



زیبائی های اخلاق

زیبائی های اخلاق، ص: 2

سخن ناشر:

آنچه نیاز واقعی بشر غیر از تأمین مسائل مادی و یا به عبارتی مسائل ظاهری است، رسیدن به حیات معنوی و انسانی و تأمین نیازهای روحی و اخلاقی او است.

ژرف نگران بر این باورند که انسان بدون ملکات اخلاقی موجودی است کاملاً حیوانی و پست. مصلحان بشری اخلاق را سرمایه‌ی پر سود دنیا و آخرتی انسان می‌دانند.

حقایق اخلاقی، عناصر ساختمانی معنوی و روحی بشر است.

اخلاق، اساس فضیلت و ریشه‌ی حقایق است.

اخلاق، خط بطلانی بر ظلمت حیوانیت و تاریکی، و پایانی برای راه شقاوت است.

اخلاق، نتیجه‌ی بعثت خاتم انبیا، حضرت ختمی مرتب است. آنجا که علت بعثت خود را این چنین بیان می‌فرماید:

إِنِّي بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ

. عصر امروز عصری است که انسان از نظر باطنی به حضيض حیوانیت و شرارت کشیده شده است و نیازمند بازنگری در مسائل روحی و اخلاقی خود است، و اگر گفته شود مسأله‌ی اخلاق از ضروری‌ترین مسائل حیاتی و از

زیبائی های اخلاق، ص: 16

اساسی‌ترین برنامه‌های زندگی است، سخنی به گزاف گفته نشده است.

دانشمند محقق و حضرت علامه استاد حسین انصاریان دام عزه که خود ضمن استفاده از محضر بزرگان اساتید اخلاق در جنبه‌ی اخلاق نظری صاحب نظر می‌باشد، به اذعان اطرافیان و نزدیکان، اخلاق نظری را در طول زندگی پر بار خود تجلی داده، و اخلاق عملی اسلام را به کار بسته‌اند.

بر اساس درخواست عده‌ای از طلاب و دانشجویان در ماه مبارك رمضان سال 1380 در طول 25 جلسه، ظرائف و لطائف مبحث اخلاق نظری را به شکلی نو و جدید با تحقیقی جامع بر اساس مبانی علمی به بحث گذاشتند.

آن مجموعه توسط این مؤسسه از نوار پیاده و در اختیار معظم له قرار گرفت، و ایشان مجموعه‌ی مباحث را به صورت کتابی جامع و مستند، همراه با تحقیقی کامل، تنظیم و برای چاپ در اختیار این مؤسسه قرار دادند.

این اثر با توجه به اینکه برگرفته شده از قلم عالمانه‌ی ایشان می‌باشد، در نوع خود اثری جامع و علمی در این زمینه می‌باشد.

امید است برای اهل تحقیق دری برای ورود به مباحث اخلاقی، و برای اهل حال و عمل دستور العملی برای آراسته شدن به زیباییهای اخلاق باشد.

واحد تحقیقات دار العرفان

زیبائی های اخلاق، ص: 17

پیشگفتار

هو المحسن

این نوشتار که بخشی از زیبایی‌های اخلاق را از منظر قرآن و روایات بازگو می‌کند، محصول بیست و پنج سخنرانی ماه مبارك رمضان سال 1380 شمسی است، که به درخواست مؤسسه‌ی دار العرفان - پس از پیاده شدن از نوار - به صورت کتاب حاضر در آمد.

بدون شك تبدیل متن گفتار به نوشتار، زحمتی سنگین و مشقتی فراوان می‌طلبد؛ ولی توفیق و عنایت حق، تحمل زحمت و مشقت را بر خادم اهل بیت علیهم السلام، آسان می‌کند.

وظیفه‌ی من پرداختن به این خدمت ناچیز بود، باشد که مردان و زنان مسلمان آن را مطالعه کنند و به کار بندند. تا نزد حضرت دوست که قبول افتد و چه در نظر آید.

فقیر حسین انصاریان

زیبائی های اخلاق، ص: 19

أَفْمَن كَانَ مُؤْمِنًا كَمَنْ كَانَ

فَاسِقًا لَا يَسْتَوُونَ

سجده (32): 18

بخش یکم تفاوت مؤمن و فاسق

زیبائی های اخلاق، ص: 20

فضایل و رذایل

فضایل، ارزش‌های خدادادی است که از آنها به عنوان ارزش‌های فطری و طبیعی یاد شده است؛ ارزش‌هایی که انسان از راه معرفت و دانش و تمرین‌های عملی و ریاضت‌های شرعی آنها را به دست می‌آورد. و هر آنچه ضد آن است، و قرار داشتند بر صفحه‌ی وجود انسان از قدر و قیمت او می‌کاهد و وی را به شرارت و گناه و مزاحمت برای دیگران و پایمال کردن حقوق انسان‌ها می‌کشاند، رذایل نامیده شده است.

انصاف و عدل، جود و کرم، تواضع و فروتنی، صدق و صداقت، امانت داری و وفای به عهد، شجاعت و عفت، مهرورزی و ادب از جنس فضایل؛ و ظلم و ستم، بخل و حرص، تکبر و خودبینی، نفاق و دورویی، ترس و شهوت رانی، و کینه و بی‌تربیتی از جنس رذایل است.

از آنجا که بر اساس آیات قرآن و روایت اهل بیت علیهم السلام فضایل، پرتو و شعاع ایمان و رذایل، نشانه‌ی کوردلی و تاریکی درون و حالت بسیار زشت فسق است، بایست دیدگاه قرآن و روایات را در مورد این دو صفت دانست و ما در قدم اول تلاش کرده‌ایم مؤمن و فاسق را- که یکی بر خودار از فضایل و دیگری آلوده به رذایل است- از نگاه قرآن و روایات بشناسیم و بررسی نماییم.

زیبائی های اخلاق، ص: 22

پرسش و پاسخی از حضرت حق

وجود مبارك حضرت حق در یکی از آیات سوره‌ی مبارکه‌ی سجده پرسش زیر را مطرح کرده و به آن پاسخ می‌دهد.

«أَفَمَنْ كَانَ مُؤْمِنًا كَمَنْ كَانَ فَاسِقًا لَا يَسْتَوُونَ» «1».

آیا کسی که مؤمن است همچون کسی است که از فرمان [خدای] بیرون رفته؟! هرگز برابر نیستند.

سبب این که خود به آن پاسخ می‌دهد این است که: غیر او به حقایقی که در این پرسش نهفته است آگاهی ندارد. و پس از آن در آیات دیگر، تفسیر و توضیحی نسبت به آیه‌ای که حاوی پرسش و پاسخ است می‌آورد.

حضرت حق در این آیه‌ی شریفه می‌پرسد: آیا کسی که مؤمن است، یعنی اعتقاد به خدا و قیامت دارد و دارای فضایل اخلاقی است و کارهای پسندیده انجام می‌دهد، با کسی که از مدار طاعت حق بیرون افتاده، و از فضای پاک انسانیت خارج شده، و از حوزه‌ی امن خدا گریخته و به ناچار اسیر شیطان‌ها و دیوان و غولان و هوا و هوس شده، و از اعتقاد به خدا و قیامت تهی گشته، و به رذایل اخلاقی دچار آمده و به کارهای ناپسند روی آورده مساوی و یکسان است؟

پاسخ می‌دهد: هرگز این دو نفر برابر و مساوی نیستند؛ زیرا:

مؤمن در اوج ارزش و فاسق در نهایت پستی است.

مؤمن مقرب حضرت حق و فاسق در دوری از درگاه دوست است.

مؤمن سزاوار پاداش و فاسق مستحق کیفر و عذاب است.

مؤمن اهل نجات و فاسق محروم از نجات است.

(1) - سجده (32): 18.

زیبائی های اخلاق، ص: 23

حوزه‌ی ایمان و حوزه‌ی فسق

از تفاوت‌های بسیار مهمی که در آیات و روایات درباره‌ی مؤمن و فاسق مطرح است این است که: مؤمن هنگامی که به عبادت و طاعت و انجام کار نیک و عمل صالح برمی‌خیزد، برای او - به تناسب معرفت و عمل و ایمان و خلوصش - اجر و پاداشی مقرر است، و اگر به علتی دچار لغزش و خطا شود، قابل آمرزش و مغفرت است. از حضرت امام صادق علیه السلام روایتی به این مضمون نقل شده است:

هرگاه مؤمن قصد گناه کند ولی آن را انجام ندهد، در پرونده‌اش ثبت نمی‌شود؛ ولی اگر آن را انجام دهد هفت ساعت به او مهلت می‌دهند تا در آن هفت ساعت توبه کند یا عمل خیری چون نماز به جا آورد، که در صورت توبه یا انجام عمل خیر گناهِش آمرزیده می‌شود، و خطایش مورد مغفرت و آمرزش قرار می‌گیرد «1».

امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید: از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم که می‌فرمود:

یا علی! سوگند به خدایی که مرا به درستی و راستی بشیر و نذیر فرستاد، یقیناً هر يك از شما برای وضو برخیزد، گناهان از اعضایش می‌ریزد و هنگامی که برای نماز به ظاهر و باطنش و به روی و به قلبش به سوی خدا می‌رود، از

(1) - عن حفص قال: سمعت ابا عبد الله عليه السلام يقول: ما من مومن يذنب ذنبا الا اجله الله عز وجل سبع ساعات من النهار فان هو تاب لم يكتب عليه شي وان هو لم يفعل كتب الله عليه سيئة. فاتاه عباد البصرى فقال له: بلغنا انك قلت: ما من عبد يذنب ذنبا الا اجله الله عز وجل سبع ساعات من النهار فقال ليس هكذا قلت ولكني قلت ما من مؤمن وكذلك كان قولي.

روایاتی با این مضمون در کافی: 439 / 2، باب الاستغفار من الذنب، حدیث 9؛ وسائل الشیعه: 64 / 16، باب 85؛ مستدرک الوسائل: 119 / 12، باب 85؛ بحار الانوار: 245 / 68، باب 71 و... موجود می‌باشد.

زیبائی های اخلاق، ص: 24

نماز فارغ نمی‌شود مگر مانند روزی که مادر او را زاینده از همه‌ی گناهان پاک می‌شود. و اگر میان دو نماز واجب خطایی به او برسد، پس از ادای نماز دیگر به همان صورت گناهِش بر او آمرزیده می‌شود...

جایگاه پنج نماز واجب برای امت من همانند نهری است که بر در خانه‌ی یکی از شما جاری است، اگر بر بدن یکی از شما چرکی باشد آن گاه در روز پنج بار در آن نهر غسل کند، آیا در بدنش چرکی می ماند؟ به خدا سوگند نمازهای پنج گانه برای امت من در پاك نمودن آنان مانند همان نهر است «1».

ولی فاسق که از دایره‌ی ایمان و انسانیت بیرون است، اگر کار نیک و عمل صالحی انجام دهد مورد قبول و پذیرش حق قرار نمی گیرد و اگر گناهی مرتکب شود به مغفرت و آمرزش نمی رسد؛ زیرا او با خدا معامله نکرده است. او خدا را باور ندارد و طلب آمرزش و مغفرت از خدا نکرده است، پس مؤمن و فاسق در هیچ زمینه‌ای با هم برابر و یکسان نیستند. اینان اگرچه در دنیا بر سر يك سفره‌اند- سفره‌ی طبیعت و نعمت‌ها- ولی در آخرت میان آنان جدایی ابدی خواهد بود. اهل ایمان همیشه در نعمت‌های جاوید بهشت و اهل فسق تا ابد در دوزخ جای دارند.

سرنوشت مؤمنان در قیامت

قرآن مجید در بسیاری از آیات و روایات به بیان سرنوشت مؤمنان در قیامت

(1) - قال: يا علي! والذی بعثنی بالحق بشیراً ونذیراً إن أحدکم ليقوم إلی وضوءه فتساقط عن جوارحه الذنوب فإذا استقبل اللّهُ بوجهه وقلبه لم یفتل عن صلاته وعلیه من ذنوبه شیء کما ولدته أمه فإن أصاب شیئا بین الصلاتین کان له مثل ذلك حتی عد الصلوات الخمس ثم قال: يا علي! إنما منزلة الصلوات الخمس لأمتی کنهر جار علی باب أحدکم فما ظن أحدکم لو کان فی جسده درن ثم اغتسل فی ذلك النهر خمس مرات فی اليوم أکان یقی فی جسده درن فکذلك واللّهُ الصلوات الخمس لأمتی.

تفسیر عیاشی: 161/2، حدیث 74؛ عوالی الآلی: 24/2، المسلك الرابع...، حدیث 54؛ بحار الانوار: 220/79، باب 1، حدیث 41.

زیبائی های اخلاق، ص: 25

پرداخته است و اگرچه لازم است انسان از همه‌ی آنها آگاه شود، ولی این نوشتار چون گنجایش همه‌ی آن حقایق را ندارد به ذکر نمونه‌ای از آن آیات و روایات اکتفا می شود.

قرآن مجید پس از پرسش و پاسخ درباره‌ی مؤمنان و فاسقان و این که در هیچ موردی با هم یکسان و برابر نیستند در آیه‌ی بعد به سرنوشت مؤمنان در قیامت اشاره می‌کند:

«أَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَلَهُمْ جَنَّاتُ الْمَأْوَى نُزُلًا بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» «1».

اما کسانی که ایمان آوردند و کارهای شایسته انجام دادند؛ به سبب این که همواره در کار مثبت بودند جایگاهشان برای پذیرایی به وسیله‌ی هر نوع خوراکی و آشامیدنی، بهشت هاست.

آیه‌ی شریفه به سه حقیقت بسیار بارز اشاره دارد:

1- ایمان و باور داشتن حقایق به تنهایی سبب نجات نیست. آنان که به نجات خود در سایه‌ی ایمان تنها امید بسته‌اند، امیدشان بی‌پایه است. عاشق نجات و مشتاق پاداش نباید به ایمان بدون عمل قناعت کند، بلکه لازم است ایمان خود را به کارهای شایسته چون واجبات و ترك محرمات و خدمت به بندگان حق بیاراید تا زمینه‌ی جلب رحمت و - اگر خدای ناخواسته به گناهی آلوده باشد - زمینه‌ی جلب مغفرت برای او فراهم آید.

2- جنات مأوی با تمام نعمت‌هایش در سیطره‌ی مالکیت آنان قرار می‌گیرد.

«فلهم» مالکیتی که قابل سلب شدن و از دست رفتن نیست، مالکیتی است ابدی و همیشگی و جاوید و دایمی و در حقیقت ظهور مالکیت حق نسبت به آن

(1) - سجده (32): 19.

زیبائی های اخلاق، ص: 26

بزرگواران است؛ این مالکیت به خاطر آن است که از ابتدای بلوغ تا هنگام مرگ به طور پیوسته اهل ایمان و عمل صالح بودند.

3- مهماندار و پذیرایی کننده از آنان خداست. چنان که در سوره‌ی انسان به این حقیقت والا اشاره شده است:

«عَالِيَهُمْ ثِيَابٌ سُنْدُسٍ خُضْرٌ وَإِسْتَبْرَقٌ وَحُلُّوا أَسَاوِرَ مِنْ فِضَّةٍ وَسَقَاهُمْ رَبُّهُمْ شَرَابًا طَهُورًا» «1».

بالا پوششان دیبای سبز نازک و ضخیم، و آرایششان دستبندهایی از نقره است، و پروردگارشان به آنان شراب پاك كه نه مستی و بیخودی و نه سر درد و رنج ایجاد می کند به آنان می نوشاند.

راستی چه بزم خوشی است، بزمی دایمی و ابدی، همراه با انواع لباس های زیبا و خوش منظره، و آرایشی از دستبندهای پر جلوه در جایگاهی چون بهشت و در کنار مهمانداری چون حضرت دوست، که خود با رحمت ویژه و محبت و عشق بی نهایتش، از میهمانان باکرامتش، پذیرایی می کند. این پذیرایی که با نعمت های ملموس انجام می گیرد تا حدودی قابل درك است.

نوعی دیگر از پذیرایی جنبه‌ی معنوی دارد، که تا انسان به آن نرسد به هیچ صورت برای او قابل درك نیست. پیامبر بزرگ اسلام صلی الله علیه و آله و سلم - که در دنیا هم از این نوع پذیرایی معنوی به طور کامل بهره مند بوده - در روایتی به این حقیقت اشاره فرموده است.

إِنَّ النَّبِيَّ لَمَّا وَاصَلَ فِي صَوْمِهِ، وَاصَلَ أَصْحَابُهُ اقْتِدَاءً بِهِ، فَتَنَاهُمُ عَنْ صَوْمِ الْوَصَالِ. فَقَالُوا: «فَمَا بَالُكَ أَنْتَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟» فَقَالَ: «إِنِّي لَسْتُ كَأَحَدِكُمْ، إِنِّي أَظَلُّ»

(1) - انسان (76): 21.

زیبائی های اخلاق، ص: 27

عِنْدَ رَبِّي يُطْعِمُنِي وَيَسْقِينِي» «1»

. هنگامی که پیامبر روزه اش را بدون انقطاع و بی در پی قرار داد، اصحاب هم به او اقتدا کردند، پیامبر آنان را از روزه‌ی وصال نمی کرد. گفتند: «موقعیت و شأن تو چگونه است که به چنین روزه‌ای متوسل شده‌ای؟!» فرمود: «من مانند شما نیستم، من پیوسته نزد پروردگارم به سر می برم در حالی که مرا اطعام می کند و از آشامیدنی ویژه‌ای می نوشاند».

آری! کسی که اعلام کرده است:

أَدَّبَنِي رَبِّي فَأَحْسَنَ تَأْدِيبِي» «2»

. پروردگارم مرا به ادب آراست و نیکو مرا به ادب آراست.

باید به پاداش این که همه‌ی موارد ادب را عاشقانه پذیرفت و به مرحله‌ی اجرا گذاشت، و در این زمینه برای همه‌ی انسان‌ها اسوه و سرمشق شد، از سوی محبوبش خوراکی و آشامیدنی ویژه، که جز خود او از کیفیتش خبر نداشت دریافت کند.

او انسان والا و عاشق و عارفی بود که با همه‌ی وجودش به زبان حال به محبوبش می‌گفت:

من نه آنم که روم از بی یاری دیگر

یا به غیر از تو دهم دل به نگاری دیگر

رهسپار غم عشق توام ای راحت جان

زان نیارم که روم از بی کاری دیگر

آتش روی تو بر دل زده يك باره شرار

عشق تو سوخته جانم به شراری دیگر

(1) - عوالی الآلی: 4 / 118، الجملة الثانية، حدیث 189؛ مستدرک الوسائل: 7 / 552، باب 3، حدیث 8866.

(2) - نور الثقلین: 5 / 392؛ بحار الانوار: 68 / 382، باب 92.

زیبائی های اخلاق، ص: 28

به خیال گل روی تو بهاری دل راست

در وصال تو خود او را ست بهاری دیگر

امشب از دست روم گر که تویی باده گسار

لب میگون توام باده گساری دیگر

حسن عهدهت نگذارد که گذارم پس از این

سر تسلیم و رضا بر خط یاری دیگر

همه‌ی عنایات و الطاف خدا به مؤمن در دنیا و آخرت به خاطر ایمان و عمل و اخلاق اوست. ایمان و عمل و اخلاق که از ارزش‌های ذاتی است به او ارزش بخشیده، تا جایی که وجود مؤمن فوق همه‌ی ارزش‌هاست، و به خاطر این ارزش والاست که مورد رحمت و مغفرت است، و در قیامت جایگاهش بهشت و پذیرایی‌اش نعمت‌های ابدی است.

ارزش مؤمن در روایات اهل بیت علیهم السلام به صورتی اعجاب انگیز بیان شده است:

روایت شده پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم به کعبه نظر کرد و گفت:

مرحبا به بیت، چه بزرگ و عظیمی، و چه بزرگ است حرمتت نزد خدا، سوگند به خدا حرمت مؤمن از تو عظیم‌تر است؛ زیرا برای تو يك حرمت است و برای مؤمن سه حرمت: حرمت در مال، حرمت در خون، و حرمت در شأن و اعتبار، چون کسی حق ندارد به مؤمن گمان بد بورزد «1».

و نیز آن حضرت فرمود:

إِنَّ اللَّهَ جَلَّ ثَنَاؤُهُ يَقُولُ: «وَعِزَّتِي وَجَلَالِي مَا خَلَقْتُ مِنْ خَلْقِي خَلْقًا أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ عَبْدِي الْمُؤْمِنِ» «2»

(1) - مشكاة الانوار: 78، فصل الرابع في منزلة الشيعة؛ روضة الواعظين: 293 / 2، مجلس في ذكر مناقب اصحاب؛ بحار الانوار: 71 / 64، الاخبار، حديث 39؛ ميزان الحكمه: 390 / 1، الايمان، حديث 1396.

(2) - مشكاة الانوار: 33، فصل السابع في الرضا؛ بحار الانوار: 158 / 68، باب 63؛ ميزان الحكمه: 390 / 1، الايمان، حديث 1399.

زیبائی های اخلاق، ص: 29

خدا که ثنایش بزرگ است می‌فرماید: «سوگند به عزت و جلالم آفریده‌ای را در میان همه‌ی آفریدگانم محبوب‌تر از مؤمن نزد خود نیافریده‌ام».

و نیز فرمود:

المؤمنُ أكرمُ على الله من ملائكتِهِ المقربين «1»

. مؤمن نزد خدا از فرشتگان مقرب گرامی تر است.

امام صادق علیه السلام فرمود:

مخلوقات، توان رسیدن به حقیقت صفات خدای عزّ و جل را ندارند، و چنان که توان رسیدن به حقیقت صفات خدا را ندارند توان رسیدن به حقیقت صفات پیامبر خدا را ندارند، و چنان که توان رسیدن به حقیقت صفات پیامبر خدا را ندارند توان رسیدن به صفات امام را ندارند، و چنان که توان رسیدن به صفات امام را ندارند توان رسیدن به حقیقت صفات مؤمن را ندارند!! «2» حضرت رضا علیه السلام از پدراناش از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم روایت می کند که رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

مَثَلُ الْمُؤْمِنِ عِنْدَ اللَّهِ تَعَالَى كَمَثَلِ مَلِكٍ مُقَرَّبٍ، وَأَنَّ الْمُؤْمِنَ عِنْدَ اللَّهِ لَأَعْظَمُ مِنْ ذَلِكَ... «3»

. مؤمن نزد خدای عز و جل مانند فرشته‌ی مقرب است، و در حقیقت مؤمن نزد خدا از فرشته‌ی مقرب هم بالاتر است.

(1) - کنز العمال: 821؛ میزان الحکمه: 390 / 1، الايمان، حديث 1402.

(2) - المؤمن: 31، باب 2، حديث 59؛ بحار الانوار: 65 / 64، الأخبار، حديث 13.

(3) - عيون اخبار الرضا: 29 / 2، باب 31، حديث 33؛ بحار الانوار: 21 / 6، باب 20، حديث 15.

زیبائی های اخلاق، ص: 30

سرنوشت فاسقان در قیامت

قرآن کریم در بسیاری از آیات و نیز روایات فراوان، به بیان سرنوشت فاسقان در قیامت پرداخته است، که نمونه‌هایی از آن را می‌آوریم.

«وَأَمَّا الَّذِينَ فَسَقُوا فَمَأْوَاهُمُ النَّارُ كُلَّمَا أَرَادُوا أَنْ يَخْرُجُوا مِنْهَا أُعِيدُوا فِيهَا وَقِيلَ لَهُمْ ذُوقُوا عَذَابِ النَّارِ الَّتِي كُنْتُمْ بِهَا تُكَذِّبُونَ* وَ لَنْذِيقَنَّهُمْ مِنَ الْعَذَابِ الْأَذَى دُونَ الْعَذَابِ الْأَكْبَرِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ» «1».

و اما کسانی که فاسق بودند جایگاهشان آتش است، هرگاه بخواهند از آن درآیند، آنان را در آن برمی گردانند و به آنان گویند: عذاب آتشی که همواره آن را انکار می کردید بچشید.

و هر آینه عذاب نزدیک تر را (که عذاب دنیا است)، و غیر از عذاب بزرگتر است به آنان می چشانیم، باشد که از فسق خود باز گردند.

نکات مورد توجه در آیهی شریفه

این دو آیهی شریفه دارای نکات بسیار مهمی است که به آنها اشاره می شود.

1- أمّا الذین فسقوا

عرب، خروج خرما را از پوستش فسق می گوید، و قرآن به همین مناسبت انسانی را که از مدار طاعت و عبادت و حدود انسانیت و آدمیت خارج شده فاسق می نامد.

فاسق در همهی امور باطنی، و اعمال و حرکات ظاهری ضد مؤمن است.

(1) - سجده (32): 20 - 21.

زیبائی های اخلاق، ص: 31

مؤمن در دایرهی اطاعت و عبادت، اخلاص و ایمان، درستی و راستی و کرامت و فضیلت قرار دارد، و بر این عقاید استقامت می ورزد. او در این دایره بدون این که تحت تأثیر حوادث شیرین و تلخ قرار گیرد ثبات قدم دارد، و دست در دست کسانی که بیرون از این دایره هستند نمی گذارد.

مؤمن با حقّ و حقّ با مؤمن است، و مؤمن همیشه در آن جهتی است که حق است.

مصدق اتم و اکمل این معیت و گردش، وجود مبارک امیرالمؤمنین علیه السلام است.

چنان که پیامبر اسلام دربارهی او فرمود:

عَلَىٰ مَعَ الْحَقِّ وَالْحَقُّ مَعَ عَلِيٍّ يَدُورُ حَيْثُمَا دَارَ عَلِيٍّ «1»

. پیروان امیرالمؤمنین علیه السلام که مؤمن حقیقی هستند مانند امام بزرگوارشان همه جا و در همه‌ی شرایط با حق هستند، و حق هم با آنان است و در آن جهت حرکت می‌کنند که حق حرکت می‌کند.

ولی فاسق بیرون از حوزه‌ی ایمان و خارج از دایره‌ی طاعت و عبادت و درستی و راستی به سر می‌برد، و دست در دست هر ابلیس و شیطان و مفسد و اغواگری می‌گذارد، و بدون توجه و آگاهی، دنیا و آخرتش را بر باد می‌دهد، و سرمایه‌ی وجودش را ضایع و تباه می‌کند. از انجام واجبات و ترک محرمات روی می‌گرداند و گامی به سوی انبیا و امامان و قرآن بر نمی‌دارد. از آشنایی با حقایق می‌گریزد و جز شکم و لذت خواهی هم چون شکم پرستی و لذت خواهی چارپایان نمی‌شناسد و با این روش و منش فاسقانه- که تا لحظه‌ی مرگش ادامه می‌دهد- زمینه‌ی ورود به آتش دوزخ را برای خود به دست خود فراهم می‌آورد.

(1) - مناقب: 62/3، فصل فی أنه مع الحق والحق معه؛ بحار الانوار: 29/38، باب 57. این روایت با عبارات مختلف و به يك معنا حدود 100 مورد در کتب شیعه و اهل سنت آمده است.

زیبائی های اخلاق، ص: 32

چون به قیامت وارد شود جایگاهی جز آتش نخواهد یافت، به ناچار به آتش کشیده می‌شود. و چنان که در دنیا هرگاه از گناهی فارغ می‌شد دوباره با فراهم شدن شرایط به آن گناه باز می‌گشت، در قیامت هم هربار که بخواهد از دوزخ درآید به آن باز می‌گرداند و به او می‌گویند:

«دُوِّفُوا عَذَابَ النَّارِ الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تُكَذِّبُونَ» «1».

عذاب آتشی را که همواره انکار می‌کردی بچش!!

2- کُلَّمَا أَرَادُوا أَنْ يَخْرُجُوا مِنْهَا...

جاذبه‌ی درون و کشش باطن نسبت به حق که گاهی از آن به عنوان فطرت یاد می‌شود، وقتی تقویت شود عشق به کمال در سراسر وجود انسان جلوه می‌کند، و زمینه‌ی رسیدن به کمال را به کمک عبادت و طاعت و ایمان و اخلاص فراهم

می آورد. جلوه‌ی کامل این کشش در قیامت ظهور می کند و آنجاست که میل مؤمن به لقای حق و بهشت عنبر سرشت او را به دیدار وجه ربّ و رسیدن به بهشت یاری می دهد.

ولی شخص فاسق چون فطرت و جاذبه‌ی باطنی خود را در دنیا با لبه‌ی تیز شمشیر گناه نابود کرده، در قیامت نمی تواند او را برای رسیدن به لقای معنوی و بهشت ابدی کمک دهد. می خواهد که از دوزخ درآید، ولی قدرت و توانی در باطن و ظاهر او نیست که به او کمک دهد تا از عذاب رهایی یابد.

3- فمأوهم النار

اینان سزاوار آتش دوزخند؛ زیرا سخن حق و وعده‌ی الهی را نسبت به قیامت

(1) - سجده (32): 20.

زیبائی های اخلاق، ص: 33

و عذاب بدکاران با آن که همراه با دلیل و برهان بود از روی تکبر و خودپسندی انکار کردند، و در برابر حقایق از عقل خدادادی استفاده نکردند، بلکه همواره هوا و هوس خود را میدان دار زندگی قرار دادند و بلا و مصیبتی غیر قابل درمان به سر خود آوردند.

اینان از ماه مبارک رمضان و محرم و صفر و ایام فاطمیه که بهترین کلاس پرورش و آموزش بود بهره نگرفتند، سخن پیامبر و امام و حکیم و عارف و مؤمنی را نسبت به هیچ امری نپذیرفتند تا مرگ گریبانشان را گرفت و به جایی بدون داشتن راه نجات، رهسپارشان کرد.

فاصله‌ای زیاد بین مؤمن و فاسق

با توجه به این آیات شریفه و نکات دقیق آن به این نکته دست می یابیم که:

چه فرقی عمیقی و تفاوتی سنگین میان فاسقان و مؤمنان وجود دارد؟ وقتی با تأمل نظر می شود و با دقت بررسی می گردد این نتیجه را نشان می دهد که میان مؤمن و فاسق در هیچ زمینه‌ای برابری وجود ندارد!

فاسقان چنان خود را پای بند امور مادی می کنند و به شئون ظاهری و بی پایه روی می آورند که گویی جز آنچه آنان می بینند چیزی وجود ندارد. بر اساس این دید غلط و اندیشه‌ی نادرست است که با هر حقیقتی به جنگ برمی خیزند، و در برابر دعوت پیامبران می ایستند و از پذیرفتن حق تکبر می کنند و علاوه بر این به مسخره کردن حقایق می پردازند.

«أَفَمَنْ كَانَ مُؤْمِنًا كَمَنْ كَانَ فَاسِقًا لَا يَسْتَوُونَ» «1».

(1) - سجده (32): 18.

زیبائی های اخلاق، ص: 34

مؤمن تسلیم خواسته‌ی خداست

مؤمن بر خلاف فاسق بر اساس باور و معرفت، و ایمان و یقین و درک این حقیقت که کسب ارزش و به دست آوردن خوشبختی فقط از راه تسلیم بودن به خواسته‌های حق، و انجام دادن اوامر دوست، و ترک محرمات، و آراسته شدن به فضایل اخلاقی میسر است، با عشقی توأم با معرفت، و همتی هماهنگ با اخلاص، و اراده‌ای همراه با نشاط به دعوت حضرت حق گردن می نهد، و روز و شبش را در خدمت به پروردگارش سپری می کند، و دقت دارد که در هیچ زمینه‌ای قدمی بر خلاف مولا برندارد.

مؤمن در وقت معین نماز به نماز می ایستد، هنگام استطاعت به زیارت بیت الله می رود، خمس و زکات را می پردازد، و برای اقامه‌ی دین حق در فضای زندگی مردم به امر به معروف و نهی از منکر اقدام می کند، و چشم و گوش و زبان و شکم و شهوت و دست و پا را از گناهان و معاصی حفظ می نماید، و با دمیدن هلال ماه مبارک رمضان با شوقی وافر و نشاطی کامل و مهربی جامع و عشقی سرشار به فضای ماه مبارک درمی آید، و از ابتدای فجر صادق تا پدید آمدن مغرب از لذت‌های مادی و آنچه از حلال به خاطر ماه صیام بر او حرام شده دست می شوید، و با تواضع و فروتنی و انکسار و خشوع و خاکساری و خضوع فرمان مولا را به اجرا می گذارد، و به ضیافت الله و میهمانی ویژه‌ی حق وارد می شود، و از فیوضات سرشار این میهمانی و ضیافت برخوردار می گردد، و زمینه‌ی دعای مستجاب را در دنیا، و جلب خشنودی محبوب را در این ضیافت، و لقای دوست و رسیدن به بهشت جاودان را در قیامت برای خود فراهم می کند.

زیبائی های اخلاق، ص: 35

دعای مستجاب

سالی بر اثر خشکسالی و قطع باران، باغات اصفهان و زراعتش در معرض نابودی قرار گرفت. مردم در مضیقه و سختی افتادند، به حاکم اصفهان روی آوردند و از او درخواست یاری کردند. حاکم که قدرت بر کاری نداشت و می دانست اگر هم دستی به دعا بردارد، به خاطر آلوده بودن به فسق دعایش مستجاب نمی شود، چاره‌ی کار را در این دید که خاضعانه به محضر عالم ربّانی، و حکیم صمدانی و فقیه کامل و عارف واصل آیت حق حاج میرزا ابراهیم کلباسی مشرف شود و علاج این مشکل را از او بخواهد.

(او می دانست که کلید حل بعضی از امور مشکل به دست عالم ربّانی است.

و آگاه بود که عالم ربّانی برکت و رحمت خدا در میان مردم است.

عالم ربّانی انسان والایی است که بنا بر روایات نظر کردن به چهره‌ی او عبادت و بلکه نگاه کردن به در خانه‌ی او نیز عبادت است.

عالم ربّانی از چنان ارزشی برخوردار است که اگر از قبرستانی که تعدادی از ارواح مردگانش در عذابند عبور کند، خدا به احترام قدم‌های او عذاب را از ارواح برمی دارد!

«... يَرْفَعُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ...» «1».

خدا درجات مؤمنانی از شما و دانشمندان را بالا می برد.

معتمد الدوله حاکم متکبر و قلدر اصفهان، که از جانب فتحعلیشاه قاجار بر آن حومه حکومت می کرد با همه‌ی تکبر و فرعونیتش به محضر آن عالم ربّانی و چهره‌ی نورانی شتافت و عرضه داشت: اصفهان و نواحی اطرافش در معرض

(1) - مجادله (58): 11.

زیبائی های اخلاق، ص: 36

نابودی است، شما چاره‌ای کنید. فرمود: من چه کاری انجام دهم؟ گفت: در قوانین دینی و فقه اسلامی آمده برای رفع خشکسالی و کمبود باران نماز باران بخوانید. فرمود: من ضعیف و ناتوانم، از کار افتاده و رنجورم، توان راه رفتن و به کار

گرفتن شرایط نماز باران را ندارم، من باید برای نماز باران، پیاده از اصفهان تا تخت فولاد بروم، و شرایطی را رعایت کنم ولی از همه‌ی این امور معذورم، جسم رنجورم حتی طاقت سوار شدن بر مرکب هم ندارد، مرا از این داستان معاف کن.

حاکم گفت: تخت روانی که در اختیار حکومت است و مرا به هر جایی که لازم است می‌برد، فرمان می‌دهم برای شما حاضر کنند تا به مصلاّی منطقه حاضر شوید و نماز بگذارید و مردم را از این پریشانی نجات دهید.

آن عالم ربّانی و مطیع حضرت مولا، و تسلیم خواسته‌های خدا بدون ترس و وحشت پاسخ داد: از من می‌خواهی بر تخت غصبی سوار شوم، و روی فرش حرام بنشینم، و بر متکا و بالشی که از راه نامشروع به دست آمده تکیه زخم، آن گاه به پیشگاه حق روم و از او در حالی که پیچیده به حرامم درخواست باران کنم!!

(آری، کسی که شایستگی مقامی را ندارد تخت و صندلی آن مقام و درآمدی که از آن راه به دست می‌آورد بر او حرام است، و آنان که کارگزار او هستند نیز غرق در حرامند!

چگونه کسی که تسلیم خداست، و جز با خدا بیعت نکرده و نمی‌کند، و از همه‌ی قیود مادی و مقامی آزاد است با حاکم ستمکار همکاری کند، و از خواسته‌ی او پیروی نماید. آن چهره‌ی ملکوتی با کمال شجاعت در برابر حاکم ستمکار ایستاد، و حاضر به پذیرفتن خواسته‌ی او نشد!

حاکمی مورد پذیرش اسلام است که مؤمن، آگاه، مدیر، مدبّر، عادل، دلسوز، مهرورز، و مخالف با هوا و هوس باشد.

زیبائی های اخلاق، ص: 37

کلباسی حاکم متکبّر را از خود راند، و دلش به این که حاکم به خانه‌اش آمده خوش نشد، او به دست آوردن خشنودی خدا را در طرد ستم و ستمکاران می‌دانست و بر این اساس حاکم اصفهان را از خود راند و وی را از خانه‌اش بیرون کرد، و زبان حالش این بود که اگر با این روح آلوده و بدن نجس شده به غذاهای حرام نزد من نمی‌آمدی برای من بهتر بود!

به قول امیرالمؤمنین علیه السلام:

عَظَمَ الخَالِقُ فِي أَنْفُسِهِمْ فَصَعَرَ مَا دُونَهُ فِي أَعْيُنِهِمْ «1»

. فقط آفریننده در باطنشان بزرگ است، پس غیر او در دیدگانشان کوچک است.

و گر تیغ هندی نمی بر سرش

موحد چو در پای ریزی زرش

بر این است آیین توحید و بس

نباشد امید و هراسش ز کس

همه‌ی وجود مؤمن با زبان حال مترجم به این حقایق است: «لا إله إلا الله»، «لا حول ولا قوة إلا بالله»، «لا مؤثر فی الوجود إلا الله».

هنگامی که حاکم رفت فرزند آن عالم آگاه گفت: پدر جان آیا اجازه می‌دهید چند تخته‌ی کهنه را که خودمان مالک آن هستیم به هم بیندیم تا به صورت تختی روان درآید آن گاه شما را با آن به سوی مصلاً حرکت دهیم شاید از برکت نماز شما باران بر این قوم بیارد؟ پاسخ داد: آری. تخته‌ها را به هم بستند و او را بر آن قرار دادند و به سوی مصلاً حرکت کردند. آری، روی تختی حلال و در لباسی پاک، و با جسمی پاکیزه و روحی آراسته و دلی پر از امید و اخلاص به سوی محبوب حرکت کرد.

(1) - امالی صدوق: 570، المجلس الرابع والثمانون، حدیث 2؛ نهج البلاغه: 425، خطبه‌ی 184 (خطبه‌ی همام).

زیبائی های اخلاق، ص: 38

((او می‌دانست که: هر نمازی نماز نیست، هر تکبیری تکبیر نیست، هر آهی آه نیست، هر اشکی اشک نیست.))

او می‌دانست که: فاطمه‌ی زهرا علیها السلام پس از وفات پیامبر هر روز و هر شب از بام مسجد صدای اذان می‌شنید ولی در برابر آن هیچ عکس‌العملی نداشت، تا زمانی که به درخواست خودش بلال شروع به اذان کرد، وقتی بلال گفت: الله اکبر.

پاسخ داد: خدا از هر چیزی بزرگ‌تر است. چون بلال گفت: اشهد ان لا إله إلا الله.

جواب داد: گوشت و پوست و رگ و همه‌ی وجودم به وحدانیت حق شهادت می‌دهد.

او می دانست که: حضرت زهرا علیها السلام از همه ی آن اذان ها که مُهر تأییدی بر حکومتی است که حاکمش از سوی پیامبر نصب نشده خشمگین بود، ولی نسبت به اذان بلال که از گلوئی پاک و زبانی پاکیزه و قلبی مخلص برمی خاست شاد و خوشحال می گشت.

آن عالم ربّانی می دانست که: دعوت هر کسی را نباید پاسخ گفت، به هر مجلسی نباید قدم گذاشت، از هر غذایی نباید خورد، هر چهره ای را نباید دید، به هر دستی نباید دست داد، در هر نمازی نباید شرکت کرد، به هر اذانی نباید گوش سپرد.))

آن عالم ربّانی به سوی تخت فولاد حرکت کرد. هنگام عبور از منطقه ی جلفا - محل زندگی ارمنی ها و یهودی ها که آنان نیز مانند دیگران دچار قحطی و خشکسالی بودند - دید که مسیحیان، تورات و یهودیان، انجیل روی دست دارند و در دو طرف جاده صف کشیده اند، پرسید: اینان برای چه با در دست داشتن تورات و انجیل صف بسته اند؟ گفتند: این دو گروه هم در این شهر زندگی می کنند و دارای شغل کشاورزی و باغداری هستند و دچار زیان خشکسالی شده اند.

زیبائی های اخلاق، ص: 39

آن مؤمن پاک دل و عالم خاضع و خاشع با دیدن این منظره اشکش بر چهره ی نورانی اش جاری شد، عمامه از سر برداشت و روی تخت در حالی که به مصلاً نرسیده بود و نمازی اقامه نکرده بود توجهی به حضرت محبوب نمود، عرض کرد:

مولای من! محاسنم را درب خانه ی تو سپید کرده ام، آبروی مرا نزد این یهودیان و مسیحیان مبر.

هنوز کلامش تمام نشده بود که آسمان شهر و حومه را ابر گرفت و باران رحمت الهی به سبب همان چند کلمه به مردم رسید و آنان را از بلای قحطی و خشکسالی نجات داد!!

قناعت عالم ربّانی

چهره ی والایی که پدرش در زمان مرجع بزرگ، مؤسس حوزه ی قم آیت حق حاج شیخ عبدالکریم حائری به شغل نجاری اشتغال داشت، برای من این حکایت کم نظیر را از پدرش نقل کرد که:

هر زمان مرحوم حائری نیاز به نجاری و اصلاح درب و پنجره و تخت چوبی داشت، پدرم را برای نجاری دعوت می کرد؛ زیرا پدرم از محترمین و مقدسین و متدینین بود، و سحرهای هر شب به تمجّد و عبادت برمی خاست، و آن مرجع بزرگ علاقه داشت کارهای نجاری خانه اش با آن دست پاك صورت بگیرد.

((آری، هر دستی نباید برای انسان کار انجام دهد، هر دستی نباید برای مؤمن نان بپزد، خانه بسازد، خیاطی کند، زراعت نماید، دست موسوی و دم عیسوی لازم است که از هر دو برای زندگی انسان نور بیارد!))

قصاب محل از امیرالمؤمنین علیه السلام درخواست کرد برای خانه گوشت ببرد، حضرت نپذیرفت. یعنی سراغ هر گوشتی، هر مرغی، هر نانی، هر عسلی، هر

زیبائی های اخلاق، ص: 40

مقامی، هر شخصی، هر مردی، هر زنی، هر صندلی و تختی و هر دسته و گروهی نروید.))

او گفت: مرحوم حائری دنبال پدرم فرستاد که چون شبهای بسیار گرم تابستان قم، در حیاط منزل روی تخت چوبی استراحت می کنم و اکنون تخت نیاز به اصلاح دارد، بیا و تخت را اصلاح کن. پدرم آمد و پس از بررسی تخت به آن عالم ربانی گفت: من با شاگردم بارها این تخت را اصلاح کرده ایم و اکنون قابل اصلاح نیست. آن مرحوم گفت: در هر صورت تدبیری برای اصلاح آن به کار بگیر. پدرم گفت: تنها راه اصلاحش به این است که آن را به نانوای محل جهت سوختن در تنور ببخشید! سپس گفت: ای مرجع بزرگ! شما می دانید که من همه ساله خمس مالم را می پردازم، و آنچه دارم از هر جهت شرعی و حلال است؛ اگر خود نمی خواهید از مال خود تختی بسازید به من اجازه دهید با پول خودم دو تخت سالم و نو برای شما بیاورم.

آن عالم ربانی، محاسنش را نشان داد و گفت: جناب نجار! موی صورتم نشان می دهد که مرگم نزدیک است، دو تختی که می خواهی برای من بیاوری و به من هدیه کنی عمر هر دو تخت از عمر من بیشتر است، ممکن است سالیان درازی در خانه ی من بماند، من توان و طاقت پاسخ گویی به حق را در قیامت در مورد آن دو تخت سالم و نو ندارم، برای اصلاح تخت کهنه ی خودم چه پیشنهادی داری؟ پدرم گفت: راهی ندارد مگر آن که چهار پایه اش را با آجر و گل به هم ببندم. آن بزرگ مرد قانع گفت: همین کار را انجام بده، تا به اندازه ی کمی که از عمرم باقی است از آن استفاده کنم و نیاز به نو کردن تخت نداشته باشم.

زیبائی های اخلاق، ص: 41

الإمام الرضا عليه السلام: الإيمانُ عَقْدٌ بِالْقَلْبِ

وَلَفْظٌ بِاللِّسَانِ وَعَمَلٌ بِالْجَوَارِحِ

معانی الأخبار: 186، باب معنی الإسلام، حدیث 2

بخش دوم ایمان و اهل ایمان

زیبائی های اخلاق، ص: 43

حقیقت ایمان

آنان که گمان می کنند ایمان حقیقتی بسیط، و يك واقعیت خالص قلبی است گمانشان بی پایه، و اساس تصورشان از ایمان تصویری باطل، و گفتارشان در این زمینه گفتاری بی دلیل و برهان است.

ایمان - چنان که از صریح آیات قرآن و روایات استفاده می شود - حقیقتی مرکب از سه بخش است:

1- اعتقاد و باور که جنبه‌ی ریشه و پایه دارد.

2- حقایق عملی.

3- حسنات اخلاقی.

مؤمن حقیقی کسی است که قلبش بر باور و یقین و اعتقاد صحیح می تپد، و اعضایش سرسبز به عمل صالح، و باطنش آراسته به زیبای‌های اخلاق است.

آیات و روایات گاهی ایمان و مؤمن را يك جا توضیح داده‌اند، و به جلوه‌های باطنی و ظاهری ایمان در وجود مؤمن اشاره کرده‌اند.

ایمان در قرآن و روایات

قرآن مجید ایمان را مرگب از: «باور داشتن خدا و قیامت و فرشتگان و قرآن و پیامبران، و پرداخت مال - در عین عشق ورزی به آن - به خویشاوندان و یتیمان و از کار افتادگان و در راه ماندگان و سائلان و در راه آزادی بردگان، و برپا داشتن نماز، و هزینه کردن زکات، و وفای به پیمان، و استقامت و صبر در کارزار،

زیبائی های اخلاق، ص: 44

و هنگام مصیبت و رنج و بلا و درد و تهیدستی و فقر» «1» می داند.

قرآن مجید مؤمنان را چه در حال قیام، چه در حال نشستن، چه در حال خفتن، غرق یاد خدا، و در مقام اندیشه‌ی صحیح در مورد آفرینش آسمانها و زمین و درک این حقیقت که مجموعه‌ی آفرینش بر اساس حق و درستی است معرفی می کند، و می گوید: «مؤمنان درخواستشان از مولایشان این است که آنان را از آتش دوزخ حفظ کند. به پروردگارشان می گویند: هرکس را تو در آتش اندازی او را به خفت و خواری دچار کرده‌ای و برای ستمکاران به آیات تو هیچ یار و یآوری نخواهد بود.

و نیز به پروردگارشان می گویند: «صدای نداکننده‌ای که انسانها را به ایمان آوردنشان به پروردگارشان دعوت می کرد شنیدیم، پس ما ایمان آوردیم، در نتیجه گناهانمان را بیامرز و بدی‌هایمان را بپوشان و ما را در زمره‌ی نیکان قبض روح کن» «2».

قرآن مجید مؤمنان را «خاشع در نماز، روی گردان از کارها و سخنان بیهوده، و پرداخت کننده‌ی زکات، و حافظ عفت و پاکدامنی، و امین و وفادار به پیمان، و محافظت کننده‌ی بر نمازهای واجب» «3» معرفی می کند.

امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید:

(1) - «و لَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ وَ الْمَلَائِكَةِ وَ الْكِتَابِ وَ النَّبِيِّينَ وَ آتَى الْمَالَ عَلَى حُبِّهِ ذَوِي الْقُرْبَى وَ الْيَتَامَى وَ الْمَسَاكِينَ وَ ابْنَ السَّبِيلِ وَ السَّائِلِينَ وَ فِي الرِّقَابِ وَ أَقَامَ الصَّلَاةَ وَ آتَى الزَّكَاةَ وَ الْمُؤْمِنُونَ بَعَثَهُمْ إِذَا عَاهَدُوا وَ الصَّابِرِينَ فِي الْبَأْسَاءِ وَ الضَّرَّاءِ وَ حِينِ الْبَأْسِ» بقره (2): 177.

(2) - «رَبَّنَا إِنَّا سَمِعْنَا مُنَادِيًا يُنَادِي لِلْإِيمَانِ أَنْ آمِنُوا بِرَبِّكُمْ فَآمَنَّا رَبَّنَا فَاغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَ كَفِّرْ عَنَّا سَيِّئَاتِنَا وَ تَوَقَّنَا مَعَ الْأَبْرَارِ» آل عمران (3): 193.

(3) - «قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ* الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ* وَ الَّذِينَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ* وَ الَّذِينَ هُمْ لِلزَّكَاةِ فَاعِلُونَ* وَ الَّذِينَ هُمْ لِمُزْجِهِمْ حَافِظُونَ* إِلَّا عَلَىٰ أَرْوَاحِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ* فَمَنْ ابْتغى وَرَاءَ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْعَادُونَ* وَ الَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَتِهِمْ وَ عَهْدِهِمْ رَاعُونَ* وَ الَّذِينَ هُمْ عَلَىٰ صَلَوَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ» مؤمنون (23): 1- 9.

زیبائی های اخلاق، ص: 45

المؤمن وقور عند الهزاهز، ثبوت عند المكاره، صبور عند البلاء، شكور عند الرخاء، قانع بما رزقه الله، لا يظلم الأعداء ولا يتحامل للأصدقاء، الناس منه في راحة، ونفسه في تعب «1»

. مؤمن در برابر حوادث و مصایب و فتنه‌ها و آشوب‌ها بردبار و باوقار است، و در برابر امور ناخوشایند پابرجا و شجاع است، شکیبایی در بلا، و سپاسگزار در فراخی و گشایش و قانع به روزی خداست، به دشمنان ستم نمی‌ورزد، و بار سنگینی بر دوستان نیست، مردم از او در راحتند، و خود او برای راحت مردم در سختی و مشقت است.
رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

المؤمن منفعة، ان ما شئته نفعك، وان شاورته نفعك، وان شاركته نفعك، وكل شئ من امره منفعة «2»

. مؤمن سود محض است، اگر به سوی او قدم برداری تو را سود رساند، و اگر با او مشورت کنی تو را سود دهد، و اگر با او مشارکت نمایی تو را سود بخشد، و هر چیزی از کار مؤمن سود محض است.
رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در توصیف مؤمن فرموده است:

حرکاتش لطیف و نرم و محضش شیرین است، از میان امور، برترینش را می‌طلبد، و از اخلاق رفیع‌ترینش را می‌جوید، بر کسی که با او دشمن است ستم نمی‌ورزد، و به خاطر کسی که به او عشق دارد گناه نمی‌کند، هزینه‌ی زندگیش اندک، و یاریش به مردم بسیار است، عملش را نیکو انجام می‌دهد چنان‌که گویی ناظری بر او نظارت دارد، از حرام چشم فرو می‌پوشد، دارای

(1) - بحار الانوار: 27 / 75، تتمه باب 15، حدیث 94؛ میزان الحکمه: 392 / 1، ایمان، حدیث 1408.

(2) - کنز العمال: 692؛ میزان الحکمه: 396 / 1، ایمان، حدیث 1434.

زیبائی های اخلاق، ص: 46

جود و سخاوت است، سائلی را محروم نمی کند، کلامش را سنجیده می گوید، زبانش از باطل گویی لال است، باطل را از دوستش نمی پذیرد، و حق را بر ضد دشمنش بر نمی گرداند، جز برای دانا شدن نمی آموزد، و جز برای عمل کردن دانا نمی شود، اگر با اهل دنیا قرار گیرد، زیرکترین آنان است و اگر با اهل آخرت سلوک کند پرهیزکارترین آنان است «1».

امام صادق علیه السلام در وصف مؤمن فرمود:

المؤمنُ حليمٌ لا يجهلُ، وان جهلَ عليه يخلُمُ ولا يظلمُ، وان ظلمَ عقرَ ولا يبخلُ، وان بخلَ عليه صبرَ «2»

. مؤمن بردباری است که جهل نمی ورزد، و اگر بر او جهل ورزند بردباری نشان می دهد و ستم نمی کند، و اگر بر او ستم شود گذشت می کند و بخل نمی ورزد، و اگر بر او بخل ورزند شکیبایی پیشه می کند.

با توجه به این گونه آیات و روایاتی که گفته شد تردیدی نمی ماند که ایمان حقیقتی مرکب از عقیده، عمل و اخلاق است؛ و مؤمن کسی است که از این سه حقیقت به اندازه‌ی طاقت و وسعت برخوردار باشد.

این سه حقیقت به طور واضح در آیات و روایات تفسیر شده است و مردم را به دقایق و لطایفش آگاهی داده‌اند، تا جایی که برای تحصیل سعادت و خوشبختی چیزی را فروگذار نکرده‌اند، و اسلامی کامل و دینی جامع و مکتبی انسان ساز و قوانینی فراگیر نسبت به تمام شؤون زندگی ارائه نموده‌اند.

انسان با آراسته شدن به حقایق دینی، موجودی برتر از همه‌ی موجودات «3»،

(1) - التمهيص: 74، باب في اخلاق المؤمنین، حدیث 171؛ بحار الانوار: 310/64، باب 14، حدیث 45؛ میزان الحکمه: 398/1، الايمان، حدیث 1458.

(2) - کافی: 235/2، باب المؤمن و علاماته، حدیث 17؛ میزان الحکمه: 394/1، الايمان، حدیث 1422.

(3) - «فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ» مؤمنون (23): 14.

زیبائی های اخلاق، ص: 47

وخلیفة الله «1»، و مظهر اسما و صفات حق «2»، و امین الله «3» می شود، و لایق بزم ملکوت و همنشینی با فرشتگان و رفاقت و دوستی با پیامبران و صدیقان و شهیدان و شایستگان است «4».

تفسیر دین در کلام پیامبر اسلام

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم در کلامی حکیمانه دین را چنین معرفی نموده است:

عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ أَنَّهُ قَالَ: أَلَا إِنَّ مَثَلَ هَذَا الدِّينِ كَمَثَلِ شَجَرَةٍ نَابِتَةٍ ثَابِتَةٍ، الْإِيمَانُ أَصْلُهَا، وَالزُّكَاةُ فَرْعُهَا، وَالصَّلَاةُ مَاءُهَا، وَالصِّيَامُ عُرْوُهَا، وَحُسْنُ الْخُلُقِ وَرَفْقُهَا، وَالْإِنْفَاءُ فِي الدِّينِ لِقَاحُهَا، وَالْحَيَاءُ لِحَاؤُهَا، وَالْكَفُّ عَنِ مَحَارِمِ اللَّهِ تَمْرُتُهَا؛ فَكَمَا لَا تَكْمُلُ الشَّجَرَةُ إِلَّا بِثَمَرَةٍ طَيِّبَةٍ، كَذَلِكَ لَا يَكْمُلُ الْإِيمَانُ إِلَّا بِالْكَفِّ عَنِ مَحَارِمِ اللَّهِ «5».

آگاه باشید وصف این دین مانند وصف درخت روئیده ثابت و پابرجاست، ریشه اش ایمان، شاخه اش زکات، آبش نماز، رگ هایش روزه، برگ هایش حسن خلق، عامل ثمردهی اش برادر بودن مسلمانان بر پایه ی دین، جلد و پوستش حیا، و میوه اش خودداری از حرام های خداست؛ پس همانگونه که درخت جز با میوه ی پاکیزه کامل نمی شود، هم چنین ایمان جز با خودداری از حرام های خدا کامل نمی گردد.

شاخه ی وجود انسان هنگامی که از راه تفکر و معرفت و مطالعه و بصیرت

(1) - «و إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً» بقره (2): 30.

(2) - «وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا» بقره (2): 31.

(3) - «إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ» احزاب (33): 72.

(4) - «وَمَنْ يُطِعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا» نساء (4): 69.

(5) - جامع الاخبار: 37، الفصل التاسع عشر في الاسلام؛ مستدرک الوسائل: 11 / 279، باب 23، حدیث 13013.

زیبائی های اخلاق، ص: 48

و نشست و برخاست با علمای ربّانی و اراده و اختیار و عشق و علاقه با دین خدا- که همان اسلام قرآن و اهل بیت علیهم السلام است- پیوند بخورد، این هشت حقیقتی که در کلام پیامبر آمده است از انسان ظهور می کند.

به عبارت دیگر وقتی افق وجود انسان در برابر خورشید دین قرار گیرد این هشت نور از این افق طلوع می کند، و انسان منبعی از خیرات و برکات برای خود و دیگران می شود.

ایمان

در کلام نورانی رسول خدا از ایمان تعبیر به ریشه و پایه و اصل شده است؛ زیرا اگر ایمان نباشد بنای دین استوار و مستحکم نخواهد بود، و یقیناً فتنه‌ها و فتنه‌گران میان انسان و دین جدایی خواهند انداخت.

قرآن، انسان را در دین داری هم چون اولیای خدا می خواهد که دین و عمل و اخلاقشان بر ریشه و بنیانی چون ایمان و باور و یقین قرار داشت، و به این سبب در برابر فتنه‌ها و آشوب‌ها و اغواگری‌ها و وسوسه‌ها سالم ماندند، و استواری و ثابت قدمی نشان دادند. و اگر به جایی می رسیدند که حفظ دینشان در گرو نثار جانشان بود هم چون آسیه، حبیب نجار، یاسر، سمیه، میثم تمار، رشید هجری، عمر بن حمق خزاعی، حجر بن عدی، و از همه برتر و والاتر اصحاب و اهل بیت حضرت حسین علیهم السلام، جانشان را نثار رضای دوست می کردند؛ و این نثار جان که عاشقانه انجام می گرفت نبود مگر به سبب ایمانی که به حقایق داشتند.

پرده بردار ز رخساره که جان بر لب ماست

دیدن روی تو و دادن جان مطلب ماست

زیبائی های اخلاق، ص: 49

بت پرستی اگر این است که این مذهب ماست

بت روی تو پرستیم و ملامت شنویم

شیخ را پیر خرد طفل ره مکتب ماست

گرچه در مکتب عشقیم همه ابجد خوان

نیست جز وصف رخ و زلف تو ما را سخنی
در همه سال و مه این قصه‌ی روز و شب ماست

چرخ عشقیم و تو ما را چو مهی زیب کنار
خون دل چون شفق و اشک روان کوکب ماست

این که نامش به فلک مهر جهان افروز است
روشن است این که یکی ذره ز تاب و تب
ماست

خواستم تا که شوم بسته‌ی فتراکش گفت
فرصت این بس که سرت خاک سم مرکب ماست

«1»

ایمان یعنی: باور داشتن خدا و صفات جلال و جمال او.

کسی که خدا را باور دارد، به فرامین و قوانین و خواسته‌هایش گردن می‌نهد.

کسی که خدا را باور دارد، در خلوت و آشکار از زشتی و بدکاری می‌پرهیزد.

کسی که خدا را باور دارد، وجود خود را مطلع‌الفجر اسما و صفات او قرار می‌دهد.

کسی که خدا را باور دارد، از کسب نامشروع و لقمه‌ی حرام و ظلم و ستم، و دغل و خیانت می‌پرهیزد.

کسی که باور دارد خدا رزاق است، به رزق پاک او قناعت می‌کند و سهم دیگران را به غارت نمی‌برد.

کسی که خدا را باور دارد، در مدار عبادت و طاعت به سر می‌برد، و از این که سر به خاک درگاه محبوب می‌ساید لذت می‌برد.

(1) - نشاط اصفهانی.

زیبائی های اخلاق، ص: 50

کسی که خدا را باور دارد، به مراقبت و نظارت او نسبت به خویش در همه‌ی حالات توجه دارد.

کسی که قیامت را باور دارد، از گناهان مربوط به چشم و زبان و گوش و دست و شکم و پا و شهوت می‌پرهیزد.

کسی که قیامت را باور دارد، از ترازوهایی که برای سنجش اعمال - گرچه به وزن ذره باشد - می‌نهد هراس دارد.

کسی که قیامت را باور دارد، خود را در این دنیا مسافر می‌بیند و هم چون مسافر از مسیر دنیا به آخرت سبک بار ادامه‌ی سفر می‌دهد.

کسی که قیامت را باور دارد، در پر کردن پرونده‌اش از عبادات و طاعات و خیرات می‌کوشد و سعی می‌کند شری در پرونده‌اش ثبت نشود.

کسی که قیامت را باور دارد، وزین و مواظب و مراقب و سالم زندگی می‌کند و از این که از جانب او به دیگران حتی به حیوانات زیانی وارد شود به شدت می‌پرهیزد.

کسی که قیامت را باور دارد، از شهوات حرام و لذت‌های نابه جا و نگاه‌های آلوده و اعمال ناهنجار و رفتار ناپسند - گرچه به قیمت از دست دادن جاننش تمام شود - خودداری می‌کند.

نثار جان برای حفظ عفت

هنگامی که در شهر بصره ستمکاری به نام برقی خروج کرد، گروه زنگیان و اوباش گرد او جمع آمدند. روزی دختری علوی تبار را گرفتند و آوردند تا با وی درآمیزند و دامن عفتش را لکه دار کنند. دختر چون خطر تباهی دید به برقی گفت: مرا نجات ده تا دعایی به تو بیاموزم که شمشیر بر تو کارگر نیفتد! برقی گفت: بیاموز. دختر گفت: تو چه دانی که دعا مستجاب می‌شود یا نه، پس

زیبائی های اخلاق، ص: 51

نخست بر من امتحان کن. آن گاه دعایی خواند و بر خود دمید، سپس برقی با ضربتی سخت شمشیری بر دختر نواخت که در جاکشته شد!! برقی دانست که هدف دختر حفظ عفت و پاکدامنی خود بوده است «1».

کسی که فرشتگان را باور دارد و می‌داند که گروهی از آنان به نام کرام کاتبین و رقیب و عتید مأمور حفظ و ثبت اعمال او چه در خلوت و چه در آشکار هستند، از هر گناه و ستمی و از هر معصیت و ظلمی و از هر کژی و انحرافی که با قلم آنان در پرونده‌ی انسان ثبت می‌شود می‌پرهیزد، و در همه‌ی شؤون زندگی قدم به پاکی برمی‌دارد، و سخن به حق

می گوید، و گوش وقف شنیدن علم می کند، و چشم از نامحرمان می پوشد، و دست جز در عبادت و خدمت به خلق به کار نمی گیرد، و شکم جز از حلال سیر نمی نماید، و قدم جز به حق بر نمی دارد، و شهوت جز در مسیر پاکی مصرف نمی کند.

کسی که قرآن را به عنوان وحی باور دارد، همه‌ی امور خود را با آن هماهنگ می کند، حلال و حرامش را رعایت می نماید، با آیاتش بیماری‌های فکری و روانی خود را معالجه می کند، و از آن چشمه‌ی فیض شفا می جوید، و آن را دستورالعمل زندگی خود قرار می دهد، و از آن منبع نور و رحمت و هدایت به عنوان میزان تشخیص حق و باطل استفاده می کند.

کسی که پیامبران را باور دارد که از سوی خدا برای هدایت انسان مبعوث شده‌اند، در مکتب آنان زانو می زند و از هدایت آنان پیروی می کند و همه‌ی روش و منش آنان را اسوه و سرمشق خود قرار می دهد و در امور دنیا و آخرتش به آنان اقتدا می نماید.

(1) - گزیده‌ی جوامع الحکایات: 62.

زیبائی های اخلاق، ص: 52

قلب سلیم محصول ایمان

باور داشتن این حقایق و ایمان به این اصول سبب سعادت و نجات و خوشبختی و کرامت و محصول پاکش - به فرموده‌ی قرآن - قلب سلیم است، قلبی که با سلامت متحد شده و ارزش ارایه شدنش را به پیشگاه حق در قیامت پیدا کرده است.

«يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ* إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ» «1».

قیامت روزی است که مال و فرزندان سودی به انسان نبخشند، سود فقط برای کسی است که قلب سلیم به سوی خدا آورده باشد.

قلب سلیم قلبی است که خدا را با همه‌ی صفاتش و قیامت را با همه‌ی شؤونش و فرشتگان و قرآن و پیامبران را تصدیق نموده و به مرحله‌ی باور و یقین رسیده است.

به عبارت دیگر خورشید ایمان از افق آن طلوع کرده، ایمانی که به منزله‌ی مرکز منظومه است و ستارگانی چون زکات، نماز، روزه، حسن خلق، برادری در دین، حیا، خودداری از محرمات علاوه بر این که از آن نشأت گرفته‌اند پیوسته از آن کسب نور و قدرت و انرژی می‌کنند.

زکات

ایمان به معنایی که در سطور گذشته توضیح داده شد عامل نقش بستن جود و سخا در وجود انسان است.

انسان هنگامی که در پرتو ایمان و باور، خود و همه چیز را مال خدا بداند

(1) - شعراء (26): 88 - 89.

زیبائی های اخلاق، ص: 53

و برای خویش ذره‌ای مالکیت قائل نباشد و فقط خدا را مالك بداند و بس، از پرداخت زکاتی که به منزله‌ی شاخه‌ی درخت دین است و فرمان اکید خداست امتناع نخواهد کرد، بلکه با طیب خاطر و رضامندی کامل و عشق و علاقه موارد زکات را از مالش جدا می‌کند و به محلهایی که خدا به آن دستور داده است می‌رساند «1» و از این که با این عمل به عبادت و اطاعت برخاسته خوشحال می‌گردد.

مؤمن نه فقط از ثروت مادی، بلکه از هر نوع ثروتی که در اختیار دارد - چه مادی و چه معنوی - زکات می‌پردازد: زکات گندم و جو، گاو و گوسفند و شتر، طلا و نقره، خرما و مویز؛ زکات علم، زکات قدرت، زکات آبرو، زکات قلم، زکات قدم و....

«وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ» «2».

و از آنچه روزی آنان کرده‌ایم انفاق می‌کنند.

زکات امور مادی، پرداختنش در محل‌های تعیین شده است و زکات علم تعلیم آن به امت است، زکات قدرت عدالت ورزی و انصاف است، زکات آبرو حل مشکلات مردم با کمک گرفتن از دیگران است، زکات قلم نوشتن کتاب و

مقالات بیدار کننده است، زکات قدم دنبال کار خیر رفتن و عیادت بیمار و تشییع جنازه‌ی مؤمن و رفتن نزد دانشمندان و اندیشمندان پاک نهاد است.

اقرار قلبی و زبانی نسبت به حقایق ایمانی وفای عملی می‌طلبد. کسی که با قلب و زبان می‌گوید: لا إله إلا الله که تفصیلش این است که من اقرار دارم الله که مستجمع جمیع صفات کمال است آفریننده‌ی جهان هستی و رب و مالک آن

(1) - «إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَ الْمَسْكِينِ وَ الْعَامِلِينَ عَلَيْهَا وَ الْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ وَ فِي الرِّقَابِ وَ الْغَارِمِينَ وَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ فَرِيضَةً مِّنَ اللَّهِ وَ اللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ» توبه (9): 60.

(2) - بقره (2): 3.

زیبائی های اخلاق، ص: 54

است، و رحیم و غفور و ودود و قدیر و عظیم و کریم و رزاق و... است، باید این اقرار با وفای کامل عملی توأم شود و وفای به آن در مرحله‌ی قلبی این است که:

لَا يَبْقَى لِلْمُؤَحَّدِ مَحْبُوبٌ سِوَى الْفَرْدِ الْوَاحِدِ «1»

. برای اقرار کننده به توحید محبوبی جز خدای یگانه نماند.

و همه‌ی محبت‌ها - محبت به پدر و مادر و زن و فرزند و مال و ثروت - شعاع آن محبت باشد. یعنی همه را به خاطر خدا بخواید و همه را برای خدا دوست داشته باشد، و محبت آنان در قلب به گونه‌ای نباشد که میان انسان و محبوب حقیقی‌اش - حضرت حق - حائل شود.

و وفای آن در مرحله‌ی عملی این است که مال و ثروت و وجود خود را برای حضرت حق هزینه کند، و به تعبیر قرآن مجید خود را فروشنده، و مال و وجود خویش را جنس، و خدا را خریدار، و بها و قیمت را بهشت بداند:

«إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَ أَمْوَالَهُمْ بِأَنَّ لَهُمُ الْجَنَّةَ...» «2».

یقیناً خدا جان و اموال مؤمنین را در برابر این که بهشت برای آنان باشد از آنان می‌خرد.

کسی که در این داد و ستد وارد نشود، و از پرداخت مال و جانش به خدا دریغ ورزد، ملتزم به شؤون ایمان نشده و قدم در حوزه‌ی وفای عملی نگذاشته و از نظر ایمان و دین فردی ناقص است.

اگر بگویید: به پروردگار محبت دارم و به آن ذات یگانه عشق می‌ورزم، در گفتارش صادق نیست؛ زیرا چون محبت به جان و مالش از محبت به خدا زیادتر است، میان او و اجرای فرامین خدا مانع و حجاب شده؛ پس به معنای واقعی

(1) - التحفة السنیة (مخطوط): 159؛ السید عبداللہ الجزیری.

(2) - توبه (9): 111.

زیبائی های اخلاق، ص: 55

محبّ خدا نیست و وفای عملی ندارد، و علاوه بر این آلوده به بخل است و از نعمت سخا در محرومیت است.

سخاوت در روایات

قرآن و روایات در برابر مذمتی که از بخل و بخیل دارند، از سخاوت و سخی ستایش و مدح می‌کنند.

از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده است:

السَّخَا خُلُقُ اللَّهِ الْأَعْظَمُ «1»

. سخاوت عظیم‌ترین منش خداست.

و نیز آن حضرت فرموده:

أَنَّ السَّخَاءَ شَجَرَةٌ مِنْ أَشْجَارِ الْجَنَّةِ لَهَا اغْصَانٌ مُتَدَلِّبَةٌ فِي الدُّنْيَا، فَمَنْ كَانَ سَخِيًّا تَعَلَّقَ بِغُصْنٍ مِنْ اغْصَانِهَا فَسَاقَهُ ذَلِكَ الْغُصْنُ إِلَى الْجَنَّةِ «2»

. همانا سخاوت درختی از درختان بهشت است، شاخه‌هایی آویخته در دنیا دارد، کسی که سخی است به شاخه‌ای از شاخه‌هایش بسته است، پس آن شاخه او را به بهشت می‌کشاند.

و از آن حضرت روایت شده است:

السَّخِيُّ قَرِيبٌ مِنَ اللَّهِ، قَرِيبٌ مِنَ النَّاسِ، قَرِيبٌ مِنَ الْجَنَّةِ «3»

. انسان سخی به خدا و به مردم و بهشت نزدیک است.

(1) - کنز العمال: 15926؛ میزان الحکمه: 2426 / 5، السخاء، حدیث 8349.

(2) - امالی طوسی: 474، مجلس 17، حدیث 1036؛ بحار الانوار: 171 / 8، باب 23، حدیث 114؛ میزان الحکمه: 2426 / 5 السخاء، حدیث 8350.

(3) - مصباح الشریعه: 82، باب السابع و الثلاثون، فی السخاء؛ بحار الانوار: 355 / 68، باب 87، حدیث 17؛ میزان الحکمه: 2428 / 5، السخاء، حدیث 8377.

زیبائی های اخلاق، ص: 56

و در روایتی عجیب آمده است:

اوحى الله عزَّ وَجَلَّ الى موسى عليه السلام: ان لَا تَقْتُلِ السَّامِرِيَّ؛ فَانَّهُ سَخِيٌّ «1»

. خدا به موسی وحی کرد: سامری را به قتل نرسان؛ زیرا او انسانی با سخاوت است.

امام صادق علیه السلام فرموده است:

السَّخَاءُ مِنَ اخْلَاقِ الانْبِيَاءِ وَهُوَ عِمَادُ الْإِيمَانِ. وَلَا يَكُونُ مُؤْمِنًا إِلَّا سَخِيًّا، وَلَا يَكُونُ سَخِيًّا إِلَّا ذُو يَقِينٍ وَهَمَّةٍ عَالِيَةٍ؛ لِأَنَّ السَّخَاءَ شِعَاعُ نَوْرِ الْيَقِينِ وَمَنْ عَرَفَ مَا فَصَدَ هَانَ عَلَيْهِ مَا بَدَّلَ «2»

. سخاوت از منش و اخلاق پیامبران است، و ستون ایمان است. و مؤمنی نیست مگر این که سخی است، و سخاوت مندی نیست مگر این که دارای یقین و همت بلند است؛ زیرا سخاوت شعاع نور یقین است و کسی که نسبت به آنچه قصد دارد انجام دهد آگاهی و شناخت داشته باشد، آنچه را که به دیگران می بخشد بر او آسان است.

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم درباره ی سخی ترین مردم فرموده است:

اسْحَى النَّاسِ مَنْ آدَى زَكَاةَ مَالِهِ «3»

. سخی ترین مردم کسی است که زکات مالش را می پردازد.

و در روایتی فرموده است:

(1) - کافی: 41 / 4، باب المعرفة الجود و السخاء، حدیث 13؛ میزان الحکمه: 2428 / 5، السخاء، حدیث 8377.

(2) - مصباح الشریعه: 82، باب السابع والثلاثون، فی السخاء؛ بحار الانوار: 355 / 68، باب 87، حدیث 17؛ میزان الحکمه: 2426 / 5، السخاء، حدیث 8351.

(3) - مشکاة الانوار: 231، الفصل الرابع فی السخاوة والبخل؛ بحار الانوار: 11 / 93، باب 1، حدیث 11؛ میزان الحکمه: 2432 / 5، السخاء، حدیث 8396.

زیبائی های اخلاق، ص: 57

أَمَّا الْبَخِيلُ حَقَّ الْبَخِيلِ الَّذِي يَمْنَعُ الزَّكَاةَ الْمَفْرُوضَةَ فِي مَالِهِ... «1»

. بخیل واقعی کسی است که از پرداخت زکات واجبی که در مالش قرار دارد خودداری می کند.

نماز یا آب دین

یکی از شگفت انگیزترین تعبیراتی که در گفته های پیامبر اسلام است همین تعبیر است: نماز آب دین است و دین به منزله ی يك درخت است.

آب، زیر بنای حیات موجودات زنده است؛ و این حقیقتی است که قرآن مجید به آن اشاره دارد:

«... وَ جَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ...» «2».

و هر چیز زنده ای را از آب آفریدیم.

آب طراوت بخش زندگی، پاك کننده، شست و شوگر، سبب خرمی و زیبایی دشت و دمن و کوه و صحرا، عامل رفع تشنگی، رشد دهنده‌ی نباتات، برطرف کننده‌ی آلودگی‌ها، وسیله‌ی پدید شدن ابر و باران، و آباد کننده‌ی سرزمین‌های خشك است.

کسی که مزرعه یا باغ یا زمین قابل زراعت را می‌خواهد بخرد، یکی از اصولی‌ترین سخنانش با فروشنده درباره‌ی آبی است که مزرعه یا باغ یا زمین قابل زراعت را مشروب می‌کند، اگر آب فراوانی داشته باشد آن را با اشتیاق می‌خرد و گرنه با ناخشنودی از این که کم آب است از خریدن آن خودداری می‌کند.

(1) - معانی الاخبار: 245، باب معنی البخل والشح، حدیث 4؛ بحار الانوار: 16/93، باب 1، حدیث 34.

(2) - انبیاء (21): 30.

زیبائی های اخلاق، ص: 58

نماز، در عرصه‌گاه دین انسان به تعبیر پیامبر آب دین است، اگر در فضای حیات معنوی انسان نماز وجود نداشته باشد باید به انتظار خشك شدن شاخه‌ی دین یعنی زکات، و رگ‌های دین یعنی روزه، و برگ دین یعنی حسن خلق، و عامل ثمر دهی‌اش یعنی برادری در دین، و جلد و پوستش یعنی حیا، و میوه‌اش یعنی خودداری از محارم، بود!

آری، باغی که از آب محروم می‌شود همه‌ی درختانش خشك می‌شود، گلستانی که بی‌آب بماند همه‌ی گل‌هایش پژمرده می‌گردد، چمن زاری که از آب محروم شود تبدیل به علف خشك می‌شود، مزرعه‌ای که بی‌آب باشد رو به خرابی می‌رود، شهر و دیاری که دچار قحطی آب شود ساکنانش فراری می‌شوند، انسانی که بی‌نماز باشد یا بی‌نماز شود سرسبزی فضایل و ارزش‌هایش تهدید به نابودی می‌شود.

این دو رکعت نماز واقعی است که اگر مکلفی بخواهد آن را تحقق دهد چاره‌ای ندارد جز این که از زمین غصبی، فرش حرام، لباس حرام، آب غصبی، و نجاسات ظاهری، و برای قبولی نمازش از نجاسات باطنی، بپرهیزد. و این نماز واقعی است که به فرموده‌ی قرآن مجید انسان را از فحشا و منکرات باز می‌دارد.

نمازگزارى که از فحشا و منکرات اجتناب ندارد باید بداند که نمازش نماز نیست.

علامه‌ی خبیر، محدث بی‌نظیر، علامه‌ی مجلسی می‌فرماید:

نماز کامل و حقیقی این خاصیت و ویژگی را دارد که نمازگزار را از فحشا و منکرات باز می‌دارد، و اگر نماز نمازگزار او را از فحشا و منکرات باز

زیبائی های اخلاق، ص: 59

ندارد گویی نماز نیست «1».

بنابراین اگر نماز، نماز واقعی باشد هم چون آب حیات بخش، سرسبزی ارزش‌هایی را که انسان کسب کرده حفظ می‌کند، و نمی‌گذارد آتش فحشا و منکرات به گلستان و باغ دین برسد و نباتات و گل‌های معنوی این گلستان و باغ را بسوزاند.

نماز گامی برای توبه

گاهی يك نماز حقیقی و واجد شرایط مسیر زندگی را تغییر می‌دهد و انسان را از کژ راه به صراط مستقیم می‌کشاند، و طغیان‌های درون را کنترل می‌کند، چنان که در روایتی آمده: مردی از زنی درخواست کام جویی کرد. آن زن شوهرش را از خواسته‌ی نامشروع آن مرد آگاه کرد. شوهر به همسر عقیقه‌اش گفت: به او بگو: چهل روز پشت سر شوهرم نماز بخوان تا خواسته‌ی تو را اجابت کنم. آن مرد چند روزی نماز واجب خود را به شوهر آن زن اقتدا کرد و از برکت آن نماز به توبه‌ی واقعی موفق شد، سپس کسی را نزد آن زن فرستاد که من توبه کرده‌ام. زن توبه‌ی آن مرد را به شوهرش خبر داد. شوهر این آیه را خواند «2»:

«إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ» «3».

نماز آدمی را از فحشا و منکر باز می‌دارد.

(1) - بحار الانوار: 203 / 16، باب 9.

(2) - مستدرک الوسائل: 91 / 3، باب 29، حدیث 3095.

(3) - عنکبوت (29): 45.

زیبائی های اخلاق، ص: 60

نماز شرط قبولی اعمال

امام صادق علیه السلام در روایتی فرموده:

مَنْ أَحَبَّ أَنْ يَعْلَمَ أَقْبَلَتْ صَلَاتُهُ أَمْ لَمْ تُقْبَلْ، فَلْيَنْظُرْ هَلْ مَنَعَتْهُ صَلَاتُهُ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ؟ فَيَقْدِرُ مَا مَنَعَتْهُ قُبِلَتْ مِنْهُ
«1»

. کسی که دوست دارد بداند آیا نمازش پذیرفته شده است یا آن را نپذیرفته‌اند، با تأمل بنگرد که آیا نمازش او را از فحشا و منکر باز داشته؟ پس به اندازه‌ای که او را باز داشته از او پذیرفته می‌شود.

يك نماز گزار واقعی به سبب شرایط نماز و وجوب رعایتش از نظر مادی و اخلاقی و روابط با دیگران و دیگر امور زندگی پیوسته در حال شست و شوی معنوی است، از این جهت تا پایان عمرش پاک و پاکیزه می‌ماند، و از باب عنایت و لطف و رحمت خدا سزاوار ورود به بهشت است؛ بهشتی که جز پاکان راهی به آن ندارند، چنان که امام باقر علیه السلام فرموده است:

وَالْجَنَّةُ لَا يَدْخُلُهَا إِلَّا طَيِّبٌ «2»

. فقط انسان پاک وارد بهشت می‌شود.

نماز آب دین است، کسی که اهل نماز نیست درخت وجودش با همه‌ی شوونش خشک می‌شود و از هویتش جز هیزمی برای دوزخ باقی نمی‌ماند.

«وَأَمَّا الْقَاسِطُونَ فَكَانُوا لِجَهَنَّمَ حَطَبًا» «3».

و اما تجاوز کاران از حدود حق، آنان برای دوزخ هیزم هستند.

(1) - بحار الانوار: 198/79، باب 1.

(2) - کافی: 269/2، باب الذنوب، حدیث 7؛ بحار الانوار: 317/70، باب 137، حدیث 5.

(3) - جن (72): 15.

زیبائی های اخلاق، ص: 61

کارهای خیر بی نماز مانند نباتات سرزمینی هستند که آب به آنها نرسد و در نتیجه از سرسبزی و طراوت و رشد و نمو باز ماندند، به همین صورت کارهای خیر بی نماز که نباتات معنوی هستند به سبب نبود نماز زمینه‌ای برای رشد ندارند، به این خاطر به خدا نمی‌رسند و از ثمر دهی که قبولی حضرت حق است باز می‌مانند.

نماز ستون دین

از حضرت امام صادق علیه السلام روایت شده است:

أَوَّلُ مَا يُحَاسَبُ بِهِ الْعَبْدُ عَلَى الصَّلَاةِ، فَإِذَا قُبِلَتْ قُبِلَ مِنْهُ سَائِرُ عَمَلِهِ، وَإِذَا رُدَّتْ عَلَيْهِ رُدَّ عَلَيْهِ سَائِرُ عَمَلِهِ «1»

. اولین چیزی که عبد بر آن محاسبه می‌شود نماز است، پس اگر نمازش قبول شود سایر اعمالش نیز قبول می‌شود، و اگر نمازش رد شود سایر اعمالش نیز رد می‌شود.

این روایت اشاره به انسانی دارد که اهل نماز بوده ولی اگر نمازش شرایط قبولی را نداشته باشد پذیرفته نمی‌شود و به خاطر پذیرفته نشدن نمازش، اعمال دیگرش را نیز نمی‌پذیرند، چه رسد به این که انسان از زمره بی‌نمازان باشد، در این صورت هیچ راهی به حریم دوست ندارد، که تا چیزی از اعمال او را بسنجد و ببیند آیا قابل پذیرفتن هست یا نیست؟

«فَحَاطَتْ أَعْمَالُهُمْ فَلَا تُقِيمُ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَزَنًا» «2».

پس اعمالشان تباہ و نابود است، در نتیجه روز قیامت برای آنان میزانی (به

(1) - الفقیه: 208 / 1، باب فضل الصلاة، حدیث 626.

(2) - کهف (18): 105.

زیبائی های اخلاق، ص: 62

خاطر این که عملی در اختیار ندارند) برپا نمی‌کنیم.

قرآن می فرماید:

«كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِينَةٌ إِلَّا أَصْحَابَ الْيَمِينِ* فِي جَنَّاتٍ يَتَسَاءَلُونَ* عَنِ الْمُحْرِمِينَ* مَا سَلَكَكُمْ فِي سَقَرٍ* قَالُوا لَمْ نَكُ مِنَ الْمُصَلِّينَ» «1».

هر انسانی در گرو اعمالی است که مرتکب شده است، مگر سعادتمندان که در بهشت‌هایی که به سر می‌برند با اشراف و اطلاع بر دوزخ از مجرمان می‌پرسند: چه چیزی شما را در دوزخ وارد کرد؟ گویند: از نمازگزاران نبودیم.

این گونه نیست که بی‌نمازان کار خیر و عمل مثبت و سخن حقی نداشته باشند، بلکه بسیاری از بی‌نمازان کارهای خیری را انجام می‌دهند، و کمک‌هایی را به محتاجان و نیازمندان می‌رسانند، ولی از آنجا که به تعبیر پیامبر «نماز آب دین است»؛ چون باغ اعمالشان به چنین آب معنوی اتصال ندارد، اعمالشان تباه و ضایع می‌شود و چیزی در پرونده‌ی آنان که مورد پذیرش قرار گیرد نمی‌ماند، از این جهت تهیدست و ندار وارد قیامت می‌شوند و تهیدست و ندار هم جایی جز دوزخ نخواهد داشت.

لطیفه‌ی روایی

از آنجا که عرب در مسابقه‌ی اسب دوانی برنده‌ی اول را سابق و پس از آن را مصلی می‌نامد، روایتی جالب در تأویل این آیات به مناسبت کلمه‌ی مصلی از حضرت صادق علیه السلام در کتاب‌های حدیث نقل شده است:

ادریس بن عبدالله می‌گوید: از تفسیر «لَمْ نَكُ مِنَ الْمُصَلِّينَ» از حضرت صادق

(1) - مدثر (74): 38 - 43.

زیبائی‌های اخلاق، ص: 63

پرسیدم، حضرت فرمود:

منظور مجرمان از این که در زمره‌ی مصلین نبودیم این است که پیروان امامانی که خدا در قرآن از آنان به عنوان سابقین یاد کرده نبودیم، ای ادریس بن عبدالله! آیا نمی‌بینی که مردم در مسابقه‌ی اسب دوانی از اسبی که به دنبال سابق درآید تعبیر به مصلی می‌کنند؟ «1»

(1) - عن ادريس بن عبدالله عن ابي عبدالله عليه السلام قال سألته عن تفسير هذه الآية «ما سَلَكَكُمْ فِي سَقَرٍ قَالُوا لَمْ نَكُ مِنَ الْمُصَلِّينَ»، قال عني بما لم نك من أتباع الأئمة الذين قال الله تبارك وتعالى فيهم «السَّابِقُونَ السَّابِقُونَ أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ» اما ترى الناس يسمون الذي يلي السابق في الحلبة مصلى فذلك الذي عنى حيث قال لم نك من المصلين لم نك من اتباع السابقين.

کافی: 419/1، باب فيه نکت و نطف من التنزیل فی الولاية، حدیث 38؛ بحار الانوار: 7/24، باب 23، حدیث 19.

زیبائی های اخلاق، ص: 65

كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى

الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ

بقره (2): 183

بخش سوم راه ظهور سلامت جسم و جان

زیبائی های اخلاق، ص: 66

عروق بدن

گردش خون در بدن یعنی رفتن خون از قلب به دورترین بخش های بدن و بازگشت آن به قلب که در کم تر از يك دقیقه انجام می گیرد.

خون در گردش خود در سراسر بدن دو معبر اصلی دارد، وقتی بطن راست منقبض می شود خون با فشار به دو سرخ رگ ششی می ریزد، در شش ها گلبول های سرخ خون اکسیژن هوا را می گیرند و انیدرید کرینیک را که در خود دارند پس می دهند.

از شش ها، خون از راه دو سیاه رگ به قلب باز می گردد، خون وارد دهلیز چپ می شود و از دریچه ای به بطن چپ می ریزد، وقتی بطن چپ منقبض می شود خون وارد سرخ رگ بزرگ دیگری می شود، این سرخ رگ به دو سرخ رگ کوچک تر

و پس از آن به سرخ رگ‌های کوچک دیگری تقسیم می‌شود و این تقسیم ادامه می‌یابد و سرخ رگ‌های بسیار کوچک که موی رگ نام دارند وارد بافت‌ها می‌شوند.

از طریق این موی رگ‌ها، خون اکسیژن و مواد غذایی را به یاخته‌های بدن می‌رساند و انیدریک کرنیک و مواد زاید دیگر را می‌گیرد.

در اینجا سرخ رگ‌های موئین با سیاه رگ‌های موئین می‌پیوندند و این سیاه رگ‌ها هرچه به قلب نزدیک‌تر می‌شوند بزرگ‌تر می‌گردند و به این ترتیب خونی که در سیاه رگ‌ها جریان دارد سرانجام به سیاه رگ بزرگی می‌ریزد که وارد

زیبائی های اخلاق، ص: 68

دهلیز راست می‌شود، از دهلیز راست و از راه دریچه‌ی قلب وارد بطن راست می‌شود و به این ترتیب گردش کامل خون در بدن انجام می‌گیرد «1».

عروق معنوی

پیامبر بزرگ اسلام روزه را به منزله‌ی رگ‌های دین قلمداد کرده است که با انجام صحیح آن و رعایت شرایط معنوی‌اش سلامت به همه‌ی بدن، و تقوا که نتیجه و میوه‌ی روزه است به همه‌ی اعضا و جوارح و قلب و نفس و روح و روان می‌رسد.

همان طور که رگ‌ها برای رسیدن خون به همه‌ی بدن باید باز باشند تا بدن بتواند به حیات خود ادامه دهد، و اگر انسان از ورزش و رعایت غذا و آشامیدنی غفلت ورزد رگ‌ها می‌گیرند و نهایتاً انسان با سکتته‌ی شدید مغزی یا قلبی می‌میرد، به همان صورت باید روزه‌ی ماه رمضان و بلکه پاره‌ای از روزه‌های مستحبی تا پایان عمر طبیعی در زندگی معنوی انسان جریان داشته باشد تا سلامت بدن و سلامت قلب و نفس حفظ شود.

انسانی که به خاطر تکبر و غرورش از روزه فراری است و به این تکلیف پرفایده‌ی معنوی عمل نمی‌کند، در حقیقت در حال بستن رگ‌هایی است که فیوضات الهی را به سراسر وجودش می‌رسانند و با دست خود زمینه‌ی هلاکت و سقوط خود را فراهم می‌آورد.

سی روز روزه‌ی ماه مبارک رمضان رگ‌هایی است که یک سرش به منبع فیوضات و سر دیگرش به انسان وصل است، و انسان از این طریق می‌تواند کمالات معنوی و تقوای الهی و سلامت بدن خود را تأمین نماید.

اگر مکلف از روزه روی بگرداند و این تکلیف با ارزش را انجام ندهد، خون

(1) - بدن انسان: 46.

زیبائی های اخلاق، ص: 69

حیات بخش رحمت و کرامت و رضایت و شرافت و تقوا و سلامت به انسان نخواهد رسید، و در نتیجه آدمی به مرگ معنوی دچار می شود و از دایره ی انسانیت خارج و به مدار حیوانیت و بلکه بدتر از حیوانیت وارد می گردد.

فایده ی روزه

بیان همه ی فواید روزه که ناشی از تواضع انسان نسبت به حضرت حق است کتابی مستقل می طلبد، به ناچار در این نوشتار مختصر به پاره ای از فواید آن اشاره می شود:

سلامت بدن

پرخوری، از جمله عللی است که سلامت خون و سلامت قلب و سلامت معده و نهایتاً سلامت همه ی بدن را به خطر می اندازد. به همین خاطر در فرمان های دینی و در دانش پزشکی به شدت از آن نهی شده است.

پرخوری، می تواند عامل بیماری قند، چاقی، کلسترول، تری گلیسرید، و ضعف مزاج و ... شود.

پرخوری، باعث می شود که به دستگاه گوارش فشار مضاعف وارد گردد و در نتیجه از عمر مفید کار آن بکاهد.

پرخوری، رسوبات بسیاری را در معده و روده و بویژه در رگ ها به جای می گذارد که آن رسوبات زمینه ساز بسیاری از امراض و بیماری هاست.

کم خوری، عمر را افزایش می دهد و سلامت بدن را تأمین می نماید و نشاط اعضا و جوارح را حفظ می نماید.

کم خوری، کاری حکیمانه، و عملی بسیار مفید و عامل سلامت معده و روده و قلب و مغز است.

زیبائی های اخلاق، ص: 70

پرخوری در روایات

در رابطه با پرخوری و کم‌خوری روایات بسیار مهمی از اهل بیت علیهم السلام در کتاب‌های حدیث ثبت شده که به برخی از آنها اشاره می‌شود:

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

إِيَّاكُمْ وَالْبِطْنَةَ؛ فَإِنَّهَا مَفْسَدَةٌ لِلْبَدَنِ، وَمَوْرَثَةٌ لِلسَّعْمِ، وَمَكْسَلَةٌ عَنِ الْعِبَادَةِ «1»

. از پرخوری و شکم خوارگی بپرهیزید؛ زیرا پرخوری فاسد کننده‌ی بدن، و عامل بیماری، و کسل کننده از عبادت است.

و نیز آن حضرت فرمود:

لَيْسَ شَيْءٌ أَبْعَضَ إِلَى اللَّهِ مِنْ بَطْنٍ مَلَأَ «2»

. چیزی نزد خدا از شکم پر و انباشته مبعوض تر نیست.

و نیز فرمود:

إِيَّاكُمْ وَفُضُولَ الْمُطْعَمِ؛ فَإِنَّهُ يَسُمُّ الْقَلْبَ بِالْفَضْلَةِ، وَيُطِئُ الْجَوَارِحَ عَنِ الطَّاعَةِ، وَيَضُمُّ الْهَمَمَ عَنِ سَمَاعِ الْمَوْعِظَةِ «3»

. از زیادی طعام بپرهیزید؛ زیرا قلب با زیادی طعام مسموم می‌شود، و طعام اضافه جوارح را از طاعت کند می‌کند، و اندیشه‌ها را از شنیدن موعظه کر می‌نماید.

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

(1) - الدعوات: 74، حدیث 172؛ مستدرک الوسائل: 210/16، باب 1، حدیث 19621.

(2) - عیون اخبار الرضا: 36/2، باب 31، حدیث 89؛ میزان الحکمه: 158/1، الأكل، حدیث 598.

(3) - بحار الانوار: 199/69، باب 105، حدیث 29.

زیبائی های اخلاق، ص: 71

كَثْرَةُ الْأَكْلِ وَالنَّوْمُ يُفْسِدَانِ النَّفْسَ وَيَجْلِبَانِ الْمِضْرَةَ «1»

. پرخوری و پرخوابی وجود آدمی را فاسد و عامل جلب آسیب و خسارت است.

کم خوری در روایات

از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام روایت شده است که:

مَنْ قَلَّ طَعَامُهُ قَلَّتْ آلَامُهُ «2»

. کسی که غذایش اندک است، بیماری‌هایش کم است.

مَنْ كَثُرَ تَسْبِيحُهُ وَتَمَجِيدُهُ وَقَلَّ طَعَامُهُ وَشَرَابُهُ وَمَنَامُهُ، اشْتَقَّتْهُ الْمَلَائِكَةُ «3»

. کسی که تسبیح و تمجیدش به حق زیاد است و خوراکی و آشامیدنی و خوابش کم است، فرشتگان مشتاق اویند.

إِذَا ارَادَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ صَلَاحَ عَبْدِهِ، أَلْهَمَهُ قَلَّةَ الْكَلَامِ وَقَلَّةَ الطَّعَامِ وَقَلَّةَ الْمِنَامِ «4»

. هرگاه خدای سبحان صلاح و مصلحت بنده‌اش را بخواهد، کم‌گویی و کم‌خوری و کم‌خوابی را به او الهام می‌کند.

حضرت موسی بن جعفر علیه السلام فرمود:

(1) - غرر الحكم: 360، الفصل الرابع، حديث 8164؛ مستدرک الوسائل: 5/ 119، باب 34، حديث 5478؛

میزان الحكمه: 1/ 156، الأكل، حديث 584.

(2) - غرر الحكم: 320، الفصل السابع في الجوع، حديث 7401؛ ميزان الحكمه: 1/ 156، الأكل، حديث 576.

(3) - مجموعه‌ی ورام: 2/ 115، الجزء الثاني؛ ميزان الحكمه: 1/ 156، الأكل، حديث 581.

(4) - غرر الحکم: 211، قلة الکلام و آثارها، حدیث 4084؛ مستدرک الوسائل: 213 / 16، باب 1، حدیث 19634؛ میزان الحکمه: 156 / 1، الأکل، حدیث 582.

زیبائی های اخلاق، ص: 72

لَوْ أَنَّ النَّاسَ قَصَدُوا فِي الطُّعْمِ، لَأَعْتَدَلَتْ أبدَانُهُمْ «1»

. اگر مردم در خوردن میانه روی کنند، بدن هایشان به اعتدال می گراید.

انسان اگر روزهی ماه رمضان را با رعایت شرایطش انجام دهد، اگر پرخور باشد پس از يك ماه از پرخوری باز می ماند و به کم خوری عادت می کند و همان يك ماه باعث می شود که وضع خون اگر نامناسب باشد به تناسب آید و قند خون به میزان بهتری تنظیم گردد و چربی خون از میان برود و رسوبات میان رگها و معده تا اندازه ای کاهش یابد و در نتیجه سلامت لازم به بدن باز گردد و صحت و امنیت جسم تأمین شود، به این خاطر پیامبر اسلام در روایت بسیار مهمی فرمود:

صُومُوا تَصِحُّوا «2»

. روزه بگیرید تا سلامت و صحت خود را باز یابید.

امروزه بسیاری از طبیبان برای علاج بیماران خود فرمان امساک از پرخوری و پیشه کردن کم خوری و پرهیز از غذاهای چرب و متنوع و امتناع از خوردن چند نوع غذا را در يك وعده می دهند.

روزه ی تن و روح

از آنجا که قرآن مجید نتیجه و محصول روزه را تقوا، یعنی: مصونیت سازی برای سلامت عمل از محرمات، و سلامت اخلاق از رذایل می داند و در آیهی حکم روزه می فرماید:

(1) - وسائل الشیعه: 241 / 24، باب 1، حدیث 30437؛ میزان الحکمه: 158 / 1، الأکل، حدیث 602.

(2) - دعوات راوندی: 76، حدیث 179؛ بحار الانوار: 255 / 93، باب 30، حدیث 33.

زیبائی های اخلاق، ص: 73

«كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ» «1».

روزه بر شما واجب شد چنان که بر گذشتگان از شما واجب شده بود تا به تقوا آراسته شوید.

باید این روزه فقط امساک از خوردن و آشامیدن و سر به زیر آب فرو بردن و باقی بر جنابت ماندن و سفر کردن نباشد، بلکه چنان که در معارف الهیه آمده است عبادتی است همراه با شرایط دیگر، که آن شرایط، شرایطی معنوی و سازنده و تربیت کننده‌ی انسان است.

پیامبر اسلام درباره‌ی روزه‌ی عادی و غیر سازنده و روزه‌ای که قدرت تربیت انسان را ندارد می‌فرماید:

رُبَّ صَائِمٍ حَظُّهُ مِنْ صِيَامِهِ الْجُوعُ وَالْعَطَشُ، وَرُبَّ قَائِمٍ حَظُّهُ مِنْ قِيَامِهِ السَّهَرُ «2»

. چه بسا روزه‌داری که بهره‌اش از روزه فقط گرسنگی و تشنگی است، و چه بسا قیام کننده برای عبادت شبانه که بهره‌اش از آن فقط بیداری است!!

ولی درباره‌ی روزه‌ی حقیقی و روزه‌ی سازنده و تربیت کننده از اهل بیت علیهم السلام روایت شده که پیامبر به جابر بن عبدالله فرمود:

ای جابر! این ماه رمضان است، کسی که روزش را روزه بدارد و بخشی از شبش را به عبادت برخیزد و شکم و شهوت و زبانش را از حرام حفظ کند، از گناهانش مانند بیرون رفتن از ماه رمضان بیرون می‌رود. جابر گفت: ای پیامبر خدا! چه نیکوست آنچه گفتی. فرمود: ای جابر! چه سخت است این

(1) - بقره (2): 183.

(2) - امالی طوسی: 166، المجلس السادس، حدیث 277؛ وسائل الشیعه: 72 / 1، باب 12، حدیث 162.

زیبائی های اخلاق، ص: 74

شرایط؟! «1» از حضرت صدیقه‌ی کبری فاطمه‌ی زهرا علیها السلام روایت شده است:

مَا يَصْنَعُ الصَّائِمُ بِصِيَامِهِ إِذَا لَمْ يَصُنْ لِسَانَهُ وَتَمَعَهُ وَبَصَرَهُ وَجَوَارِحَهُ؟ «2»

روزه‌دار با روزه‌اش هنگامی که زبان و گوش و چشم و اعضای دیگرش را از گناه حفظ ننموده چه می‌کند؟

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم از حضرت حق روایت کرده است که خدا می‌فرماید:

مَنْ لَمْ تَصُمْ جَوَارِحَهُ عَنْ مَحَارِمِي فَلَا حَاجَةَ لِي فِي أَنْ يَدَعَ طَعَامَهُ وَشَرَابَهُ مِنْ أَجَلِي «3»

. کسی که اعضا و جوارحش از محرمات من روزه نیست، مرا چه نیازی است که خوردن و آشامیدن را برای خاطر من ترک کند؟

حضرت علی علیه السلام در روایاتی می‌فرماید:

صِيَامُ الْقَلْبِ عَنِ الْفِكْرِ فِي الْآثَامِ، أَفْضَلُ مِنْ صِيَامِ الْبَطْنِ عَنِ الطَّعَامِ «4»

. روزه‌ی دل از اندیشه در گناهان، برتر از روزه‌ی شکم از خوراکی‌هاست.

(1) - عن جابر، عن أبي جعفر عليه السلام قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم لجابر بن عبد الله: يا جابر! هذا شهر رمضان من صام نهاره وقام وردا من ليله وعف بطنه وفرجه وكف لسانه خرج من ذنوبه كخروجه من الشهر، فقال جابر: يا رسول الله! ما أحسن هذا الحديث، فقال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم يا جابر وما أشد هذه الشروط.

کافی: 87 / 4، باب ادب الصائم، حدیث 2؛ مصباح المتعجل: 627.

(2) - دعائم الاسلام: 268 / 1، ذکر وجوب صوم شهر رمضان؛ بحار الانوار: 295 / 93، باب 36، حدیث 25؛ میزان الحکمه: 3214 / 7، الصوم، حدیث 10953.

(3) - میزان الحکمه: 3214 / 7، الصوم، حدیث 10957.

(4) - غرر الحکم: 176، الفصل الثانی فی الصوم، حدیث 3365؛ میزان الحکمه: 3212 / 7، الصوم، حدیث 10948.

صَوْمُ النَّفْسِ عَنِ لَذَاتِ الدُّنْيَا أَنْفَعُ الصَّيَامِ «1»

. روزهی نفس از لذت‌های دنیا، سودمندترین روزه است.

صَوْمُ الْجَسَدِ، إِمْسَاكُ عَنِ الْأَغْذِيَةِ بِإِرَادَةٍ وَاخْتِيَارٍ خَوْفًا مِنَ الْعِقَابِ وَرَغْبَةً فِي الثَّوَابِ وَالْأَجْرِ.

روزه‌ی بدن خودداری از غذاها به اراده و اختیار است، برای ترس از عذاب و میل به پاداش.

صَوْمُ النَّفْسِ، إِمْسَاكُ الْحَوَاسِّ الْحَمْسِ عَنِ سَائِرِ الْمَأْتَمِمْ وَخُلُؤُ الْقَلْبِ عَنِ جَمِيعِ اسْبَابِ الشَّرِّ «2»

. روزه‌ی نفس خودداری حواس پنج‌گانه از دیگر گناهان و خالی بودن دل از همه‌ی سبب‌های شرور است.

روزه سپر آتش

در حدیث معراج است که:

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم از حضرت حق پرسید: میراث روزه چیست؟ فرمود:

میراث روزه حکمت و میراث حکمت معرفت، و میراث معرفت یقین است. زمانی که عبد یقین کند باکی ندارد که چگونه صبح کند، به سختی و مشقت یا به آسانی و راحت؟ «3» چنین روزه‌ای به گفته‌ی پیامبر و اهل بیت علیهم السلام سپری در برابر آتش دوزخ است:

(1) - غرر الحکم: 176، الفصل الثانی فی الصوم، حدیث 3364؛ میزان الحکمه: 3212 / 7، الصوم، حدیث 10950.

(2) - غرر الحکم: 176، الفصل الثانی فی الصوم، حدیث 3359 و 3362؛ میزان الحکمه: 3212 / 7، الصوم، حدیث 10951.

(3) - قال: یا رب! وما میراث الصوم؟ قال الصوم یورث الحکمة، والحکمة تورث المعرفة، والمعرفة تورث یقین، فإذا استیقن العبد لا یبالی کیف أصبح بعسر أم ییسر.

ارشاد القلوب: 203 / 1، الباب الرابع و الخمسون؛ بحار الانوار: 27 / 74، باب 2، حدیث 6.

زیبائی های اخلاق، ص: 76

الصوم جنة من النار «1»

. روزه سپر آتش جهنم است.

چنین روزه‌داری بویژه هنگام افطار دعایش به پیشگاه حق مورد پذیرش و قابل اجابت است.

استحابت دعای چهار گروه

چنان که حضرت صادق علیه السلام از پدرانیش از امیرالمؤمنین علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روایت می‌کند:

اربعة لا تُردُّ لهم دعوةٌ وتُفتح لها أبواب السماء وتَصيرُ إلى العرش: دُعَاءُ الْوَالِدِ لِوَلَدِهِ، وَالْمَظْلُومِ عَلَى مَنْ ظَلَمَهُ، وَالْمُعْتَمِرِ حَتَّى يَرْجِعَ، وَالصَّائِمِ حَتَّى يُفْطِرَ «2»

. چهار نفر دعایشان رد نمی‌شود، و درهای آسمان به روی دعایشان باز است و دعایشان تا عرش انتقال می‌یابد:

دعای پدر برای فرزندش، دعای ستم‌دیده بر ضد ستمکارش، دعای عمره دار تا به وطنش باز گردد، دعای روزه‌دار تا افطار کند.

1- دعای پدر به فرزند

داستانی عجیب از دعای پدر به فرزند

امیرالمؤمنین با حضرت مجتبی علیهما السلام در مسجد الحرام نشسته بودند که ناگاه زمزمه‌ای سوزنده و مناجاتی جگرسوز شنیدند که می‌گفت:

(1) - کاف: 62 / 4، باب ما جاء في فضل الصوم، حديث 1.

(2) - امالی صدوق: 265، المجلس الخامس والاربعون، حديث 4؛ مستدرک الوسائل: 248 / 5، باب 42، حديث

زیبائی های اخلاق، ص: 77

ای خدایی که کلید حل همه‌ی مشکلات به دست قدرت تو است!

ای خدایی که رنجها را برطرف می‌کنی!

ای خدایی که بیچاره و درمانده جز تو یاری ندارد!

ای خدایی که مالکیت دنیا و آخرت در سیطری تو است!

آیا هنوز نمی‌خواهی به دعای من که همه‌ی راهها به رویم بسته شده است توجه کنی؟ اینجا مسجد الحرام است، اینجا اگر دعا به اجابت نرسد کجا به اجابت خواهد رسید؟

امیرالمؤمنین علیه السلام به حضرت مجتبی فرمود: صاحب این ناله و مناجات را نزد من آور! حضرت نزد صاحب ناله رفتند، دیدند جوانی است صورت بر خاک نهاده و به پیشگاه حق تضرع و زاری می‌کند در حالی که يك طرف بدنش خشك و بی‌حرکت و لمس است.

فرمود: جوان نزد امیرالمؤمنین بیا! جوان به محضر مولای عارفان و امیر مناجاتیان آمد.

امام فرمود: چرا این گونه ناله می‌کنی؟ عرض کرد: بدنم را ببینید که نیمی از آن از کار افتاده، زندگی برای من بسیار سخت شده است.

حضرت فرمود: چه شده که به این بلا دچار شده‌ای؟ گفت: در اوج جوانی آلوده به هر گناهی بودم، پدرم از من بسیار رنجیده بود. بارها مرا نصیحت کرد و من توجهی به نصایح او نکردم. يك بار در این شهر به من گفت: یا دست از گناهان بشوی یا به مسجد الحرام می‌روم و تو را نفرین می‌کنم. گفتم: آنچه از دستت برآید کوتاهی مکن. و چوبی هم بر سرش کوبیدم که نقش بر زمین شد! به مسجد الحرام رفتم و با اشك چشمم به من نفرین کرد، ناگهان بدنم از کار افتاد و به این صورت که می‌بینید درآمدم.

روزی به محضر پدر شتافتم، سر به زانویش نهادم و گفتم: اشتباه کردم، بد

زیبائی های اخلاق، ص: 78

کردم، نفهمیدم، کلید حل مشکلم به دست تو است؛ زیرا پیامبر فرموده: دعای پدر درباره‌ی فرزند مستجاب است.

پدرم نگاهی به من کرد و گفت: پسر من بیا به مسجد الحرام برویم، آنجا که تو را نفرین کردم همانجا به تو دعا کنم. پدرم را بر شتری سوار کردم و به سوی مسجد الحرام راندم، در راه پرنده‌ای از پشت سنگی پر کشید، شتر رم کرد و پدرم از پشت شتر افتاد و مرد و من او را در همان ناحیه دفن کردم!

حضرت فرمود: از این که پدرت حاضر شد به مسجد الحرام آید و برای تو دعا کند معلوم می‌شود از تو راضی شده بود، من به خاطر رضایت پدرت برایت دعا می‌کنم، آن گاه سر به سوی حق برداشت و با اشاره به جوان گفت:

يَا أَكْرَمَ الْأَكْرَمِينَ، يَا مَنْ يُجِيبُ دَعْوَةَ الْمُضْطَرِّينَ...

هنوز دعای حضرت به پایان نرسیده بود که جوان سلامتش را بازیافت!

2- دعای ستمدیده بر ضد ستمکار

گاهی ستمدیده در برابر ستمکار قدرت دفاع از خود را دارد و می‌تواند از ستمکار انتقام بگیرد، که دفاع از خود در برابر ستمکار، و انتقام گرفتن از او، علاوه بر این که حقیقتی فطری و وجدانی است، کار شایسته و مناسبی است که آیین مقدس اسلام از پیروانش خواسته است. و از این که انسان در برابر ستمکار ضعف و زبونی نشان دهد به شدت نهي کرده است.

گاهی ستمدیده در برابر ستمکار توانایی دفاع از خود را ندارد و برای دفع ستم یا انتقام از ستمکار، پشتوانه و پشتیبانی جز خدا برای او نیست، و سلاحی جز دعا و تضرع و زاری به درگاه خدا در اختیار ندارد، و بر این اساس اگر دعا کند به فرموده‌ی پیامبر دعایش از دعاهایی است که یقیناً به اجابت می‌رسد.

زیبائی های اخلاق، ص: 79

روایات اهل بیت علیهم السلام مردم را از ستم کردن به دیگران نهي می‌کند و از این که بر کسی که جز خدا یار و یاورى ندارد ستم ورزند برحذر می‌دارد.

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرماید:

اشْتَدَّ غَضَبُ اللَّهِ عَلَى مَنْ ظَلَمَ مَنْ لَا يَجِدُ نَاصِرًا غَيْرَ اللَّهِ «1»

. خشم خدا بر ستمکار، بر کسی که یاری جز خدا ندارد، بسیار شدید است.

امام باقر علیه السلام می‌فرماید: هنگامی که لحظه‌ی وفات حضرت علی بن الحسین علیهما السلام رسید مرا به سینه گرفت، سپس فرمود: فرزندانم! تو را به آنچه که پدرم لحظه‌ی وفاتش به من وصیت کرد وصیت می‌کنم، به من گفت: فرزندانم! از ستم کردن بر کسی که بر ضد تو یاری جز خدا ندارد پرهیز «2».

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

إِنَّ الْعَبْدَ إِذَا ظَلِمَ فَلَمْ يَنْتَصِرْ وَمَنْ يَكُنْ لَهُ مَنْ يَنْصُرُهُ وَرَفَعَ طَرْفَهُ إِلَى السَّمَاءِ فَدَعَا اللَّهَ قَالَ اللَّهُ: لَبَّيْكَ أَنَا أَنْصُرُكَ عَاجِلًا وَأَجَلًا «3»

. هنگامی که به کسی ستم شود و یاری نگردد و به سود او کسی هم نباشد که یاری‌اش دهد، و چشم به عالم بالا بدوزد و دعا کند خدا می‌فرماید: دعایت را مستجاب کردم، من تو را در دنیا و آخرت یاری می‌دهم.

این که ستم‌دیده‌ی ناتوان و بی‌یاری به درگاه خدا برای دفع ستم و انتقام از ستمکار بنالد و ناله‌اش برای او مفید افتد و دعا کند و دعایش مستجاب شود، حقیقتی است که تاریخ بشر آن را ثابت کرده و واقعیتی است که بارها به وقوع پیوسته است.

(1)- کنز العمال: 7605؛ میزان الحکمه: 3372 / 7، الظلم، حدیث 11428.

(2)- کافی: 331 / 2، باب الظلم، حدیث 5؛ میزان الحکمه: 3372 / 7، الظلم، حدیث 11431.

(3)- کنز العمال: 7648؛ میزان الحکمه: 3372 / 7، الظلم، حدیث 11432.

چند سالی در ایام ماه شعبان برای تبلیغ به شهر همدان می‌رفتم. در آنجا با تعدادی از علمای بزرگ و اولیای خدا به لطف خدا محشور و مأنوس شدم و از انفاس قدسیه و برکات وجودی آنان بهره‌ی بسیار بردم.

یکی از چهره‌های برجسته‌ی علمی، که عمری با قرآن مجید و روایات سر و کار داشت و بسیار اهل حال بود و از نفسی پاک و سازنده بهره داشت، مرحوم آیت الله حاج شیخ محمد حسن بهاری فرزند مرجع مجاهد آیت الله العظمی حاج شیخ محمد باقر بهاری بود.

من در اولین دیدار مشتاق و عاشق او شدم و در همه‌ی سفرهای تبلیغی‌ام به همدان خدمت آن مرد بزرگ که در آن شهر در میان مردم چهره‌ای ناشناخته بود برای بهره بردن معنوی زانوی شاگردی به زمین زدم. و هنگامی که خبر فوتش را شنیدم، چون سرمایه‌داری که همه‌ی سرمایه‌اش را از دست داده باشد، متأثر و ناراحت شدم.

در یکی از روزهایی که خدمت آن عارف عاشق بودم داستانی را از زندگی خود به این شرح برای من بیان کرد:

به اشاره و خواست پیر استعمار و گرگ خونخوار یعنی حکومت انگلیس بی‌سوادى قلدر، ستمگری نابکار، کافری لجوج به نام رضا خان میر پنج که پس از مدتی به رضا شاه پهلوی معروف شد زمام حکومت ایران را به دست گرفت.

او از هیچ ستم و ظلمی به مردم امتناع نداشت. بسیاری از اموال و املاک مردم را به زور از دست آنان گرفت، با مجالس مذهبی مخالفت ورزید، با عالمان دینی هم چون بنی امیه برخورد کرد، و پرده‌ی حجاب را - که از ضروریات دین است به اشاره‌ی ارباب کافرش انگلیس - درید، و جوانان مردم را برای حفظ حکومت

زیبائی های اخلاق، ص: 81

ظالمانه‌اش به اجبار به سربازخانه گسیل داشت.

من که از يك خانواده‌ی برجسته‌ی روحانی بودم و سنین جوانی را می‌گذراندم، از این که به سربازخانه بروم و دستیار حکومت ظلم باشم بسیار در ترس و وحشت بودم.

روزی عمویم به خانه‌ی ما آمد و به من گفت: برای گرفتن شناسنامه اقدام مکن؛ زیرا من برای تو شناسنامه گرفتم. گفتم در چه حدود سنی برایم شناسنامه گرفتی؟ پاسخ داد: سن هیجده سالگی. گفتم: عمو جان بی‌توجه باعث گرفتاری من شدی. گفت: چرا؟ گفتم: در این موقعیت سنی افراد را به دستور قلدری چون رضا خان به سربازخانه می‌برند.

چون آدرس منزل را اداری ثبت احوال به ارتش داده بود و من می دانستم دیر یا زود دنبالم خواهند آمد، نسبت به سنّ خود که در شناسنامه قید شده بود اعتراض دادم ولی اعتراضم پذیرفته نشد. روزی به سرپازخانه نزد رئیس سرپازگیری که هم چون اربابش رضا خان به شدت با روحانیان مخالف بود رفتم، گفتم: مرا از خدمت معاف دارید. گفت: امکان ندارد، باید لباس سرپازی بپوشی و دو سال کامل در خدمت دولت باشی.

هرچه اصرار کردم که مرا از خدمت - آن هم خدمت به دولتی ظالم و ستمکار و مخالف با اسلام - معاف بدارد نپذیرفت. از اداری سرپازگیری بیرون آمدم و به منطقه‌ی بهار در چند فرسخی همدان برای استمداد از روح عارف بزرگ مرحوم حاج شیخ محمد بهاری که در آن ناحیه دفن است رفتم. کنار قبر به پیشگاه خدا نالیدم و گفتم: خدایا! به خاطر نفس صاحب این قبر از هشتاد حاجتم هفتاد و نه حاجت را برای قیامت می گذارم و یک حاجت را برای دنیا، آن حاجت هم این که وسیله‌ی خلاص شدنم را از بلاپی چون سرپازی برای حکومت رضا خان فراهم آور.

زیبائی های اخلاق، ص: 82

از بهار به همدان برگشتم در حالی که گسیل داشتن جوانان به سرپازخانه بسیار شدت یافته بود و کسی هم جرأت فرار یا نرفتن به سرپازی را نداشت، من که می دانستم رئیس مربوطه به دنبالم خواهد فرستاد و ممکن است خانوادهام دچار مشقت شوند، آماده‌ی رفتن به سرپازخانه شدم.

به مرد بزرگواری از آشنایان برخورد کردم، گفت: قصد کجا را داری؟ گفتم:

سرپازخانه. گفت: برگرد خانه زیرا از سرپازی معافی. گفتم: مشکل به نظر می رسد که از چنگ این ستمکاران آزاد شوم. گفت: شب گذشته خواب دیدم به سامرا رفتم، جلسه‌ی مهم و باارزشی بود، پدرت در آن جلسه حضور داشت، به من گفت: به پسرم بگو ناراحت نباش، با امام عصر علیه السلام درباره‌ی او صحبت کردم، مشکل وی حل شد، نه این که او را به سرپازی نمی برند بلکه ورقه‌ی معافیت او را نیز خواهند داد.

من با اطمینان به این واقعه به سرپازخانه رفتم. مأمور اطاق رئیس گفت: شما معافی، پیش فلان عطار برو، رئیس برای ملاقات با شما به آنجا می آید. از سرپازخانه بیرون آمدم و به مغازه‌ی آن عطار رفتم. رئیس به آنجا آمد و ضمن احترام فوق العاده نسبت به من، معافی مرا به دست من داد، و من از آن رنج روحی سخت به خاطر دعا و درخواست یاری از خدا رها شدم.

عمره در کلام ائمه‌ی اطهار علیهم السلام

حج و عمره از اعمالی است که قرآن مجید و اهل بیت عصمت علیهم السلام به انجام دادنش سفارشات مهم و تأکیدهای فراوان و وصیت‌های بارزنی دارند.

حضرت علی علیه السلام در روایاتی فرموده است:

زیبائی های اخلاق، ص: 83

نَفَقَةُ دِرْهَمٍ فِي الْحَجِّ تَعْدِلُ أَلْفَ دِرْهَمٍ «1»

. هزینه کردن يك درهم در زیارت خانه‌ی خدا برابر با هزار درهم است.

الْحَاجُّ وَالْمُعْتَمِرُ وَفْدُ اللَّهِ، وَيَحْبُوهُ بِالْمَغْفِرَةِ «2»

. حاجی و کسی که به عمره رفته وارد بر خدایند و با آمرزش و مغفرت از آنان پشتیبانی می‌شود.

اللَّهُ اللَّهُ! فِي بَيْتِ رَبِّكُمْ لَا تُخْلَوُهُ مَا بَقِيْتُمْ «3»

. خدا را خدا را نسبت به خانه‌ی پروردگارتان، تا زنده هستید آنجا را خالی نگذارید.

امام چهارم علیه السلام فرموده است:

حِجُّوا وَاعْتَمِرُوا تَصَحَّ اجْسَامُكُمْ، وَتَتَسَّعَ أَرْزَاقُكُمْ وَيَصْلُحَ إِيمَانُكُمْ وَتُكْفَوُا مَوْنَةَ النَّاسِ وَمَوْنَةَ عِيَالَتِكُمْ «4»

. حج و عمره به جا آورید (که با به جا آوردن این دو عمل) بدنهائتان سالم می‌شود، و رزق و روزی‌هایتان فراوان می‌گردد، و ایمانتان اصلاح می‌شود، و از مؤنه‌ی مردم و مؤنه‌ی زن و فرزندان‌تان کفایت می‌شوید.

حضرت علی علیه السلام می‌فرماید:

وَحَجَّ الْبَيْتِ وَالْعُمْرَةَ، فَإِنَّهُمَا يَنْفِيَانِ الْفَقْرَ، وَيُكْفِرَانِ الذَّنْبَ، وَيُوجِبَانِ الْجَنَّةَ «5»

. و حج خانه‌ی خدا و عمره، که این دو عمل تهیدستی را از بین می‌برند،

- (1) - خصال: 628 / 2، علم امیرالمؤمنین علیه السلام؛ میزان الحکمه: 1000 / 3، الحج، حدیث 3259.
- (2) - خصال: 634 / 2، علم امیرالمؤمنین علیه السلام؛ میزان الحکمه: 1000 / 3، الحج، حدیث 3260.
- (3) - نصح البلاغه: 668، نامه‌ی 47، من وصیة له (ع) للحسن و الحسين (ع).
- (4) - ثواب الاعمال: 47، ثواب الحج و العمرة؛ میزان الحکمه: 1004 / 3، الحج، حدیث 3271.
- (5) - تحف العقول: 149، خطبته (ع) المعروفة بالديباج؛ بحار الانوار: 291 / 74، باب 14، حدیث 2.

زیبائی های اخلاق، ص: 84

و گناهان را می‌پوشانند، و بهشت را بر انسان واجب می‌کنند.

حضرت صادق علیه السلام فرمود:

مَنْ مَاتَ فِي طَرِيقِ مَكَّةَ ذَاهِباً أَوْ جَائِئاً، أَمِنَ مِنَ الْقَرْعِ الْأَكْبَرِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ «1»

. کسی که در راه مکه چه در حال رفتن، چه در حال بازگشت بمیرد از قزع و ترس اکبر در روز قیامت ایمن می‌شود.

از آنجا که در روایات آمده: حاجی و عمره‌گزار وارد بر خدایند و مهمان حضرت حقند، آن هم مهمان میزبانی کریم و رحیم و غفور و شکور و رزاق و ودود، پس دعایشان به طور یقین مستجاب است.

دعای عجیب کنار خانه‌ی حق

امیرالمؤمنین علیه السلام در حال طواف بیت، مردی را دید که پرده‌ی خانه‌ی کعبه را گرفته و از خدای مهربان چهار هزار درهم درخواست می‌کند. حضرت نزد او رفت و فرمود: این چهار هزار درهم را برای چه می‌خواهی؟ گفت: کیستی؟

فرمود: علی بن ابیطالبم. گفت: یا علی! دعایم مستجاب شد. اگر مستجاب نشده بود مرا به تو راهنمایی نمی‌کردند، اکنون چهار هزار درهم را به من عطا کن؛ زیرا هزار درهمش را می‌خواهم به قرضی که به مردم دارم بپردازم، و هزار درهمش را می‌خواهم مغازه‌ای جهت کسب و کار تهیه کنم، و هزار درهمش را می‌خواهم سرمایه‌ی داد و ستد قرار دهم، و با هزار درهمش ازدواج کنم.

حضرت فرمود: سفری به مدینه بیا تا آن را به تو بپردازم؛ زیرا در اینجا به اندازه‌ای که به تو بپردازم درهم و دینار ندارم.

آن مرد پس از مدتی به مدینه آمد. در میان کوچه کودکانی را دید که با یکدیگر

(1) - کافی: 263 / 4، باب فضل الحج و العمرة، حدیث 45.

زیبائی های اخلاق، ص: 85

بازی می کردند، به یکی از آنان گفت: خانه‌ی علی کجاست؟ آن کودک به او گفت: خانه‌ی علی را برای چه می خواهی؟

گفت: علی بر عهده گرفته که چهار هزار درهم به من بپردازد. کودک گفت: دنبال من بیا تا تو را به خانه‌ی علی برم.

در راه به کودک گفت: نامت چیست؟ گفت: حسین. گفت: با علی چه نسبتی داری؟ گفت: فرزند اویم. چون به خانه

رسیدند حضرت حسین وارد خانه شد و به پدر گفت: مردی عرب جهت گرفتن چهار هزار درهم خدمت شما آمده.

حضرت که در آن زمان جز باغی در اختیار نداشتند، آن را به دوازده هزار درهم فروختند، چهار هزار درهمش را به آن مرد

نیازمند دادند و باقی مانده‌ی آن را کنار مسجد به تهیدستان واگذار نمودند «1».

4- دعای روزه‌دار

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم دربارہی ماه رمضان فرموده است:

شَهْرٌ دُعِيْتُمْ فِيهِ إِلَى ضِيَاةِ اللَّهِ «2»

. ماه رمضان ماهی است که شما در آن به ضیافت و مهمانی خدا دعوت شده‌اید.

در این مهمانی معنوی که مهماندارش خدا است، آنچه را که مهمان به صلاح دنیا و آخرتش باشد از مهماندار بخواهد

یقیناً به او عنایت خواهد کرد.

امام صادق علیه السلام در روایتی پرارزش فرموده است:

نَوْمُ الصَّائِمِ عِبَادَةٌ، وَصَمْتُهُ تَسْبِيحٌ، وَعَمَلُهُ مُتَقَبَّلٌ، وَدُعَاؤُهُ مُسْتَجَابٌ «3»

(1) - امالی صدوق: 467، المجلس الحادی والسبعون، حدیث 10؛ بحار الانوار: 44 / 41، باب 103، حدیث 1.

(2) - امالی صدوق: 93، المجلس العشرون، حدیث 4.

(3) - من لا یحضره الفقیه: 76 / 2، باب فضل الصیام، حدیث 1783.

زیبائی های اخلاق، ص: 86

خواب روزه دار عبادت، و سکوتش تسبیح، و عملش مورد قبول، و دعایش مستجاب است.

راستی، شگفت آور است که خواب انسان که در آن حالت هیچ تکلیفی بر عهده‌ی او نیست عبادت به حساب آید، و سکوتش به عنوان تسبیح خدا در پرونده‌اش ثبت گردد، و عمل اندک و ناقابلش که بخشی از آن گرسنه ماندن از فجر تا مغرب است مورد قبول قرار گیرد، و دعایش به اجابت برسد!!

آری، ضیافت خدا جز این، معنایی ندارد، ضیافتی که مهمانش روزه دار و مهماندارش خدای کریم است باید غذای سفره‌اش تجلی رحمت و لطف و کرامت و مغفرت باشد.

لطف تو ای دوست نگهدار من

ای کرمت در دو جهان یار من

عشق تو با آب و گلم شد عجین

ای تو مرا چشمه‌ی ماء معین

نور وجود همه آزادگان

ای تو انیس دل دلدادگان

لطف کن و برگ براتم بده

از گنه ای یار بجاتم بده

بنده‌ی عصیان گر و خوار و حقیر

کن نظری بر من زار و فقیر

آه مرا تا بر افلاک کن

زنگ کدورت ز دلم پاک کن

خلوت شب بخش مرا ای حبیب

درد مرا ده تو شفا ای طیب «1»

(1) - مناجات عارفان، حسین انصاریان.

زیبائی های اخلاق، ص: 87

وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ

آل عمران (3): 134

بخش چهارم حسنات اخلاقی

زیبائی های اخلاق، ص: 88

هدف آفرینش انسان

قرآن مجید و روایات اهل بیت علیهم السلام در زمینه‌ی هدف آفرینش انسان نکات و لطایف و اشارات و حکمت‌هایی دارند که انسان از درک و فهم آنها لذت می‌برد و علاقه‌مند می‌شود که خود را با آن حقایق ملکوتی و واقعیات معنوی که همه‌ی ارزش انسان به آنهاست هماهنگ کند.

قرآن مجید تبدیل شدن خاک مرده را به اراده و قدرت خدا به صورت انسان که کارگاهی عظیم و کارخانه‌ای کم نظیر و منبع انواع استعدادها و مستعد اشرف موجودات شدن و گل سرسبد آفرینش گردیدن است برای چهار هدف مقدس و والا می‌داند:

1- کسب معرفت و دانشی گسترده به گستردگی آسمان‌ها و زمین و ایام و اوقات «1».

2- تحصیل عبادت و بندگی، برای رسیدن به رضایت حق و رضوان الهی و حیات جاوید و پرنعمت آخرت «2».

3- آراسته شدن به نیکوترین و زیباترین عمل در همه‌ی زمینه‌های زندگی

(1) - «اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَمِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ يَتَنَزَّلُ الْأَمْرُ بَيْنَهُنَّ لِتَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَأَنَّ اللَّهَ قَدْ أَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمًا» طلاق (65): 12.

(2) - «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ» ذاریات (51): 56.

زیبائی های اخلاق، ص: 90

فردی و خانوادگی و اجتماعی «1».

4- رسیدن به رحمت الهیه و غرق شدن در الطاف و عنایات حضرت حق و آرمیدن در سایه‌ی توجه پروردگار مهربان «2».

روایات هم بعد از قرآن به زیباترین صورت به این معنا اشاره کرده‌اند؛ از جمله روایتی است که صدوق از امام به حق ناطق حضرت جعفر صادق علیه السلام در کتاب باارزش علل الشرایع نقل می‌کند:

جعفر بن محمد بن عماره عن أبيه قال: «سألت الصادق جعفر بن محمد عليه السلام فقلت له: لم خلق الله الخلق؟» فقال: «إن الله تبارك وتعالى لم يخلق خلقه عبثاً ولم يتركهم سدى، بل خلقهم لإظهار قدرته وليكلفهم طاعته، فيستوجبوا بذلك رضوانه؛ وما خلقهم ليحلب منهم منفعة، ولا ليدفع بهم مضرة، بل خلقهم لينفعهم ويوصلهم إلى نعيم الأبد» «3»

. جعفر بن عماره از پدرش روایت می‌کند که گفت: «از حضرت صادق علیه السلام پرسیدم خدا انسان‌ها را برای چه هدیفی آفرید؟» امام فرمود: «خدای بزرگ انسان را بیهوده نیافرید و باطل و بی‌جهت و نگذاشت، بلکه برای اظهار قدرتش آفرید و برای این که طاعتش را به آنان تکلیف کند، در نتیجه به خاطر طاعتش مستوجب رضایتش شوند؛ و آنان را نیافرید تا از جانب آنان منفعتی جلب کند و زیان و خسارتی دفع نماید، بلکه آنان را آفرید تا سودی به آنان رساند و ایشان را به نعمت‌های ابد برساند».

آری، وجود مقدسی که جامع همه‌ی کمالات است، بیهوده کاری و عمل

(1) - «تَبَارَكَ الَّذِي بِيَدِهِ الْمُلْكُ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» ملك (67): 1.

(2) - «إِلَّا مَنْ رَحِمَ رَبُّكَ وَ لِذَلِكَ خَلَقَهُمْ وَ تَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ لِأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنَ الْجِنَّةِ وَ النَّاسِ أَجْمَعِينَ» هود (11): 119.

(3) - علل الشرایع: 9 / 1، باب 9، حدیث 2؛ بحار الانوار: 313 / 8، باب 15، حدیث 2.

زیبائی های اخلاق، ص: 91

باطل و عبث در پیشگاهش راه ندارد. ما هر موجودی را که به دقت و تأمل مورد مطالعه قرار دهیم او را جلوه‌ای از صفات حضرت حق می‌بینیم.

شما به دقت خود را بنگرید، می‌یابید که همه‌ی وجود شما ظهور قدرت و حکمت و عدالت و رحمت و باریت و مصورت و خالقیت و بصیرت و علم خداست.

آری، در تمام زوایای وجود ما اسما و صفات خدا دیده می‌شود، و اگر غیر از این بود، یا نبودیم و یا به صورتی ناقص و عیب‌دار قدم به عرصه‌ی هستی می‌گذاشتیم.

بر ما واجب است که پرده‌ی غفلت از چشم دل به یکسو کنیم و هر حجاب شیطانی را از جان و قلب خود کنار نهمیم و با کمک عقل و آیات حق و راهنمایی پیامبران و امامان به خود نظر کنیم تا ببینیم که ما خلیفه‌ی حق و نایب مناب خدا و افق طلوع صفات و اسماییم.

انسان مطلع الفجر اسمای حق

اگر پوشش گناه هم چون خیمه‌ای سیاه ما را فرا نگرفته بود، اگر هوای نفس در وجود ما جا خوش نکرده بود، اگر ما دچار خواب غفلت و بی‌خبری نبودیم، اگر فطرت و وجدان ما از اسارت شهوات آزاد بود، اگر همه‌ی استعدادهای خود را در طاعت ربّ و خدمت به خلق به کار گرفته بودیم، هر صاحب بصیرت و صاحب نفسی ما را مطلع الفجر صفات و اسمای محبوب می‌دید، چنان که پیامبر بزرگ فرمود:

مَنْ رَأَى فَقَدْ رَأَى الْحَقَّ «1»

. هرکس مرا دید به تحقیق حق را دیده است.

آری، کسی که وجودش از هر عیب و نقصی مبرا است و از هر گناهی پاک

(1) - بحار الانوار: 234 / 58، باب 45.

زیبائی های اخلاق، ص: 92

و پاکیزه است و کمترین نشانه‌ای از نشانه‌های شیطان و هوای نفس در او نیست، خلیفه‌ی واقعی حق است و چون به او بنگرند گویا به حق نگریسته‌اند.

«وَفِي أَنفُسِكُمْ أَفَلَا تُبْصِرُونَ» «1».

(همه‌ی آیات و نشانه‌های حق) در خود شماست، آیا با چشم بصیرت نمی‌نگرید؟

او از هرکسی به انسان نزدیک‌تر است. او به انسان از همه‌ی آشنایان آشناتر است. او لحظه‌ای از انسان غایب و غافل نیست. او در همه‌ی زمینه‌ها به انسان توجه دارد و مواظب و مراقب انسان است، چنان‌که به همه‌ی این حقایق در قرآن اشاره فرموده است:

«وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ» «2».

و ما از رگ گردن به او نزدیک‌تریم.

معشوق همین جاست بیایید بیایید	ای قوم به حج رفته کجااید کجااید
در بادیه سرگشته شما در چه هوایید	معشوق تو همسایه‌ی دیوار به دیوار
هم خواجه و هم خانه و هم کعبه شمااید	گر صورت بی‌صورت معشوق ببینید
یک بار از این خانه بر این بام برآیید	ده بار از آن راه بدان خانه برفتید
از خواجه‌ی آن خانه نشانی بنمایید «3»	آن خانه لطیف است نشان‌هاش بگفتید

جان جانان با شماست، معشوق عاشقان با شماست، محبوب محبان، انیس شاکران، جلیس ذاکران، آشناترین آشنایان با شماست، شما کجا می‌گردید و دنبال که هستید و می‌خواهید دل ناآرام با چه کسی، و با چه چیزی آرام گیرد؟!

(1) - ذاریات (51): 21.

(2) - ق (50): 16.

(3) - مولوی، دیوان شمس، شماره 648.

زیبائی های اخلاق، ص: 93

سالها دل طلب جام جم از ما می کرد	آنچه خود داشت ز بیگانه تنها می کرد
بی‌دلی در همه احوال خدا با او بود	او نمی‌دیدش و از دور خدایا می‌کرد «1»

حیات ما و قیام ما و روزی ما و تداوم زندگی ما و دنیا و آخرت ما همه و همه از اوست.

«اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ...» «2».

اللَّهُ خدایی است که هیچ خدایی جز او نیست، زنده و پاینده است...

در هر صورت ما مجموعه‌ای از صفات حق و جلوه‌ی اسمای اویم، و عبث کاری و بازی‌گری در آفرینش ما وجود ندارد. سراسر وجود ما و همه‌ی ذرات هستی ما حق است و هر جزئی از اجزای ما جلوه‌ای از قدرت و دانش و بصیرت و عدالت و حکمت است. و به همین خاطر در قرآن مجید از وجود ما تعبیر به احسن تقویم «3» شده و پس از خلقت ما حضرت حق به خودش گفت: «فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ» «4».

در این بخش لازم است يك بار دیگر به کلام ملکوتی و سخن عرشی حضرت صادق علیه السلام دقت کنیم:

خدای متعال انسان‌ها را به بازی‌گری نیافریده و باطل و بی‌جهت وانگذاشته؛ بلکه آنان را برای نمایان کردن قدرتش آفرید، و برای این که طاعتش را به آنان تکلیف کند، و به این خاطر مستوجب رضای او شوند. آنان را نیافرید تا از سویشان سودی نصیب خود کند و زبانی را دفع نماید، بلکه آفریدشان تا به

(1) - حافظ شیرازی، دیوان اشعار.

(2) - بقره (2): 255.

(3) - «لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ» تین (95): 4.

(4) - مؤمنون (23): 14.

زیبائی‌های اخلاق، ص: 94

آنان سود رساند و به نعیم ابد برساند «1».

تکلیف نمودن طاعت و ارائه کردن عبادت به انسان برای این بوده که انسان علاوه بر جمال ظاهر به جمال باطن آرایش یابد، و همه‌ی زیبایی‌های معنوی در او پدیدار گردد، و در باطن خود چهره‌ای چون چهره‌ی فرشتگان پیدا کند، و بلکه از هر زیبایی زیباتر گردد، تا دیده‌ی هر صاحب دیده‌ای را از تماشای زیبایی‌اش خیره نماید.

قلم طاعت و عبادت که از جانب زیبای مطلق به انسان داده شده برای این است که انسان با اراده و اختیار خودش به وسیله‌ی آن قلم خود را مشاطه‌گری نماید، و چهره‌ی باطن را بیاراید و آن چنان به آراسته نمودن خود پردازد که ملکوتیان را نه با يك دل، بلکه با صد دل عاشق و شیفته و شیوای خود کند.

از برکت این آراستگی و زیبایی لایق مقام قرب زیبای مطلق شود. به پیشگاه رضای محبوب راه یابد و در سایه‌ی رحمت و لطف او سر سفره‌ی نعیم ابد بنشیند و از لذت‌های مادی و معنوی آخرت بهره‌مند گردد.

آری، خاک مرده را به اراده‌ی خود تبدیل به انسانی زنده کرد تا این گونه به او سود بخشد و وی را به نعمت‌های ابد خود برساند.

کسی که آفرینش خود را عبث و بیهوده بداند، خدا را از بچه‌ای که در کوچها با دیگر بچه‌ها خاک‌بازی می‌کند و با بازی با خاک، آن را به شکل‌های گوناگون در می‌آورد نپخته‌تر و بی‌دانش‌تر به حساب آورده، و از این طریق مُهر کفر و ناسپاسی بر قلب خود زده و درونش را به اغواگری و وسوسه‌های شیطانی آلوده و نجس کرده است.

(1) - محمد بن زکریا الجوهری، قال: حدثنا جعفر بن محمد بن عمارة عن أبيه، قال: سألت الصادق جعفر بن محمد عليهما السلام، فقلت له: لم خلق الله الخلق، فقال: إن الله تبارك وتعالى لم يخلق خلقه عبثاً ولم يتركهم سدى بل خلقهم لإظهار قدرته وليكلفهم طاعته فيستوجبوا بذلك رضوانه وما خلقهم ليحلب منهم منفعة ولا ليدفع بهم مضرة بل خلقهم لينفعهم ويوصلهم إلى نعيم الأبد.

علل الشرايع: 9/1، باب 9، حديث 2؛ بحار الانوار: 313/8، باب 15، حديث 2.

زیبائی های اخلاق، ص: 95

حسن خلق

از علل بسیار مهم و پرارزشی که در زیبایی باطن نقش بسزایی دارد و در سالم‌سازی حالات و حرکات سهم قابل توجهی را داراست، حسن خلق است، که پیامبر بزرگ اسلام از آن تعبیر به برگ درخت دین کرده است.

درخت ظاهری در صحرا و باغ در پایان فصل خزان و در دل زمستان به خاطر این که عریان از لباس سبز رنگ خود است، نه این که زیبایی ندارد بلکه به هر نظری و به هر چشمی زشت می‌نماید. بخش عمده‌ای از زیبایی درختان در ارتباط با برگ‌های سبز رنگ آنهاست. برگ‌هایی که با شکل‌های گوناگونش نظرها را جلب می‌کند و در دل هر بیننده‌ای شادی می‌آفریند و به باغ و صحرا نشاط می‌دهد و چهره‌ی طبیعت را در فصل بهار و تابستان به زیباترین مرحله می‌آراید.

انسان اگر از حسنات اخلاقی عریان باشد باطنش در نظر ملکوتیان و در چشم صاحبان بصیرت بسیار زشت می‌نماید. بویژه اگر شکل‌های مهیب و زشتی مانند حسد، بخل، کینه، حرص، کبر، غرور، ریا و... چهره‌ی باطن را پوشانده باشد که در این صورت قیافه‌ی باطن از قیافه‌ی هر جن و دیوی و از چهره‌ی هر حیوانی زشت‌تر و بدنام‌تر خواهد بود!

این که در قرآن آمده گروهی را به صورت بوزینه و خوک درآوردیم «1»، و در روایات آمده که بعضی از مردم در قیامت به صورت حیوانات محشور می‌شوند، و در گفتاری از حضرت سجاد علیه السلام آمده که مردم در زمان ما شش طایفه‌اند:

شیر، گرگ، روباه، سگ، خوک، گوسفند «2». بیان همین واقعیت و توضیحی از زشتی

(1) - «قُلْ هَلْ أُنَبِّئُكُمْ بِشَرِّ مِنْ ذَلِكَ مَثُوبَةً عِنْدَ اللَّهِ مَنْ لَعَنَهُ اللَّهُ وَ غَضِبَ عَلَيْهِ وَ جَعَلَ مِنْهُمْ الْقِرَدَةَ وَ الْخَنَازِيرَ وَ عَبَدَ الطَّاغُوتَ أُولَئِكَ شَرٌّ مَكَانًا وَ أَضَلُّ عَن سَوَاءِ السَّبِيلِ» مائده (5): 60.

(2) - زرارة بن أوفى قال: دخلت على علي بن الحسين عليهما السلام فقال: يا زرارة! الناس في زماننا على ست طبقات: أسد وذئب وثعلب وكلب وخنزير وشاة، فأما الأسد فملوك الدنيا يجب كل واحد منهم أن يغلب، ولا يغلب، وأما الذئب فتحاركم يذمون إذا اشتروا ويمدحون إذا باعوا، وأما الثعلب فهؤلاء الذين يأكلون بأديانهم، ولا يكون في قلوبهم ما يصفون بألسنتهم، وأما الكلب يهر على الناس بلسانه، ويكرمه الناس من شر لسانه، وأما الخنزير فهؤلاء المخشون وأشباههم لا يدعون إلى فاحشة إلا أجابوا، وأما الشاة فالمؤمنون الذين تجز شعورهم، ويؤكل لحومهم، ويكسر عظمهم، فكيف تصنع الشاة بين أسد وذئب وثعلب وكلب وخنزير.

خصال: 338/1، الناس على ست طبقات، حديث 43؛ بحار الانوار: 10/67، باب 42، حديث 9.

زیبائی های اخلاق، ص: 96

باطن آهناست.

تواضع، خشوع، خضوع، مهرورزی، قناعت، کرامت، صدق، فرو خوردن خشم، انفاق، جود، سخاوت و... حقایقی هستند که چون در باطن جلوه کنند و از افق قلب طلوع نمایند، آنچنان باطن را می آرایند که بهشت با همهی زیبایی اش مشتاق دیدار انسان می شود؛ چنان که پیامبر در روایتی فرموده است:

اشْتَاقَتِ الْجَنَّةُ إِلَى أَرْبَعٍ مِنَ النِّسَاءِ: مَرْيَمُ بِنْتُ عِمْرَانَ، وَآسِيَةُ بِنْتُ مُزَاحِمٍ زَوْجَةُ فِرْعَوْنَ وَهِيَ زَوْجَةُ النَّبِيِّ فِي الْجَنَّةِ، وَخَدِيجَةُ بِنْتُ خُوَيْلِدٍ زَوْجَةُ النَّبِيِّ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَفَاطِمَةُ بِنْتُ مُحَمَّدٍ «1»

. بهشت مشتاق چهار زن است: مریم دختر عمران، آسیه دختر مزاحم همسر فرعون و او همسر پیامبر در بهشت است، خدیجه دختر خویلد همسر پیامبر در دنیا و آخرت و فاطمه دختر محمد.

دارندگان محاسن اخلاقی و حسنات باطنی که در قرآن مجید از آنان تعبیر به محسنین «2» شده است به خاطر این که حرکات و اعمالشان از باطن زیبایشان کسب زیبایی می کند، محبوب خدا و خلق خدایند.

«وَ اللَّهُ يُجِبُّ الْمُحْسِنِينَ» «3»*.

و خدا نیکوکاران را دوست دارد.

(1) - کشف الغمه: 466 / 1؛ بحار الانوار: 53 / 43، باب 3.

(2) - «الَّذِينَ يُنْفِقُونَ فِي السَّرَّاءِ وَالضَّرَّاءِ وَالْكَاطِبِينَ الْعَيْظَ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ» آل عمران (3): 134.

(3) - آل عمران (3): 148.

زیبائی های اخلاق، ص: 97

پیامبر و امامان معصوم نسبت به دارندگان حسنات اخلاقی اعلام محبت کرده‌اند.

درخت بهشتی

مجموعه‌ی حسنات اخلاقی درخت پرباری در بهشت است که شاخه‌هایش در دنیا به صورت زیبایی‌های اخلاق نمودار است. هرکس دارای یکی از حسنات اخلاقی باشد، در حقیقت به شاخه‌ای از آن درخت متصل است که آن درخت پس از برچیده شدن بساط دنیا شاخه‌هایش را و هرکس را به آن متصل است به بهشت برمی‌گرداند.

پیامبر اسلام که بصیر به حقایق مُلکی و ملکوتی و آگاه به واقعیات غیبی و شهودی است در این زمینه می‌فرماید:

السَّخَاءُ شَجَرَةٌ فِي الْجَنَّةِ أَصْلُهَا، وَهِيَ مِطْلَةٌ عَلَى الدُّنْيَا، مَنْ تَعَلَّقَ بِعُضْوٍ مِنْهَا إِجْتَرَهُ إِلَى الْجَنَّةِ «1»

. سخا درختی است که ریشه‌اش در بهشت است، و آن درخت بر دنیا گسترده شده، کسی که به شاخه‌ای از آن آویخته او را به بهشت می‌کشاند.

هدف بعثت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم

پیامبر اسلام هدف بعثت خود را کامل کردن ارزش‌های اخلاقی اعلام کردند:

إِنَّمَا بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ «2»

. من فقط برای کامل کردن مکرمات‌ها و ارزش‌های اخلاقی به پیامبری برانگیخته شده‌ام.

- (1) - معانی الأخبار: 256، باب معنی السخاء، حدیث 4؛ وسائل الشیعه: 19/9، باب 2، حدیث 11414.
- (2) - مکارم الاخلاق: 5؛ مستدرک الوسائل: 11/187، باب 6، حدیث 12701؛ بحار الانوار: 372/67، باب 59.

زیبائی های اخلاق، ص: 98

آری، او اصلی‌ترین وظیفه‌اش درمان مردم از بیماری‌های اخلاقی و آراسته نمودن آنان به مکارم اخلاق بود؛ زیرا اگر مردم از بیماری‌های اخلاقی درمان نمی‌شدند و به حسنات اخلاقی آراسته نمی‌گشتند دعوت پیامبر را برای اجرای فرمان‌های حق و رعایت حقوق مردم در زمینه‌های مختلف نمی‌پذیرفتند.

دعوت کردن متکبران به نماز، و بخیلان به خمس و زکات و انفاق، و حسودان به رعایت حال مردم، و ریاکاران به اخلاص، و طمع‌کاران به قناعت، و هواپرستان به تقوا، دعوتی بیهوده و بی‌نتیجه است.

اخلاق عامل اجرای احکام

هنگامی که زمینه‌های مکارم اخلاقی فراهم شود به راحتی می‌توان مردم را به اجرای احکام حق - چه در مرحله‌ی عبادت و چه در مرحله‌ی خدمت به خلق - وادار کرد.

زمانی که متکبر را از بیماری کبر علاج کنند و باطنش را به تواضع بیاریند چون دعوت به نماز و روزه و حج و دیگر عبادات شود، به خاطر تواضع و خاکساری و فروتنی‌اش در مدار نماز و روزه و حج و دیگر عبادات قرار می‌گیرد.

نیز اگر دعوت شود که حقوق پدر و مادر و زن و فرزند و اقوام و خویشان و دیگر مردم را رعایت کند، قطعاً رعایت خواهد کرد. دیگر جهات مثبت و منفی اخلاق هم به این صورت است. بر مریبان جامعه و معلمانی که سیرت و اندیشمندان و دانشمندان و علمای ربانی باید معلوم و روشن باشد که بدون تزکیه‌ی نفس مردم، نمی‌توان آنان را به اجرای حقایق و عمل به فرائض و رعایت حقوق واجب وادار کرد.

آنان که آراسته به مکارم اخلاقی نیستند نمی‌توانند با حق و با قیامت و با

زیبائی های اخلاق، ص: 99

پیامبران و با امامان و نهایتاً با بهشت پروردگار و خشنودی و رضای حق پیوند داشته باشند. پیوند با همه‌ی این حقایق در سایه‌ی تواضع و خشوع و انصاف میسر است.

پیامبر بزرگ اسلام و اهل بیت گرامیش رذایل اخلاقی را ریشه‌ی کفر می‌دانند.

چگونه می‌توان کسی را که آلوده به ریشه‌های کفر است در مدار عبادت حق و خدمت به خلق قرار داد؟!!

قال أبو عبد الله عليه السلام أصول الكفر ثلاثة: الحِرْصُ وَالِإِسْتِكْبَارُ وَالْحَسَدُ.

فَأَمَّا الْحِرْصُ فَإِنَّ آدَمَ حِينَ نُهِىَ عَنِ الشَّجَرَةِ حَمَلَهُ الْحِرْصُ عَلَى أَنْ أَكَلَ مِنْهَا؛ وَأَمَّا الْإِسْتِكْبَارُ فِإِبْلِيسَ حَيْثُ أُمِرَ بِالسُّجُودِ لِآدَمَ فَأَبَى؛ وَأَمَّا الْحَسَدُ فَأَبْنَا آدَمَ حَيْثُ قَتَلَ أَحَدَهُمَا صَاحِبَهُ «1»

. امام صادق علیه السلام فرمود: ریشه‌های کفر سه چیز است: حرص و کبر و حسد؛

و اما حرص، آدم با این که از خوردن میوه‌ی درخت ممنوعه نهي شده بود ولی حرص او را به خوردن آن وادار کرد؛

و اما کبر، ابلیس با این که به سجده بر آدم دعوت شده بود ولی کبر باعث خودداری او از سجده شد؛

و اما حسد، قابیل به خاطر حسد خون برادرش هابیل را ریخت.

اگر آدم دچار حرص نبود یقیناً به آن درخت نزدیک نمی‌شد؛ و اگر ابلیس برخوردار از فروتنی بود بی‌تردید همراه فرشتگان به آدم سجده می‌کرد؛ و اگر قابیل آلوده به حسد نبود قطعاً برادرش را نمی‌کشت.

من گمان نمی‌کنم بتوان اسلام و حقایق نورانی‌اش را در فرد و خانواده و جامعه‌ای که دچار رذایل اخلاقی است پیاده کرد.

(1) - کافی: 289 / 2، باب فی اصول الکفر و ارکانه، حدیث 1؛ بحار الانوار: 104 / 69، باب 99، حدیث 1.

دلسوزان ابتدا باید نفوس مردم را به مکارم و ارزش‌های اخلاقی بیاریند تا گوهر احکام الهی و حقایق اسلامی بر صفحه‌ی نفوسشان جای گیرد و از برکت مکارم اخلاقی ثبات و دوام یابد.

سعدی در این زمینه چه زیبا می‌گوید:

در آن تخم عمل ضایع مگردان

زمین شوره سنبل برنیارد

آری، در شوره‌زار رذایل اخلاقی دانه‌های پرقیمت و پرمحصول عبادات و حالات ملکوتی فاسد می‌شود و از قابلیت رشد ساقط می‌گردد.

چه بسیار اتفاق افتاده که کسانی در ابتدای کار، نفسی سالم و باطنی درست و قلبی پاک داشتند، و به خاطر سلامت نفس و باطن درست و قلب پاکشان به همه‌ی احکام الهی و حقوق انسانی توجه عملی نمودند، و ساختمانی از حقایق اسلامی را در سرزمین وجود خود ساختند؛ ولی در پایان کار به برخی از رذایل اخلاقی دچار شدند و آن رذایل سبب شد که همه‌ی محصولات عبادتی و خدمتی خود را از دست بدهند و ساختمان حقایق را به دست تخریب بسپارند و به زیان دنیا و آخرت دچار شوند که از بارزترین نمونه‌های این‌گونه مردم طلحه و زبیرند!!

برترین حقیقت در میزان عمل

از مطالب بسیار مهمی که در قرآن مجید و روایات مطرح است ترازوی سنجش اعمال در قیامت است.

کیفیت این ترازو چنان که باید بر ما معلوم نیست، ولی آنچه که مسلم و یقینی است، این است که همه‌ی اعمال انسان را- گرچه به وزن يك ذره باشد- در ترازوی قیامت می‌سنجند و در برابر آن اگر عمل نيك باشد به انسان پاداش

زیبائی های اخلاق، ص: 101

می‌دهند، و اگر عمل زشتی باشد کیفر آن را به انسان می‌چشانند.

«و نَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ فَلَا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئًا وَ إِنْ كَانَ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ أَتَيْنَا بِهَا وَ كَفَىٰ بِنَا حَاسِبِينَ»
«1».

و ترازوی عدالت را برای قیامت می‌نهمیم و به هیچ کس ذره‌ای ستم نمی‌شود، و اگر عمل هم وزن دانه‌ی خردل باشد آن را برای سنجیدن می‌آوریم و کافی است که ما حسابگر باشیم.

«يا بُنَيَّ إِنَّهَا إِنْ تَكُ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ فَتَكُنْ فِي صَخْرَةٍ أَوْ فِي السَّمَاوَاتِ أَوْ فِي الْأَرْضِ يَأْتِ بِهَا اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ لَطِيفٌ خَبِيرٌ»
«2».

ای پسر من اگر عمل هم وزن دانه‌ی خردلی باشد، پس در دل سنگی یا در آسمان‌ها یا در زمین باشد خدا آن را برای سنجیدن می‌آورد، که خدا لطیف و داناست.

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم که آگاه به همه‌ی حقایق است برترین حقیقت را در ترازوی عمل در روز قیامت حسن خلق اعلام کرده‌اند:

مَا يُوضَعُ فِي مِيزَانِ امْرِئٍ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَفْضَلُ مِنْ حُسْنِ الْخُلُقِ «3»

. چیزی در روز قیامت در ترازوی سنجش اعمال انسان برتر از حسن خلق نمی‌نهند.

راستی شگفت آور است که پیامبر عزیز اسلام نماز و روزه و حج و سایر اعمال را در ترازوی سنجش به عنوان برتر قلمداد نکرده‌اند، بلکه حسن خلق را برترین حقیقتی که در ترازوی عمل می‌نهند به حساب آورده است.

(1) - انبیاء (21): 47.

(2) - لقمان (31): 16.

(3) - کافی: 99 / 2، باب حسن الخلق، حدیث 2؛ بحار الانوار: 374 / 68، باب 92، حدیث 2.

زیبائی‌های اخلاق، ص: 102

اخلاق نیکو از حقایق عظیم است

از هیچ حکمی از احکام فقهی در قرآن مجید با وصف عظیم یاد نشده است.

در قرآن صوم عظیم، صلاة عظیم، جهاد عظیم و حج عظیم نیامده است، ولی صفت عظیم همراه اخلاق ذکر شده است:

«وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ» «1».

و راستی که تو را خوبی والاست.

خدای متعال اخلاق پیامبر را عظیم خوانده؛ زیرا آن حضرت همه‌ی حسنات اخلاقی را در عالی‌ترین درجه و مرتبه‌اش دارا بود و در برخورد و دیدار و ملاقات با مردم همه‌ی آن‌ها را به کار می‌گرفت؛ و حتی در مورد دشمنانش تمام زوایای حسنات اخلاقی را رعایت می‌کرد؛ و همین روش و منش سبب شد که مردم سنگدل و بی‌رحم و بداخلاق و زنده به گور کنندگان دختران، و پایمال کنندگان حقوق حق و خلق، پروانه‌وار به گرد شمع وجودش گرد آیند و خود را به ایمان و اعمال شایسته آراسته نمایند و مطلع الفجر حسنات اخلاقی شوند.

قرآن در زمینه‌ی اخلاق پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و نیروی جاذبه‌ای که در منش آن حضرت وجود داشت می‌فرماید:

«وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظًا لَّانْقَضُوا مِنْ حَوْلِكَ» «2».

و اگر بداخلاق و سنگدل و خالی از رأفت و رحمت و رفق و مدارا بودی، هر آینه از پیرامونت پراکنده می‌شدند.

(1) - قلم (68): 4.

(2) - آل عمران (3): 159.

زیبائی های اخلاق، ص: 103

حسن خلق در کلام صاحب خلق عظیم

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم که خود دارای حسن خلق بود و به شدت از بداخلاقی و مفسد نفسی و زشتی حالات نفرت داشت، در روایاتی در رابطه با اخلاق نیک و اخلاق زشت می‌فرماید:

أَوَّلُ مَا يُوضَعُ فِي مِيزَانِ الْعَبْدِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ حُسْنُ خُلُقِهِ «1»

. اول چیزی که روز قیامت در ترازوی عبد می نهند حسن خلق اوست.

إِنَّ الْعَبْدَ لَيَبْلُغُ بِحُسْنِ خُلُقِهِ عَظِيمَ دَرَجَاتِ الْآخِرَةِ وَشَرَفَ الْمَنَازِلِ، وَأَنَّهُ لَضَعِيفُ الْعِبَادَةِ «2»

. عبد به سبب حسن خلقش به درجات بزرگ آخرت و مرتبه‌های شریف می‌رسد و حال آن که از نظر عبادت و بندگی ضعیف بوده است.

سُوءُ الْخُلُقِ ذَنْبٌ لَا يُعْفَرُ «3»

. بد اخلاقی گناهی غیر قابل آمرزش است.

الْخُلُقُ وَعَاءُ الدِّينِ «4»

. اخلاق ظرف دین است.

راستی چه روایت مهمی است و چه واقعیت عظیم و حقیقت بسیار بالارزشی است، اخلاق ظرف دین است؛ یعنی: کسی که آراسته به حسنات اخلاقی نباشد نمی‌تواند دیندار باشد؛ زیرا خورشید دین از وجود کسی که فاقد حسنات

(1) - قرب الاسناد: 22، الجزء الاول؛ بحار الانوار: 385 / 68، باب 92.

(2) - محجة البيضاء: 93 / 5، کتاب ریاضة النفس.

(3) - محجة البيضاء: 93 / 5، کتاب ریاضة النفس.

(4) - كنز العمال: 3 / 3.

زیبائی های اخلاق، ص: 104

اخلاقی است طلوع نمی‌کند. دین آنجا قرار می‌گیرد که حسنات اخلاقی وجود داشته باشد. به عبارت دیگر حسنات اخلاقی و دین، لازم و ملزوم یکدیگرند.

مَكَارِمُ الْأَخْلَاقِ مِنْ أَعْمَالِ الْجَنَّةِ «1»

. ارزش های اخلاقی از روش های بهشتی است.

حُسْنُ الْخُلُقِ نِصْفُ الدِّينِ «2»

. حسن خلق نیمی از دین است.

أَحَبُّ عِبَادِ اللَّهِ إِلَى اللَّهِ أَحْسَنُهُمْ خُلُقاً «3»

. محبوب ترین بندگان خدا نزد خدا خوش اخلاق ترین آنهاست.

إِنَّ حُسْنَ الْخُلُقِ يُذِيبُ الْحَطِيبَةَ كَمَا تُذِيبُ الشَّمْسُ الْجَلِيدَ «4»

. به راستی حسن خلق گناه را آب می کند همان گونه که خورشید یخ را آب می کند.

الْخُلُقُ السَّيِّئُ يُفْسِدُ الْعَمَلَ كَمَا يُفْسِدُ الْخَلُّ الْعَسَلَ «5»

. بد اخلاقی عمل را فاسد می کند، همان گونه که سرکه عسل را فاسد می نماید.

از روایات بسیار مهم و زیبایی که درباره ی حسن خلق در کتاب شریف خصال شیخ صدوق و بحار الانوار علامه ی مجلسی نقل شده این روایت است:

عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عِمْرَانَ الْبَغْدَادِيِّ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو الْحَسَنِ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو الْحَسَنِ قَالَ:

حَدَّثَنَا أَبُو الْحَسَنِ قَالَ: حَدَّثَنَا الْحَسَنُ عَنِ الْحَسَنِ: «إِنَّ أَحْسَنَ الْحَسَنِ

(1) - کنز العمال: 2 / 3.

(2) - خصال: 30 / 1، حدیث 106؛ وسائل الشیعه: 154 / 12، باب 104، حدیث 15930.

(3) - کنز العمال: 3 / 3.

(4) - الزهد: 29، باب حسن الخلق، حدیث 73؛ بحار الانوار: 395 / 68، باب 92، حدیث 74.

(5) - کافی: 322 / 2، باب سوء الخلق، حدیث 5؛ عیون اخبار الرضا: 37 / 2، باب 31، حدیث 96.

زیبائی های اخلاق، ص: 105

الْخُلُقُ الْحَسَنُ «1»

. احمد بن عمران بغدادی می گوید: ابوالحسن ما را روایت کرد و ابوالحسن می گوید: ابوالحسن ما را روایت کرد و ابوالحسن می گوید: ابوالحسن ما را روایت کرد و ابوالحسن می گوید: حسن ما را از حسن از حسن روایت کرد: به راستی بهترین بختها خُلُقِ حَسَن است.

ابوالحسن اول محمد بن عبدالرحیم شوشتری است، ابوالحسن دوم علی بن احمد بصری است، ابوالحسن سوم علی بن محمد واقدی است و حسن اول حسن بن عرفه عبدی و حسن دوم حسن بن ابی الحسن بصری و حسن سوم حضرت مجتبی حسن بن علی بن ابی طالب علیهما السلام است.

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

مَا مِنْ شَيْءٍ فِي الْمِيزَانِ أَنْقَلُ مِنْ حُسْنِ الْخُلُقِ «2»

. چیزی در ترازوی سنجش سنگین تر از حسن خلق نیست.

و نیز آن حضرت فرمود:

عَلَيْكُمْ بِحُسْنِ الْخُلُقِ؛ فَإِنَّ حُسْنَ الْخُلُقِ فِي الْجَنَّةِ لَأَمْحَالَةٌ. وَإِيَّاكُمْ وَسُوءَ الْخُلُقِ؛ فَإِنَّ سُوءَ الْخُلُقِ فِي النَّارِ لَأَمْحَالَةٌ «3»

. بر شما باد به حسن خلق؛ زیرا حسن خلق ناگزیر در بهشت است. و از سوء خلق حذر کنید؛ زیرا سوء خلق بناچار در دوزخ است.

حضرت صادق علیه السلام در تفسیر آیهی شریفهی «رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَ فِي

(1) - خصال: 29 / 1، احسن الحسن خصله، حدیث 102؛ بحار الانوار: 386 / 68، باب 92، حدیث 30.

(2) - عیون اخبار الرضا: 37 / 2، باب 31، حدیث 98؛ وسائل الشیعه: 152 / 12، باب 104، حدیث 15923.

(3) - عیون اخبار الرضا: 31 / 2، باب 31، حدیث 41؛ بحار الانوار: 386 / 68، باب 92، حدیث 31.

زیبائی های اخلاق، ص: 106

الْأَجْرَةَ حَسَنَةً» 1» می فرماید: مراد از حسنه‌ی آخرت رضا و خشنودی خدا و بهشت است. و مراد از حسنه‌ی دنیا فراخی رزق و معاش و حسن خلق است.

حضرت علی علیه السلام به یکی از یارانش به نام نوف فرمود:

صَلِّ رَحْمَكَ يَزِيدُ اللَّهُ فِي عُمْرِكَ، وَحَسِّنْ خُلُقِكَ يُخَفِّفُ اللَّهُ حِسَابَكَ «2»

. صله‌ی رحم کن تا خدا به عمرت بیفزاید و اخلاقت را نیکو گردان تا خدا حسابت را بر تو آسان گیرد.

مصادیق حسن خلق

آیات قرآن و روایات این حقایق را از مکارم اخلاق و ارزش‌های رفتاری و از مصادیق حسن خلق دانسته‌اند: راستی در گفتار، بذل و بخشش به تهیدست، تلافی کردن خوبی دیگران، حفظ امانت، صله‌ی رحم، حفظ عهد و امان و ضمان و حرمت و حق همسایه و رفیق، حیا، شجاعت، صبر، مهمانداری، وفای به عهد، نرمی، مدارا، ملاحظت، حفظ آبروی مردم، گذشت از کسانی که به انسان ستم روا داشته‌اند، انس و الفت با مردم، آسان گرفتن به دیگران، انصاف، عدالت، قناعت، احترام به بزرگ‌تر، ترحم به کوچک‌تر، رعایت ایتم، خیرخواهی، دور بودن از حسد و تجاوز و حرص و تکبر و ریا و خشم و سخت دلی و....

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

مِنْ سَعَادَةِ الْمَرْءِ حُسْنُ الْخُلُقِ وَمِنْ شَقَاوَتِهِ سُوءُ الْخُلُقِ «3»

(1) - بقره (2): 201.

(2) - امالی صدوق: 209، المجلس السابع والثلاثون، حدیث 9؛ بحار الانوار: 383 / 68، باب 92، حدیث 20.

(3) - کنز العمال: 12/3؛ مجموعه‌ی ورام: 250/2، الجزء الثاني.

زیبائی های اخلاق، ص: 107

از خوشبختی مرد حسن خلق و از بدبختی اش بدخلقی است.

و نیز فرمود:

أَفْضَلُ عَمَلٍ يُؤْتِي بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ خُلُقٌ حَسَنٌ «1»

. برترین عملی که روز قیامت آورده می شود اخلاق نیکوست.

و نیز فرمود:

أَفْضَلُ مَا أَعْطَى الْمُسْلِمَ خُلُقٌ حَسَنٌ «2»

. برترین چیزی که به مسلمان عطا شده اخلاق نیکوست.

و نیز فرمود:

إِنَّ هَذِهِ الْأَخْلَاقَ مَنَائِحَ مِنَ اللَّهِ، فَإِذَا أَحَبَّ اللَّهُ عَبْدًا مَنَحَهُ خُلُقًا حَسَنًا، وَإِذَا أَبْغَضَ اللَّهُ عَبْدًا مَنَحَهُ خُلُقًا سَيِّئًا «3»

. اخلاق عطایای خداست، هنگامی که خدا بنده‌ای را دوست بدارد خلق حسن به او عطا می کند و هنگامی که بنده‌ای را دشمن بدارد خلق زشت به او می دهد.

(1) - کنز العمال 13/3.

(2) - کنز العمال: 14/3.

(3) - کنز العمال: 15/3.

زیبائی های اخلاق، ص: 109

حُسْنُ الْخُلُقِ خُلُقُ اللَّهِ الْأَعْظَمِ

کنز العمال: 3/3

بخش پنجم حسن خلق نیرومندترین وسیله نجات

زیبائی های اخلاق، ص: 110

خلق نیکو

حسن خلق چنان که پیامبر بزرگ اسلام فرموده‌اند: اخلاق اعظم خداست.

این اخلاق یا رشته‌هایی از آن، در هرکس باشد مایه‌ی نجات دنیا و آخرت او و سبب رهایی‌اش از مشکلات و رنج‌ها و عامل آزادی‌اش از دوزخ است.

تحمل حسنات اخلاقی و بویژه در برخورد با مردم و به کارگرفتن آن حقایق عالی نسبت به دوست و دشمن، روحی گسترده و حوصله‌ای وسیع و شرح صدری عظیم می‌طلبد، که همه‌ی این امور جزء به جزء و قدم به قدمش، حرکت به سوی حق و هماهنگی با اخلاق خدا و عبادتی باارزش و روزنه‌ای است برای ورود به رحمت و سعادت الهی و جلب رضایت و خشنودی پروردگار؛ و در نتیجه سبب رهایی از خزی دنیا و عذاب آخرت و زمینه‌ی به دست آوردن سعادت امروز و فرداست.

آیات قرآن و روایات اهل بیت علیهم السلام نشان می‌دهد که چه بسیار مردمی که محروم از عباداتی چون نماز و روزه و حج و زکات بودند ولی به خاطر دارا بودن برخی از حسنات اخلاقی توفیق خدا رفیقشان شد، و آنان را از گمراهی و انحراف و سردرگمی و خلاف نجات داد، و به گردونه‌ی عبادت و بندگی حق وارد کرد، و سبب نجات آنان از زندان هوای نفس و اسارت شیطان شد، تا جایی که به جبران گذشته برخاستند، و توبه‌ی نصوح به جای آوردند، و عبادات از دست رفته را قضا کردند، و خود را به آموزش و مغفرت حق رساندند، و در

زیبائی های اخلاق، ص: 112

دریای رحمت و سعادت الهی غرق شدند.

و چه بسیار مردمی که اهل نماز و روزه بودند و گاهی بر سجاده‌ی تَهَجُّد شبانه می‌نشستند و جمعه و جماعات را ترك نمی‌کردند، ولی به خاطر آلوده بودن به رذایل اخلاقی از سعادت ابدی و خوشبختی دائمی محروم شدند، و عباداتشان به قول قرآن تباه و بی‌اثر و ضایع شد، و چون غباری در برابر باد به هوا پراکنده گشت، و مورد خشم حق قرار گرفتند، و رضا و خشنودی دوست را از دست نهادند، و قدم به قدم از خدا دور شدند، و نهایتاً عذاب الهی را برای خود خریدند، و به کنج ذلت و خواری و بیچارگی و بدبختی خزیدند!

نجات از اعدام به سبب حسنات اخلاقی

وجود مبارك حضرت صادق علیه السلام می‌فرماید: اسیرانی را که به محضر پیامبر اسلام آوردند حضرت به کشتن همه‌ی آنان جز یکی فرمان داد. اسیر به حضرت گفت: پدر و مادرم فدایت، از میان اینان چه شد مرا آزاد کردی؟ حضرت فرمود:

جبرئیل از جانب خدای (عزّ و جلّ) به من خبر داد که تو دارای پنج خصلتی که خدا و رسولش آنها را دوست دارد:

1- نسبت به ناموست دارای غیرت شدیدی هستی.

2- اهل جود و سخاپی.

3- آراسته به حسن خلقی.

4- زبانی راستگو داری.

5- و اهل شجاعتی.

هنگامی که اسیر محکوم، این حقایق را شنید مسلمان شد، و اسلامش نیکو گشت و در جهادی در رکاب پیامبر به جهادی شدید و سخت برخاست و به

زیبائی های اخلاق، ص: 113

شرف شهادت نایل آمد «1».

راستی شگفت آور است کافری بر ضد پیامبر به جنگ برمی خیزد، در میدان جنگ به دست سپاه اسلام با دیگر یارانش اسیر می شود، همه به اعدام محکوم می گردند، ولی خدای مهربان به وسیله امین وحی به خاطر حسنات اخلاقی اش که محبوب خدا و پیامبر است فرمان آزادی اش را صادر می کند، و از گناه او که جنگ بر ضد پیامبر بود درمی گذرد، سپس به سبب آن حسنات مسلمان می شود و به اوج کمال که کمالی فوق آن نیست یعنی شهادت پر می کشد.

هرکه را عشق تو در سر می شود	از زمین بر آسمان بر می شود
تن مثال هیمه و عشق آذر است	هیمه در آذر نه آذر می شود
نی که چون در کوره افتد مسّ دون	در گداز از کیمیا زر می شود
مس چو نگذارد در آتش هم چو شمع	کی چو شمع آن مسّ منور می شود
نفس را قربان کن و سرباز خوش	زان که بی سر مرد سرور می شود
نیست شو زین هست تا وصلت رسد	چون که وصل این سان میسر می شود
وان که ماند اندر خودی او از خدا	گر مسلمان بود کافر می شود
حلقه‌ی در گرچه اول می زند او	اندر آخر دور از آن در می شود

شاید از وصیت و سفارش آکیدی که حضرت سجاد علیه السلام به همه‌ی مردم دارند که:

(1) - عن أبي عبد الله عليه السلام قال: أتى النبي صلى الله عليه وآله وسلم بأسارى فأمر بقتلهم خلا رجلا من بينهم، فقال الرجل: بأبي أنت و أمي يا محمد! كيف أطلقت عني من بينهم، فقال: أخبرني جبرئيل عن الله عز و جل أن فيك خمس نخصال يحبها الله عزّ وجل ورسوله: الغيرة الشديدة على حرمك، والسخاء، وحسن الخلق، وصدق اللسان، والشجاعة، فلما سمعها الرجل أسلم وحسن إسلامه وقاتل مع رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم قتالا شديدا حتى استشهد.

امالی صدوق: 271، المجلس السادس والاربعون، حدیث 7؛ بحار الانوار: 384/68، باب 92، 25.

زیبائی های اخلاق، ص: 114

تَأَدَّبُوا بِآدَابِ الصَّالِحِينَ «1»

. به آداب شایستگان مؤدب شوید.

همین باشد که آراسته شدن به آداب شایستگان موجب فلاح و رستگاری و نجات و سعادت و نیک بختی و خوشبختی، و سبب به دست آوردن توفیق برای حرکت در راه رشد و کمال است.

بیباید خزانه‌ی وجود خود را از گوهرهای حسنات اخلاقی که ارزشش را جز خدا کسی نمی‌داند انباشته کنیم، که به فرموده‌ی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم - چنان که در سطور قبل گذشت - اخلاق حسنه ظرف دین و حسن خلق خلق اعظم خداست، پایداری و ثبات دین در وجود انسان در گرو حسنات اخلاقی است، و اگر انسان بخواهد بوی خدا از وجودش استشمام شود باید متخلّق به اخلاق خدا شود؛ زیرا یقیناً تخلّق به اخلاق خدا و تأدّب به آداب صالحان سبب نجات و خوشبختی است.

ادب حر بن یزید ریاحی

از چهره‌های برجسته و مشهوری که مکارم اخلاقی و حسنات نفسانی و دارا بودن برخی از آداب شایستگان وی را از چنگال هوا و هوس و بندهای خطرناک ابلیس و گمراهی و ضلالت رهانید، و مُهر سعادت و نیک بختی دنیا و آخرت را بر پیشانی حیات او زد، و وجودش را به عرصه‌ی ملکوتیان و عرشیان کشانید، و مقام اولیاء اللهی و احبّاء اللهی را در اختیارش قرار داد، و سر کرامت و معنویت و شرافت و شخصیت او را از اوج گنبد هستی گذرانید، و به درجه‌ی رفیعه‌ی شهادت و لقای حق و مقام قرب و حقیقت وصال رسانید، حر بن یزید ریاحی است.

(1) - کاف: 16/8، صحیفة علی بن الحسین وکلامه فی الزهد، حدیث 2؛ تحف العقول: 252، موعظه وزهد.

زیبائی های اخلاق، ص: 115

او تا پیش از رسیدن به این مقامات، به خاطر پیروی از بنی امیه و گردن نهادن به دستورات آنان به فرموده‌ی قرآن و روایات آلوده به شرك بود. شرکی که از نظر وحی ستم و ظلم بزرگی است.

«لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ» «1».

به خدا شرك نوز، زیرا شرك بدون تردید ستمی عظیم است.

(آری، پیروی از طاغوت و خدمت به ستمگران و متابعت از فرهنگ‌های ضد خدا و فرود آمدن سر تواضع در برابر فرعون‌ها و نموده‌ها و شدادها و احزابی چون حزب اموی و عباسی و امثال آنان در هر عصر و زمانی شرك است.

شرك که از مصادیق باارزش اطاعت از بت‌های جاندار و سردمداران کفر و متولیان بت خانه و بت‌هاست گناهی خطرناک و مهلك است که آلوده به آن در صورتی که موفق به توبه نشود برای ابد محروم از رحمت و مغفرت حق خواهد بود.

قرآن در این زمینه می‌فرماید:

«وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا بَعِيدًا» «2».

و کسی که به خدا شرك ورزد بی‌تردید به گمراهی دور و درازی دچار شده است.

«إِنَّهُ مَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ» «3».

بی‌تردید کسی که به خدا شرك ورزد خدا بهشت را بر او حرام می‌کند.

(1) - لقمان (31): 13.

(2) - نساء (4): 116.

(3) - مائده (5): 72.

«إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَ يَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ» «1».

یقیناً خدا شریک را مورد آمرزش قرار نمی‌دهد و غیر آن را برای هر که بخواهد می‌آمرزد.

پیامبر به عبدالله بن مسعود فرمود:

إِيَّاكَ أَنْ تُشْرِكَ بِاللَّهِ طَرْفَةَ عَيْنٍ، وَإِنْ نُشِرْتَ بِالْمِنْشَارِ، أَوْ قُطِّعْتَ، أَوْ صُلِّبْتَ، أَوْ احْتَرَقْتَ بِالنَّارِ «2»

. از شرک آوردن به خدا حتی به اندازه‌ی چشم بر هم زدن پرهیز، اگرچه با اژه پاره پاره گردی، یا قطعه قطعه شوی، یا به دارت آویزند، یا به آتش بسوزانند!))

حر بن یزید که دچار چنین گناه عظیمی بود، به خاطر حسن خلق و ادبش از این گناه نجات یافت و با همه‌ی وجود در آغوش توحید قرار گرفت و به بهشت لقاء رسید.

حر بن یزید دارای خشوع، یعنی تواضع و فروتنی باطنی در برابر حق و حقیقت بود، و این تواضع باطنی و صفت عالی نفسانی در برخوردی با حضرت حسین علیه السلام تبدیل به عملی صالح و شایسته شد و روزه‌ای را برای نجات وی فراهم کرد.

(آراستگان به صفات عالی باطنی، صفات عالی و باارزششان در برخوردها تحقق عملی می‌یابد، و این گونه اعمال هم در عالم ملکوت مقبول می‌افتد و تبدیل به نور هدایت در دنیا و نور نجات بخش در آخرت می‌شود.

امام صادق علیه السلام قلب را منبع حالات و صفات مثبت و منفی می‌داند و اعضا

(1) - نساء (4): 48.

(2) - مکارم الأخلاق: 456، الفصل الرابع؛ بحار الانوار: 109 / 74، باب 5، حدیث 1.

و جوارح را مصرف کنندگان آن حالات و صفات قلمداد می‌کند. قلبی که منبع ریاست است، صاحبش هر عبادتی را که با اعضا و جوارحش انجام می‌دهد به ریا و تظاهر و خودنمایی انجام می‌دهد؛ اما قلبی که جای خشوع و تواضع است، صاحبش در برابر دیگران ادب و فروتنی و انکسار به خرج می‌دهد.))

حر بن یزید از چنین قلبی برخوردار بود که در برابر حضرت حسین علیه السلام تواضع به خرج داد، و کاری کرد که از يك فرماندهی نیرومند دشمن به هیچ صورت انتظار نمی‌رفت!

حر بن یزید در راه مکه به کوفه در گرما گرم ظهر با لشکرش به حضرت حسین علیه السلام رسید. امام به جوانانش فرمان داد مردم را آب دهید و آب را کنار دهان اسبان نگه دارید که اندک اندک آب نوشند تا سیراب شوند. هنگامی که اسبان را سیراب کردند و از این عمل خیر فراغت جستند وقت نماز ظهر رسید.

امام به حجاج بن مسروق فرمان داد اذان بگوید. حجاج اذان گفت. امام پیش از اقامه به نطق ایستاد و پس از نطق به مؤذن فرمود اقامه بگو. آن گاه به حر بن یزید فرمود: آیا نماز را به همراه اصحاب و لشکریانت خواهی خواند؟ حر گفت: نه بلکه نماز را با تو می‌خوانم!

((این ادب از يك تن فرمانده نشان می‌دهد که قوه‌ی اراده‌ی او حیثیت افراد را در حیطه‌ی خود داشته است.

به هر حال با هزار گونه ملاحظات و حیثیات مبارزه می‌باید تا خود و هزار نفر را به این گونه تواضع توان وا داشت.

این ادب که تحقق تواضع باطنی در برابر حق است، بارقه‌ای است از توفیق که منشأ توفیق نیز خواهد شد. چیرگی بر نفس توانایی‌هایی تازه به او خواهد داد، و به اندازه‌ای او را نیرومند می‌دارد که هنگامی که در بحران انقلاب است و سی هزار برابر قوه‌ی خود را برتر از خود و در مافوق خود می‌بیند، توانا باشد،

زیبائی های اخلاق، ص: 118

حیثیت خود را نبازد و به توانایی اراده چیره بر قوای خارج و ثقل و فشار آنها گردد.

گویی در وجود حر دو حوزه، یکی از قدرت ادب و دیگری از توانایی قوه فراهم است، که هر يك جامع جهان خود، و هر يك به تنهایی صاحب خود را مجتمع و خداوندگار آن جهان می‌کند و از اجتماع مجموع محیطی قهار و زورمند به نظر می‌آید.))

پس امام نماز را به هر دو لشکر امامت کرد و سپس داخل سراپرده‌اش شد و اصحاب نزدش جمع آمدند. حر نیز داخل خیمه‌ای شد که برایش برپا شده بود. اصحاب ویژه‌اش بر او گرد آمدند و باقی لشکر به محل صف خود برگشته در سایه‌ی مرکب‌های خود نشستند تا هنگام عصر شد.

امام برای آن که تا از نماز عصر فراغت می‌یابند آماده‌ی حرکت باشند فرمان داد برای کوچ آماده و مهیا باشند، سپس منادی به نماز عصر صدا بلند کرد، نماز عصر را نیز امام بر دو لشکر امامت کرد و پس از نماز کنار کشیده رو به جانب مردم کرد و پس از حمد و ثنای الهی فرمود:

ای مردم! شما اگر خدا ترس باشید و حق را برای خدا حق بشناسید خدا از شما بهتر خشنود خواهد بود. ما که اهل بیت محمد صلی الله علیه و آله و سلم هستیم به ولایت این امر از مردم دیگر که آنچه را حق ندارند ادعا می‌کنند و در میان شما به گناه و جور و تعدی رفتار می‌نمایند اولی می‌باشیم، ولی اگر جز به کراهت و بی‌میلی از ما و به جهالت حق ما حاضر نیستید و رأیتان اکنون غیر از آن است که فرستادگان شما به من رساندند و نامه‌ها و مراسلات شما برای من آمد، من منصرف می‌شوم و از نزد شما برمی‌گردم.

حر بن یزید گفت: به خدا ما نمی‌دانیم این مراسلات که ذکر می‌کنی چیست؟

حسین فرمود: ای عقبه بن سمران! آن خورجین را که نامه‌ها و مراسلاتشان میان

زیبائی های اخلاق، ص: 119

آن است بیرون آر. او رفت و خورجین را بیرون آورد، خورجینی که انباشته از نامه‌ها بود، پس آن نامه‌ها را جلوی رویشان ریخت.

حر گفت: ما از آنان نیستیم که نامه به تو نوشته‌اند، ما فرمان داریم که تا تو را ملاقات کنیم و از تو مفارقت ننماییم تا تو را به کوفه برده نزد عبیدالله بن زیاد وارد کنیم.

امام فرمود: مرگ از این آرزو به تو نزدیک‌تر است. سپس رو به اصحاب کرد و فرمود: سوار شوید. آنان سوار شدند و منتظر ماندند تا اهل حرم هم سوار شدند. فرمود: مرکب‌ها را از مسیر کوفه برگردانید. رفتند که برگردند سپاه حر جلو آمد و مانع از برگشتن آنان شد.

حضرت حسین علیه السلام به حر گفت: مادرت به عزایت بنشیند چه می‌خواهی؟

حرّ گفت: هان به خدا اگر دیگری از عرب این کلمه را به من می گفت و او در چنین گرفتاری بود که تو هستی من واگذار نمی کردم و مادرش را به شیون و فرزند مردگی نام می بردم و حتماً به او پاسخ می دادم هرچه بادا باد، ولی به خدا من حق ندارم که مادر تو را ذکر کنم مگر به نیکوترین صورتی که مقدور باشد! «1» در يك مرحله تواضع قلبی حرّ او را وادار کرد که با بودن امام حسین علیه السلام به امامت نماز نایستد، بلکه علی رغم خواسته‌ی کوفه و شام به حضرت حسین علیه السلام اقتدا کند و روزنه‌ای از توفیق با این صفت اخلاقی به روی خود باز نماید، و در مرحله‌ی دیگر ادب او، او را وادار کرد که نسبت به شخصیت حضرت زهرا علیها السلام با همه‌ی وجود ادای احترام نماید، و با این عمل که برخاسته از ادب درونی او بود تمام درهای توفیق را به روی خود بگشاید، و در نتیجه قدم به قدم با سرعتی بیش از سرعت نور از دوزخ دور و به بهشت نزدیک گردد، و از طاغوت و بتی چون یزید دور و به امام هدایت نزدیک شود، و از شرك رهایی یافته به اعماق

(1) - عنصر شجاعت: 3/ 54 - 58.

زیبائی های اخلاق، ص: 120

توحید اعتقادی و عملی برسد!

در روایتی بسیار باارزش که از روایات قدسی است می خوانیم:

مَنْ تَقَرَّبَ إِلَى شَيْءٍ تَقَرَّبْتُ إِلَيْهِ ذِرَاعاً، وَمَنْ تَقَرَّبَ إِلَى ذِرَاعٍ تَقَرَّبْتُ إِلَيْهِ بَاعاً، وَمَنْ أَتَانِي مَشِياً أُتَيْتُهُ هَرَوَلَةً... «1»

. کسی که با عمل صالح و اخلاق حسنه يك وجب به من نزدیک شود من يك ذراع به او نزيك می شوم و کسی که يك ذراع به من تقرب جوید من يك باع به او نزيك می گردم و کسی که يك قدم به سوی من آید من هروله کنان به سويش می آیم.

حسن خلق، قوی ترین جاذبه

از آیات قرآن و روایات اهل بیت عليهم السلام چنین می فهمیم که حسن خلق برای جذب فیوضات الهی و رحمت واسعه، قوی ترین جاذبه است.

آیا عبادت انسان پاك دامن و باتقوا و دارای خلوص و حضور قلب، با عبادت انسانی که آلوده دامن و خالی از تقوا و اخلاص و حضور قلب است برابر است؟

یقیناً برابر نیست. آیا انسانی که با سینه‌ای پر از صفا و مهر و محبت و نیت خیر عبادت می‌کند، با انسانی که سینه‌اش جنگل زندگی درندگانی چون حسد و حرص و کبر و کینه است مساوی است؟ بی‌تردید مساوی نیست.

عبادتی که زلفش به حسن خلق گره خورده، جذب کننده‌ی رحمت و کرامت و فیض و قبولی است؛ و عبادتی که آمیخته با آلودگی‌های نفسانی است توان و قدرتی برای جذب فیوضات الهی ندارد.

آیه‌ی شریفه‌ی «وای بر نمازگزاران» «2» درباره‌ی همین آلودگان به رذایل

(1) - مستدرک الوسائل: 298 / 5، باب 7، حدیث 5910.

(2) - «فَوَيْلٌ لِلْمُصَلِّينَ» ماعون (107): 4.

زیبائی‌های اخلاق، ص: 121

اخلاقی که بویژه آلوده به ریا و بخند نازل شده است، و نشان می‌دهد که نماز آلودگان به رذایل نمی‌تواند قبولی حق و رحمت پروردگار را جذب کند، بلکه چنین نمازی با نمازگزارش مورد خشم و نفرت خداست.

تواضع اصحاب کهف نسبت به حق سبب اضافه شدن هدایت خاص به آنان شد؛ هدایتی که آنان را از دقیانوس و قومش جدا کرد و در غاری دوردست به پناه خدا برد و در رحمت واسعه‌ی حق درآورد و وجودشان را اسوه و سرمشق آیندگان قرار داد.

«إِنَّهُمْ فِتْيَةٌ آمَنُوا بِرَبِّهِمْ وَ زِدْنَاهُمْ هُدًى» «1».

اینان جوانمردانی بودند که به پروردگارشان ایمان آوردند و ما بر هدایتشان افزودیم.

ارزش حسنات اخلاقی در حدی است که پیامبر و امامان معصوم علیهم السلام در هر فرصتی مردم را به آراسته شدن به آنها سفارش می‌کردند و به آراستگان به حسنات اخلاقی احترام ویژه‌ای می‌گذاشتند.

عبادات و اخلاق

قیمت و اهمیت مکارم اخلاق و حسنات نفسانی به اندازه‌ای است که رسول خدا و اهل بیت در کنار هر عبادتی به رعایت آنها وصیت کرده‌اند، و عبادت را بدون مکارم اخلاقی و حسنات نفسانی بی‌ارزش دانسته و فقط موجب سقوط تکلیف قلمداد کرده‌اند.

حضرت رضا علیه السلام از پدران بزرگوارش از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت می‌کند که پیامبر اسلام درباره‌ی ماه رمضان برای ما سخنرانی کرد.

(1) - کهف (18): 13.

زیبائی های اخلاق، ص: 122

در ضمن آن سخنرانی سفارشات مهمی به مسائل اخلاقی شده، از جمله:

به تهیدستان و از کار افتادگان صدقه دهید، بزرگان را احترام کنید، به خردسالان رحم نمایید، به خویشاوندان رسیدگی کنید، زبانان را حفظ نمایید و چشم از آنچه بر شما حلال نیست پوشید و گوش از آنچه شنیدنش بر شما حلال نیست ببندید و به ایتم عطا کنید تا به یتیمان عطا کنند، از گناهان به درگاه خدا توبه کنید.

ای مردم! هرکس در این ماه اخلاقش را نیکو کند برای او مجوز عبور از صراط خواهد بود، روزی که قدم‌ها در آن بلغزد؛ و هرکس در این ماه بر خدم و حشم خود و بر کلفت و کارگر خویش آسان بگیرد، خدا حسابش را بر او آسان خواهد گرفت؛ و هرکس در این ماه شترش را نگهدارد خدا خشمش را روز قیامت از او نگه خواهد داشت؛ و هرکس در این ماه یتیمی را اکرام کند خدا روز قیامت او را اکرام خواهد کرد و هرکس در این ماه صله‌ی رحم کند خدا در قیامت او را به رحمتش متصل خواهد کرد و هرکس در این ماه قطع رحم کند خدا در قیامت رحمتش را از او قطع خواهد کرد «1».

پیامبر اسلام هرگاه ماه رمضان می‌رسید هر اسیری را آزاد می‌کرد و به هر سائل و تهیدستی انفاق می‌نمود «2».

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرماید:

به مرد یا زنی که نماز شب را روزی داده‌اند، و او با رعایت خلوص نیت برای خدا برخیزد و وضویی کامل بسازد و با نیتی صادقانه و قلبی پاک از هر آلودگی و بدنی فروتن و اشکی ریزان برای خدا نماز بخواند، خدا نه صف از

(1) - عیون اخبار الرضا: 259 / 1، حدیث 53؛ وسائل الشیعه: 313 / 10، باب 18، حدیث 13494.

(2) - ثواب الاعمال: 72، باب فضل شهر رمضان؛ وسائل الشیعه: 315 / 10، باب 18، حدیث 13497.

زیبائی های اخلاق، ص: 123

فرشتگان را پشت سر او قرار می‌دهد که در هر صفی عدد آنان را جز خدا نمی‌داند، يك سر صف وصل به مشرق و دیگر صف وصل به مغرب است، هنگامی که از نماز فارغ شود به عدد آن فرشتگان برای او درجه و مقام نوشته خواهد شد «1».

امیرالمؤمنین علیه السلام در ایام حکومتش هر روز به بازار کوفه می‌رفت و فریاد می‌زد:

ای گروه تاجران! تقوای الهی پیشه کنید؛ درخواست خیر را پیش اندازید و به سهولت و آسان گرفتن، برکت جوید. به خریداران نزدیک شوید، و به بردباری و حلم آراسته گردید، و از سوگند خوردن بپرهیزید، و از دروغ دوری کنید، و از ستم ورزیدن کناره‌گیری نمایید، و به ستمدیدگان انصاف دهید، و به ربا نزدیک نشوید، و ترازو و کیل را کامل و تمام بدهید، و از اجناس مردم مکاهید، و تبهکارانه در زمین فساد مکنید «2».

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

مَنْ بَاعَ وَاشْتَرَى فَلْيَحْفَظْ حَمْسَ خِصَالٍ وَإِلَّا فَلَا يَشْتَرِيَنَّ وَلَا يَبِيعَنَّ: الرَّبَا

(1) - روضة الواعظین: 315 / 2، مجلس فی ذکر فضائل الصلاة؛ وسائل الشیعه: 155 / 8، باب 39، حدیث

10290.

(2) - عن جابر، عن أبي جعفر عليه السلام قال: كان أمير المؤمنين عليه السلام بالكوفة عندكم يغتدى كل يوم بكرة من القصر فيطوف في أسواق الكوفة سوقا سوقا ومعه الدرّة على عاتقه وكان لها طرفان وكانت تسمى السبيبة فيقف على أهل

كل سوق فينادى: يا معشر التجار: اتقوا الله عز وجل، فاذا سمعوا صوته عليه السلام القوا ما بأيديهم وأرعوا اليه بقلوبهم وسمعوا باذانهم، فيقول عليه السلام: قدموا الاستخارة، وتبركوا بالسهولة، واقتربوا من المتعابين، وتزيناوا بالحلم، وتناهوا عن اليمين، وجانبوا الكذب، وتحافوا عن الظلم، وأنصفوا المظلومين، ولا تقربوا الربا، وأوفوا الكيل والميزان، ولا تبخسوا الناس أشياءهم، ولا تعثوا في الأرض مفسدين، فيطوف عليه السلام في جميع أسواق الكوفة ثم يرجع فيقعد للناس.

کافی: 151 / 5، باب آداب التجارة، حدیث 3؛ وسائل الشیعه: 382 / 17، باب 2، حدیث 22798.

زیبائی های اخلاق، ص: 124

وَالْحَلْفَ وَكَيْتْمَانَ الْعَيْبِ وَالْحَمْدَ إِذَا بَاعَ وَالذَّمَّ إِذَا اشْتَرَى «1»

. کسی که می فروشد و می خرد باید پنج خصلت را حفظ کند و اگر جز این باشد نخرد و نفروشد: پرهیز از ربا، خودداری از سوگند، دوری از پنهان کردن عیب جنس، اجتناب از تعریف و مدح جنس هنگامی که می فروشد و دوری گزیدن از مذمت جنس هنگامی که می خرد.

پیامبر اسلام به حکیم بن حزام اجازه‌ی تجارت نداد مگر این که با او عهد کرد سه برنامه را در تجارت رعایت کند: پس گرفتن جنس از خریداری که از خریدش پشیمان شده است؛ مهلت دادن به کسی که در پرداخت پول دچار مشکل شده است؛ و گرفتن حق از دیگران چه این که کامل باشد یا نباشد «2».

ریشه‌ی خوبی‌ها و زشتی‌ها

اگر بگوئیم اعمال شایسته و حرکات ناپسند انسان ریشه در حالات مثبت و منفی باطنی و نفسانی دارد سخنی به گزاف نگفته‌ام.

مثلاً کسانی که باطنشان به نور تواضع و فروتنی و خشوع و انکسار منور است، به آسانی از فرمان‌های حق پیروی می کنند و به سهولت حقوق مردم را رعایت می نمایند؛ اما کسانی که باطنشان آلوده به کبر و خود بزرگ بینی و غرور و خود بینی است از اجرای فرمان‌های حق سرپیچی می کنند، و نه این که حقوق مردم را رعایت نمی کنند بلکه به پایمال کردن و غارت حقوق بندگان خدا دست می یازند.

قرآن و روایات نسبت به دارندگان حالات مثبت و آلودگان به حالات منفی به طور مفصل نظر داده‌اند که به بخشی از آن آیات و روایات اشاره می شود.

(1) - کافی: 150 / 5، باب آداب التجارة، حدیث 2؛ خصال: 285 / 1، حدیث 38.

(2) - اصول کافی: 151 / 5، باب آداب التجارة، حدیث 4.

زیبائی های اخلاق، ص: 125

انسان در طول زندگی به ناچار با مصایب و مشکلات و سختی‌ها و بلاهایی برخورد خواهد کرد. قرآن مجید برای شکستن هیبت و عظمت مصایب و حل مشکلات، و برطرف کردن سختی‌ها و بلاها، مردم را به یاری گرفتن از صبر و نماز فرمان می‌دهد و می‌گوید: این یاری خواستن و کمک گرفتن از صبر و نماز دشوار و سنگین است مگر بر کسانی که باطنشان آراسته به خشوع و فروتنی است:

«وَأَسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ وَإِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى الْخَاشِعِينَ» «1».

از شکیبایی و نماز یاری جوید و این دو، کاری دشوارند، جز برای اهل خشوع.

آری، کسی که باطنش آلوده به کبر و خود بزرگ بینی است از این گونه نسخه‌ها که درمان دردهای زندگی است سر برمی‌تابد و از انجامش امتناع ورزد و بلکه این حقایق عالی را باور نمی‌کند و گاهی هم آنها را به مسخره می‌گیرد.

ولی کسی که باطنش آراسته به تواضع و فروتنی است این حقایق را باور می‌کند و به عنوان نسخه‌ی الهی برای درمان دردها می‌پذیرد و با دل و جان به انجام آن برمی‌خیزد و نتیجه هم می‌گیرد.

مفسران نقل کرده‌اند: هرگاه پیامبر اسلام با مشکلی روبرو می‌شد که او را ناراحت می‌کرد از صبر و نماز مدد می‌گرفت «2».

از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که فرمود:

هرگاه با غمی از غم‌های دنیا روبرو می‌شوید وضو بگیرید و به مسجد بروید و نماز بخوانید و دعا کنید؛ زیرا خدا فرمان داده: «وَأَسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ»

(1) - بقره (2): 45.

(2) - مجمع البیان: 99 / 1.

زیبائی های اخلاق، ص: 126

وَ الصَّلَاةِ «1».

در کتاب شریف کافی آمده است: هرگاه مشکل مهم و سختی برای امیرالمؤمنین علیه السلام پیش می‌آمد به نماز برمی‌خواست، سپس این آیه را تلاوت می‌کرد: «وَ اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَ الصَّلَاةِ» «2».

ملاحظه کنید سرور کائنات، رحمت خدا بر عالمیان، خاتم پیامبران، و شخصیت بزرگوار و باکرامتی چون امیر مؤمنان، و امام به حق ناطق حضرت صادق علیه السلام برای حل مشکلات و شکستن صولت سختی‌ها از صبر و نماز مدد می‌جستند؛ زیرا باطن ملکوتی و عرشی آنان به صفت تواضع و فروتنی و به تعبیر قرآن به حالت خشوع آراسته بود.

ولی مغروران و متکبران و آلوده باطنان حاضر نیستند برای درهم شکستن سختی‌ها و برطرف کردن مشکلات به صبر و نماز روی کنند؛ زیرا به خاطر کبر و غرورشان توسل به صبر و استقامت و نماز و عبادت برای آنان بسیار سنگین و دشوار است.

اولیای الهی و سالکان مسلک ملکوتی نه این که از عبادت و روی آوردن به پیشگاه خسته نمی‌شدند و به کسالت دچار نمی‌گشتند، بلکه به خاطر معرفتشان و صفای باطنشان، و فروتنی و خشوع درونشان، با کمال شوق و نشاط به عبادت روی می‌کردند، و در برخورد با مردم با اشتیاق و رغبت حسنات اخلاقی را به کار می‌گرفتند؛ چنان که این معنی را از روایت بسیار پرقیمت و باارزشی که در سطور بعد می‌آید استفاده می‌کنیم.

پنج ویژگی و خصلت از نیکان

عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: سُئِلَ النَّبِيُّ عَنْ خِيَارِ الْعِبَادِ، فَقَالَ: الَّذِينَ إِذَا أَحْسَنُوا

(1) - بقره (2): 45؛ مجمع البیان: 99 / 1.

(2) - کافی: 480 / 2، باب صلاة من خاف مکروها، حدیث 1.

زیبائی های اخلاق، ص: 127

اسْتَبَشَّرُوا، وَإِذَا أَسَأَوْا اسْتَغْفَرُوا، وَإِذَا أَعْطُوا شَكَرُوا، وَإِذَا ابْتَلُوا صَبَرُوا، وَإِذَا عَضِبُوا عَفَرُوا «1»

. امام باقر علیه السلام فرمود: از پیامبر درباره‌ی بهترین بندگان سؤال شد، حضرت فرمود: کسانی‌اند که چون کار نیکی انجام دهند خوشحال و شاد می‌شوند، و هنگامی که کار زشتی از آنان سرزند از خدا طلب مغفرت می‌کنند، و زمانی که نعمتی به آنان عطا شود سپاس می‌گذارند، و چون به بلا و آزمایشی مبتلا شوند صبر و شکیبایی می‌ورزند، و هنگامی که از کسی به خشم آیند گذشت می‌کنند.

آری، یکی از نشانه‌های بندگان حق این است که چون کار نیکی مانند عبادت و خدمت به خلق و به کارگیری حسنات از آنان صادر می‌شود خوشحال می‌گردند؛ و خوشحالی آنان به خاطر این است که خدای مهربان توفیق انجام نیکی‌ها را رفیق راهشان کرد و شادمان از اینند که جسم و جان و وقت را برای خدا هزینه کرده‌اند.

ولی آلودگان به رذایل اخلاقی به اختیار خود و برای خدا به عبادت قیام نمی‌کنند؛ عبادات آنان به خاطر اهدافی پلید و برای خودنمایی است و چون خود را در میان اهل ایمان می‌بینند به اجبار و زور باطنی به گردونه‌ی عبادت درمی‌آیند و در حال عبادت هم از این که ناچار به عبادت شده‌اند ناراحتند و عبادت را از روی بی‌میلی و کسالت انجام می‌دهند؛ چنان که قرآن درباره‌ی منافقان فرموده:

«إِنَّ الْمُنَافِقِينَ يُخَادِعُونَ اللَّهَ وَهُوَ خَادِعُهُمْ وَإِذَا قَامُوا إِلَى الصَّلَاةِ قَامُوا كَسَالَى يُرَاؤُونَ النَّاسَ وَ لَا يَذْكُرُونَ اللَّهَ إِلَّا قَلِيلًا»
«2».

(1) - اصول کافی: 240 / 2، باب المؤمن وعلاماته، حدیث 31؛ امالی صدوق: 10، المجلس الثالث، حدیث 4.

(2) - نساء (4): 142.

زیبائی های اخلاق، ص: 128

یقیناً منافقان با خدا خدعه می‌کنند و خدا کیفر خدعه‌ی آنان را خواهد داد و هنگامی که به نماز برمی‌خیزند با کسالت و بی‌میلی برمی‌خیزند، در عبادت خود ریاکارند و خدا را جز بسیار اندک یاد نمی‌کنند.

«وَمَا مَنَعَهُمْ أَنْ تُقْبَلَ مِنْهُمْ نَفَقَاتُهُمْ إِلَّا أَنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَلَا يَأْتُونَ الصَّلَاةَ إِلَّا وَهُمْ كُسَالَىٰ وَلَا يُنْفِقُونَ إِلَّا وَهُمْ كَارِهُونَ» «1».

و چیزی آنان را از پذیرفته شدن انفاق‌هایشان باز نداشت جز این که به خدا و به رسولش کفر ورزیدند و جز با کسالت به سوی نماز نمی‌آیند و جز با بی‌میلی انفاق نمی‌کنند.

قرآن مجید و روایات، از طرفی به انسان نسبت به حقایق آگاهی و معرفت می‌دهند، و از سوی دیگر با بیان واقعیات اخلاقی درونش را تلطیف می‌کنند تا آمادگی پذیرفتن احکام حق و اجرای فرامین خدا گردد.

انسان اگر از قرآن و روایات کسب آگاهی و معرفت نکند و موارد اخلاقی را از آن دو منبع گرانبها نشناسد، به کفر و شرك و نفاق باقی می‌ماند و هیچ کار پسندیده‌ای را از روی شوق و ذوق انجام نمی‌دهد، و در هیچ امری تقوای الهی را رعایت نمی‌کند و خود را ملزم به بندگی حق و ادای حقوق مردم نخواهد دانست.

جایگاه اخلاق در معارف الهی

ما اگر در آیات قرآن به مسائل فقهی دقت کنیم خواهیم یافت که آیات مربوط به احکام فقهی نزدیک به پانصد آیه می‌شود؛ ولی در رابطه با حقایق اخلاقی و حسنات نفسانی از ابتدا تا انتهای قرآن مجید سوره به سوره و صفحه به صفحه به مکارم اخلاقی اشاره شده و کثرت روایات هم در این زمینه به اندازه‌ای است که از مجموع آنها کتاب‌ها به وجود آمده است.

(1) - توبه (9): 54.

زیبائی های اخلاق، ص: 129

شما در کتابهای کافی، وافی، وسائل الشیعه، محجة البیضاء و بحار الانوار و همه‌ی تفاسیر قرآن و کتب معتبر روایی، صفحه‌ای را نمی‌بینید مگر این که حدیثی یا احادیثی در رابطه با مکارم اخلاق در آن هست. این همه آیه و روایت درباره‌ی ارزش‌های اخلاقی نشانگر جایگاه ویژه‌ی اخلاق در معارف الهی است، و بر ماست که به حسنات اخلاقی با دیدی

دیگر بنگریم و برای این حقایق پرارزش حسابی دیگر باز کنیم و بکوشیم که وجود ما از هیچ يك از آن حسنات خالی نباشد؛ زیرا حسنات و مکارم اخلاقی بهترین بستر برای پذیرفتن حقایق و اجرای آنها در همه‌ی شؤون زندگی است.

برگشت به اخلاق راه نجات از مفسد

خلاً زندگی از حسنات اخلاقی بسیار خطرناک و وحشت‌زا و عاملی برای آماده کردن سقوط انسان از انسانیت و وسیله‌ای برای نابودی و هلاکت جامعه است.

هرگاه افراد جامعه و لاقول اکثریت آن به فضایل اخلاق متصف نباشند، و غرایز نفسانی لگامی از عقل و ایمان و تقوا نداشته باشند، سیر زندگی بس صعب و دشوار و جامعه که برای تعاون و در نتیجه سعادت افرادش شکل گرفته تبدیل به جهنمی سوزان خواهد شد، مانند جامعه‌ی امروزی بشر که سرا پا شراره‌ی سوزان و شکنجه است!

قباحت از قبیح برداشته شده و در همه‌ی شؤون زندگی بیماری مهلك فساد رخنه کرده است. هرکس دستش برسد از خون دیگران تغذیه می‌کند و اگر ضعیف و ناتوان یا- به ندرت به خاطر تقوا- گرگ و زالو نبود باید بمیرد.

ملت‌هایی که مرگ و انقراض آنان را در نیستی فرو بُرد و اکنون نامی از ایشان نمانده، و قرن‌ها دارای عظمت و آبرو بودند، به حکم همان تواریخی که نامشان را در آنجا می‌خوانیم عیناً در چنگال مفسدگی افتاده بودند که جامعه‌ی بشری

زیبائی های اخلاق، ص: 130

امروز غرق در آن مفسد است!

با کمال تأسف پرتگاه نیستی، غرقاب فنا برای سقوط، و فرو بردن جامعه‌ی فعلی در همه‌ی مناطق جهان، دهان گشاده و تمام موجبات سقوط و انقراض مهیاست.

ملت‌ها به مفسد خو گرفته‌اند و فساد در نظرشان عادی شده است. هر روز کم و بیش فقر عمومی - چه در جهت مادی و چه در جهت معنوی و نتایج شوم آن- و شیوع فحشا و علنی بودن آن، بدون پرده در جراید و مجلات دنیا منعکس است و نیاز به تفصیل ندارد.

بشر برای نجات از این همه مفسد و مهالك هیچ راهی جز برگشت به گردونه‌ی ایمان به خدا و قیامت و آراسته شدن به حسنات اخلاقی ندارد. بشر آن گاه از همه‌ی جانداران برتر می‌شود که از خود شخصیت اخلاقی بسازد، علم فقه و

حقوق و هندسه و ریاضی و پزشکی گرچه برای رفاه جامعه لازم است - اما نه به صورت واجب عینی بر همه کس - ولی دارا بودن راستی و امانت و معاونت با غیر و سایر فضایل اخلاقی بر فرد بشر واجب عینی است و اگر چند تنی در جامعه و ملتی یا در جهان به این فضایل ممتاز بودند این تکلیف حیاتی از دیگران ساقط نیست.

همه کس و هر فرد باید راستگو و صریح و شجاع و امین و دارای اخلاق و ملکات فاضله باشد، تا به حق انسانیت خود که عبارت از تربیت جهت ممتاز است قیام کند وگرنه انسان نیست؛ یعنی آنچه را که در پرتو آن از جانوران برتری یافته ضایع و باطل کرده است و نشاید که نامش نهند آدمی، به همین خاطر خطاب‌های قرآن «یا ایها الناس» است و دیدیم که از پرتو تابش انوار هدایت چه آلودگانی که خواستند از آلودگی برهند به راه راست آمده و پاک شدند و به مقاماتی رسیدند «1».

(1) - علم اخلاق یا حکمت عملی: 6-8، با اندکی تصرف در عبارات.

زیبائی های اخلاق، ص: 131

ارْزَمُوا تُرْزَمُوا وَاعْفِرُوا يُعْفَرُ لَكُمْ

کنز العمال: 164/3

زیبائی های اخلاق، ص: 132

بخش ششم کشتزار دنیا و درگاه آخرت

زیبائی های اخلاق، ص: 133

دنیا مزرعه‌ی آخرت

از آیات قرآن و روایات استفاده می‌شود که خدای مهربان دنیا را برای بندگان به منزله‌ی مزرعه و کشتزار برای آخرت قرار داده است. انسان باید در سایه‌ی تعالیم وحی و هدایت انبیا و امامان چند روزی که در دنیاست مانند زارعی عاقل و دهقانی بصیر بذر ایمان و عمل صالح و حسن خلق را در این کشتزار بپاشد، و پس از ورود به آخرت بهترین محصول و میوه را که رضای حق و بهشت جاوید است تحصیل کند.

انسان با همهی وجود باید مواظب باشد زرق و برق امور مادی، و ظاهر دل فریب اجناس و عناصر، او را از زراعت برای آخرت غافل نکند، و به هوا و هوس و شهوات نامناسب دچار ننماید، و از شاهراه هدایت به درکات انحراف و ضلالت نیندازد، که اگر چنین شود از وجود او موجودی چون فرعون و قارون و نمود و شداد و معاویه و یزید ساخته می شود که به چیزی در دنیا جز آدم کشی و غارتگری و پایمال کردن حقوق انسانها و مخالفت با حقایق و ضدیت با پیامبران و امامان رضایت نخواهد داد.

آنان که با بی خبری از حقایق و جهل به معارف و جدای از هدایت حق زندگی می کنند، منتهای آرزو و آخرین هدف و تنها مقصدشان دنیاست، و ماورای آن چیزی را نمی بینند. آنان با چنین اندیشه ای یقیناً گرد حقایق نمی گردند، و به شجره ی طبیعی ایمان وصل نمی شوند، و عمل صالحی را انجام نمی دهند، و به

زیبائی های اخلاق، ص: 134

مکارم اخلاقی آراسته نمی گردند؛ وجودشان از نظر سیرت و حرکات از هر حیوانی حیوان تر و از هر درنده ای درنده تر و از هر شیطانی خبیث تر است.

اینان به خاطر گرایش غلط و اشتباه و باطلشان به دنیا، قلبشان هم چون سنگی سخت و بلکه سخت تر از سنگ است که هیچ بذری از بذره ای معنوی و الهی و ملکوتی در قلبشان رشد و نمو نمی کند، بلکه بذره ای معنوی در قلب آنان تباه و ضایع می گردد.

اینان به خاطر این که از این حقیقت ناب که در کلام معصوم آمده که:

الدُّنْيَا مَرْعَى الْأَجْرَةِ «1»

. دنیا مزرعه ی آخرت است.

غافلند. در شوره زار وجودشان جز بذر گناه و معصیت نمی کارند؛ بذری که محصولش خشم و نفرت خدا و عذاب دردناک دوزخ است.

دنیایی که در قرآن و روایات مذمت شده در حقیقت نگاه این گونه بی خبران و برداشت اشتباه آنان و اندیشه ی باطل و غلط ایشان است که به سبب انحراف در نگاه و برداشت و اندیشه عناصر و اجناس و مواد و ابزار را جز در مسیر

شهوآت حیوانی و غرایز نفسانی و هرگونه گناه و معصیت و زشتی و آلودگی به کار نمی‌گیرند، و خود را به خسارت ابدی و زیان همیشگی دچار می‌کنند.

اتصال به چنین دنیایی با چنین نگاه و برداشت و اندیشه‌ای عامل تخریب انسانیت و از دست دادن آخرت آباد و محروم ماندن از فیوضات حضرت رب الارباب و دور شدن از رحمت حق و دچار شدن به پوچی و پوکی و بر باد رفتن استعدادهای معنوی و سقوط در منجلاب معاصی و ورود به هلاکت ابدی و باز ماندن از سعادت و خوشبختی همیشگی و سرمدی است.

(1) - عوالی اللآلی: 267 / 1، الفصل العاشر، حدیث 66؛ بحار الانوار: 148 / 70، باب 124.

زیبائی های اخلاق، ص: 135

از دیدگاه قرآن و روایات، دنیا مدرسه‌ای است که باید در آن معرفت آموخت؛ خزینه‌ای است که باید در آن گنج سعادت اندوخت؛ خیاط خانه‌ای است که باید در آن برای جسم و جان لباس طاعت و عبادت دوخت؛ و گذرگاهی است که باید از آن به سوی آخرت کوچید؛ و مزرعه‌ای است که باید در آن بذر ایمان و عمل و اخلاق کاشت.

که يك دم می‌نشاید بود غافل

بدان ای دل اگر هستی تو عاقل

دل و جانت قرین درد باید

به روز و شب عبادت کرد باید

که تا بندی کمر مر بندگی را

از آن بخشیدت ای جان زندگی را

به قدر وسع خود جهدی نمایی

به راه بندگی چون اندر آبی

عبادت بود مقصودش یقین دان

عبادت را اساس راه دین دان

بیاموز از فقیهی اصل تا فرع

به کارت هرچه آمد ظاهر شرع

وضو و غسل و ارکان طهارت	تمامت فهم کن اندر عبادت
همان حکم نماز و روزهی خویش	بخوان و فهم کن آن گه بیندیش
همان حکم زکات و حج يك سر	اگر مالت بود بر خوان ز دفتر
همان حکم حلال و هر حرامی	همی خوان تا که یابی نیک نامی
ز شخص عالم این یکسر بیاموز	که تا روزت شود پیوسته فیروز
ز غیر حق تبری کن تو جانانا	که تا بینا شوی در راه و دانا

قیامت و دروگران

در صحنه‌ی باعظمت قیامت بیش از دو دسته‌ی دروگر وجود ندارد:

1- دسته‌ای که نگاهشان به دنیا- زمانی که در دنیا بودند- نگاهی صحیح و درست بود، و بر پایه‌ی آن نگاه، دنیا را مزرعه‌ی آخرت به حساب آوردند، و به همین سبب همه‌ی توان و همت خود را برای کاشتن بذر ایمان و عمل

زیبائی های اخلاق، ص: 136

و اخلاق به کار گرفتند، و در قیامت کشته‌ی خود را که به صورت خشنودی حق و بهشت جلوه می‌کند درو می‌کنند، و تا ابد از این محصول شیرین بهره می‌گیرند.

2- دسته‌ای که نگاهشان به دنیا- زمانی که در دنیا بودند- نگاهی باطل و نادرست بود و بر پایه‌ی آن نگاه، دنیا را جز خانه‌ای برای خوش گذرانی و شکم چرانی و شهوت رانی ندیدند؛ و به همین خاطر همه‌ی توان و همت خود را برای پاشیدن بذر گناه و معصیت و تجاوز و ستم به کار گرفتند، و در قیامت کشته‌ی خود را که به صورت خشم و نفرت حق و هفت دوزخ آشکار می‌شود درو می‌کنند، و تا ابد از این محصول تلخ و ناگوار را با ذلت و خواری می‌چشند، و کسی هم آنان

را برای نجات از این وضع ناهنجار یاری نمی دهد، و دست شفاعت به سویشان دراز نمی کند، و بردارنده ی باری بار آنان را به دوش خود بر نمی دارد. چنان که در قرآن مجید آمده:

«وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى» «1».

و هیچ کس بار گناه دیگری را به دوش نمی کشد.

آری، قیامت روز عدل و انصاف و حساب و میزان است، و جز نور اسما و صفات حق و حسنات اخلاقی نوری در آن پرتوافشانی نمی کند. تمام قدرت و همه ی شوکت در آن روز در اختیار خداست؛ و خدا در آن روز با همه ی بندگان به عدل و داد و انصاف و لطف و کرم و محبت رفتار می کند، و کسی را مجبور نمی کند که برای نجات کسی باری از گناه آن کس را به دوش خود بردارد، بلکه هر خلاف کاری در گرو اعمال خود است، به جز اهل ایمان که حرّ و آزادند و باری بر دوش ندارند.

(1) - اسراء (17): 15؛ فاطر (35): 18؛ زمر (39): 7.

زیبائی های اخلاق، ص: 137

در آن روز تمام وسایل نجات از بدکاران قطع می شود، و آنان برای رهایی خود از عذاب هیچ وسیله ای را نمی یابند. ولی اهل ایمان برای نجات سریع خود وسایلی چون ایمان و عمل و به ویژه حسنات اخلاقی و شفاعت شفیعان را در اختیار دارند.

قرآن درباره ی بدکاران که راهی به هیچ وسیله ای ندارند می فرماید:

«إِذْ تَبَرَّأَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا مِنَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا وَرَأُوا الْعَذَابَ وَتَقَطَّعَتْ بِهِمُ الْأَسْبَابُ» «1».

آنگاه که سردمداران (کفر و شرک و سرکشان و طاغوتیان و شاهان و قلدران) از پیروانشان بیزاری می جویند؛ و عذاب را مشاهده کنند، و میانشان پیوندها (و همه ی وسایل نجات) بریده شود.

فرار بدکاران از بدکاران در قیامت

کتاب‌های شیعه و اهل سنت از پیامبر روایت کرده‌اند که:

مادری با فرزندش که هر دو بار گناه سنگین دارند وارد عرصه‌ی قیامت می‌شوند. مادری که کانون مهر و محبت و عشق ورزی به فرزند است؛

مادری که برای پرورش فرزندش حاضر است از شیرهی جانش به فرزند شیر دهد؛

مادری که برای نجات فرزندش از آسیب و بلا حاضر است خود را به هر آب و آتشی بزند؛

مادری که ضرب المثل مهر و محبت است؛

این مادر در قیامت به فرزندش می‌گوید: به یاد داری نه ماه تو را در شکم

(1) - بقره (2): 166.

زیبائی‌های اخلاق، ص: 138

خود حمل کردم و دو سال در آغوشم به تو شیر دادم و چگونه در هر موقعیتی از تو نگه داری و حفاظت کردم و برای به ثمر رسیدن چه رنج‌هایی را تحمل نمودم، اکنون بیا مقداری از بار گناه من را به پرونده‌ی خود منتقل کن تا مرا به دوزخ نبرند.

ولی فرزند با شنیدن این پیشنهاد از مادر می‌گریزد و فرار را بر قرار ترجیح می‌دهد تا دیگر بار این پیشنهاد را نشنود!!

آری، قیامت برای بدکاران روزی است که:

«يَوْمَ يَفِرُّ الْمَرْءُ مِنْ أَخِيهِ * وَأُمِّهِ وَأَبِيهِ * وَصَاحِبَتِهِ وَبَنِيهِ» «1».

روزی که [در قیامت] انسان از برادر و پدر و مادر و همسر و فرزندش می‌گریزد.

ولی شایستگان در قیامت به سوی یکدیگر می‌روند و از دیدن و شناخت یکدیگر مسرور و شاد می‌شوند و با هم در سایه‌ی رحمت حق اجتماع می‌کنند.

و آنان که از سرمایه‌ی معنوی بیشتری برخوردارند از برادران و خواهران دینی خود در پیشگاه حق شفاعت می‌کنند و خدای مهربان شفاعتشان را می‌پذیرد.

حسنات اخلاقی در کلام حضرت حق

شایستگان، به خاطر ایمان و عمل صالح به ویژه حسنات اخلاقی در بهشت عنبر سرشت کنار هم به سر می‌برند و حتی پدران و همسران و ذریه‌ی پاکشان با آنان همنشین هستند. قرآن مجید در این زمینه می‌فرماید:

«الَّذِينَ يُوفُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَ لَا يَنْقُضُونَ الْمِيثَاقَ* وَ الَّذِينَ يَصِلُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ وَ يَخَافُونَ سُوءَ الْحِسَابِ* وَ الَّذِينَ

(1) - عبس (80): 34 - 36.

زیبائی های اخلاق، ص: 139

صَبَرُوا ابْتِغَاءَ وَجْهِ رَبِّهِمْ وَ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَ أَنْفَقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَ عَلَانِيَةً وَ يَذَرُونَ بِالْحُسْنَةِ السَّيِّئَةَ أُولَئِكَ هُمُ عُقْبَى الدَّارِ*
جَنَاتٍ عَدْنٍ يَدْخُلُونَهَا وَ مَنْ صَلَحَ مِنْ آبَائِهِمْ وَ أَزْوَاجِهِمْ وَ ذُرِّيَّتِهِمْ وَ الْمَلَائِكَةُ يَدْخُلُونَ عَلَيْهِمْ مِنْ كُلِّ بَابٍ* سَلَامٌ عَلَيْكُمْ
بِمَا صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَى الدَّارِ «1».

کسانی که همواره به عهد خدا وفا می‌کنند و پیمان را نمی‌شکنند* و آنان که پیوندهایی را که خدا به اتصال آن فرمان داده متصل می‌دارند و از پروردگارشان می‌ترسند و از بدی حساب بیم دارند* و کسانی که برای تحصیل خوشنودی پروردگارشان صبر می‌کنند، و نماز را برپا می‌دارند، و از آنچه به آنان روزی داده‌ایم در پنهان و آشکار انفاق می‌کنند، و با خوبی بدی را دفع می‌نمایند، عاقبت خوش سرای دیگر برای آنان است* بهشت‌های جاویدانی که وارد آن می‌شوند و نیز پدران و همسران و فرزندان شایسته‌ی آنان و فرشتگان از هر دری بر آنان وارد می‌شوند [و می‌گویند:]* سلام و سلامتی بر شما به خاطر صبر و استقامتی که از خود نشان دادید، چه عاقبت نیک این سرا نصیب شما شد».

در این آیات شریفه به هشت مورد از حسنات اخلاقی و به يك مورد از موارد عبادت و بندگی که هر يك به جای خود از بذره‌ای پرمهر معنوی است اشاره شده است. بذرهایی که وقتی در کشتزاری چون دنیا به دست مؤمن کاشته می‌شود

محصولش بهشت‌های پایدار و استقبال فرشتگان و همنشین شدن او با پدران و همسران و فرزندان شایسته در جوار حق است.

حسنات و مکارم اخلاقی که در هشت مورد در این آیات آمده عبارت است از:

(1) - رعد (13): 20 - 24.

زیبائی‌های اخلاق، ص: 140

1- وفای به عهد. 2- نشکستن پیمان. 3- حفظ پیوند با آنان که خدا به پیوند با آنان فرمان داده است. 4- ترس از عظمت حق. 5- بیم از بدی حساب. 6-

صبر و استقامت. 7- انفاق در پنهان و آشکار. 8- دفع بدی با خوبی.

و يك موردی که در این آیات از موارد عبادت به آن اشاره شده است، نماز است.

راستی عجیب است، اکثر چیزی که انسان را به خشنودی حق و استقبال فرشتگان و بهشت‌های جاوید و همنشینی با نیکان از اقوام در جوار حق می‌رساند حسنات اخلاقی است.

به قول شاعر نیک‌گفتار، صابر همدانی:

عشق بازان حقیقی همگی جان همند	زان که در راه وفا پیرو جانان همند
آن یکی را نتوان زان دیگری خواند جدا	چون سراپا همه گوشند و به فرمان همند
گرچه هر یک به گلی مایل و دل‌باخته‌اند	خیل نخل‌اند و در این باغ نگهبان همند
همه روشن دل و شیرین سخن و رازینوش	طوطی و آینه دار و شکرستان همند
زان به صورت نشینند سر خوان کسی	که به معنا همگی ریزه‌خور خوان همند

چند روزی که در این دیر سپنج‌اند مقیم	میزبان هم و یار هم و مهمان همد
آگهانند ز حال دل هم در همه حال	گویی از راه درون مرغ سلیمان همد
صاحب طینت تکوین و تلون نپذیر	باغبان هم گل‌های گلستان همد
زان بود قسمتشان زندگی جاویدان	تا نگویند که مستوجب هجران همد

در اینجا لازم است برای هر يك از موارد هشت گانه‌ی حسنات اخلاقی که در آیات سوره‌ی مبارکه‌ی رعد مطرح است يك یا چند روایت از پیامبر اسلام و اهل بیت گرامش ذکر کنیم تا بیش از پیش ارزش حسنات اخلاقی روشن شود.

زیبائی‌های اخلاق، ص: 141

وفای به عهد

ابی مالک می‌گوید به حضرت زین العابدین علیه السلام گفتم: از تمام قوانین دین مرا آگاه کن. حضرت فرمود:

قَوْلُ الْحَقِّ وَالْحُكْمُ بِالْعَدْلِ وَالْوَفَاءُ بِالْعَهْدِ «1»

. گفتار حق و داوری به عدالت و وفای به عهد.

حضرت رضا علیه السلام از پدران‌ش از پیامبر خدا روایت می‌کنند که آن حضرت فرمود:

مَنْ عَامَلَ النَّاسَ فَلَمْ يَظْلِمْهُمْ، وَحَدَّثَهُمْ فَلَمْ يَكْذِبْهُمْ، وَوَعَدَهُمْ فَلَمْ يُخْلِفْهُمْ، فَهُوَ مِنْ كَمَلَتِ مُرُوءَتُهُ، وَظَهَرَتْ عِدَالَتُهُ، وَوَجِبَتْ اِحْوَانُهُ، وَحُرِّمَتْ غَيْبَتُهُ «2»

. کسی که با مردم معامله کند و به آنان ستم نرزد، و سخن بگوید و به آنان دروغ نگوید، و به آنان وعده دهد و خلف وعده نکند، از کسانی است که مروّتش کامل شده، و عدالتش آشکار گشته، و برادری‌اش واجب شده، و غیبتش حرام است.

نشکستن پیمان

امیرالمؤمنین علیه السلام هنگام وقوع حادثه‌ی جنگ جمل و شکایت بسیار سخت از طلحه و زبیر - که در مورد آن حضرت پیمان شکنی کردند - در نامه‌ای به شیعیان‌شان نوشتند: سه خصلت است که در قرآن آمده و بازگشت آثار شومش به خود مردم است: تجاوز، حيله، شکستن پیمان. خدا فرموده:

(1) - خصال: 113 / 1، حدیث 90؛ بحار الانوار: 92 / 72، باب 47، حدیث 1.

(2) - خصال: 208 / 1، حدیث 28؛ عیون اخبار الرضا: 30 / 2، باب 31، حدیث 34.

زیبائی های اخلاق، ص: 142

«... يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّمَا بَغَيْتُمْ عَلَىٰ أَنْفُسِكُمْ...» «1».

ای مردم! تجاوزتان فقط به زیان خود شماست.

«... فَمَنْ نَكَتَ فَإِنَّمَا يَنْكُتُ عَلَىٰ نَفْسِهِ...» «2».

و کسی که پیمان بشکند فقط به زیان خود می‌شکند.

«... وَ لَا يَجِيئُ الْمَكْرُ السَّيِّئُ إِلَّا بِأَهْلِهِ...» «3».

و مکر زشت و حيله‌ی بد جز اهلش را محاصره نمی‌کند.

سپس نوشته‌ی خود را به این جمله خاتمه دادند که: طلحه و زبیر بر ما ستم و تجاوز کردند، و بیعت مرا شکستند و با من مکر و حيله نمودند «4».

حفظ پیوند با آنان که خدا فرمان داده است

از این واقعیت در معارف الهی تعبیر به صله‌ی رحم شده است. صله‌ی رحم واقعی عبارت است از رسیدگی مادی و معنوی به خویشاوندان و حداقل زیارت آنان.

پیامبر فرمود:

کسی که خوشحال می‌شود در رزقش فراخی و وسعت آید و اجل و مرگش به تأخیر افتد صله‌ی رحم کند «5».

و نیز آن حضرت فرمود:

(1) - یونس (10): 23.

(2) - فتح (48): 10.

(3) - فاطر (35): 43.

(4) - بحار الانوار: 107/32، باب 1، حدیث 78؛ تفسیر برهان: 366/3.

(5) - عن أنس عن النبي صلى الله عليه وآله وسلم قال: من سره أن ييسر له في رزقه وينسأ له في أجله فليصل رحمه.

خصال: 32/1، حدیث 112؛ بحار الانوار: 89/71، باب 3، حدیث 5.

زیبائی های اخلاق، ص: 143

کسی که با جان و مالش به سوی خویشاوند رود تا صله‌ی رحم کند خداوند پاداش صد شهید به او عطا می‌کند، و برای او به هر قدمی چهل هزار حسنه خواهد بود، و چهل هزار بدی از او محو می‌شود، و به همین اندازه درجاتش را بالا می‌برند، و گویی خدا را صد سال در حال صبر و طلب رضای او عبادت کرده است «1».

ابوبصیر می‌گوید: از حضرت صادق علیه السلام شنیدم می‌فرمود:

رحم آویخته به عرش است، می‌گوید: خدایا! پاداش ده کسی که با من صله داشته؛ و از رحمت قطع کن کسی که با من قطع رحم کرده. و آن رحم آل محمد است «2».

خوف از خدا

بر انسان واجب است تا زمانی که در دار تکلیف و سرای مسؤولیت به سر می‌برد از عظمت حضرت حق و حکم و داوری‌اش در قیامت و عذاب سوزان جاویدی که برای منکرین و مخالفین آماده کرده است بترسد.

محصول و میوه‌ی پرمفعت این گونه ترس بدون تردید خودداری از معاصی و گناهان است.

(1) - قال النبی: من مشى إلى ذی قرابة بنفسه وماله لیصل رحمه أعطاه الله عزّ وجل أجر مائة شهید وله بكل خطوة أربعون ألف حسنة ويمحى عنه أربعون ألف سيئة ويرفع له من الدرجات مثل ذلك وكأما عبد الله مائة سنة صابراً محتسباً.

امالی صدوق: 431، المجلس السادس والستون، حدیث 1؛ بحار الانوار: 89 / 71، باب 3، حدیث 6.

(2) - عن أبي بصير، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال: سمعته يقول: إن الرحم معلقة بالعرش يقول اللهم صل من وصلني واقطع من قطعني وهي رحم آل محمد وهو قول الله عز و جل «الَّذِينَ يَصِلُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ» ورحم كل ذی رحم.

کافی: 151 / 2، باب صلة الرحم، حدیث 7؛ وسائل الشیعه: 534 / 21، باب 17، حدیث 27790: 493 / 2.

زیبائی های اخلاق، ص: 144

انسان وقتی بترسد که وجودی عظیم چون حضرت حق مراقب و مواظب اوست، و در هیچ لحظه‌ای و در هیچ مکانی و در خلوت و آشکاری از او غایب نیست، و بداند که محصول تلخ گناه، گرفتاری شدید در حسابرسی و سپس دچار شدن به دوزخ است، یقیناً از گناه خودداری می‌کند. بنابراین حالت خوف در این جهت از عالی‌ترین حالات انسان و از برترین مکارم و محاسن اخلاقی است.

امام صادق علیه السلام به یکی از یارانش به نام اسحاق بن عمار فرمود:

ای اسحاق! از خدا بترس چنان که گویی او را با دو چشم سر در برابر خود می‌بینی، و اگر تو او را نمی‌بینی بی‌تردید او تو را می‌بیند؛ و اگر اعتقادات بر این باشد که او تو را نمی‌بیند یقیناً کافر شده‌ای؛ و اگر معتقدی که تو را می‌بیند آن گاه در برابر دید او دست به گناه بزنی مسلماً او را از پست‌ترین بینندگان قرار داده‌ای!! «1» و نیز آن حضرت فرمود:

مَنْ عَرَفَ اللَّهَ خَافَ اللَّهَ، وَمَنْ خَافَ اللَّهَ سَخَتْ نَفْسُهُ عَنِ الدُّنْيَا «2»

. کسی که خدا را بشناسد خداترس می شود و کسی که خداترس شود لذت‌ها و شهواتی را که موجب خشم خداست ترك می کند.

رسول خدا فرمود:

(1) - عن إسحاق بن عمار، قال: قال أبو عبد الله عليه السلام: يا إسحاق! خف الله كأنك تراه، وإن كنت لا تراه فإنه يراك، وإن كنت ترى أنه لا يراك، فقد كفرت، وإن كنت تعلم أنه يراك ثم برزت له بالمعصية فقد جعلته من أهون الناظرين.

اصول کافی: 67 / 2، باب الخوف و الرجاء، حدیث 2؛ بحار الانوار: 355 / 67، باب 59، حدیث 2.

(2) - اصول کافی: 68 / 2، باب الخوف و الرجاء، حدیث 4؛ مشکاة الانوار: 117، الفصل الرابع فی الخوف و الرجاء.

زیبائی های اخلاق، ص: 145

کسی که گناه کبیره یا شهوتی به او عرضه شود و او به خاطر ترس از خدا از آن اجتناب ورزد، خدا آتش را بر او حرام می کند و از فرع و ترس اکبر او را امان می دهد و آنچه را در قرآن به او وعده داده: که: برای هرکس که از مقام پروردگارش بترسد در بهشت است، «1» وفا می کند «2».

کفن دزد بنی اسرائیلی

حضرت زین العابدین علیه السلام حکایت می کند: مردی در بنی اسرائیل قبور را می شکافت و کفن مردگان را می دزدید!

همسایه‌ای داشت بیمار شد و بر مرگ خویش و از این که نبش قبر شود و کفنش را بدزدند ترسید. کفن دزد را خواست و گفت: من چگونه همسایه‌ای برای تو بودم؟ گفت: بهترین همسایه. گفت: به تو حاجتی دارم. کفن دزد گفت:

حاجتت را برآورده می کنم. همسایه دو کفن نزد او گذاشت و گفت: دوست دارم بهترینش را برداری و هنگامی که من دفن شدم گورم را برای بردن کفنم نشکافی.

کفن دزد از برداشتن کفن خودداری می کرد ولی همسایه بر اصرارش می افزود تا پذیرفت. همسایه از دنیا رفت. هنگامی که دفن شد تَبَّاش گفت: این میت دفن شد، چه علم و بصیرتی برای اوست که بفهمد من کفن او را می دزدم یا نمی دزدم، هر آینه می روم و قبرش را می شکافم و کفنش را می برم!!

چون قبرش را شکافت شنید ندا دهنده ای ندا می دهد: این کار زشت را انجام مده.

تَبَّاش خاك روی قبر ریخت و به خانه بازگشت و از گذشته اش توبه ی حقیقی

(1) - الرحمن (55): 46.

(2) - من لا یحضره الفقیه: 13 / 4، باب ذکر جمل من مناهی النبی (ص)؛ بحار الانوار: 365 / 67، باب 59، حدیث 13.

زیبائی های اخلاق، ص: 146

کرد، سپس به فرزندانش گفت: من چگونه پدری برای شما بودم؟ گفتند: پدر خوبی بودی. گفت: مرا به شما حاجتی است. گفتند: هر حاجتی داری بگو ان شاء الله به انجامش اقدام می کنیم. گفت: هنگامی که من از دنیا رفتم مرا به آتش بسوزانید، چون خاکستر شدم در برابر تندبادی نصف خاکسترم را به سوی دریا و نصف دیگر را به جانب خشکی بر باد دهید.

فرزندان به پدر تعهد دادند که این کار را انجام دهند. پس از مرگش و انجام وصیتش خدای توانا خاکسترش را جمع کرد و به او حیات بخشید و گفت: چه چیز تو را واداشت که چنان وصیتی به فرزندانت بنمایی؟ گفت: به عزت سوگند بیم از تو. خدای بزرگ فرمود: من طلبکارانت را راضی می کنم، و تو را از خوفم ایمنی می بخشم، و گناهانت را می آمرزم «1».

جوان خائف

یکی از یاران پیامبر می گوید: روز بسیار گرمی پیامبر خدا در میان ما در سایه ی درختی خود را از حرارت آفتاب دور نگاه داشت. ناگهان مردی آمد و پیراهنش را از بدنش در آورد و شروع کرد به غلط زدن روی ریگ های داغ، گاهی پشتش را و گاهی رویش را به حرارت آن ریگ ها داغ می کرد و می گفت:

بجش! آنچه از عذاب نزد خداست، سخت تر از کاری است که تو انجام می دهی!

پیامبر کار او را می نگرست تا آن مرد از عملش فارغ شد و لباسش را پوشید و روی به رفتن کرد. پیامبر با دستش به او اشاره فرمود و او را نزد خود خواست و گفت: ای بنده‌ی خدا! کاری را از تو دیدم که از دیگر مردم ندیده بودم، چه عاملی تو را به این کار واداشت؟ گفت: خوف از خدا. پیامبر فرمود: بی تردید

(1) - امالی صدوق: 327، المجلس الثالث والخمسون، حدیث 3؛ بحار الانوار: 377/67، باب 59، حدیث 22.

زیبائی های اخلاق، ص: 147

حق خوف از خدا را ادا کردی، پروردگارت به اهل آسمانها به خاطر تو مباحثات می کند؛ سپس رو به اصحابش کرد و فرمود: ای حاضرین! نزد او بروید تا برای شما دعا کند. پس نزد او رفتند و او هم برای آنان دعا کرد و در دعایش گفت: پروردگارا کار ما را بر هدایت قرار ده، و تقوا را توشه‌ی ما مقرر فرما، و بهشت را جایگاه ما کن «1».

بیم از بدی حساب

امام صادق علیه السلام به مردی فرمود: فلانی، تو را با برادرت چه می شد؟ گفت:

فدایت شوم حقی بر او داشتم خواستم حقم را از او وصول کنم، کار به نزاع کشید. حضرت فرمود: به من بگو معنای آیه‌ی «وَّيَخَافُونَ سُوءَ الْحِسَابِ» چیست؟

آیا معنایش این است که می ترسند خدا بر آنان ستم و ظلم روا دارد؟ نه به خدا سوگند، بلکه می ترسند حسابشان را به دقت برسد و مو را از ماست بکشد «2».

امام صادق علیه السلام فرمود: سوء حساب همان دقت سخت و خرده گیری است.

و نیز فرمود: معنایش این است که گناهان را به حساب آورد و حسنات را حساب نکند «3».

صبر و استقامت

خواجه نصیر الدین طوسی رحمه الله در معنای صبر می‌فرماید: صبر، بازداشتن نفس از بی‌تابی در برابر ناملازمات و مصایب است. صبر باطن را از اضطراب

(1) - امالی صدوق: 340، المجلس الرابع و الخمسون، حدیث 26؛ بحار الانوار: 378 / 67، باب 59، حدیث 23.

(2) - تفسیر عیاشی: 210 / 2، حدیث 40؛ بحار الانوار: 266 / 7، باب 11، حدیث 28.

(3) - تفسیر عیاشی: 210 / 2 حدیث 39؛ بحار الانوار: 266 / 7، باب 11، حدیث 27.

زیبائی های اخلاق، ص: 148

و زیان را از شکایت و اعضا و جوارح را از حرکات غیرعادی بازمی‌دارد.

صبر بر عبادات و طاعات و بلاها و مصایب و گناهان و معاصی، انسان را از افتادن در جاده‌ی انحراف و سرنگون شدن در چاه هلاکت و تسلیم شدن در برابر طاغوت‌ها و شیطان‌ها و از این که دینش را از دست بگذارد در مصونیت و حفاظت می‌برد.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: آزاد، در همه‌ی حالات آزاد است؛ اگر حادثه‌ای به او برسد استقامت و شکیبایی می‌ورزد، و اگر مصایب شکننده بر او هجوم کنند او را نمی‌شکنند، و اگر اسپر شود یا شکست بخورد یا آسانی‌اش به سختی تغییر یابد زیبایی نمی‌بیند؛ چنان که یوسف صدیق امین به بردگی رفتن و شکست و اسارتش به آزادی‌اش زیان نرساند و تاریکی چاه و وحشت و آنچه به او رسید به او ضرر نرزد؛ و خدا جباری را که بر او ستم ورزید - پس از آن که ارباب بود - برده‌ی یوسف نمود، پس او را به رسالت و پیامبری فرستاد و به وسیله‌ی او بر امتی رحم کرد. آری، صبر این چنین است، خیر و خوشی و خوبی به دنبال آن است؛ پس صبر کنید و وجودتان را به صبر وادارید تا به پاداش و اجر و ثمرات صبر برسید «1».

حضرت باقر علیه السلام فرمود:

الْجَنَّةُ مَحْفُوفَةٌ بِالْمَكَارِهِ وَالصَّبْرِ؛ فَمَنْ صَبَرَ عَلَى الْمَكَارِهِ فِي الدُّنْيَا دَخَلَ الْجَنَّةَ.

وَجَهَنَّمَ مَحْفُوفَةٌ بِاللَّذَاتِ وَالشَّهَوَاتِ؛ فَمَنْ أَعْطَى نَفْسَهُ لَذَّتْهَا وَشَهَوَّتْهَا دَخَلَ النَّارَ «2»

. بهشت پیچیده به ناگواری‌ها و صبر است؛ پس کسی که در دنیا بر ناگواری‌ها صبر کند وارد بهشت می‌شود. و دوزخ پیچیده به لذت‌ها و خواسته‌های

(1) - کافی: 89 / 2، باب الصبر، حدیث 6؛ مشکاة الانوار: 21، الفصل الخامس، فی الصبر.

(2) - کافی: 89 / 2، باب الصبر، حدیث 7؛ بحار الانوار: 72 / 68، باب 62، حدیث 4.

زیبائی های اخلاق، ص: 149

نامعقول است؛ پس کسی که لذت‌ها و خواسته‌های نامعقول را به نفس خود دهد وارد آتش می‌شود.

انفاق در پنهان و آشکار

انفاق و هزینه کردن مال در راه خدا هنگامی صورت می‌گیرد که انسان آلوده به بخل نباشد. انفاق میوه‌ی شیرین مکرمت اخلاق است.

امام صادق علیه السلام فرمود:

إِنَّ صَدَقَةَ النَّهَارِ تَمِيْتُ الْخَطِيئَةَ كَمَا يَمِيْتُ الْمَاءُ الْمِلْحَ؛ وَإِنَّ صَدَقَةَ اللَّيْلِ تُطْفِئُ غَضَبَ الرَّبِّ جَلَّ جَلَالُهُ «1»

. صدقه و انفاق روز گناه را حل می‌کند چنان که آب، نمک را حل می‌کند؛ و صدقه‌ی شب خشم پروردگار بزرگ را خاموش می‌نماید.

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

... وَصَدَقَةُ السَّرِّ فَإِنَّهَا تَذْهَبُ الْخَطِيئَةَ وَتُطْفِئُ غَضَبَ الرَّبِّ... «2»

. و صدقه و انفاق پنهان گناه را از بین می‌برد و خشم پروردگار را خاموش می‌کند.

حضرت صادق علیه السلام فرمود:

صَدَقَةُ الْعَلَانِيَةِ تَدْفَعُ سَبْعِينَ نَوْعًا مِنَ الْبَلَاءِ وَصَدَقَةُ السَّرِّ تُطْفِئُ غَضَبَ الرَّبِّ «3»

- 1- (امالی صدوق: 367، المجلس الثامن و الخمسون، حدیث 15؛ بحار الانوار: 176/93، باب 21، حدیث 1).
- 2- (امالی طوسی: 216، المجلس الثامن، حدیث 380؛ بحار الانوار: 177/93، باب 21، حدیث 9).
- 3- (ثواب الاعمال: 143، ثواب الصدقة العلانية؛ بحار الانوار: 179/93، باب 21، حدیث 20).

زیبائی های اخلاق، ص: 150

صدقه‌ی آشکار هفتاد نوع از بلا را دفع می‌کند و صدقه‌ی پنهان خشم پروردگار را خاموش می‌کند.

دفع بدی با خوبی

در رابطه با دفع بدی با خوبی در معارف اسلامی چند معنا ذکر شده است.

1- پیامبر به معاذ بن جبل فرمود:

إِذَا عَمِلْتَ سَيِّئَةً فَأَعْمَلْ بِجَنِّبِهَا حَسَنَةً تَمْحَاهَا «1»

. هنگامی که مرتکب کار بدی شدی، کار خوبی در کنار آن انجام ده تا آن را محو و نابود کند.

2- بدی دیگران را با خوبی کردن به آنان دفع می‌کنند «2».

3- بدی گناه را با توبه دفع می‌کنند «3».

در رابطه با نماز که در آیات سوره‌ی رعد- آیاتی که توضیح آن را خواندید- آمده در بخش دوم همین نوشتار آیات و روایاتی ذکر شد که در اینجا نیازی به تکرار آنها نمی‌بینم.

آنچه توضیح داده شد و باید از آنها به عنوان زیبایی‌های اخلاق و حسنات نفسی یاد کرد وسایل و علل و سبب‌هایی هستند که در دنیا زندگی انسان را آراسته به امنیت و نورانیت و پاکی می‌کنند، و در آخرت انسان را از ناگواری‌ها نجات و به بهشت جاویدان می‌رسانند.

البته وسایل نجات منحصر به همین امور نیست، بلکه روزه و زکات و حج و خمس و امر به معروف و نهي از منکر و توبه از گناه و... نیز از وسایل نجات در

(1) - مجمع البيان: 289 / 6.

(2) - مجمع البيان: 289 / 6.

(3) - مجمع البيان: 289 / 6.

زیبائی های اخلاق، ص: 151

دنیا و آخرتند.

اگر انسان به امور واجب و حسنات اخلاقی، مستحبات - به خصوص مستحبات مالی و بویژه زیارت های مستحب - را هم بیفزاید پاداش و اجرش افزایش می یابد.

ثواب زیارت امام رضا علیه السلام

در این قسمت برای شما عزیزان که در کشور اسلامی ایران و مهد تشیع و خانه ی اهل بیت علیهم السلام به سر می برید و می توانید به آسانی به زیارت حضرت رضا علیه السلام مشرف شوید، روایتی را درباره ی فضیلت زیارت آن حضرت از کامل الزیارات که یکی از معتبرترین کتاب های شیعه است نقل می کنم تا ببینید و بیابید که این عمل مستحب در قیامت چه بهره ی عظیمی به انسان می رساند.

حضرت موسی بن جعفر علیه السلام می فرماید: کسی که قبر فرزندان را زیارت کند برای او نزد خدا هفتاد حج مقبول است. راوی می گوید: گفتم: هفتاد حج؟! فرمود: آری، هفتصد حج. گفتم: هفتصد حج؟ فرمود: آری، هفتاد هزار حج.

گفتم: هفتاد هزار حج؟ فرمود: چه بسا حجی که پذیرفته نشود؛ کسی که او را زیارت کند و يك شب در آن منطقه بخوابد مانند این است که خدا را در عرشش زیارت کرده است. گفتم: مانند کسی است که خدا را در عرشش زیارت کرده است؟ فرمود: آری، هنگامی که قیامت برپا می شود چهار نفر از اولین و چهار نفر از آخرین بر عرش قرار دارند، اما چهار نفر اولین: نوح و ابراهیم و موسی و عیسی است؛ اما چهار نفر آخرین: محمد و علی و حسن و حسین است؛

سپس نخ ترازوی کشیده می‌شود- که خوبان را از بدان جدا می‌کند- پس زائران قبور ما با ما قرار می‌گیرند، از نظر برترین درجه، و نزدیک‌ترینشان به عطا و بخشش، زائران قبر فرزندان علی [بن موسی الرضا] هستند «1».

(1)- کامل الزیارات: 307، باب الحادی والمائة، حدیث 13.

زیبائی های اخلاق، ص: 153

مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْثَى

وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً

نخل (16): 97

بخش هفتم آثار پرفایده‌ی حسن خلق

زیبائی های اخلاق، ص: 154

آثار حسن خلق

به راستی آثار حسن خلق که بخشی از آن در دنیا و همه‌ی آن در آخرت ظهور عینی پیدا می‌کند قابل شماره کردن نیست. چنان که در روایات آمده است: هیچ حقیقتی در میزان عمل انسان در قیامت سنگین‌تر از حسن خلق نیست «1».

انسان اگر ایمان و عملش قوی و فراوان باشد ولی از زیبایی‌های اخلاق برخوردار نباشد، در دنیا و بویژه در برزخ و آخرت دچار مشکل می‌شود.

داستان شگفت انگیز سعد بن معاذ

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: گروهی نزد پیامبر خدا آمدند و او را به مرگ سعد بن معاذ خبر دادند، پیامبر با اصحاب برای تجهیز سعد حرکت کردند، و در حالی که بر چهارچوب در غسل‌خانه قرار داشتند به غسل دادن بدن سعد فرمان دادند. هنگامی که او را حنوط و کفن کردند و بر تخته‌ای برای حمل به سوی بقیع قرار دادند، حضرت با پای برهنه و بدون عبا دنبال جنازه حرکت کردند، سپس گاهی طرف راست جنازه را بر دوش می‌گرفتند و گاهی طرف چپ را

تا به قبر رسیدند. پیامبر وارد قبر شد و با دست مبارکش لحد چید و از اصحاب می‌خواست که سنگ و خاک به حضرت دهند تا روزنه‌های بین لحد را بگیرد؛ چون فارغ شدند و خاک روی لحد ریخته شد و قبر به طور کامل بسته شد،

(1) - عیون أخبار الرضا: 37 / 2، باب 31، حدیث 98؛ وسائل الشیعه: 152 / 12، باب 104، حدیث 15923.

زیبائی های اخلاق، ص: 156

فرمود: من می‌دانم به زودی جنازه می‌پوسد ولی خدا بنده‌ای را دوست دارد که هرگاه کاری می‌کند محکم و استوار انجام می‌دهد، به این خاطر در چینش لحد و بستن روزنه‌های آن با سنگ و خاک دقت کردم.

در آن لحظه مادر داغ‌دیده‌ی سعد از گوشه‌ای فریاد برداشت: ای سعد! بهشت بر تو گوارا باد، ولی پیامبر فرمودند: ای مادر سعدا مطلبی را بر پروردگارت در مورد فرزندت این گونه قاطع و یقینی نسبت مده؛ زیرا فشار سختی به سعد وارد شد!!

چون پیامبر و مردم از دفن سعد برگشتند، گفتند: ای پیامبر خدا! کاری را از شما در مورد سعد دیدیم که بر کسی ندیدیم، با پای برهنه و بدون عبا تشییع جنازه آمدید. فرمودند: در این حالت به فرشتگانی که به تشییع آمده بودند اقتدا کردم. گفتند: گاهی جانب راست و گاهی جانب چپ جنازه را بر دوش گرفتید.

فرمود: در تشییع جنازه دستم در دست جبرئیل بود، آنچه او انجام داد من انجام دادم. گفتند: شما برای غسلش اجازه دادی و بر او نماز گزاردی و لحدش را چیدی آن گاه گفتی: فشاری سخت بر او وارد شد! فرمود: آری، زیرا با خانواده‌اش بد اخلاق بود!! «1» ولی اگر انسان از ایمانی متوسط یا حداقل، و عملی اندک برخوردار باشد ولی با سرمایه‌ای سرشار از مکارم اخلاقی زندگی کند، و با خانواده و اقوام و مردم در همه‌ی زمینه‌های اخلاقی خوش رفتار باشد در دنیا کمتر دچار مشکل می‌شود و در آخرت مکارم اخلاقی رحمت و فیوضات بی‌نهایت حق را جذب می‌کند.

مراتب حیات

برای این که بتوان به بخشی از آثار مکارم اخلاق و جایگاهی که در زندگی

(1) - امالی صدوق: 384، المجلس الحادی و الستون، حدیث 2؛ بحار الانوار: 107 / 22، باب 37، حدیث 67.

زیبائی های اخلاق، ص: 157

دارد و این که در خیمه‌ی حیات چه نور پرفایده‌ای را می‌افشانند باز گفت، ناچار باید مقدمه‌ای را در رابطه با حیات ذکر کرد؛ مقدمه‌ای که از مضامین آیات قرآن و روایات اهل بیت استفاده شده است.

حیات و زندگی از نظر آیات و روایات دارای چهار مرتبه است:

- 1- حیات طبیعی. 2- حیات معنوی و انسانی. 3- حیات طیبه. 4- حیات برتر و ملکوتی؛ که هر یک از آنها آثاری از خود در دنیا و آخرت آشکار می‌کنند.

حیات طبیعی یا مادی

حیات مادی از نظر ماهیت، مساوی با حیات حیوانات است، ولی از نظر آثار به خاطر این که صاحبش دارای آزادی و اختیار است و حیاتش عاری از قیود عقلی و فطری و دینی است با آثار حیات حیوانی متفاوت است.

انسان در چهارچوب حیات طبیعی و مادی دنیا را آخرین منزل می‌داند و تمام اهدافش خلاصه‌ی در به چنگ آوردن جاه و مقام و مال و ثروت می‌شود. در حصار این حیات از دیدن حقایق کور، و از شنیدن مواعظ کر، و از گفتن حق و پرسیدن از معارف لال، و از فهم واقعیات عاجز و ناتوان است.

در خیمه‌ی این حیات تمام همت انسان، لذت‌بری و پیروی از شهوات و بندگی نسبت به هوا و هوس است؛ و اگر نتواند مقاصد شومش را تأمین کند تا جایی که قدرتش اقتضا کند به درندگی و ستم و تجاوز و غارت حقوق مردم دست می‌زند، و از نظر رفتار و منش از هر جنبنده‌ای شرورتر می‌گردد. در این زمینه فقط به دو آیه از آیات بسیاری که از انسان چنین چهره‌ای را نشان می‌دهد بسنده می‌شود:

«هَمَّ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا وَ هَمَّ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا وَ هَمَّ آذَانٌ لَا يَسْمَعُونَ

زیبائی های اخلاق، ص: 158

بِهَا أَوْلِيكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أَوْلِيكَ هُمُ الْغَافِلُونَ» «1».

برای آنان دل‌هایی است که با آن به فهم و درک حقایق بر نمی‌خیزند، و دیدگانی است که با آن واقعیات را نمی‌نگرند و گوش‌هایی است که با آن صدای حق را نمی‌شنوند، اینان چون چهارپایان بلکه گمراه‌ترند و اینان بی‌خبرانند.

«وَالَّذِينَ كَفَرُوا يَتَمَتَّعُونَ وَيَأْكُلُونَ كَمَا تَأْكُلُ الْأَنْعَامُ وَالنَّارُ مَثْوًى لَهُمْ» «2».

و کسانی که به انکار حقایق برخاستند همواره دنبال لذت‌جویی و چون چهارپایان دنبال شکم پر کردن هستند و آتش جایگاه آنان است.

حیات معنوی

حیات معنوی، حیاتی است که از آراسته شدن به ایمان و عمل صالح و حسنات اخلاقی به دست می‌آید. مقدمه‌ی ظهور این حیات گوش دادن به ندای حق و پیام پیامبران و صدای عرشی و ملکوتی امامان و باور کردن حقایق و به کار گرفتن واقعیات است.

خدا در قرآن انسان را پیش از ورود به این حیات پرارزش - گرچه از حیات طبیعی و مادی برخوردار باشد - مرده می‌داند:

«إِنَّكَ لَا تَسْمِعُ الْمَوْتَىٰ وَلَا تُسْمِعُ الصُّمَّ الدُّعَاءَ...» «3».

یقیناً تو نمی‌توانی به این مردگان [زنده نما و لجوجان متعصب] چیزی را بشنوانی، و نمی‌توانی به کران صدایت را برسانی.

(1) - اعراف (7): 179.

(2) - محمد (47): 12.

(3) - نمل (27): 80.

زیبائی‌های اخلاق، ص: 159

انسان پس از این که قلبش با وحی الهی بیعت کرد و گوشش وقف شنیدن صدای حق شد، و آماده‌ی انجام فرمان‌های پروردگار گشت، به عرصه‌ی حیات معنوی وارد می‌شود و از آثار آن که تجلی فیوضات حق و رفتار نیک با مردم و توشه‌برداری برای آخرت است بهره‌مند می‌شود «1».

«وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَا نُكَلِّفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ» «2».

و آنان که ایمان آوردند و کارهای شایسته انجام دادند اهل بهشتند و در آن جاودانه‌اند، ما کسی را جز به اندازه‌ی وسع و گنجایشش به دینداری و اجرای وظایف تکلیف نمی‌کنیم. تا همه بدانند که ورود به حیات معنوی انحصاری و مربوط به ارواح قدسیه نیست بلکه همگان تا قیامت می‌توانند از این نوع حیات بهره‌مند شوند.

برکت یافتن در زندگی، چشیدن طعم ایمان، امین بودن، بصیرت، توبه، جهاد با مال و جان، احسان، انفاق، مهر ورزی، حلم و بردباری و... از آثار پرقیمت و باارزش حیات معنوی است.

حیات طیبه

حیات طیبه مرتبه‌ی کامل و جامع حیات معنوی است که در فضای این حیات، انسان فقط به داده‌ها و عنایات و فیوضات حق قناعت می‌کند، و آزاد از هفت دولت به زیست و زندگی خود ادامه می‌دهد، و قدم عزت و شرف و کرامت

(1) - اینجاست که مرگ برای او معنایی نخواهد داشت و به حیات واقعی ابدی نائل خواهد شد، مانند شهدا که در باره‌ی آنان می‌فرماید: «وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتٌ بَلْ أَحْيَاءٌ وَ لَكِنْ لَا تَشْعُرُونَ» بقره (2): 154.

(2) - اعراف (7): 42.

زیبائی های اخلاق، ص: 160

و شخصیت بر فرق افلاک می‌نهد، و جز به خدا و الطاف او نمی‌اندیشد، و در عرصه‌گاه قیامت بر اساس بهترین اعمال دوران عمرش پاداش می‌یابد!

«مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْثَى وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّاهُ حَيَاةً طَيِّبَةً وَ لَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» «1».

کسانی که عمل شایسته انجام دهند در حالی که با ایمان باشند خواه مرد یا زن به آنان حیات طیبه می‌بخشیم و پاداششان را بر پایه‌ی بهترین اعمالی که همواره انجام می‌دادند خواهیم داد.

اساس و پایه‌ی این حیات، ایمان به خدا و روز قیامت، و یقین به نبوت پیامبران و وحی و فرشتگان است. و نتیجه‌ی این حیات، آرامش و امنیت، رفاه و صلح، محبت و دوستی، تعاون و تقوا، کرامت و صدق، و باز شدن روزه‌های قلب برای دریافت الهام و حکمت، و پدید شدن نیروی ولایت در باطن، و قناعت به حلال خدا، و کوشش برای رفع مشکلات مردم، و تبلیغ حقایق و پاکسازی محیط از فحشا و منکرات است؛ و در حقیقت زندگی انسان در این عرصه‌ی بارزش فرشته‌گونه خواهد بود، یعنی زندگی و حیاتی که از انواع آلودگی‌های ظاهری و باطنی پاک و پاکیزه است.

در رابطه با حیات معنوی و مرتبه‌ی کامل و جامعش - حیات طیبه - روایت بسیار بارزشی در کتاب پرقیمت کافی به این مضمون نقل شده است:

امام صادق علیه السلام از پیامبر روایت می‌کند:

مَنْ عَرَفَ اللَّهَ وَعَظَّمَهُ مَنَعَ فَاهُ مِنَ الْكَلَامِ، وَبَطَنَهُ مِنَ الطَّعَامِ، وَعَقَى نَفْسَهُ بِالصَّيَامِ وَالْقِيَامِ. قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ! هَؤُلَاءِ أَوْلِيَاءُ اللَّهِ؟ قَالَ: إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ سَكَتُوا فَكَانَ سُكُوتُهُمْ ذِكْرًا، وَنَظَرُوا فَكَانَ نَظَرُهُمْ عِبْرَةً، وَنَطَّقُوا فَكَانَ

(1) - نخل (16): 97.

زیبائی های اخلاق، ص: 161

نُطِقُهُمْ حِكْمَةً، وَمَشَوْا فَكَانَ مَشْيُهُمْ بَيْنَ النَّاسِ بَرَكَةً، لَوْلَا الْآجَالُ الَّتِي قَدْ كُتِبَتْ عَلَيْهِمْ لَمْ تَقَرَّ أَرْوَاحُهُمْ فِي أَجْسَادِهِمْ خَوْفًا مِنَ الْعَذَابِ وَشَوْقًا إِلَى الثَّوَابِ «1»

. کسی که خدا را بشناسد و او را بزرگ بشمارد زبانش را از سخن بیهوده باز می‌دارد، و شکمش را از طعام حرام و اضافی منع می‌کند، و باطنش را با روزه و عبادت شبانه تصفیه می‌نماید. گفتند: پدر و مادرمان به فدایت ای پیامبر خدا! اینان اولیای الهی هستند؟ فرمود: به راستی اولیای الهی ساکتند و سکوتشان ذکر است، و با دقت و تأمل می‌نگرند و نگریستنشان عبرت است، و سخن می‌گویند و گفتارشان حکمت است، و راه می‌روند و راه رفتنشان میان مردم برکت است، اگر اجلهایی که به آنان مقرر شده نبود، روحشان در جسدها به خاطر ترس از عذاب و شوق به ثواب برقرار و پابرجا نمی‌ماند.

حیات برتر و ملکوتی

این حیات حقیقتی است که از برکت ایمان و عمل صالح و بویژه حسنات و مکارم اخلاقی و فضایل درونی در قیامت ظهور می کند، و در کنارش علاوه بر رضایت و خشنودی حق انواع نعمت‌های کامل بهشتی چه در جهت مادی، مانند: خوراکی‌ها، آشامیدنی‌ها، پوشاکی‌ها، زینت‌ها و زیورها، ظرف‌ها و جام‌ها، تخت‌ها و قصرها، و چه در جهت معنوی، مانند: همنشینی با پیامبران و امامان و صالحان و صدیقان و شهیدان و اولیای الهی و بودن در کنار پدران و مادران و همسران و فرزندان شایسته وجود دارد، که همه‌ی آنها برای ابد و همیشه و جاوید و بدون کم شدن و قطع شدن در اختیار انسان است.

(1) - کاف: 237 / 2، باب المؤمن و علاماته و صفاته، حدیث 25؛ بحار الانوار: 288 / 66، باب 37، حدیث 23.

زیبائی های اخلاق، ص: 162

سوره‌هایی مانند واقعه، الرحمن، انسان، غاشیه، و امثال و نظایر این سوره‌ها در قرآن مجید به گوشه‌ای از این نعمت‌ها و نیز نعمت‌هایی که کسی از آن خبر ندارد «1» اشاره کرده است.

به راستی که پیامبران و امامان به خاطر زمینه‌سازی برای رسیدن انسان به حیات معنوی و حیات طیبه و حیات برتر و ملکوتی از دو جهت به انسان حق دارند و بر انسان واجب است حق آنان را سپاسگزاری نماید.

جهت اول این که: وجود آن بزرگواران علت نهایی به وجود آمدن تمام مخلوقات و بویژه انسان است، و به وسیله‌ی نورانیت و شخصیت آنان است که انسان به حیاتش ادامه می دهد، و روزی می خورد، و از باران بهره‌مند می شود، و خدا به خاطر آنان عذاب را دفع می کند، و به برکت آنان قدرت مسبب الاسبابش را جلوه می دهد.

جهت دوم این که: انسان به هدایت آنان هدایت می شود و از نورشان برای راه یافتن به زندگی صحیح اقتباس می کند و خدا به وسیله‌ی چشمه‌های دانش اینان حیات طیبه به انسان می بخشد «2».

در هر صورت بخشی از مکارم و زیبایی‌های اخلاق مانند تواضع باطنی و انکسار درونی و فروتنی نفسی پایه و اساس ظهور این سه حیات پرقیمت و بخش عمده و مهم آن حقایق، آثار و نتایج این سه حیات پرقیمت است.

کامل‌ترین مؤمنان

اهل ایمان از نظر ایمان با یکدیگر مساوی و یکسان نیستند، گروهی ایمانشان ضعیف، و گروهی ایمانشان متوسط، و گروهی ایمانشان کامل، و از همه‌ی

(1) - «فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَا أُخْفِيَ لَهُمْ مِنْ قُرَّةِ أَعْيُنٍ جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» سجده (32): 17.

(2) - بحار الانوار: 13/36، باب 26، ذیل حدیث 19.

زیبائی های اخلاق، ص: 163

گروهها برتر، کسانی هستند که ایمانشان اکمل است.

اینان جمعیتی هستند که از نظر اخلاق و منش، اخلاق و منشی نیکوتر و زیباتر دارند آنچه خوبان همه دارند به تنهایی دارند.

اینان با آگاهی و معرفت نسبت به حسنات اخلاقی در مقام ظهور دادن نیکوترین و بهترین مراتب حسنات در وجود خود برآمدند و در این زمینه در صفی بعد از صف پیامبران و امامان قرار گرفتند و در حقیقت ایمانشان را به سبب احسن اخلاق به کامل ترین مرحله‌ی ایمان رساندند.

امام باقر علیه السلام که شکافنده‌ی علوم و حقایق و بینای به اسرار است در این زمینه می‌فرماید:

إِنَّ أَكْمَلَ الْمُؤْمِنِينَ إِيمَانًا أَحْسَنَهُمْ خُلُقًا «1»

. کامل ترین مؤمنین از جهت ایمان نیکوترین آنان از نظر اخلاق است.

معلوم می‌شود بدون مکارم اخلاقی و حسنات نفسی، ایمان در وجود انسان ناقص و در مرتبه‌ای ضعیف است، و این نقص و ضعف را ارزش‌های اخلاقی درمان می‌کند و ایمان را به برترین و کامل ترین درجه‌ی خود می‌رساند.

مقرب ترین انسان در قیامت به پیامبر

آرزوی هر مؤمن روشن ضمیری است که در قیامت از نظر جایگاه نزدیکترین فرد به پیامبر اسلام باشد، پیامبری که دارای مقام محمود و مقام شفاعت و دارای لوای توحید و حمد و از طرف پروردگار مهربان در میان تمام اولین و آخرین منزلت و مرتبه‌ای ویژه دارد.

پیامبری که از روی درستی و راستی برای نجات بشریت تا قیامت به عنوان

(1) - کاف: 99 / 2، باب حسن الخلق، حدیث 1.

زیبائی های اخلاق، ص: 164

بشیر و نذیر فرستاده شد.

پیامبری که دعوت کننده به خدا و چراغ پرفروغ الهی در جامعه‌ی انسانی است.

پیامبری که جوامع کلم و کوثر و قرآن و دلایل و بیّنات و معجزات خاص به او داده شد.

پیامبری که از سابقین و بلکه بهترین سابقین و پیروان واقعی اش اصحاب یمین هستند.

پیامبری که آیین کامل حق به دست او آشکار شد و انتشار یافت و کعبه به دست او باز شد و بت‌های آویخته در آن به دستور او به دست امیرالمؤمنین علیه السلام شکست و سرنگون گشت، پیامبری که در دنیا آقای فرزندان آدم و در آخرت زینت قیامت است.

پیامبری که روزی چند بار در اذان و در تشهد نماز نامش همراه با نام خدا برده می شود و هیچ کافری جز با شهادت به وحدانیت حق و رسالت او از عرصه‌ی کفر به فضای ایمان در نمی آید.

پیامبری که در قرآن به رأفت و رحمت ستوده شده است.

پیامبری که افضل و اشرف و اعزّ و اکرم و احکم و اعبد و اطهر و اقوم و اشجع و احلم و اکمل و خلاصه برترین آفریده‌ی خدای مهربان در همه‌ی شئون است.

چنین شخصیت والا و باعظمتی مؤمن را راهنمایی می کند که اگر علاقه دارد در قیامت از نظر جایگاه از نزدیک ترین افراد به من باشد باید اخلاقش نیکوترین اخلاق باشد:

أَقْرَبُكُمْ مِنِّي بِمَجْلِسٍ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَحْسَنُكُمْ خُلُقًا وَخَيْرُكُمْ لِأَهْلِهِ «1»

(1) - عیون اخبار الرضا: 38 / 2، باب 31، حدیث 108؛ وسائل الشیعه: 153 / 12، باب 104، حدیث 15927.

زیبائی های اخلاق، ص: 165

نزدیک ترین شما به من از نظر جایگاه در قیامت نیکوترینان از جهت اخلاق و بهترینان نسبت به خانواده اش می باشد. در روایتی دیگر فرموده است:

أَقْرَبُكُمْ مِنِّي غَدًا فِي الْمَوْقِفِ أَصْدَقُكُمْ لِلْحَدِيثِ وَأَدَاكُمْ لِالْأَمَانَةِ وَأَحْسَنُكُمْ خُلُقًا «1»

. نزدیک ترین شما به من در قیامت راستگوترینان در گفتار و اداکننده ترینان نسبت به امانت و نیکوترینان از نظر اخلاق است.

چهار خصلت اخلاقی

فضایل اخلاقی چنان که از روایات استفاده می شود، علاوه بر این که زینت و آراستگی انسان است، سبب شست و شوی گناه از پرونده و عامل جلب رحمت و مغفرت حضرت حق و موجب حفظ ارزش و قیمت انسان است.

کتاب شریف کافی که از معتبرترین کتاب های شیعه و بازگو کننده ی مکتب اهل بیت علیهم السلام است روایت بسیار مهمی را از حضرت صادق علیه السلام در این زمینه نقل کرده است:

أَرْبَعٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ كَمُلَ إِيمَانُهُ وَإِنْ كَانَ مِنْ قَرْنِهِ إِلَى قَدَمِهِ ذُنُوبًا لَمْ يَنْقُصْهُ ذَلِكَ، قَالَ: وَهُوَ الصِّدْقُ وَأَدَاءُ الْأَمَانَةِ وَالْحَيَاءُ وَحُسْنُ الْخُلُقِ «2»

. چهار خصلت است اگر در کسی باشد ایمانش کامل می‌شود، اگرچه از سر تا پایش گناهانی باشد، این گناهان چیزی از او نمی‌کاهد؛ فرمود: و آن چهار چیز: صدق و ادای امانت و حیا و حسن خلق است.

(1) - مجموعه‌ی ورام: 31 / 2؛ بحار الانوار: 152 / 74، باب 7، حدیث 83.

(2) - کافی: 99 / 2، باب حسن الخلق، حدیث 3؛ بحار الانوار: 374 / 68، باب 92، حدیث 3.

زیبائی های اخلاق، ص: 166

راستی کسی که ظاهر و باطنش به صدق و درستی آراسته است، یعنی زبان و دلش راستگو و صادق است و به جان و آبرو و مال و اسرار مردم امین است و در خلوت و آشکار از پروردگارش شرم می‌کند و با همه‌ی انسان‌هایی که ارتباط دارد خوش اخلاق است چرا ایمانش کامل نشود؟ در حالی که این خصلت‌های عالی اخلاقی موجب جلب توفیق از جانب حق برای ازدیاد ایمان است، و چرا گناهان گرچه سر تا پایش را فراگرفته باشد چیزی از او بکاهد؟ در حالی که با بودن این چهار خصلت رحمت و مغفرت حق به جوش می‌آید و همه‌ی گناهان را از پرونده‌اش می‌شوید و چیزی از آنها باقی نمی‌ماند تا از ارزش وی بکاهد!

در این زمینه از حضرت امام زین العابدین علیه السلام روایت بسیار مهمی نقل شده است:

أربعٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ كَمُلُ إِيمَانِهِ وَخَصَّتْ عَنْهُ ذُنُوبُهُ وَلَقِيَ رَبَّهُ وَهُوَ عَنْهُ رَاضٍ، مَنْ وَفَى لِلَّهِ بِمَا جَعَلَ عَلَى نَفْسِهِ لِلنَّاسِ، وَصَدَقَ لِسَانُهُ مَعَ النَّاسِ، وَاسْتَحْيَا مِنْ كُلِّ قَبِيحٍ عِنْدَ اللَّهِ وَعِنْدَ النَّاسِ، وَيَحْسُنُ خُلُقَهُ مَعَ أَهْلِهِ «1»

. چهار چیز است که اگر در کسی باشد ایمانش کامل می‌شود و گناهانش از پرونده‌اش پاک می‌گردد و پروردگارش را ملاقات می‌کند در حالی که از او راضی و خشنود است: کسی که آنچه از امور مثبت به نفع مردم بر عهده‌ی خود قرار داده برای خدا وفا کند، و زبانش با مردم راست بگوید، و از هر قبیح و زشتی در پیشگاه خدا و مردم شرم کند، و اخلاقش با خانواده‌اش نیکو باشد.

ملاحظه کنید! این روایت خصلت‌های باارزش اخلاقی را سبب کامل شدن ایمان و پاک شدن گناهان و موجب خشنودی خدا می‌داند. این که در این نوشتار

(1) - امالی مفید: 299، المجلس الخامس و الثلاثون، حدیث 9؛ بحار الانوار: 296 / 64، باب 14، حدیث 20.

زیبائی های اخلاق، ص: 167

بر این معنی اصرار می شود که خصلت های پاک و مکارم اخلاق و حسنات نفسی نخواهد گذاشت سیاهی گناه در اوراق پرونده باقی بماند بی دلیل نیست؛ یکی از دلایل همین روایتی است که امام باقر علیه السلام از پدر بزرگوارش حضرت سجاد علیه السلام نقل کرده است و گفتار حضرت سجاد علیه السلام هم بر اساس یکی از آیات سوره مبارکه نور است که در آن آیه خدای مهربان پاره ای از خصلت های زیبای اخلاقی را سبب آموزش گناهان می داند:

«... وَ لِيَعْفُوا وَ لِيَصْفَحُوا أَلَا تُحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ وَ اللَّهُ عَفُورٌ رَحِيمٌ» «1».

و [مردم] باید [در برابر خلاف کاربهای دیگران عفو و گذشت] داشته باشند و [از افراط در عکس العمل و خشونت و تجاوز از حدود الهی] صرف نظر کنند، [ای مردم!] آیا دوست ندارید خدا از شما بگذرد؟

[قطعاً دوست دارید پس برای بدست آوردن آموزش و گذشت خدا گذشت کنید و صرف نظر نمایید] و خدا بسیار آمرزنده و مهربان است.

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در روایات بسیاری خصلت های اخلاقی را سبب ورود در بهشت می داند و زشتی های اخلاقی را موجب دچار شدن به آتش دوزخ قلمداد می کند:

«... وَأَكْثَرُ مَا يَلِجُ بِهِ أُمَّتِي الْجَنَّةَ، تَقْوَى اللَّهِ وَحُسْنُ الْخُلُقِ» «2»

. اکثر چیزی که به وسیله آن امت من وارد بهشت می شوند، رعایت تقوا و پرهیزکاری و حسن خلق است.

امام صادق علیه السلام در روایتی حسن خلق را از دین و سبب زیاد شدن روزی می داند:

(1) - نور (24): 22.

(2) - مستدرک الوسائل: 276 / 11، باب 22، حدیث 12997؛ اختصاص: 228، حدیث فی زیارة المؤمن لله.

زیبائی های اخلاق، ص: 168

حُسْنُ الْخُلُقِ مِنَ الدِّينِ وَهُوَ يَزِيدُ فِي الرِّزْقِ «1»

. حسن خلق ریشه در دین دارد و سبب زیاد کردن روزی است.

تأخیر مرگ به سبب حسن خلق

پدر و مادر متدین و باصفا و پاک به یکی از پیامبران خدا به نام یهودا مراجعه کردند و گفتند: ما از زمان ازدواج اشتیاق به داشتن اولاد در قلبمان موج می‌زد ولی تاکنون که سال‌هاست از ازدواج ما گذشته از نعمت اولاد بی‌بهره مانده‌ایم، از شما درخواست دعا و شفاعت نزد حق داریم تا اگر مصلحت باشد فرزندی به ما عطا شود. خطاب رسید: به هر دو بگو من حاضرم پسری به آنان عنایت کنم ولی شب عروسی او شب مرگ اوست، اگر می‌خواهند به آنان عطا نمایم!

وقتی پدر و مادر چنین خبری را شنیدند با یکدیگر مشورت کردند و نهایتاً گفتند: قبول کنیم شاید ما پیش از او بمیریم و حادثه‌ی تلخ مرگ او را نبینیم.

فرزند به آنان عنایت شد. بیست و چند سال زحمت تربیت او را به دوش جان و دل کشیدند، روزی به پدر و مادر گفت: جهت مصون ماندن از گناه نیازمند به ازدواجم. دختری آراسته را از خانواده‌ی معتبر نامزد او کردند. شوهر به همسرش گفت: داستان عجیبی است از يك طرف باید برای داماد لباس دامادی آماده کرد و از طرف دیگر کفن، از جهتی باید شربت و شیرینی مهیا نمود و از جهتی دیگر سدر و کافور.

در هر صورت مجلس عروسی آماده شد. داماد و عروس را دست به دست دادند، مهمانان و پدر و مادر نیمه شب به خانه‌های خود بازگشتند. پدر و مادر در انتظار حادثه نشستند ولی از خانه‌ی داماد خبری نیامد. هر دو به سوی خانه‌ی داماد رفتند تا جنازه‌ی او را از عروس تحویل بگیرند. هنگامی که در زدند

(1) - تحف العقول: 373؛ بحار الانوار: 257 / 75، باب 23.

زیبائی های اخلاق، ص: 169

فرزندشان با کمال سلامت در را باز کرد، چیزی نگفتند و به خانه‌ی خود باز گشتند.

مدتی گذشت، خبری از مرگ جوان نشد. نزد یهودای پیامبر آمدند و سبب پرسیدند، یهودا گفت: من از راز مطلب آگاهی ندارم، باید از حضرت حق پرسم اگر راز مطلب گفته شود به شما خبر دهم.

یهودا از حضرت حق سبب پرسید، خطاب رسید شب عروسی هنگامی که خلوت شد و داماد و عروس برای غذا خوردن کنار هم نشستند، صدای ناله‌ای از بیرون شنیدند که صاحب ناله می‌گفت تهیدستم، دستم دچار بیماری فلج شده، امشب گرسنه مانده‌ام و چیزی برای خوردن نصیب نشده است. ای یهودا! داماد با شوق فراوان ظرف غذای خود را نزد آن تهیدست آورد و گفت: هرچه می‌خواهی بخور. تهیدست وقتی سیر شد سر به دیوار خانه گذاشت و گفت:

خدایا! من که عوضی ندارم به این جوان سخی مسلک و کریم دهم، تو به عوض این محبتی که در حق من کرد به عمرش بیفزای. من که صاحب دفتر محو و اثباتم، مرگ جوان را در آن شب از دفتر محو و حوادث تعلیقی محو کردم و هشتاد سال دیگر برای او ثبت نمودم.

تبلیغ اخلاق با آراسته بودن به اخلاق

هیچ راهی برای تبلیغ حسنات اخلاقی بهتر و نافذتر از این نیست که خود انسان آراسته به حسنات باشد. مردم از آنجا که عاشق زیبایی‌های ظاهر و زیبایی‌های معنوی هستند هنگامی که مکارم اخلاقی را در انسان ببینند و خود را عاری و خالی از آن مشاهده کنند نسبت به خود دچار تحیب وجدان و شرم و حیا می‌شوند و خلأ حسنات اخلاقی در وجودشان به آنان سخت و دشوار می‌آید و سبب می‌شود که به سوی زیبایی‌های اخلاقی که در غیر خود می‌بینند

زیبائی های اخلاق، ص: 170

و منافعش را در برخوردها و روابط ملاحظه می‌کنند روی آورند و آراسته به آن را الگو و اسوه‌ی خود قرار دهند.

اگر کسی آراسته به ارزش‌های اخلاقی نباشد، و به تبلیغ آن در میان مردم بکوشد، برای دعوتش ارجی نخواهند نهاد و سخن و کلامش در کسی نفوذ نخواهد کرد. ولی وقتی دعوت‌کننده‌ای را به زیورهای معنوی مزین ببینند سخنش را دلپذیر می‌یابند و کلامش را نافذ و مؤثر حس می‌کنند و دعوتش را می‌پذیرند.

حضرت صادق علیه السلام در این زمینه روایت بسیار مهمی به این مضمون دارند:

كُونُوا دُعَاءَ لِلنَّاسِ بِعَيْرِ أَلْسِنَتِكُمْ، لِيُرَوْا مِنْكُمْ الْوَرَعَ وَالْإِجْتِهَادَ وَالصَّلَاةَ وَالْحَيَرَ فَإِنَّ ذَلِكَ دَاعِيَةٌ «1»

. دعوت کنندگان مردم (به حسنات و مکارم به) غیر زیانتان باشید، (با اعمال و اخلاق نیک خود مردم را به حقایق جذب کنید)، مردم باید (از شما شیعیان ما) پاك دامنی و کوشش در راه خدا و نماز و هر کار خیری را مشاهده کنند؛ زیرا این واقعیات کشاننده‌ی آنان (به عرصه‌ی پاکی و اخلاق و کردار نیک است).

بزرگترین معلم اخلاق

پیامبر اسلام که مبلغ دین در میان مردم بود، علاوه بر این که عشق شدیدی به حسنات و مکارم داشت و از زشتی‌های اخلاق بسیار بسیار متنفر بود، عملاً به همه‌ی حسنات و مکارم اخلاقی آراسته بود، و آراستگی‌اش به ارزش‌های اخلاقی سبب دین دار شدن مردم و تا اندازه‌ای آراسته شدنشان به حسنات

(1) - کافی: 78 / 2، باب الورع، حدیث 14؛ بحار الانوار: 303 / 67، باب 57، حدیث 13.

زیبائی های اخلاق، ص: 171

اخلاقی و ارزش‌های عملی بود.

او چنان شیفته‌ی مکارم و ارزش‌های اخلاقی بود که پیوسته از خدای مهربان می‌خواست او را به آداب نیک و محاسن اخلاق آراسته کند، و همیشه این دعا به زبان مبارکش با حال تضرع و زاری جاری بود:

اللهم حسن خلقي واللهم جتنبی منكرات أخلاق «1»

. خدایا! اخلاقم را نیکو گردان، خدایا! مرا از زشتی‌های اخلاق برکنار بدار.

حسنات اخلاقی او و پاکی‌اش از زشتی‌های اخلاق در حدی بود که از اخلاق او تعبیر شد به این که خلق و خویش قرآن است.

كَانَ خُلُقُ رَسُولِ اللَّهِ الْقُرْآنَ «2»

. اخلاق پیامبر خدا قرآن بود.

خدای بزرگ در قرآن مجید اجرای عدالت را در همه‌ی امور و احسان به همگان و پرداخت مال به خویشان و صبر در برابر حوادث و استقامت‌ورزی در وظایف و عفو و گذشت و چشم‌پوشی و مهرورزی و دفع بدی را به نیکی و فرو خوردن خشم و روی گردانی از جاهلان و صله‌ی رحم و رفق و مدارا و رأفت و رحمت به دیگران را از او خواست؛ و او هم با همه‌ی وجود خواسته‌های پروردگارش را عملی کرد تا جایی که خدا از اخلاقش به عنوان اخلاق عظیم یاد کرد «3».

او با قلب مهربان و زبان نرم و ملکوتی و رفق و نرمی و مدارایش - در حالی که خود آراسته به همه‌ی مکارم اخلاقی و فضایل معنوی و حسنات نفسی بود- در

(1) - محجة البیضاء: 119 / 4.

(2) - الدر المنثور: 250 / 6.

(3) - «وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ» قلم (68): 4.

زیبائی های اخلاق، ص: 172

طول بیست و سه سالی که در میان مردم بود بی‌وقفه و بدون خستگی بلکه در کمال نشاط و رغبت افراد و خانواده‌ها و جامعه را به آراسته شدن به مکارم اخلاقی سفارش کرد، و حتی زمینه‌ی آراسته شدنشان را نیز در آن محیط فراهم آورد؛ زیرا برای حضرتش روشن و یقینی بود که امنیت فرد و خانواده و جامعه و ظهور فضای اعتماد و صفا و سلامت و کرامت با مزین بودن مردم به حسنات اخلاقی میسر است، و خلأ حسنات سبب ناامنی و اضطراب و دعوا و نزاع و فساد و تیره‌بختی و از هم گسستن روابط انسان‌ها و زن و شوهرها و نهادهای اجتماعی و موجب نابودی وحدت و یکپارچگی امت اسلامی است.

او با این که به عموم مردم در مسجد و در کوچه و بازار و در اجتماعات و حتی در میدان‌های جنگ و در مسیر سفرها آراسته شدن به حسنات اخلاقی را سفارش می‌کرد، از این که سفارش خود را در هر مکانی یا حتی در جای خلوتی متوجه یک فرد نماید امتناع نداشت.

رسیدن به عرفان عملی در پرتو حسنات اخلاقی

انتخاب روش پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم چه در عمل و چه در گفتار و چه در اخلاق، در حقیقت انتخاب صراط مستقیم، و اجرای این حقایق با نیت پاک بندگی خدا و آراسته شدن به عرفان عملی است.

عارف واقعی در اسلام جز انسانی که پس از روشن بودن قلبش به نور ایمان آراسته به این حقایق است کسی نیست.

عارفی که شیخ الرئیس ابن سینا در اشارات می گوید:

عارف خواستار حق اول است و فقط شیفته‌ی اوست نه چیز دیگر، و او را بر همه چیز ترجیح می دهد و از این جهت او را می پرستد؛ زیرا فقط او را شایسته‌ی

زیبائی های اخلاق، ص: 173

پرستش می داند «1».

چنین انسانی است که قلبش تسلیم خدا و باور دارنده‌ی قیامت و مطیع فرامین خدا و رسول و آراسته به مکارم اخلاقی و فضایل معنوی است.

صدر المتألهین فیلسوف بزرگ اسلامی و عارف نامدار می فرماید:

مراتب قوه‌ی عملیه چهار قسم است:

1- تہذیب و پیرایش منش ظاهر، با به کار گرفتن قوانین آسمانی قرآن، مانند قیام به عبادات و کفّ نفس از مشتہیات ممنوعه که زمینه‌ی سازش روزه‌داری است.

2- پاک کردن درون از عادت‌های زشت و بد و خلق و خوی ناپسند و پست.

3- آرایش نفس و روان با صورت‌های قدسی.

4- فنا و نیستی در ذات خود با ملاحظه‌ی جمال و جلال حضرت ربّ العالمین.

این که در روایتی از رسول خدا نقل شده:

مَا أَخْلَصَ عَبْدٌ لِلَّهِ أَرْبَعِينَ صَبَاحاً إِلَّا جَزَتْ يَنَابِيعُ الْحِكْمَةِ مِنْ قَلْبِهِ عَلَى لِسَانِهِ «2»

. عبد خود را به مدت چهل روز برای خدا خالص نمی‌کند، مگر این که چشمه‌های حکمت از دلش بر زبانش جاری می‌شود.

منظور از این خلوص، یقیناً خلوص نیت و پاک کردن باطن از همه‌ی رذایل و پاکیزه کردن ظاهر از خبائث اعمال است.

(1) - اشارات: 375 / 3.

(2) - عیون اخبار الرضا: 69 / 2، باب 31، حدیث 321؛ بحار الانوار: 242 / 67، باب 54، حدیث 10.

زیبائی‌های اخلاق، ص: 174

عطار عارف نامدار در این زمینه می‌فرماید:

پاك دارد چار چیز از چار چیز

هر که باشد اهل ایمان ای عزیز

خویشتن را بعد از این مؤمن شمار

از ریا اول زبان را پاك دار

تا که ایمانت نیفتد در زبان

پاك دار از کذب و از غیبت زبان

شمع ایمان تو را باشد ضیا

پاك اگر داری عمل را از ریا

مرد ایمان دار باشی والسلام

چون شکم را پاك داری داری از حرام

ور ندارد دارد ایمان ضعیف

هر که دارد این صفت باشد شریف

روح او را ره سوی افلاک نیست

هر که باطن از حرامش پاك نیست

در جهان از بندگان خاص نیست

هر که را اندر عمل اخلاص نیست

کار او پیوسته با رونق بود «1»

هر که را کارش برای حق بود

(1) - پندنامه و بی سرنامه: 6.

زیبائی های اخلاق، ص: 175

وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ

وَمَا نَهَاكُمُ عَنْهُ فَانْتَهُوا

حشر (59): 7

بخش هشتم تعالیم اخلاقی حیات بخش پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم

زیبائی های اخلاق، ص: 176

وصایای پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به ابوذر

پیامبر عظیم الشان اسلام جلوه‌ی اعلای اسماء و صفات حق و مصداق اتم و اکمل عملی آیات قرآن و اسوه و سرمشق حسنات و مکارم اخلاقی برای جهانیان و آموزگاری بی نظیر و شخصیتی بی بدیل برای تعلیم و تربیت انسان‌ها تا روز قیامت است.

سفارشاتى که در زمینه‌های اخلاقی به ابوذر غفارى دارند، گوشه‌ای از دریای بصیرت و علم و عقل و دانایی او به حقیقت و حاکی از دلسوزی برای بشریت و نشانه‌ای از دعوت انسان برای آراسته شدنش به کرامت و فضیلت است.

بزرگان دین و عالمان وارسته هم چون صدوق، دیلمی، علامه‌ی مجلسی با اسناد حدیثی خود از ابوذر غفارى روایت کرده‌اند که گفت:

أَوْصَانِي رَسُولُ اللَّهِ بِسَبْعٍ: أَوْصَانِي أَنْ أَنْظُرَ إِلَى مَنْ هُوَ دُونِي وَلَا أَنْظُرَ إِلَى مَنْ هُوَ فَوْقِي، وَأَوْصَانِي بِحُبِّ الْمَسَاكِينِ وَالِدُّنُوِّ مِنْهُمْ، وَأَوْصَانِي أَنْ أَقُولَ الْحَقَّ وَإِنْ كَانَ مُرًّا، وَأَوْصَانِي أَنْ أَصِلَ رَجْمِي وَإِنْ أَدْبَرْتُ، وَأَوْصَانِي أَنْ لَا أَخَافُ فِي اللَّهِ لَوْمَةً لَائِمَةً، وَأَوْصَانِي أَنْ أَسْتَكْبِرُ مِنْ قَوْلِ لَاحَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ؛ فَإِنَّهَا مِنْ كُنُوزِ الْجَنَّةِ «1»

. پیامبر خدا مرا به هفت خصلت سفارش کرد: مرا سفارش کرد که (در امور

(1) - خصال: 345/2، حدیث 12؛ بحار الانوار: 75/74، باب 4، حدیث 2.

زیبائی های اخلاق، ص: 178

مادی و مال و منال) به پست تر و پایین تر از خودم نگاه کنم و از نظر به بالاتر از خود بپرهیزم؛ و مرا سفارش کرد به بینوایان و تهیدستان عشق ورزم و به آنان نزدیک باشم؛ و مرا سفارش کرد که حق را گویم گرچه تلخ باشد؛ و مرا سفارش کرد که صله‌ی رحم کنم گرچه رحم من به من پشت کرده باشد؛ و مرا سفارش کرد که در راه خدا و برای دین از ملامت ملامت کننده نترسم و مرا سفارش کرد که زیاد «لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم» گویم؛ زیرا این ذکر از گنج‌های بهشت است.

1- نظر به مادون و چشم پوشی از نظر به مافوق

چنین حالتی که از سفارشات بسیار مهم پیامبر است و در هر فرصتی مردم را به آن توجه داده‌اند، اگر با تمرین در باطن انسان تحقق یابد، انسان را به عرصه‌گاه قناعت و شکرگزاری می‌کشاند و از هجوم حرص و طمع که محصول تلخ چشم هم چشمی است در مصونیت می‌برد.

انسان‌ها بنا به فرموده‌ی قرآن مجید به خاطر مصالحی از نظر رزق و روزی و مال و منال یا در وسعت و گشایشند یا در مضیقه و تنگی.

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرماید:

در هر مرتبه‌ای از امور مادی هستی برای این که سپاسگزار خدا باشی و قدر نعمت‌های او را بدانی و به داده‌ی حق که بر اساس مصلحت و حکمت است قانع باشی، به مادون خود بنگر و از چشم دوختن به مافوق خویش چشم‌پوش؛ زیرا هنگامی که در امور مادی به مافوق خود چشم بدوزی، دیو حرص و آز و شیطان، طمع و زیاده‌خواهی تو را وادار می‌کند که همه‌ی هم و غم و فکر و اندیشه‌ی خود را در به دست آوردن متاع دنیا و مال و ثروت به کارگیری تا با مافوق خود مساوی و برابر شوی، یا از او پیشی‌گیری؛ و اگر در این زمینه نتوانی از راه

زیبائی های اخلاق، ص: 179

مشروع این راه را بپیمایی بی تردید تو را در راه نامشروع می اندازد تا با غارت مال مردم و رشوه و غصب و پایمال کردن حقوق دیگران خود را با مافوق خود برابر و یکسان سازی!

ولی اگر در این زمینه به مادون خود بنگری که در چه مضیقه و تنگی کمر شکنی قرار دارد، و برای لقمه نانی و به دست آوردن آنچه برای زندگی اولیه لازم دارد چه رنج و زحمتی را متحمل می شود و چه مشکلاتی را بر خود هموار می نماید، به آنچه در اختیار داری و تا حدی زندگی تو و خانوادهات را اداره می کند و از بسیاری از مشکلات و سختی ها در امانی، قناعت می ورزی و به شکرگزاری و سپاس خدا برمی خیزی و از هیجانان روحی و عصبی به سلامت می مانی، و از بسیاری از گناهان که در این مسیر به ناچار پیش می آید در مصونیت قرار می گیری.

قرآن مجید در این زمینه در سورهی حجر می فرماید:

«لَا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ إِلَىٰ مَا مَتَّعْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِنْهُمْ» «1».

دیدهی خود را [به رغبت و میل] به آنچه از نعمت های مادی به گروه هایی از آنان [ناسپاسان و کافران] داده ایم مینداز.

نعمت های مادی اموری ناپایدارند، سختی هایی که از آنها به انسان به

(1) - حجر (15): 88. اینکه خدای متعال پیامبر خود را از نگاه کردن به نعمت های مادی و... کافران نمی کند به این دلیل است که توجه او را به این مطالب جلب نماید که ما بهترین نعمتها را به تو عنایت کردیم کسی که بهترین نعمت را دارد دیگر معنا ندارد که به مسائل بی ارزش مادی چشم بدوزد؛ چرا که در آیهی قبل از این آیهی شریفه می فرماید: «وَلَقَدْ آتَيْنَاكَ سَبْعًا مِنَ الْمُنَانِي وَالْقُرْآنَ الْعَظِيمَ» ما به تو سورهی حمد و قرآن عظیم دادیم. بنابراین هر فردی که به این مطالب با دقت توجه کند و بداند که سرمایه ای همچون قرآن و اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام را دارد، نباید در هیچ زمانی احساس نیاز به مسلمانان نماید تا چه رسد که به خاطر مسائل مادی و امور دنیوی بر کافران و سرکشان و ناسپاسان و فاسدان چشم بدوزد.

زیبائی های اخلاق، ص: 180

شکل های مختلف می رسد کم نیست، حفظ و نگاهداریش بسیار مشکل است.

منبع هجوم هم و غم و اندوه و غصه می‌باشد، مگر این که از راه حلال به دست آید و در راه خیر برای تبدیل شدنش به توشه‌ی آخرت مصرف شود؛ بنابراین به خودی خود چیز باارزشی نیست که دیده میل و رغبت تو را به جانب خود جلب کند و در برابر نعمت‌های عظیم معنوی قابل ارزش و اهمیت باشد.

در سوره‌ی طه می‌فرماید:

«وَلَا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ إِلَىٰ مَا مَتَّعْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِنْهُمْ زَهْرَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا لِنَفْتِنَهُمْ فِيهِ وَ رِزْقُ رَبِّكَ خَيْرٌ وَ أَتَقَىٰ» «1».

دیده‌ی [میل و رغبت] خود را به نعمت‌های مادی که به گروه‌هایی از آنان [کافران و ناسپاسان] داده‌ایم باز مگشا، اینها شکوفه‌های [پرپر شدنی و از دست رفتنی و زودگذر] زندگی دنیاست، [به آنان داده‌ایم] تا آنها را [به وسیله‌ی آنها] بیازماییم؛ و آنچه پروردگارت به تو روزی داده است برای تو بهتر و پایدارتر است.

بسیار افراد تنگ نظری که همواره مراقب این و آن هستند که اینان چه دارند و آنان چه دارند و مرتباً وضع مادی خود را با دیگران مقایسه می‌کنند و از کمبودهای مادی در این مقایسه رنج می‌برند، هرچند آنان که مورد چشم هم چشمی اینانند آن امکانات را به بهای از دست دادن ارزش انسانی و استقلال شخصیت به دست آورده باشند، در زندگی شکست خورده و سرخورده می‌باشند؛ چرا که به خاطر نظر به زندگی دیگران از زندگی خود راضی نخواهند بود.

این طرز تفکر که نشانه‌ی عدم رشد کافی و احساس حقارت درونی و کمبود

(1) - طه (20): 131.

زیبائی‌های اخلاق، ص: 181

همت است، یکی از عوامل مؤثر عقب‌ماندگی در زندگی حتی در زندگی مادی است.

کسی که در خود احساس شخصیت می‌کند به جای این که گرفتار چنین مقایسه‌ی زشت و رنج‌آوری شود، نیروی فکری و جسمانی خود را در راه رشد و ترقی خویش به کار می‌گیرد و به خود می‌گوید:

من از نظر استعداد و قدرت و همت چیزی از دیگران کم ندارم و دلیلی ندارد که نتوانم از آنان پیشرفت بیشتری کنم. من چرا چشم به مال و مقام آنان بدوزم من خودم بهتر و بیشتر تولید می‌کنم.

اصلاً زندگی مادی هدف و همت او نیست. او آن را می‌خواهد ولی تا آنجا که به معنویت او کمک کند؛ و به دنبال آن می‌رود، اما تا جایی که استقلال و آزادگی او را حفظ نماید، نه حرصانه به دنبال آن می‌دود و نه همه چیزش را با آن مبادله می‌کند که این مبادله‌ی آزاد مردان و بندگان خدا نیست، و نه به صورتی زندگی می‌کند که نیازمند و محتاج دیگران گردد «1».

از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده است:

مَنْ رَمَى بَبْصَرِهِ مَا فِي يَدِ غَيْرِهِ كَثُرَ هَمُّهُ وَلَمْ يَشْفِ غَيْظُهُ «2»

. کسی که دیده‌ی خود را به آنچه از (نعمت‌های مادی) در اختیار دیگران است بدوزد همواره اندوهناک و غمگین خواهد بود و آتش خشم در دلش فرو نخواهد نشست.

2- عشق ورزی به تهیدستان و فقیران

بسیاری از اولیای خدا و عارفان معارف و عابدان زاهد و شیداییان واله

(1) - تفسیر نمونه: 11/ 135.

(2) - تفسیر صافی: 3/ 121؛ بحار الانوار: 74/ 118، باب 6، حدیث 11.

زیبائی های اخلاق، ص: 182

و مجذوبان عاشق در میان تهیدستان و فقیرانند. از این جهت نباید به احدی از این طایفه به چشم حقارت نظر کرد، بلکه باید ادب و احترام و خوش اخلاقی و نیک رفتاری را نسبت به آنان رعایت نمود و آنان را از خود برتر و بهتر دانست.

اینان گروهی هستند که خدای مهربان در قرآن مجید از آنان به خوبی یاد کرده و بزرگشان دانسته و پیامبرش را به احترام آنان فرمان آکید داده است «1».

اینان چهره‌های معنوی وارسته و والایی هستند که خدای بزرگ پیامبرش را به بودن با آنان امر می‌کند و اجازه نمی‌دهد به خاطر چیزی و کسی دست از آنان بردارد و روی از آنان بگرداند! «2» خدای عزیز شب معراج به پیامبرش فرمود:

محبت برای خدا محبت به تهیدستان و فقیران و نزدیک شدن به ایشان است.

پیامبر گفت: پروردگارا! تهیدستان و فقیران کیانند؟ خدا فرمود: کسانی که به کم راضی اند و بر گرسنگی صابرند و بر آسانی شاکرند، از گرسنگی و تشنگی خود شکایت نمی کنند و دروغ نمی گویند و بر پروردگارشان خشمگین نمی شوند و بر آنچه از دستشان رفته اندوه نمی خورند و به آنچه به آنان داده شده شاد نمی گردند.

ای احمد! محبت من محبت به تهیدستان و فقیران است، پس به آنان نزدیک شو و نشستن آنان را به خود نزدیک گردان تا به تو نزدیک شوم «3».

(1) - «لَا تُمَدِّدْ عَيْنَيْكَ إِلَى مَا مَتَّعْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِنْهُمْ وَ لَا تَحْزَنْ عَلَيْهِمْ وَ اخْفِضْ جَنَاحَكَ لِلْمُؤْمِنِينَ» حجر (15): 88.

(2) - «وَ اصْبِرْ نَفْسَكَ مَعَ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدَاةِ وَ الْعِشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ وَ لَا تَعْدُ عَيْنَاكَ عَنْهُمْ تُرِيدُ زِينَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ لَا تُطِعْ مَنْ أَغْفَلْنَا قَلْبَهُ عَن ذِكْرِنَا وَ اتَّبَعَ هَوَاهُ وَ كَانَ أَمْرُهُ فُرُطًا» كهف (18): 28.

(3) - یا احمد! إن المحبة لله هي المحبة للفقراء، والتقرب إليهم قال: يا رب! ومن الفقراء قال: الذين رضوا بالقليل وصبروا على الجوع وشكروا على الرخاء ولم يشكوا جوعهم ولا ظمأهم ولم يكذبوا بألسنتهم ولم يغضبوا على ربحهم ولم يغموا على ما فاتهم ولم يفرحوا بما آتاهم، يا احمد! محبتی محبة للفقراء فادن الفقراء و قرب مجلسهم منك و بعد الأغنياء و بعد مجلسهم منك فإن الفقراء أحبائي

ارشاد القلوب: 200/1، الباب الرابع و الخمسون؛ بحار الانوار: 23/74، باب 2.

زیبائی های اخلاق، ص: 183

نشست و برخاست با فقیران، به خانه‌ی آنان رفتن، با آنان عاشقانه معاشرت کردن، و به آنان محبت ورزیدن، آلودگی کبر را از قلب می زداید و نقش زیبای تواضع را بر صفحه‌ی جان صورت گری می کند و بیماری نخوت و خودبینی و فخرفروشی را درمان می کند و راه رسیدن به فیوضات الهی را هموار می نماید و نهایتاً انسان را محبوب خدا می کند.

متکبران - که از رحمت پروردگار محرومند و از اخلاق پیامبران و امامان دورند و درونی آلوده دارند - از نشست و برخاست با فقیران امتناع می ورزند و از نزدیک شدن به تهیدستان و افتادگان دوری می جویند. در خانه‌ی آنان به روی ایشان که گاهی در میانشان اهل الله هستند بسته است.

این خودخواهان مغرور و آلودگانی که نشست و برخاست با فقیران و محبت ورزیدن به آنان را برای خود ننگ و عار می دانند گویا خبر ندارند که پیامبر فرموده است:

لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ مَنْ كَانَ فِي قَلْبِهِ مِثْقَالُ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ مِنْ كِبَرٍ... «1»

. کسی که در دلش به وزن دانه‌ی خردلی از کبر است وارد بهشت نمی شود!

و گویا نمی دانند که گاهی بندگان خاص خدا و عباد روشن ضمیر حق در میان این طایفه اند که از هر جهت قابل احترامند.

داستان جنید بغدادی و مسکین

جنید می گوید: وارد مسجدی شدم، فردی را دیدم که به مردم می گفت: اگر امکان حل مشکل من برای شما فراهم است مشکلم را حل کنید. در دلم گذشت

(1) - معانی الاخبار: 241، باب معنی الکبر، حدیث 2؛ مجموعه‌ی ورام: 198/1، بیان ذم الکبر.

زیبائی های اخلاق، ص: 184

که این بدبخت مفت خور و سربرار مردم چهارچوب بدنش سالم است چرا از پی کاری نمی رود؟

فردای آن روز کنار دجله آمدم، دیدم آن مرد سائل خرده سبزی‌هایی که مردم بالاتر از آن محل به آب می دهند از آب می گیرد و می خورد. تا چشمش به من افتاد گفت: دیروز بدون دلیل و علت در باطنت از من غیبت کردی و مرا هدف سوء ظن قرار دادی، به خاطر این که باطنت را آلوده نمودی و خود را از رحمت خدا محروم کردی توبه کن، من گرچه چهارچوب بدنم سالم است ولی او خواسته که در چهارچوب تنگ مادی گرفتار باشم و این مطلب ربطی به تو ندارد که نسبت به آن قضاوت بی جا کنی من در عین تنگدستی و تهیدستی از پروردگارم راضی و خشنودم و کمترین گله و شکایتی از او ندارم!

آری، در میان تهیدستان کسانی هستند که آنچه بر دل انسان می گذرد می خوانند، سپس آدمی را به حضرت حق و توبه‌ی از گناه راهنمایی می کنند.

عزت نفس زنی تهیدست

دوستی داشتم که در صبر و متانت، جود و کرم و انجام کار خیر و به خصوص رسیدگی به تهیدستان، انسان کم نمونه‌ای بود.

او نسبت به فقرا و نیازمندان و سائلان و مشکل داران محبت فوق العاده‌ای داشت و جانب احترام و ادب را درباری آنان رعایت می‌کرد.

می‌گفت: به واسطه‌ی یکی از دوستانم در یکی از محلات فقیر نشین قم به چند خانواده‌ی آبرومند در حدّ برطرف شدن نیازشان کمک می‌کردم و هر شب جمعه که به قم مشرف می‌شدم احوال آنان را به توسط دوستم خبر می‌گرفتم.

عصر پنج‌شنبه‌ای در گوشه‌ی مسجد معروف به مسجد طباطبایی که وصل به حرم مطهر است و مخارج کاشی‌کاری آن را قبول کرده بودم به تماشای کار

زیبائی های اخلاق، ص: 185

اساتید هنرمند کاشی کار ایستاده بودم، زنی باوقار و متین سراغ مرا از یکی از خادمان حرم گرفت، خود را به او معرفی کردم، پولی بسیار اندک که شاید قیمت دو گرده‌ی نان بود به من داد، گفتم: چیست؟ گفت: از شخصی که هر هفته به من کمک می‌کرد به زحمت نام شما را پرسیدم، من تا این هفته مستحق بودم، ولی تنها فرزند یتیم این هفته از خدمت سربازی آمد و مردی محترم او را برای کار به حجره‌اش برد و حقوقی که برایش قرار داده کفاف هزینه‌ی ما را می‌کند و از شی‌ی که فرزندم حقوقش را به خانه آورد من از استحقاق درآمدم و این پول اندک که از کمک شما نزد من مانده بود هزینه کردنش برای من شرعی نبود، به این خاطر به شما برگرداندم!!

آری، در میان تهیدستان و فقرا که خدای مهربان به همگان سفارش فرموده است به آنان محبت ورزند و پیامبر بزرگ به ابودر وصیت می‌کند که به آنان عشق بورز و نزدیکشان رو، چنین انسانهای باعزت و کرامتی هم یافت می‌شود.

چهره‌ای برجسته و مؤمن در لباس باربری

در حادثه‌ای عجیب در راه تبلیغ دین که شرحش مفصل است با مردی باربر و به اصطلاح گذشتگان «حمال» آشنا شدم که به خاطر حالات معنوی و چهره‌ی ملکوتی و اخلاق انسانی‌اش به او دلبستگی پیدا کردم تا جایی که اگر زمینه برام

فراهم بود هفته‌ای يك بار در منزلش که در حجره‌ای در یکی از مساجد قدیمی تهران بود به دست بوسش می‌رفتم. او انسانی بود که در طول دوستی و آشنایی‌ام با او به این نتیجه رسیدم که بار امانتی که آسمان‌ها و زمین و کوه‌ها از حملش امتناع کردند او به درستی و سلامت آن بار امانت را بر دوش تکلیف حمل کرده بود.

رابطه‌ی معنوی من با او تا زمان مرگش برقرار بود، از کسانی بود که وقتی خبر

زیبائی‌های اخلاق، ص: 186

درگذشتش را شنیدم بسیار بر من سنگین آمد. او علاقه‌ی عجیبی به اهل بیت علیهم السلام بخصوص حضرت سید الشهداء علیه السلام داشت، و با دعا و قرآن انسی شگفت داشت، تا جایی که هر سه روز یکبار قرآن را از ابتدا تا انتها با توجه و حال قرائت می‌کرد.

وقتی در جلسات کمیل شرکت می‌کرد، بودن او را غنیمت و برکت می‌دانستم و برام روشن بود که حال تضرع و زاری و گریه‌ی شدید او عامل جلب رحمت خدا نسبت به آن مجلس است.

او در حالی که بیش از نود سال از عمرش گذشته بود با نشاطی فوق العاده برای باربری بیرون می‌رفت و بار مردم را با مزدی عادلانه جابه جا می‌کرد!

با پول باربری در کمال قناعت زندگی خود را اداره می‌نمود و مازاد آن را به مردی کاسب که دارای چهار فرزند بود و درآمدش با هزینه‌اش مساوی نبود می‌پرداخت و می‌گفت: این مرد کاسب هم خودش محترم است و هم همسرش از خانواده‌ای معتبر است و من طاقت ندارم که این مرد برای مخارج زندگی‌اش شرمنده‌ی همسر و فرزندان‌ش شود!

اگر باز هم مازادی از مال دنیا نصیبش می‌شد در راه خدا انفاق می‌کرد و به این عمل راضی و خوشنود بود.

مجموعه‌ی اثاث و وسایل زندگی‌اش در حدی بود که انسان با دیدن آن به یاد مسیح و زاهدان واقعی دنیا می‌افتاد.

از صدایی خوش برخوردار بود، تا جایی که مردم از شنیدن اذان و دعا و مناجات و قرآن خواندنش لذت می‌بردند، و هرگاه در جلسات حضور نداشت احساس می‌کردند گوهری قیمتی را گم کرده‌اند. او مصداق حقیقی «عاش سعیداً و مات سعیداً» بود.

از طرفی با غرق بودن در معنویت و حسنات اخلاقی می‌زیست و از طرف

زیبائی های اخلاق، ص: 187

دیگر امور دنیای خود را با باربری اداره می کرد و سرپار کسی نبود و با این همه مازاد مال به دست آمده را در راه خدا هزینه می کرد.

او در تمام دوران زندگی اش با این که از سواد چندانی برخوردار نبود ولی با کسب معلوماتی که از طریق مجالس مذهبی و نشست و برخاست با عالمان داشت، سعی کرد در اخلاق و رفتار و منش و کردار شیعه‌ی حقیقی امیرمؤمنان علیه السلام باشد.

جلوه‌ی آینه‌ی گیتی نما را ننگری	تا ز نور معرفت در دل صفا را ننگری
گر سرا تاریک شد صاحب سرا را ننگری	مُلك دل جای کدورت نیست جای دلبر است
بی چنین آینه روی آشنا را ننگری	روی جانان در دل روشن تجلی می کند
گر چراغ عقل باشی پیش پا را ننگری	تا نباشد پرتو عشق حقیقی رهبرت
چون کشد خورشید سر نور سها را ننگری	در مقام عشق بی نور است عقل دوربین
تا فشار سخت این نه آسیا را ننگری	نرم هم چون دانه کی گردد نهاد سخت تو
چون تو پابست هوایی جز هوا را ننگری	آخر از ترك هوا واصل به دریا شد جناب

3- حق گویی

گاهی ممکن است هجوم باطل و فرهنگ‌های شیطانی به یک فرد یا به یک خانواده یا به یک جامعه میان آنان و حق جدایی اندازد، و پس از مدتی حق را از یاد آنان ببرد، یا ممکن است ستمگری برای ارضای هوا و هوس خود زمینه‌ای فراهم آورد که سبب پنهان ماندن حق شود. در چنین پیش آمدهایی بر مؤمن واجب است حق را اظهار کند و نقاب از

چهره‌ی حقیقت برکشد تا بی‌خبری یا بی‌خبرانی از خواب بیدار شوند، یا گمراهی یا گمراهانی هدایت گردند، یا واقعیتی از اسارت نجات یابد و باطلی کوبیده شود و ملتی از خطر وسوسه‌ها و اغواگری‌های اهل باطل برهند.

زیبائی های اخلاق، ص: 188

در این موارد اگر حق‌گو احساس کند که با گفتن حق و اظهار حقیقت، تلخی و دشواری و زیان و خسارت - هرچند سنگین و قابل توجه - به او وارد می‌شود باز هم به فرموده‌ی پیامبر اسلام باید حق را بگوید و از اظهار حقیقت امتناع نرزد.

حق‌گویی چراغ دین را در میان مردم روشن نگاه می‌دارد و تکالیف و وظایف الهی را به مردم می‌رساند و یاران شیطان را ضعیف و ناتوان می‌نماید و به یاران خدا اضافه می‌کند و به آنان قدرت و نیرو می‌بخشد.

در این زمینه روایات بسیار مهمی از پیامبر و اهل بیت بزرگوارش در کتاب‌های معتبر حدیث آمده که به برخی از آن روایات اشاره می‌شود.

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

أَتَمَّى النَّاسِ مَنْ قَالَ الْحَقَّ فِيمَا لَهُ وَعَلَيْهِ «1»

. پرهیزکارترین مردم کسی است که در آنچه به سود او و زیان اوست حق بگوید.

حضرت امام باقر علیه السلام فرمود:

قُلِ الْحَقُّ وَلَوْ عَلَى نَفْسِكَ «2»

. حق بگو، گرچه به زیان خودت باشد.

حضرت امام صادق علیه السلام فرمود:

ثَلَاثَةٌ هُمْ أَقْرَبُ الْخَلْقِ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ حَتَّى يَفْرَغَ مِنَ الْحِسَابِ...

(1) - صحیفة الرضا: 91، باب الزیادات، حدیث 24؛ بحار الانوار: 288 / 68، باب 56، حدیث 15.

(2) - من لا یحضره الفقیه: 177 / 4، باب الوصیة من لدن آدم، حدیث 5403؛ بحار الانوار: 157 / 71، باب 10، حدیث 2.

زیبائی های اخلاق، ص: 189

وَرَجُلٌ قَالَ الْحَقُّ فِيمَا عَلَيْهِ وَلَهُ «1»

. سه نفرند که نزدیکترین خلق به خدای عز و جل در قیامت‌اند تا حساب پایان پذیرد... و یکی از آنان مردی است که در آنچه به زیان و سودش بود حق گفته است.

و نیز آن حضرت فرمود:

إِنَّ مِنْ حَقِيقَةِ الْإِيمَانِ أَنْ تُؤَثِّرَ الْحَقُّ وَإِنْ ضَرَّكَ عَلَى الْبَاطِلِ وَإِنْ نَفَعَكَ «2»

. به راستی از حقیقت ایمان است که حق را گرچه به تو زیان رساند بر باطل ترجیح دهی گرچه به تو سود رساند.

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

أَفْضَلُ الْجِهَادِ كَلِمَةُ حَقٍّ عِنْدَ سُلْطَانٍ جَائِرٍ «3»

. برترین جهاد بیان حق نزد پادشاه ستمکار است.

حضرت یحیی و حق گوئی

اکثر مورخان مسلمان و نیز منابع معروف مسیحی جریان جگر خراش شهادت حضرت یحیی را به خاطر بیان حق و اظهار حقیقت بر ضد طاغوت زمان خود دانسته‌اند و چنین بازگو کرده‌اند: یحیی قربانی روابط نامشروع طاغوت زمان خود با یکی از محارم خویش شد. به این ترتیب که هیردویس پادشاه هوسباز فلسطین عاشق هیروودیا دختر برادر خود شد و

زیبایی

(1) - امالی صدوق: 358، المجلس السابع و الخمسون، حدیث 6؛ بحار الانوار: 26 / 72، باب 35، حدیث 7.

(2) - المحاسن: 205 / 1، باب 5، حدیث 57؛ بحار الانوار: 106 / 67، باب 48، حدیث 2.

(3) - عوالی الآلی: 432 / 1، المسلك الثالث، حدیث 131؛ کنز العمال: 923 / 15.

زیبائی های اخلاق، ص: 190

وی دل او را در گرو عشق آتشین قرار داد، لذا تصمیم به ازدواج با او گرفت!

این خبر به پیامبر بزرگ خدا یحیی رسید. او صریحاً اعلام کرد که این ازدواج نامشروع است و مخالف دستورات تورات می باشد و من به مبارزه با چنین کاری قیام خواهم کرد.

سر و صدای این مطلب در همه‌ی شهر پیچید و به گوش آن دختر رسید. او همت گماشت که از یحیی بزرگ‌ترین مانع راه خویش در فرصتی مناسب انتقام گیرد و این مانع را از سر راه هوس‌های خود بردارد.

ارتباط خود را با عموی بیشتر کرد و زیبایی خویش را دامی برای او قرار داد و چنان در وی نفوذ کرد که روزی هیرودیس به او گفت: هر آرزویی داری از من بخواه که بی‌تردید تو را به آرزویت خواهم رسانید.

هیرودیا گفت: من چیزی جز سر یحیی را نمی‌خواهم! زیرا او نام من و تو را بر سر زبان‌ها انداخته و همه‌ی مردم را به عیب‌جویی ما واداشته است، اگر می‌خواهی دلم آرام شود و خاطر من شاد گردد باید این کار را انجام دهی!!

هیرودیس که دیوانه‌وار به آن زن عشق می‌ورزید، بی‌توجه به عاقبت این کار، تسلیم شد و چیزی نگذشت که سر یحیی را نزد آن زن بدکار حاضر ساختند، ولی عواقب دردناک این عمل سرانجام دامان او را گرفت «1».

ابن سکت و حق‌گویی

او از بزرگان دانشمندان مکتب اهل بیت علیهم السلام بود و بسیاری از تاریخ‌نویسان اسلامی از او یاد کرده و بر وی مدح و ثنا گفته‌اند. علمای شیعه او را بزرگ و مورد وثوق و اطمینان شمرده و از یاران خاص حضرت امام جواد و حضرت امام هادی علیهما السلام دانسته‌اند.

این مرد بزرگ در پنجم رجب سال 244 به دستور متوکل فرعون صفت به

(1) - قصه‌های قرآن: 322.

زیبائی های اخلاق، ص: 191

شهادت رسید. سبب شهادت او این بود که روزی متوکل به او گفت: دو فرزند من معتز و مؤید نزد تو محبوب ترند یا حسن و حسین؟ ابن سگیت در پاسخ آن مرد یاهو گو و ستمگر خیانت پیشه فریاد زد: به خدا سوگند قنبر خادم علی بن ابی طالب علیه السلام از تو و دو فرزندت نزد من بهتر است.

متوکل به کارگزارانش گفت: زبانش را از پشت سرش بیرون بکشید. آن خادمان طاغوت هم به فرمان ارباب خود این کار را انجام دادند و آن مرد الهی با چشیدن این زجر و آسیب دردآور به شرف شهادت رسید.

علامه‌ی مجلسی می‌فرماید: گرچه این بزرگان وجوب تقیه را می‌دانستند ولی خشمشان برای خداگویی هنگام شنیدن این اباطیل احتیاط از کفشان می‌برد و وادارشان می‌کرد که حق را بگویند گرچه به زیان آنان باشد «1».

4- صله‌ی رحم

زیارت اقوام و خویشان و رفت و آمد با آنان و گره‌گشایی از مشکلات ایشان و شاد کردن قلوبشان از اموری است که در قرآن مجید و روایات به انجام آن سفارش بسیار و تأکید فراوان شده است گرچه آنان پیوندشان را با انسان بریده باشند.

از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده است:

صِلْ مَنْ قَطَعَكَ «2»

. با خویشاوندی که پیوندش را با تو بریده است صله‌ی رحم داشته باش.

سِرِّ سَنَّةً، صِلْ رَجْمَكَ «3»

(2) - كنز الفوائد: 31 / 2، فصل من عيون الحكم؛ بحار الانوار: 173 / 74، باب 7.

(3) - نوادر الراوندی: 5؛ مستدرک الوسائل: 234 / 15، باب 11، حدیث 18097.

زیبائی های اخلاق، ص: 192

یکسال طی مسافت کن برای این که صلهی رحم به جای آوری.

إِنَّ أَعْجَلَ الْخَيْرِ ثَوَاباً صَلَّهَ الرَّحِمَ «1»

. کار خیری پاداشش شتابانتر از صلهی رحم به انسان نمی رسد.

صَلُّوا أَرْحَامَكُمْ فِي الدُّنْيَا وَكُلُوا بِالسَّلَامِ «2»

. در دنیا با خویشاوندانتان صلهی رحم کنید گرچه به يك سلام باشد.

حضرت علی علیه السلام فرمود:

وَأَكْرَمَ عَشِيرَتِكَ؛ فَإِنَّهُمْ جَنَاحُكَ الَّذِي بِهِ تَطِيرُ، وَأَصْلُكَ الَّذِي إِلَيْهِ تَصِيرُ، وَيَدُكَ الَّتِي بِهَا تَصُولُ «3»

. خویشاوندان خود را گرامی دار؛ زیرا آنان بال و پر تو هستند که با آنان به پرواز می آیی، و ریشهات هستند که به آنان باز می گردی، و دستت هستند که به سبب آنان نیرومند می شوی.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَسْطَرَ لَهُ فِي رِزْقِهِ وَيَنْسَأَ لَهُ فِي أَجَلِهِ فَلْيَصِلْ رَحِمَهُ «4»

. کسی که او را خوشحال می کند که در رزق و روزی اش گشایشی ایجاد شود و در مرگش تأخیر افتد صلهی رحم کند.

امام باقر علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روایت می کند که آن حضرت فرمود: جبرئیل مرا خبر داد:

(1) - کافی: 152 / 2، باب صلة الرحم، حدیث 15؛ بحار الانوار: 121 / 71، باب 3، حدیث 83.

(2) - مشکاة الانوار: 166، الفصل الخامس عشر في صلة الرحم؛ بحار الانوار: 162 / 74، باب 7، حدیث 165.

(3) - نخب البلاغه: 642، نامه‌ی 31، درباره‌ی زنان؛ غرر الحکم: 407، حدیث 9329.

(4) - خصال: 32 / 1، من سره خصلتان، حدیث 112؛ بحار الانوار: 89 / 71، باب 3، حدیث 5.

زیبائی های اخلاق، ص: 193

إِنَّ رِيحَ الْجَنَّةِ تَوْجِدُ مِنْ مَسِيرَةِ أَلْفِ عَامٍ، مَا يَجِدُهَا عَاقٌ وَلَا قَاطِعٌ رَحِمٍ وَلَا شَيْخٌ زَانٍ «1»

. بی تردید بوی بهشت از هزار سال راه به مشام می‌رسد ولی به مشام عاق پدر و مادر و قطع کننده‌ی رحم و پیرمرد زناکار نمی‌رسد.

امام صادق علیه السلام فرمود:

مردی به محضر رسول خدا آمد و گفت: برای من اقوامی است که نسبت به آنان صله‌ی رحم دارم ولی آنان مرا آزار می‌دهند، قصد کرده‌ام به زیارتشان بروم و آنان را ترک کنم. حضرت فرمود: این هنگام خدا همه‌ی شما را ترک خواهد کرد. گفت: چه کنم؟ فرمود: به کسی که تو را محروم کرده عطا کن، و با کسی که از تو بریده صله‌ی رحم کن، و از کسی که به تو ستم ورزیده درگذر؛ چون این گونه رفتار کردی خدای عزّ و جلّ پشتیبان تو و بر ضدّ آنان است «2».

5- نترسیدن از سرزنش سرزنش کنندگان

اهل ایمان به ارزش‌های دینی و اخلاقی چنان پای بند و استوارند که گویی کوهی ایستاده بر روی زمینند.

آنان وقتی در برابر سرزنش و ملامت ملامتگران قرار می‌گیرند که آنان را با

(1) - معانی الاخبار: 330، باب معنی الحیوف و الزنوق و الجواض، حدیث 1؛ بحار الانوار: 95 / 71، باب 3، حدیث 26.

(2) - عبد الله بن طلحة قال: سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: إن رجلاً أتى النبي صلى الله عليه وآله وسلم فقال: يا رسول الله! إن لي أهلاً قد كنت أصلهم، وهم يؤذوني، وقد أردت رفضهم، فقال له رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم

إذن يرفضكم الله جميعاً، قال: وكيف أصنع، قال: تعطي من حرمك، وتصل من قطعك، وتعفو عمن ظلمك، فإذا فعلت ذلك كان الله عز وجل لك عليهم ظهيرا، قال ابن طلحة: فقلت له عليه السلام: ما الظهير، قال: العون.

الزهد: 36، باب البر والوالدين و القرابة، حديث 95؛ بحار الانوار: 100 / 71، باب 3، حديث 50.

زیبائی های اخلاق، ص: 194

زبان باطل گویشان به خاطر ایمان و اخلاق و رعایت حلال و حرام و پایداری و استقامت در اجرای احکام الهی و عفت و عصمت ناموسشان مورد سرزنش قرار می دهند. هیچ واژه و ترسی به خود راه نمی دهند و حرکت خود را در راه مستقیم الهی تداوم می بخشند و به حفظ ارزشها می کوشند و تحت تأثیر نابکاران جامعه و مردم پوک و پوچ قرار نمی گیرند.

قرآن می فرماید:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَ يُحِبُّونَهُ أذَلَّةٌ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ لَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَ اللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ» «1».

ای اهل ایمان! هرکس از شما از دین خود باز گردد (زیبانی به خدا و پیامبر نمی رسد) خدا در آینده گروهی را می آورد که آنان را دوست دارد و آنان نیز خدا را دوست دارند، در برابر مؤمنان فروتن و نسبت به کافران نیرومندند، در راه خدا جهاد می کنند و از سرزنش کنندگان بیمی ندارند، این فضل خداست که به هرکس بخواهد عطا می کند و خدا بسیار عطاکننده و داناست.

6- بسیار گفتن «لا حول ولا قوة إلا بالله العلي العظيم»

از سفارشات بسیار مهم قرآن مجید و روایات، متذکر بودن انسان به ذکر است که آن ذکر، قلب را صفا می دهد و سینه را جلا می بخشد و روح را آراسته به نورانیت می کند و نفس را به عرصه تزکیه می کشاند و اعضا و جوارح را تحت تأثیر قرار می دهد. از جمله آن ذکرها، ذکر نورانی و ثمربخش «لا حول ولا قوة الا بالله العلي العظيم» است «2».

(1) - مائده (5): 54.

(2) - در کتب معتبر از مصادر خاصه، در رابطه با این ذکر شریف روایات مفصلی ذکر شده است:

کافی: 2 / 521، 525، 528، 530، 531 و...؛ ثواب الأعمال: 162؛ وسائل الشیعه: 217 / 7، باب 43؛ مستدرک الوسائل: 366 / 5، باب 39 و...

زیبائی های اخلاق، ص: 195

«حول» به معنای تحول و دگرگونی و «قوت» به معنای توانایی و نیرومندی است، و این حقیقت برای اهل بصیرت و صاحبان دانش و بینش و خردمندان بزم آفرینش مسلم و قطعی است که در همه‌ی عرصه‌ی هستی و پهن دشت خلقت هیچ نوع تحوّل و دگرگونی و توانایی و نیرومندی جز با تکیه بر خدای برتر و بزرگ وجود ندارد. اگر او تحوّل چیزی را اراده کند تحوّل انجام خواهد گرفت، گرچه همه‌ی موجودات جهان هستی در برابر خواست او بایستند، و اگر او بخواهد نیرومندی‌اش را در کاری به کار گیرد به کار می‌گیرد و هیچ نیرویی در برابر نیروی حضرتش تاب مقاومت ندارد.

اگر این ذکر از دل شروع شود، و نورانیتش روان و جان را در آغوش گیرد و بر زبان صادقانه جاری گردد، این حقیقت خودنمایی خواهد کرد که همه‌ی دگرگونی‌ها به دست اوست و توانایی و نیرومندی در ملک و ملکوت و غیب و شهادت جز توانایی و نیروی او وجود ندارد؛ بنابراین در صورتی که انسان وابسته به وجود مبارک حق باشد، و راه استوار و صراط قویم اسلام را بپیماید و به فرمان‌های ثمر بخش حضرت محبوب گردن نهد، از تحولات و تغییرات باکی به خود راه نمی‌دهد و از هیچ قدرتی که در برابر قدرت دوست پوچ و هیچ است نمی‌هراسد و در برابر ستمگران می‌ایستد؛ و اگر ایستادش به قیمت از دست دادن جاننش تمام شود هم چون پیشوای شهیدان با همه‌ی وجود فریاد می‌زند:

إِنِّي لَا أَرَى الْمَوْتَ إِلَّا سَعَادَةً وَلَا الْحَيَاةَ مَعَ الظَّالِمِينَ إِلَّا بَرَمًا «1»

. من مرگ را جز سعادت و خوشبختی و زندگی با ستمگران را جز ملولی و ناپودی نمی‌دانم.

(1) - مناقب: 68 / 4، فصل فی مکارم اخلاقه (ع)؛ بحار الانوار: 192 / 44، باب 26، حدیث 4.

زیبائی های اخلاق، ص: 196

کسی که به این صورت یاد خدا کند بی‌تردید خدای مهربان هم از او یاد می‌کند. و یاد خدا نسبت به عبد تحقق آثار ذکر در خیمه‌ی حیات عبد و جلوه دادن توفیق در همه‌ی شؤون زندگی اوست.

«فَادْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ» «1».

مرا یاد کنید تا شما را یاد کنم.

و این ذکر و یاد و متذکر بودن باید پیوسته و دائم باشد، که یاد و ذکر پیوسته و دائم اسلحه‌ی نیرومندی برای راندن شیطان و دور کردن او از عرصه‌ی زندگی است.

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا» «2».

ای اهل ایمان خدا را فراوان و بسیار یاد کنید.

«فَإِذَا قَضَيْتُمُ الصَّلَاةَ فَادْكُرُوا اللَّهَ قِيَامًا وَ قُعُودًا وَ عَلَىٰ جُنُوبِكُمْ» «3».

چون نماز را به پایان بردید پس خدا را در حال قیام و قعود و به پهلو خوابیده یاد کنید.

ابن عباس در توضیح این آیه می‌گوید: یعنی خدا را در شب و روز و در خشکی و دریا و در سفر و حضر و هنگام دارایی و تنگدستی و بیماری و سلامت و پنهان و آشکار یاد کنید.

این گونه ذکر در حقیقت همان ذکر قلبی دائمی است که در بخشی از فرصت‌ها، بی‌اختیار و با اختیار بر زبان جاری می‌شود و اشک از دیدگان بر چهره فرو می‌ریزند و اعضا و جوارح را در همه‌ی حرکاتشان از ضربه‌های مهلک

(1) - بقره (2): 152.

(2) - احزاب (33): 41.

(3) - نساء (4): 103.

زیبائی‌های اخلاق، ص: 197

شیطان حفظ می‌کند و وسوسه‌گری‌ها و اغواگری‌ها را از دامن حیات دور می‌نماید.

رسول خدا علیه السلام می‌فرماید:

مَنْ أَكْثَرَ ذِكْرَ اللَّهِ أَحَبَّهُ اللَّهُ، وَمَنْ ذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا كُتِبَتْ لَهُ بَرَاءَتَانِ: بَرَاءَةٌ مِنَ النَّارِ وَبَرَاءَةٌ مِنَ النَّفَاقِ «1»

. کسی که همواره یاد خدا کند خدا او را دوست خواهد داشت، و کسی که پیوسته یاد خدا باشد دو برائت برای او ثبت می‌شود: برائتی از آتش دوزخ و برائتی از دورویی و نفاق.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

شَيْعُنَا الَّذِينَ إِذَا خَلَوْا ذَكَرُوا اللَّهَ كَثِيرًا «2»

. شیعیان ما کسانی هستند که چون خلوت کنند در آن خلوت پیوسته خدا را یاد می‌کنند.

(1) - کافی: 499 / 2، باب ذکر الله عز و جل كثيراً، حدیث 3؛ محجة البيضاء: 268 / 2، کتاب الأذکار و الدعوات، باب اول.

(2) - کافی: 499 / 2، باب ذکر الله عز و جل كثيراً، حدیث 2؛ محجة البيضاء: 268 / 2، کتاب الأذکار و الدعوات، باب اول.

زیبائی های اخلاق، ص: 199

خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ

وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ

اعراف (7): 199

بخش نهم توصیه‌های حق به حسنات اخلاقی

زیبائی های اخلاق، ص: 200

سفارش خدا به پیامبران

در میان توصیه‌های حضرت حق به پیامبرانش، بیشترین توصیه‌ای که به چشم می‌خورد، توصیه به حسنات اخلاقی است؛ زیرا ظهور حسنات اخلاقی در افق وجود انسان سبب خوشبختی او در دنیا و آخرت و عامل جذب مردم به پاکی‌ها و نیکی‌هاست.

همه‌ی پیامبران توصیه‌های حضرت حق را با دل و جان پذیرفتند و حقایق سفارش شده را بر صفحه‌ی نفس ثابت و استوار نمودند و هر عاقل منصفی را به خاطر آراسته بودنشان به حسنات اخلاقی به خود و آیین نجات بخششان جذب کردند.

توصیه‌های حضرت حق به پیامبران گاهی خطاب به همه‌ی آنان و گاهی به فردی خاص است. بخشی از این توصیه‌ها در قرآن مجید است، مانند: توصیه به عفو و گذشت، دوری جستن از انتقام بی‌مورد، فرو خوردن خشم، نیکی با دیگران، انفاق، صدقه، رعایت حق ایتم و مساکین و مستضعفان، اصلاح میان مردم، دعوت به صلح و آشتی و آرامش و اتحاد و وحدت، پیروی از حق، حرکت در راه راست، امر به معروف و نهی از منکر، مشورت با اهل عقل و درایت، رعایت حقوق همسایه و دوست و زبردست، داوری به عدالت، رعایت ادب ضیافت و میهمانی، تشویق به کار خیر و برّ و احسان، رعایت حقوق اسیران و بردگان و پرهیز از ستم و تجاوز.

بخشی از توصیه‌های حق در احادیث قدسی است که لازم می‌دانم به مواردی از آن اشاره کنم.

زیبائی‌های اخلاق، ص: 202

1- ورع

يَا أَحْمَدُ! عَلَيْكَ بِالْوَرَعِ، فَإِنَّ الْوَرَعَ رَأْسُ الدِّينِ وَوَسَطُ الدِّينِ وَآخِرُ الدِّينِ. إِنَّ الْوَرَعَ يُقَرِّبُ الْعَبْدَ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى... «1»

. ای احمد! بر تو باد به ورع و اجتناب از گناه و حفظ خود از فساد؛ زیرا ورع سر دین و وسط دین و پایان دین است. بی‌تردید ورع انسان را به خدای بزرگ نزدیک می‌کند.

در روایتی دیگر آمده است:

سُئِلَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَا تَبَأْتُ الْإِيمَانَ؟ فَقَالَ: الْوَرَعُ. فَقِيلَ لَهُ مَا زَوَالُهُ؟ قَالَ:

الطَّمَعُ «2»

. از امیرالمؤمنین علیه السلام پرسیدند: مایه‌ی استواری و پابرجایی ایمان چیست؟

فرمود: اجتناب از گناه و پرهیزکاری، به حضرت گفتند: سبب نابودی ایمان چیست؟ فرمود: طمع.

حضرت امام صادق علیه السلام فرمود:

عَلَيْكُمْ بِالْوَرَعِ وَصِدْقِ الْحَدِيثِ وَأَدَاءِ الْأَمَانَةِ وَعِفَّةِ الْبَطْنِ وَالْفَرَجِ «3»

. بر شما باد به پرهیزکاری و اجتناب از گناه و راستی در گفتار و ادای امانت و پاک نگاه داشتن شکم و شهوت از حرام.

رعایت ورع و اجتناب از گناه در همه‌ی شؤون زندگی سبب بیرون آمدن از حجاب‌هایی است که مانع پرواز انسان به سوی مقام قرب و عامل محروم ماندن

(1) - ارشاد القلوب: 203 / 1، الباب الرابع و الخمسون؛ بحار الانوار: 26 / 74، باب 2، حدیث 6.

(2) - امالی صدوق: 289، المجلس الثامن و الأربعون، حدیث 11؛ سفینه البحار: 439 / 8، فی الورع.

(3) - امالی طوسی: 222، المجلس الثامن، حدیث 384؛ بحار الانوار: 306 / 67، باب 57، حدیث 28.

زیبائی‌های اخلاق، ص: 203

انسان از دیدن انوار جلال و جمال و علت نرسیدن به مقام کمال و دور ماندن از تحقق آرزوها و آمال واقعی است.

برداشته شدن هر حجایی سبب درک و کشف حقیقی است که پیش از آن برای انسان نمودار و نمایان و قابل دیدن نبود. حجاب معنوی بدترین و ضخیم‌ترین پرده‌ای است که دیده‌ی باطن عبد را از مشاهده‌ی جمال حضرت ربّ مانع می‌شود.

این حجاب‌ها از دل‌بستگی‌های بی‌مورد و وابستگی‌های بی‌حکمت و ارتباط‌های خالی از بصیرت به امور فریبنده‌ی مادی به صورت، زیبا و به حقیقت، دیو سیرت به وجود می‌آید و هر یک از این حجاب‌ها سبب روی کردن انسان به گناهی یا گناهانی است که عاقبت و پایان آن گناهان غضب حق و آتش سوزان دوزخ است.

غفلت از حجاب درون

این حجاب‌ها آن چنان در باطن انسان ایجاد کدورت می‌نماید که گاهی انسان از احساس این که محجوب است غافل و بی‌خبر می‌ماند و همه‌ی سعادت را از دست می‌دهد و با دیوان و ددان که غارت‌گر حالات انسانی‌اند همنشین می‌شود و سرمایه‌های معنوی خود را بدون این که توجه داشته باشد به غارت می‌دهد!

افسوس که گوهر نفس نفیس	از کف دادی به متاع خسیس
از یوسف عشق گذشته به هیچ	با گرگ هوا هم راز و انیس
بستی ز بساط سلیمان چشم	با دیو طبیعت گشته جلیس
دردی که تو راست دوا نکند	صد جالینوس و ارسطاليس
از بحث و نظر سودی نبری	هرچند کنی عمری تدریس

زیبائی های اخلاق، ص: 204

همه‌ی حقایق معنوی به صورت مایه و استعدادهای ملکوتی به شکل سرمایه در درون انسان موجود است و بر اساس هر حقیقت و هر استعداد برای انسان دیده‌ای است که به وسیله‌ی آن دیده می‌توان آن حقیقت یا آن استعداد را مشاهده و کشف کرد و آن را هم چون خورشید از افق وجود خود تحقق و طلوع داد و به این وسیله به مقام قرب رسید و این همه در گرو ورع و اجتناب از گناهان ظاهری و باطنی است که سبب کشف حجاب‌ها و مشاهده‌ی حقایق و حرکت مشتاقانه به سوی مقام قرب است.

سالک عارف و صادق عاشق و مؤمن لایق، چون به جذبه‌ی ارادت و کمک صفای باطن و عشق به محبوب از اسفل سافلین طبیعت و چاه عمیق مادیت و حالات پست حیوانیت روی به اعلا علیین شریعت نهد و با صدق و درستی قدم در راه حقیقت بر اساس قانون ریاضت و مجاهدت در پناه بدرقه‌ی متابعت از فرمان‌های حق گذارد، از حجاب‌ها گذر کند و باگذر از هر حجابی دیده‌ی مناسب آن مقام گشاده شود و احوال آن مقام منظور و مقصود نظر وی گردد.

در این مسیر دیده‌ی عقل پس از گذشتن از حجاب جهل، باز شود، و به اندازه‌ی رفع حجاب و ظهور صفای عقل معانی معقول روی نماید و انسان تا حدّی به اسرار معقولات پی برد و چون از کشف معقولات عبور کند مکاشفات قلبی پدید آید و مقام کشف شهودی حاصل گردد و دیدار انواع انوار دست دهد.

پس از گذر از این ناحیه مکاشفات سرّی پیش آید و روزنه‌ی الهام به روی باطن باز شود و اسرار آفرینش و حکمت هستی و وجود رخ نماید و با گذر از این عرصه‌ی روحانی مکاشفات روحی نمایان گردد و پرده‌هایی از ملکوت را به انسان نشان دهند و رؤیت جنّات نعیم و درکات جحیم به انسان عرضه شود.

زیبائی های اخلاق، ص: 205

چنان که در روایتی آمده است: پیامبر به شخصی به نام حارثه فرمود: حقیقت ایمان چیست؟ گفت: نفس خود را از دنیا کنار زدم (از امور مادی بی‌مورد اعراض کردم)، روز را تشنه و شب را به عبادت گذراندم، گویی آشکارا به عرش خدا می‌نگرم، اهل بهشت را می‌بینم که یکدیگر را دیدار می‌کنند، و دوزخیان را مشاهده می‌کنم که با یکدیگر در حال ستیز و جدالند. پیامبر فرمود: هرکس می‌خواهد به بنده‌ای بنگرد که خدا قلب او را نورانی ساخته، به حارثه بنگرد «1».

پیامبر بزرگ اسلام درباره‌ی حقیقت بینی خود فرموده است:

عُرِضَتْ عَلَيَّ أَهْلُ الْجَنَّةِ فَرَأَيْتُ أَكْثَرَ أَهْلِهَا الْمَسَاكِينَ، وَعُرِضَتْ عَلَيَّ النَّارُ فَرَأَيْتُ أَكْثَرَ أَهْلِهَا التَّسَاءِ وَالْأَغْنِيَاءَ «2»

. اهل بهشت بر من عرضه شدند، بیشتر آنان را تهیدستان دیدم؛ و اهل دوزخ بر من عرضه شدند، بیشتر آنان را زنان - مؤثر در فساد خانواده و جامعه - و ثروتمندان - طمعکار و بخیل - دیدم.

آری، وقتی حجاب‌ها که بدر از همه‌ی آنها حجاب خودیّت و منیّت است از میان برود، حقایق پشت پرده کشف می‌شود و کرامات و اطلاع بر خیالات دیگران و گذر از آب و طیّ الارض پدید می‌آید و این همه، میوه‌ی شیرین و رع و محصول پرقیمت پرهیزکاری و اجتناب از گناهان است.

خدای مهربان در توصیه‌اش در مورد و رع به پیامبر فرمود:

ای احمد! و رع مانند گوشواره‌ی بسیار زیبا و پرقیمت در میان زیورها و چون نان میان غذاهاست، بی‌تردید و رع سر ایمان و ستون دین است، و رع در مثل مانند کشتی در دریاست، چنان که از دریا مگر کسی که سوار بر کشتی

(1) - التصوف تاج الاسلام: 23.

(2) - مراحل السالکین: 134.

زیبائی های اخلاق، ص: 206

باشد نجات نمی یابد، زاهدان هم جز با ورع به نجات نمی رسند «1».

خدای عزیز ورع را مایه‌ی کمال و سرمایه‌ی جمال و لباس جلال و سر ایمان و ستون دین و چون کشتی نجات بخش خواننده است، بر ماست که از این حسنه‌ی اخلاقی و زیور باطنی استفاده کنیم و توشه‌ای قابل توجه برای آخرت خود از برکت آن فراهم آوریم.

2- احترام به محتاج و فقیر

خدای مهربان در یکی از توصیه‌هایش به موسی بن عمران فرمود:

أَكْرِمِ السَّائِلَ إِذَا أَتَاكَ، بِرَدِّ جَمِيلٍ أَوْ إِعْطَاءِ يَسِيرٍ «2»

. به درخواست کننده‌ی نیازمند، با رد کردنش به صورتی زیبا - اگر مالی نداری - یا پرداخت به او - گرچه به مالی اندک - احترام بگذار و او را گرمی دار.

ثروت و مال در حقیقت امانتی از سوی خدا در اختیار انسان است تا انسان از آن مال احتیاجات و نیازهای خود را برآورده کند و به اندازه‌ی مسکن و پوشاک و خوراک و مرگب و مخارج ضروری دیگر از آن استفاده نماید و مازاد بر آن را به صورت انفاق، صدقه، زکات، خمس به نیازمندان آبرودار و اقوام فقیر و از کار افتادگان و ایتام تهی دست بپردازد. بخل در پرداخت مال امری بسیار ناپسند و مذموم و موجب شقاوت و سبب دچار شدن انسان به آتش دوزخ است «3».

حضرت علی علیه السلام درباره‌ی بهترین اموال می فرماید:

(1) - ارشاد القلوب: 203 / 1، الباب الرابع والخمسون؛ بحار الانوار: 26 / 74، باب 2، حدیث 6.

(2) - کافی: 45 / 8، حدیث موسی (ع)، حدیث 8؛ بحار الانوار: 34 / 74، باب 2، حدیث 7.

(3) - سوره ی توبه (9): 34.

زیبائی های اخلاق، ص: 207

أَفْضَلُ الْمَالِ مَا وَقِيَ بِهِ الْعِرْضُ وَفُضِّيتَ بِهِ الْحَقُوقُ «1»

. برترین مال، مالی است که آبروی انسان به آن حفظ شود و به وسیلهی آن حقوق الهی و مردم ادا گردد.

أَفْضَلُ الْأَمْوَالِ أَحْسَنُهَا أَثَرًا عَلَيْكَ «2»

. برترین اموال خوش اثرترین آنها بر تو است.

امام صادق علیه السلام فرمود:

الْمَالُ مَالُ اللَّهِ، جَعَلَهُ وَدَائِعَ عِنْدَ خَلْقِهِ، وَأَمَرَهُمْ: أَنْ يَأْكُلُوا مِنْهُ قَصْدًا وَيَشْرِبُوا مِنْهُ قَصْدًا وَيَلْبَسُوا مِنْهُ قَصْدًا وَيَنْكِحُوا مِنْهُ قَصْدًا وَيَزْكَبُوا مِنْهُ قَصْدًا؛ فَمَنْ تَعَدَّى ذَلِكَ كَانَ مَا أَكَلَهُ حَرَامًا وَمَا زَكَبَهُ مِنْهُ حَرَامًا «3»

. مال، مال خداست، آن را نزد آفریده هایش به امانت نهاده، و آنان را فرمان داده: از آن مال در حدّ میانه و بدون افراط و تفریط بخورند و بیاشامند و بپوشند و ازدواج کنند و بر مرکب سواری بنشینند؛ پس کسی که از حد میانه در مصرف مال تجاوز کند، آنچه از آن می خورد و بر آن سوار می شود حرام است.

حضرت علی علیه السلام درباره ی بدترین اموال می فرماید:

شَرُّ الْأَمْوَالِ مَا لَمْ يُغْنِ عَنِ صَاحِبِهِ «4»

. بدترین اموال، مالی است که غضب و عذاب خدا را از صاحبش برطرف نکند.

(1) - بحار الانوار: 7 / 75، تنمة باب 15، حدیث 60.

(2) - غرر الحکم: 367، خیر الأموال، حدیث 8288.

(3) - مستدرک الوسائل: 52 / 13، باب 19، حدیث 14720.

(4) - غرر الحکم: 369، شر الأموال، حدیث 8353؛ هداية العلم: 583.

زیبائی های اخلاق، ص: 208

شَرَّ الْمَالِ مَا لَمْ يُنْفَقْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ مِنْهُ وَلَمْ تُؤَدَّ زَكَاتُهُ «1»

. بدترین مال، مالی است که از آن در راه خدا انفاق نشود و زکاتش را نپردازند.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام سبب دوام و بقای مال را هزینه کردن آن در راه خدا و رفع نیاز نیازمندان می داند:

مَنْ كَثُرَتْ نِعْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ، كَثُرَتْ حَوَائِجُ النَّاسِ إِلَيْهِ؛ فَمَنْ قَامَ لِلَّهِ فِيهَا بِمَا يَجِبُ فِيهَا عَرَضَهَا لِلدَّوَامِ وَالْبَقَاءِ، وَمَنْ لَمْ يَتَّقِ فِيهَا بِمَا يَجِبُ عَرَضَهَا لِلزَّوَالِ وَالْفَنَاءِ «2»

. کسی که نعمت خدا بر او زیاد شود، نیازمندی های مردم به او زیاد می گردد؛ پس کسی که به پرداخت آنچه در مال واجب است برخیزد، مال را در معرض دوام و بقا قرار داده و کسی که به پرداخت آنچه در مال واجب است اقدام نکند، آن را در معرض زوال و نابودی گذاشته است.

3- مایه های تقرب به خدا

حضرت امام صادق علیه السلام فرمود:

خدای متعال به موسی وحی کرد: بی تردید چیزی عبد را محبوب تر از سه چیز نزد من، به من نزدیک نمی کند. موسی گفت: آن سه چیز کدام است؟

فرمود: زهد و بی رغبتی به دنیا، و اجتناب از گناهان، و گریه از بیم من.

موسی گفت: برای کسی که این سه حقیقت را به کار گیرد چیست؟ خدا فرمود: حکومت و تفویض هرکاری را در بهشت برای زاهدان قرار می دهم و همه ی مردم را نسبت به اعمالشان بازرسی می کنم، ولی پرونده ی اجتناب کنندگان از گناه را تفتیش نخواهم کرد، اما گریه کنندگان در رفیق

(1) - غرر الحكم: 369، شر الأموال: حديث 8354؛ هداية العلم: 583.

(2) - نهج البلاغه: 864، حكمت 372.

زیبائی های اخلاق، ص: 209

اعلايند و كسى با آنان در اين مقام شريك نخواهد بود «1».

خدای مهربان در وصیتی به موسی علیه السلام فرمود:

يَا بَنَ عِمْرَانَ! هَبْ لِي مِنْ قَلْبِكَ الْخُشُوعَ وَمِنْ بَدَنِكَ الْخُشُوعَ وَمِنْ عَيْنِكَ الدُّمُوعَ فِي ظُلْمِ اللَّيْلِ وَادْعُنِي فَإِنَّكَ بَجْدُنِي قَرِيبًا مُجِيبًا
«2»

. پسر عمران! برای من در تاریکی های شب از دلت خشوع و از بدنت فروتنی و از دو دیده های اشک بیابور و مرا بخوان که بی تردید مرا نزدیک و اجابت کننده خواهی یافت.

حضرت امام باقر علیه السلام می فرماید: موسی بن عمران از پروردگار درخواست وصیت و سفارش کرد و گفت: پروردگارا! مرا سفارش و وصیت کن. خطاب رسید: تو را به توحید و عبادت خود سفارش می کنم. باز گفت: پروردگارا! مرا سفارش و وصیت کن. سه بار جواب آمد تو را به توحید و عبادت خود سفارش می کنم. دیگر بار گفت: مرا وصیت کن. پاسخ آمد تو را به رعایت و حفظ حقوق مادرت وصیت می کنم. گفت: باز هم مرا وصیت کن. خطاب رسید: تو را به رعایت و حفظ حقوق مادرت وصیت می کنم. موسی گفت: باز هم مرا سفارش و وصیت کن. جواب آمد: تو را به رعایت حقوق پدرت سفارش می کنم.

حضرت باقر علیه السلام فرمود: به این خاطر گفته اند نیکی به مادر سه و به پدر یک سوم «3».

(1) - عن حمزة بن حمران، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال: أوحى الله تعالى إلى موسى أنه: ما يتقرب إلي عبد بشيء أحب إلي من ثلاث خصال، فقال موسى: وما هي يا رب؟ قال: الزهد في الدنيا، والورع من محارمي، والبكاء من خشيتي، فقال موسى: فما لمن صنع ذلك، فقال: أما الزاهدون في الدنيا؛ فأحكمهم في الجنة، وأما الورعون عن محارمي؛ فإني أفتش الناس ولا أفتشهم، وأما البكاءون من خشيتي؛ ففي الرفيق الأعلى لا يشركهم فيه أحد.

قصص الأنبياء راوندی: 161، باب 5، حدیث 181؛ بحار الانوار: 352/13، باب 11، حدیث 46.

(2) - امالی صدوق: 356، المجلس السابع و الخمسون، حدیث 1؛ بحار الانوار: 329/13، باب 11، حدیث 7.

(3) عن جابر، عن أبي جعفر عليه السلام قال: قال موسى بن عمران عليه السلام: يا رب! أوصني، قال: أوصيك بي، فقال: يا رب! أوصني، قال أوصيك بي ثلاثاً، فقال: يا رب! أوصني، قال: أوصيك بأملك، قال: يا رب! أوصني، قال أوصيك بأملك، قال: أوصني، قال: أوصيك بأبيك، قال: فكان يقال لأجل ذلك أن للأمم ثلثا البر و للأب الثلث.

امالی صدوق: 511، المجلس السابع و السبعون، حدیث 5؛ روضة الواعظین: 368/2، فی ذکر وجوب بر الوالدین؛ بحار الانوار: 66/71، باب 2، حدیث 36.

زیبائی های اخلاق، ص: 210

پرسش‌های موسی از خدا و پاسخ خدا

نه تنها موسی بن عمران بلکه بسیاری از پیامبران بویژه پیامبر بزرگ اسلام پرسش‌هایی درباره‌ی معارف و حقایق از حضرت حق داشتند که خدای مهربان پاسخ آنان را عنایت کرده است.

بخش مهمی از این پرسش‌ها در رابطه با حسنات اخلاقی بوده که در این زمینه به يك قطعه از این پرسش‌ها که موسی بن عمران از حضرت حق داشته و پاسخ‌های بسیار مهمی شنیده اشاره می‌رود.

امام عسکری علیه السلام می‌فرماید: هنگامی که موسی بن عمران با خدا سخن می‌گفت عرضه داشت: خدایا! پاداش کسی که شهادت دهد من فرستاده و پیامبر توام و تو با من سخن می‌گویی چیست؟ خدا فرمود: فرشتگانم به سوی او می‌آیند و وی را به بهشتم بشارت می‌دهند.

موسی گفت: پاداش کسی که در پیشگاهت می‌ایستد و همواره نماز به جا می‌آورد چیست؟ فرمود: به خاطر رکوع و سجود و قیام و قعودش به فرشتگانم مباحات می‌کنم، و کسی که به فرشتگانم به او مباحات کنم او را عذاب نخواهم کرد.

موسی گفت: پاداش کسی که به خاطر خشنودیت مسکینی را طعام دهد چیست؟ فرمود: فرمان می‌دهم ندا دهنده‌ای بر فراز همه‌ی خلائق ندا دهد فلان پسر فلان از آزاد شده‌های خدا از آتش دوزخ است.

زیبائی های اخلاق، ص: 211

موسی گفت: پاداش کسی که صله‌ی رحم کند چیست؟ فرمود: مرگش را به تأخیر می‌اندازم و سكرات موت را بر او آسان می‌کنم، و خزانه‌داران بهشت او را ندا می‌کنند به سوی ما بیا و از هر دری که خواستی وارد بهشت شو.

موسی گفت: پاداش کسی که آزارش را از مردم نگاه دارد و نیکی و خیرش را به مردم برساند چیست؟ فرمود: روز قیامت، آتش به او ندا می‌کند که تو را بر من راهی نیست.

گفت: پاداش کسی که با زبان و دلش تو را یاد کند چیست؟ فرمود: موسی! او را در قیامت در سایه‌ی عرشم قرار می‌دهم و در حمایت خود می‌گیرم.

گفت: پاداش کسی که پنهان و آشکار آیات حکیمانه‌ات را تلاوت کند چیست؟ فرمود: ای موسی! چون برق بر صراط خواهد گذشت.

گفت: پاداش کسی که بر آزار و سرزنش مردم چون وابسته به تو است صبر کند چیست؟ فرمود: او را در برابر ترس‌های روز قیامت یاری می‌دهم.

گفت: پاداش کسی که چشم‌هایش از خشیت تو اشك بریزد چیست؟ فرمود:

چهره‌اش را از حرارت آتش دوزخ حفظ می‌کنم و او را از روز فزع اکبر ایمنی می‌دهم.

گفت: پاداش کسی که به خاطر حیای از تو خیانت را ترك کند چیست؟

فرمود: روز قیامت برای او ایمنی است.

گفت: پاداش کسی که به اهل طاعتت محبت ورزد چیست؟ فرمود: او را بر آتش دوزخ حرام می‌کنم.

گفت: پاداش کسی که مؤمنی را عمداً به قتل برساند چیست؟ فرمود: روز قیامت به او نظر رحمت نمی‌اندازم و از لغزشش گذشت نمی‌کنم.

گفت: پاداش کسی که کافری را به سوی اسلام دعوت کند چیست؟ فرمود: به او دربارهی هرکسی که بخواهد اجازه‌ی شفاعت می‌دهم.

گفت: پاداش کسی که نمازهایش را به وقت بخواند چیست؟ فرمود:

درخواست‌هایش را به او عطا می‌کنم و بهشتم را بر او مباح می‌نمایم.

گفت: پاداش کسی که وضویش را برای خشیت تو کامل و تمام انجام دهد چیست؟ فرمود: او را روز قیامت برمی‌انگیزم در حالی که میان دو چشمش نوری است که می‌درخشد.

گفت: پاداش کسی که روزه‌ی رمضان را به خاطر رضا و خشنودی تو بگیرد چیست؟ فرمود: او را در قیامت در جایگاهی قرار می‌دهم که در آن ترسی نیست... «1».

4- سه توصیه حضرت حق به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم

کتاب خدا که در مدت بیست و سه سال به تدریج به پیامبر اسلام نازل شد از ابتدای نزول تا پایان نزول، همه‌ی مردم و بویژه پیامبر بزرگوار را به اجرای حسنات اخلاقی دعوت کرد.

قرآن مجید امنیت و اعتبار و قیمت و ارزش انسان را پس از ایمان در گرو حسنات اخلاقی سپس کارهای پسندیده دانست.

قرآن در ضمن توصیه‌هایش به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم او را به سه حقیقت اخلاقی فرمان داد:

«خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ» «2».

عفو و گذشت را فراگیر و به همه‌ی کارهای نیک و پسندیده فرمان ده و از نادانان رخ برتاب.

(1) - امالی صدوق: 207، المجلس السابع و الثلاثون، حدیث 8؛ بحار الانوار: 327/13، باب 11، حدیث 4.

(2) - اعراف (7): 199.

در توضیح آیهی شریفه باید گفت: خدای مهربان به پیامبر توصیه می‌کند بی‌ادبی دیگران و بدی‌ها و آزارشان را نسبت به خود ندیده بگیر و در رفتار با آنان سخت‌گیری مکن و با آنان در حال مدارا باش و عذرشان را قبول کن و از آنان چیزی بیش از آنچه قدرت دارند نخواه.

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم این توصیه را در تمام طول زندگیش به کار گرفت، از بی‌ادبی مردمان گذشت کرد و بدی‌های آنان را به شخص خودش عفو فرمود و در هیچ شرایطی مدارا را از دست نداد و از احدی نسبت به خود انتقام نگرفت.

تفسیر منهج الصادقین از حضرت صادق علیه السلام در ذیل این آیه روایت می‌کند:

خدای متعال پیامبرش را به این آیه به مکارم اخلاق امر فرمود و در قرآن آیه‌ای نیست که جامع‌تر از این آیه بر مکارم اخلاق باشد «1».

در روایتی آمده است: روزی که این آیه نازل شد پیامبر به امین وحی گفت:

این آیه چه می‌گوید؟ گفت: نمی‌دانم مگر این که پرسیم. به مقام قرب توجه کرد، سپس گفت: ای پیامبر!

إِنَّ رَبَّكَ يَا مُرْكُ أَنْ تَصِلَ مَنْ قَطَعَكَ وَتُعْطِيَ مَنْ حَزَمَكَ وَتَعْفُوَ عَمَّنْ ظَلَمَكَ «2»؛

پروردگارت به تو فرمان می‌دهد که صله‌ی رحم‌کنی با کسی که با تو قطع رحم کرده و عطا کنی به کسی که تو را از عطایش محروم نموده و گذشت کنی از کسی که بر تو ستم ورزیده است.

خذ العفو

عفو و گذشت اخلاق نیک و پسندیده‌ی خداست و بر بندگان است که برای راحت خود و راحت دیگران این خُلق پسندیده را از مولای خود پروردگار

(1) - منهج الصادقین: 4 / 154.

(2) - عوالی اللالی: 2 / 137، المسلك الرابع، حدیث 378، ذیل آیهی شریفه «خُذِ الْعَفْوَ وَ أْمُرْ بِالْعُرْفِ».

زیبائی های اخلاق، ص: 214

مهربان فرا گیرند و در هر موقعیتی به کار بندند.

در بعضی از احادیث قدسیه آمده که خدای متعال می فرماید:

نَادَيْتُمُونِي فَلَبَّيْتُكُمْ، سَأَلْتُمُونِي فَأَعْطَيْتُكُمْ، بَارَزْتُمُونِي فَأَمَلْتُكُمْ، تَرَكْتُمُونِي فَرَعَيْتُكُمْ، عَصَيْتُمُونِي فَسَتَرْتُكُمْ، فَإِنْ رَجَعْتُمْ إِلَيَّ قَبْلَتُكُمْ وَإِنْ أَدْبَرْتُمْ عَنِّي انْتَضَرْتُكُمْ «1»

. مرا خواندید شما را اجابت کردم، از من خواستید به شما عطا نمودم، با من به جنگ و مخالفت برخاستید شما را مهلت دادم، مرا وا گذاشتید شما را رعایت کردم، مرا معصیت کردید بر شما پوشاندم، اگر به من باز گردید شما را می پذیرم و اگر از من روی بگردانید به انتظار شما خواهم بود.

در حدیثی آمده است:

إِذَا تَابَ الشَّيْخُ يَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: الْآنَ! إِذَا ذَهَبَتْ قُوَّتُكَ وَتُقَطَّعَتْ شَهْوَتُكَ؟ بَلَى أَنَا أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ، بَلَى أَنَا أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ «2»

. هنگامی که پیرمرد توبه کند خدای عزّ و جلّ می فرماید: اکنون که قدرتت از دست رفته و میل و شهوتت قطع شده توبه می کنی؟ توبه کن که من مهربانترین مهربانانم، آری من مهربانترین مهربانانم.

راستی برای مردم چه زندگی خوشی و چه امنیت و راحتی و چه اعتبار و اعتمادی ظهور می کند اگر همه متخلق به اخلاق حق شوند!!

از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده است:

المؤمنُ يأخذ من الله خُلُقاً حسناً «3»

(1) - کشف الاسرار: 829 / 3.

(2) - کشف الاسرار: 830 / 3.

(3) - کشف الاسرار: 830 / 3.

زیبائی های اخلاق، ص: 215

مؤمن از خدا اخلاق نیکو فرا می گیرد.

وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ

سپس آیهی شریفه به پیامبر توصیه می کند: مردم را به همه‌ی کارهای نیک و پسندیده و آنچه را عقل سالم و خرد ناب، شایسته می داند فرمان ده.

وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ

در مرحله‌ی بعد می گوید: از نادانان روی بگردان و با آنان وارد ستیز و مجادله مشو.

نادانان به خاطر سفاهت و پوکی و پستی و کم ظرفیتی، هنگامی که با بزرگان و اهل شخصیت و دعوت کنندگان به حق روبرو می شوند، سخن زشت می گویند، تهمت می زنند، سنگ اندازی در راه خدا می کنند، دهن کجی می نمایند، حق را به مسخره می گیرند؛ قرآن به پیامبر می فرماید در برخورد با اینان هم چون خود آنان وارد مبارزه با آنان مشو، بلکه بردباری و حوصله به خرج ده و شکیبایی پیشه کن و سخن و کارشان را نادیده بگیر و با متانت و وقار از آنان اعراض کن که این گونه رفتار و منش هم در حفظ شخصیت تو مؤثر است و هم زمینه‌ای برای فرو نشانیدن آتش خشم و حسد و تعصب نادانان و بیدار ساختن آنان است.

اصول فضایل اخلاقی

دانشمندان بزرگ و متخصصان علم اخلاق فرموده‌اند: اصول فضایل اخلاقی بر طبق اصول قوای انسانی در سه بخش خلاصه می شود:

1- عفت 2- عقل 3- غضب.

زیبائی های اخلاق، ص: 216

1- عقیده‌ی دانشمندان و حکمای الهی بر این است که همه‌ی فضایل نفسی چون مهرورزی، فروتنی، خشوع، نیکوکاری، گذشت و... مندرج در عفت است که آیه‌ی شریفه‌ی «خُذِ الْعَفْوَ» به این حقیقت اشارت دارد.

2- عنوان فضایل عقلی حکمت است، و آن عبارت از آگاهی و بصیرت از قواعد زندگی سالم و دانستن واقعیات حیات و علم به حقوق فرد و جامعه و توجه به روابط انسانی متقابل است، که آیه‌ی شریفه در قسمت دوم آیه «وَ أَمْرٌ بِالْغُرْفِ» به این حقایق نظر دارد.

3- تسلط بر نفس در برابر قوه‌ی غضبیه، و حاکمیت بر حالت خشم برای سالم ماندن دیگران از حملات این دیو درونی که نامش شجاعت است مندرج در «أَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ» است. به همین خاطر می‌گویند این آیه جامع‌ترین آیه‌ی قرآن در بخش حسنات اخلاقی است و اگر فرد و خانواده و جامعه بر اساس واقعیات این آیه عمل کند از شر دنیا و آخرت در امان خواهد ماند.

حضرت رضا علیه السلام در روایت بسیار مهمی می‌فرماید:

مؤمن، مؤمن نیست مگر این که سه خصلت در او باشد: خصلتی از پروردگارش و روشی از پیامبرش و سنتی از ولیّ و رهبرش امام معصوم. اما از پروردگارش: خصلت پنهان داشتن سرّ و راز مردم در او باشد. خدای (عزّ و جلّ) می‌فرماید: «پروردگار دانای نمان است و این نمان را برای احدی جز پیامبری که پسندد آشکار نمی‌کند» «1». و اما از پیامبرش: خصلت مدارای با مردم در او باشد؛ خدای (عزّ و جلّ) پیامبرش را به مدارای با مردم فرمان داد و گفت: «ملازم عفو و گذشت باش و همه را به امور شایسته و پسندیده فرمان ده» «2». و اما از ولیّ و رهبرش: صبر در راحت و رنج در او باشد،

(1) - جن (72): 26- 27.

(2) - اعراف (7): 199.

زیبائی های اخلاق، ص: 217

خدای (عزوجل) می‌فرماید: «و در سختی و زیان و در هنگام جنگ شکیبایانند؛ آنانند کسانی که راست گفته‌اند و آنان همان پرهیزکارانند». «1».

امام صادق علیه السلام فرمود:

إِنَّ اللَّهَ أَذَّبَ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فَأَحْسَنَ تَأْدِيبَهُ فَقَالَ: خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ «2»

. خدا پیامبرش را به ادب آراست و نیکو آراست و ادب این بود که به او فرمود: «ملازم گذشت باش و به امور شایسته و پسندیده فرمان ده و از نادانان روی بگردان».

(1) - این روایت در مصادر مختلف با کمی اختلاف ذکر شده است:

عن مبارك مولى الرضا علي بن موسى عليهما السلام قال: لا يكون المؤمن مؤمنا حتى يكون فيه ثلاث خصال: سنة من ربه، وسنة من نبيه، وسنة من وليه، فأما السنة من ربه: فكتمان سره، قال الله جل جلاله «عَالِمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَى غَيْبِهِ أَحَدًا إِلَّا مَنِ ارْتَضَى مِنْ رَسُولٍ» وأما السنة من نبيه: فمداواة الناس، فإن الله عز وجل أمر نبيه بمداواة الناس فقال: «خُذِ الْعَفْوَ وَ أْمُرْ بِالْعُرْفِ وَ أَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ» وأما السنة من وليه، فالصبر في البأساء والضراء، يقول الله عز وجل «وَ الصَّابِرِينَ فِي الْبَأْسَاءِ وَ الضَّرَّاءِ وَ حِينَ الْبَأْسِ أُولَئِكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَ أُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ».

کافی: 2/ 241، باب المؤمن وعلاماته، حدیث 39؛ عیون اخبار الرضا: 1/ 256، باب 26، حدیث 9؛ امالی صدوق: 329، المجلس الثالث والخمسون، حدیث 8؛ بحار الانوار: 39/ 24، باب 26، حدیث 16 و...

(2) - تهذیب: 9/ 397، باب من الزیادات، حدیث 24؛ اعراف (7): 199.

زیبائی های اخلاق، ص: 219

وَمَنْ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ

ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ

بقره (2): 207

بخش دهم روش پاکان در زندگی

زیبائی های اخلاق، ص: 220

دستورات اخلاقی خدای متعال به پیامبر اکرم (ص)

پیامبر عزیز اسلام علاوه بر این که از سوی خدا در قرآن مجید توصیه به حسنات اخلاقی شده، در غیر قرآن هم از جانب حق به حسنات اخلاقی سفارش شده است، چنان که در روایتی می‌فرماید:

أَوْصَانِي رَبِّي بِتَسْعٍ: أَوْصَانِي بِالْإِحْلَاصِ فِي السِّرِّ وَالْعَلَانِيَةِ، وَالْعَدْلِ فِي الرِّضَا وَالْعَضْبِ، وَالْقَصْدِ فِي الْفَقْرِ وَالْغِنَى، وَأَنْ أَعْفُوَ عَمَّنْ ظَلَمَنِي، وَأَعْطِيَ مِنْ حَرَمَتِي، وَأَصِلَ مَنْ قَطَعَنِي، وَأَنْ يَكُونَ صَمْتِي فِكْرًا، وَمَنْطِقِي ذِكْرًا، وَنَظْرِي عِبْرًا «1»

. پروردگارم مرا به نه چیز سفارش فرمود: سفارش کرد به اخلاص در نمان و آشکار، و عدالت در حالت رضا و غضب، و میانه روی در هنگام فقر و ثروت، و این که بیخشم آن کس را که بر من ظلم کرد، و عطا کنم به آن که مرا محروم داشت، و صله‌ی رحم کنم با آن که از من قطع رحم کرد، و این که سکوتم فکر، و سختم ذکر، و نگاهم دیده‌ی عبرت باشد.

برای توجه بیشتر به این سفارشات و درک کردن معانی و مفاهیم با ارزش این توصیه‌های گرانبها از زبان ائمه‌ی اطهار علیهم السلام به توضیح مختصر هر يك از این

(1) - تحف العقول: 36؛ بحار الانوار: 140 / 74، باب 7، حدیث 8.

زیبائی های اخلاق، ص: 222

وصایا می‌پردازیم.

1- اخلاص

با ارزش‌ترین و مفیدترین و نجات‌بخش‌ترین عمل مؤمن، عملی است که با هیچ هدفی جز به دست آوردن خشنودی حق انجام نگردد و مایه‌ی آن جز رضای خدا چیزی نباشد و مدح و مذمت مردم در انجام یا ترکش اثر نداشته باشد و از هر جهت خالص و بی‌غل و غش و پاک از همه‌ی شوائب برای خدا انجام گیرد.

مؤمن باید با به‌کارگیری معرفت و بصیرتش و با به‌میدان آوردن اراده و همتش و با مواظبت کامل از رفتار و منشش پیوسته زبان قال و عملش به پیشگاه پروردگارش اعلام کند:

«إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» «1».

بی تردید نماز و همه‌ی عباداتم و حیات و مرگم فقط برای خدا، پروردگار جهانیان است.

عبادت کننده باید این حقیقت را به خود تلقین کند که: کدام چرخ در آسمان‌ها و زمین به اراده‌ی مردم می‌چرخد، کدام فعل و انفعالات در عرصه‌ی هستی به خواست مردم انجام می‌گیرد، کدام موجود به اراده‌ی مردم به وجود می‌آید و می‌میرد، کدام کلید از کلیدهای بهشت و دوزخ به دست مردم است که من عبادت و کار خیرم را برای خوشایند آنان و جلب نظرشان انجام دهم؟!

اخلاص ورزیدن در همه‌ی کارها بویژه عبادت و طاعات از آثار سودمند فراوانی برخوردار است از جمله: رساندن انسان به مقام قرب و سبب پذیرفته

(1) - انعام (6): 162.

زیبائی های اخلاق، ص: 223

شدن اعمال و نجات از دوزخ و راه یافتن به بهشت و به خصوص باز شدن چشمه‌های حکمت از قلب و جاری شدنش بر زبان، چنان که حضرت رضا علیه السلام از پدرانیش از پیامبر اسلام روایت کرده است:

مَا أَحْلَصَ عَبْدٌ لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ أَرْبَعِينَ صَبَاحاً إِلَّا حَزَّتْ يَنَابِيعَ الْحِكْمَةِ مِنْ قَلْبِهِ عَلَى لِسَانِهِ «1»

. بنده‌ای چهل روز نسبت به خدا اخلاص نورزید مگر این که چشمه‌های حکمت از قلبش بر زبانش جاری شد.

اسماعیل بن یسار می‌گوید: از حضرت صادق علیه السلام شنیدم می‌فرمود:

إِنَّ رَبَّكُمْ لَرَحِيمٌ، يَشْكُرُ الْقَلِيلَ؛ إِنَّ الْعَبْدَ لِيُصَلِّيَ الرَّكَعَتَيْنِ يُرِيدُ بِهَا وَجَهَ اللَّهِ فَيُدْخِلُهُ اللَّهُ بِهِ الْجَنَّةَ «2»

. همانا پروردگارتان مهربان است، عمل اندک را پاداش می‌دهد، عبد دو رکعت نماز به خاطر خشنودی خدا به جا می‌آورد، خدا به سبب آن او را وارد بهشت می‌کند.

حضرت امام جواد علیه السلام فرمود:

أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ الْإِحْلَاصَ «3»

. برترین عبادت اخلاص است.

و نیز حضرت امام عسکری علیه السلام فرمود:

لَوْ جَعَلْتُ الدُّنْيَا كُلَّهَا نُقْمَةً وَاحِدَةً وَلَقَمْتُهَا مِنْ يَعْبُدُ اللَّهَ خَالِصًا لَرَأَيْتُ ابْنَ مُقَصَّرٍ

(1) - عیون اخبار الرضا: 2 / 69، باب 31، حدیث 321؛ بحار الانوار: 242 / 67، باب 54، حدیث 10.

(2) - بحار الانوار: 244 / 67، باب 54، حدیث 16.

(3) - عدة الداعی: 233؛ بحار الانوار: 245 / 67، باب 54، حدیث 19.

زیبائی های اخلاق، ص: 224

فِي حَقِّهِ «1»

. اگر همی دنیا را يك لقمه کنم و آن را در دهان کسی که خدا را خالصانه عبادت می کند بگذارم فکر می کنم در حق او کوتاهی کرده ام!!»

حضرت صدیقه‌ی کبری فاطمه‌ی زهرا علیها السلام می فرماید:

مَنْ أَسْعَدَ إِلَى اللَّهِ خَالِصَ عِبَادَتِهِ، أَهْبَطَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَيْهِ أَفْضَلَ مَصْلَحَتِهِ «2»

. کسی که عبادت خالصش را به سوی خدا بالا فرستد، خدای (عز و جل) برترین مایه‌ی شایستگی و صلاحیت او را به سوی او فرود آورد.

سفارش پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به معاذ

پیامبر در ضمن روایتی بسیار مفصل، به معاذ بن جبل برای خالص شدنش سفارشاتى دارند که دانستنش بر همه‌ی مؤمنان واجب است. در بخشی از آن روایت به معاذ می فرماید:

زیانت را از بدگویی به برادران دینیات و قاریان قرآن قطع کن، گناهانت را بر عهده‌ی خود گیر، بر عهده‌ی برادران دینیات بار مکن، با زشت گویی از دیگران خود را از عیوب پاک مدار، با پایین بردن برادرانت خود را بالا مبر، با کارهایت ریا مکن، با امور دنیایی و مادی آخرت نمایی نداشته باش، در نشست و برخاستت فحش مده که به خاطر اخلاق بدت از تو پرهیزند، در حالی که کسی نزدت قرار دارد در گوشی با کسی حرف نزن، بر مردم تکبر نوز که همه‌ی خوبی‌های دنیا از تو قطع می‌شود، وحدت مردم را به پراکندگی نینداز که سگان دوزخ پاره پاره‌ات خواهند کرد....

معاذ می‌گوید به پیامبر خدا گفتم: چه کسی طاقت این خصلت‌ها را دارد؟

(1) - مجموعه‌ی ورام: 109 / 2؛ بحار الانوار: 245 / 67، باب 54، حدیث 19.

(2) - عدة الداعی: 233؛ بحار الانوار: 249 / 67، باب 54، حدیث 25.

زیبائی‌های اخلاق، ص: 225

فرمود: معاذ بر کسی که خدا بر او آسان گیرد آسان است «1».

در هر صورت اخلاص در نیت و عمل چه در پنهان و چه در آشکار از توصیه‌های بسیار مهم حضرت حق به رسول باکرامت اسلام و به همه‌ی امت است.

معنای اخلاص

هنگامی که انسان در زندگی‌اش نسبت به همه‌ی امور، خدا را مورد نظر قرار دهد و هر کار پسندیده‌ای را بدون توجه به مردم و تنها برای طلب خشنودی خدا انجام دهد، خورشید اخلاص از افق قلبش طلوع می‌کند و این اخلاص به هر کاری که انجام می‌دهد، ارزشی فوق العاده می‌بخشد و آن را به نقطه‌ی قبولی حق می‌رساند و سبب ورود انسان به حیات طیبه در دنیا و ورود به بهشت و رضوان الهی در آخرت می‌گردد.

برای این که بدانیم آیا اخلاص در دل ما ظهور کرده است یا نه، باید تعریف و ستایش و مذمت و سرزنش مردم را نسبت به کار مثبت خود ملاک و معیار قرار دهیم، اگر از تعریف و ستایش مردم خوشحال شویم و از مذمت سرزنش آنان رنجیده خاطر گردیم هنوز به مقام اخلاص دست نیافته‌ایم، و اگر ستایش و سرزنش مردم برای ما تفاوتی نداشته باشد و هر ستایش و سرزنشی نسبت به حال ما یکسان باشد به توفیق حق به نقطه‌ی اخلاص رسیده‌ایم.

امام صادق علیه السلام در این زمینه روایت بسیار جالب و کلامی حکیمانه به این مضمون دارند:

لَا يَصِيرُ الْعَبْدُ عَبْدًا خَالِصًا لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ حَتَّى يَصِيرَ الْمَدْحُ وَالذَّمُّ عِنْدَهُ سَوَاءً؛ لِأَنَّ

(1) - فلاح السائل: 124؛ بحار الانوار: 248 / 67، باب 54، حدیث 20.

زیبائی های اخلاق، ص: 226

الممدوح عند الله (عزَّ وَّجَلَّ) لَا يَصِيرُ مَذْمُومًا بِذَمِّهِمْ وَكَذَلِكَ الْمَذْمُومُ، فَلَا تَفْرَحُ بِمَدْحِ أَحَدٍ؛ فَإِنَّهُ لَا يَزِيدُ فِي مَنْزِلَتِكَ عِنْدَ اللَّهِ (عَزَّ وَجَلَّ) وَلَا يُغْنِيكَ عَنِ الْمَحْكُومِ لَكَ وَالْمَقْدُورِ عَلَيْكَ «1»

. هیچ بنده‌ای به مقام اخلاص، نسبت به بندگی خدای (عزَّ وَّجَلَّ) نایل نمی‌شود مگر این که مدح و ستایش و مذمت و سرزنش نزد او یکسان گردد، زیرا انسانی که نزد خدا مورد ستایش است با مذمت مردم مذموم نمی‌شود و کسی که نزد خدا مذموم است با مدح مردم ممدوح نمی‌گردد، هرگز به مدح مردم شادمان مشو، زیرا مقام و منزلت را نزد خدا نمی‌افزاید و آن حکم و مقدری را که درباره‌ی تو لازم شده از تو برطرف نمی‌کند.

مخلصین آن چهره‌های برجسته‌ای هستند که با معرفت کامل راه زندگی را طی می‌کنند و با مقید کردن هوا و شهوت به قیود الهی و ملکوتی عمر خود را با عمل کردن به دستورات و فرمان‌های حق می‌گذرانند و دیگران را هم با نفس پاک و دم الهی خود به حقایق دعوت می‌کنند.

از پیام سلیمان به ملکه‌ی سبا استفاده می‌شود که آن حضرت بر اساس اخلاص و مقام نبوت خود، به ملکه‌ی سبا اعلام می‌کند که هم اکنون برخیز و بیا، من پیامبرم و کاری جز عمل به فرمان‌های حق و سر نهادن به پیشگاه ربّ و دعوت به سوی خدا ندارم، من عامل مقید کردن هوا و شهوت به قیود الهیهام نه شهوت پرست. اگر شهوتی دارم بر آن چیره‌ام نه این که اسیر شهوت زیبارویان باشم، ریشه‌ی وجودی‌ام مانند ابراهیم خلیل و دیگر پیامبران بت شکنی است.

اگر روزی گذر ما به بتکده افتد، نه تنها به بت سجده نمی‌کنیم بلکه بت در آن معبد پیش پای ما به سجده می‌افتد.

(1) - سفینه البحار: 34 / 8، باب المیم بعد الدال، النهی عن المدح.

زیبائی های اخلاق، ص: 227

آری، چنین است آن چهره‌ی برجسته‌ی اخلاص و عمل، محمد صلی الله علیه و آله و سلم و آن برده‌ی هوا و شهوت، ابوجهل، هر دو گام به بتخانه گذاشتند ولی تفاوت زیادی است میان آن دو گام!

پیامبر اسلام قدم در بتخانه گذاشت و بت‌ها همگی در برابرش روی زمین افتادند، در حالی که ابوجهل از اعماق جانفش برای سجده‌ی بر بت‌ها سر به زمین سایید.

این جهان که نام دیگرش شهوت سراسر بتخانه‌ای است که آشیانه‌ی هر دو گروه متضاد پیامبران و کفار است، با این تفاوت که شهوت، برده‌ی پاکان اولاد آدم است، چنان که آتش طلا را نمی‌سوزاند تا تبدیل به خاکسترش کند هم چنان شهوت نمی‌تواند پاکان اولاد آدم را بسوزاند و تباهشان سازد «1».

اخلاص بی نظیر امام مخلصان

دشمنان خدا و پیامبر و مخالفان حق و حقیقت هنگامی که از متوقف کردن دعوت رسول اسلام مأیوس شدند، تصمیم گرفتند از چهل قبیله‌ی پر قدرت عرب چهل نفر را برای کشتن پیامبر استخدام کنند تا در تاریکی شب دزدانه به خانه‌ی حضرت هجوم برند و او را از میان بردارند تا قریش برای خونخواهی از آن حضرت نتواند در برابر چهل قبیله مقاومت کند و در نتیجه آن خون پاک و پر قیمت پایمال گردد.

پیامبر اسلام از جانب حضرت حق مأمور به هجرت شد. داستان هجرت و اجتماع کافران را برای کشتنش با علی علیه السلام که در آن زمان بیش از بیست سال از عمر مبارکش نگذشته بود در میان گذاشت و از او دعوت کرد که برای حفظ حالت طبیعی خانه در بسترش بخوابد تا او بتواند از مکه به مدینه برود و دعوتش

(1) - شرح منثوی معنوی: 26/10.

زیبائی های اخلاق، ص: 228

را برای نجات مردم از کفر و شرك و گناه و فساد ادامه دهد.

علی علیه السلام جانش را نثار خدا کرد و وجودش را به طاعت خدا فروخت و برای بذل کردن خون مبارکش برای رهایی پیامبر از شر دشمنان اعلام آمادگی کرد.

او با این نیت در بستر پیامبر آرامید. دشمنان خانه را محاصره کردند و منتظر فرصت ماندند تا ناجوانمردانه به آن بستر هجوم کنند و نیت شوم خود را عملی سازند.

اگر چنین داد و ستدی اتفاق نمی افتاد، تبلیغ دین ناتمام می ماند و جان پیامبر در معرض خطر قرار می گرفت و برای همیشه چراغ دین خاموش می شد و حسودان نابکار و دشمنان غدار به اهداف شوم خود دست می یافتند!

دشمنان، اول طلوع سپیده به خانه هجوم بردند. وقتی علی را دیدند که در برابر آنان مقاومت کرد پراکنده شدند و از کشتن او منصرف شدند؛ تدبیرشان نابود شد و خانه‌ی خیالات باطلشان فرو ریخت و به یأس و ناامیدی دچار گشتند و آرزوهایشان بر باد رفت. پیامبر به سلامت به مدینه رفت و امور دین نظام گرفت و چراغ اسلام ابدی شد و بنای ایمان به استواری رسید و شیطان به بند شکست افتاد و کافران و مشرکان خوار شدند و این فضیلت و کرامت - که احدی را در عالم هستی در آن شرکت نیست - برای امیرالمؤمنین حضرت علی علیه السلام ثبت شد و این آیه‌ی شریفه برای نشان دادن اخلاص آن امام مخلصان نازل گشت «1»:

«وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْتَرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ رَؤُوفٌ

(1) - جریان لیلۃ المبیت و نزول این آیه شریفه در شأن حضرت امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام در مصادر شیعه و سنی به نحو اجمال یا تفصیل ذکر شده است: تفسیر کبیر (فخر رازی): 223 / 6؛ مجمع البیان: 390 / 2؛ تفسیر عیاشی: 101 / 1، حدیث 292؛ تفسیر برهان: 150 / 2؛ تفسیر فرات: 65، حدیث 32؛ تفسیر قمی: 70 / 1؛ تفسیر المیزان: 148 / 2؛ امالی طوسی: 446، حدیث 996؛ روضة الواعظین: 104 / 1؛ ارشاد مفید: 51 / 1.

زیبائی های اخلاق، ص: 229

بِالْعِبَادِ» «1».

کس دیگر از مردم برای جشن خشنودی خدا جان خویش را فدا کند. خدا بر این بندگان مهربان است.

در این بیع و شرا و خرید و فروش و داد و ستد، فروشنده امیرالمؤمنین علیه السلام، خریدار خدا، جنس جان، و قیمت نه بهشت بلکه رضا و خشنودی خدا بود و شاید معنای «وَاللَّهُ رُؤُفٌ بِالْعِبَادِ» این باشد که من با آفریدن علی و این کاری که او در آن شب انجام داد زمینه‌ی استواری دین و رساندن رحمت را برای شما فراهم آوردم! و از طریق وجود علی راه نجات از مهالك و جاده‌ی رسیدن به سعادت ابد را برای شما آماده ساختم.

اخلاص بناکننده‌ی مسجد گوهرشاد

این مسجد در زمان شاهرخ میرزا به وسیله‌ی زنی باکرامت کنار حرم حضرت امام رضا علیه السلام ساخته شد. شبانه روز چند هزار نفر در آن نماز واجب و مستحب می‌خوانند و صدها نفر از مواعظ و سخنرانی‌هایی که عالمان ربّانی ایراد می‌کنند استفاده می‌نمایند، و ده‌ها نفر کنار کرسی فقه و اصول و تفسیر علمای بزرگ بهره‌ها می‌برند و میلیون‌ها نفر به هنگام ازدحام زائران رو به حرم حضرت رضا در آن مکان شریف زیارت می‌خوانند و این همه حکایت از اخلاص سازنده‌ی آن دارد؛ زیرا اگر اخلاص او نبود این همه سود معنوی از آن چشمه‌ی زلال ملکوتی جاری نمی‌شد.

(1) - بقره (2): 207.

زیبائی‌های اخلاق، ص: 230

جوشش اخلاص از پاکدلی گمنام

عالمی بزرگوار و صاحب نفسی بردبار برایم حکایت کرد: اهل خیری، کریم بزرگواری مسجدی را در محلی مورد نیاز بنا کرد و آن را برای اقامه‌ی نماز و مجالس مذهبی آماده نمود، ولی از این که آن را بر اساس علاقه‌اش به جای گلیم و موکت مفروش به فرش‌های قابل توجه کند به خاطر کمبود مال بازماند.

خادم مسجد گفت: شبی به منزل یکی از اقوام که فاصله‌ای بسیار دور با مسجد داشت مهمان بودم، به خاطر گذشتن وقت نتوانستم به مسجد بازگردم، نزدیک اذان صبح جهت آماده کردن مسجد برای نماز جماعت به مسجد بازگشتم، دیدم به جای قفل درب زنجیری به آن بسته شده، به نظرم آمد دزدی به مسجد زده و آنچه را توانسته برده، وقتی وارد مسجد شدم و چراغ‌ها را روشن کردم دیدم تمام محوطه‌ی نمازخانه با فرش‌های دست بافت شهر مشهد مفروش شده و چندین جعبه و کارتن که محتوی انواع ظروف جهت پذیرایی از چند صد نفر است در گوشه‌ی مسجد قرار دارد و نامه‌ای به این مضمون روی یکی از جعبه‌ها نهاده شده: ای خادم! چند شب بود مسجد را زیر نظر داشتم تا شب گذشته دیدم مسجد

را رها کردی و رفتی، با استمداد از حق تمام شبستان را فرش کردم و این ظروف را برای مصرف در مجالس مذهبی محرم و صفر و افطار ماه رمضان آوردم؛ اگر بخواهی مرا بشناسی که کیستم و از کجایم، قیامت از محضر حق بپرس، اگر صلاح بود مرا معرفی می‌کند، اگر صلاح نبود معرفی نمی‌نماید و من این کار را در دنیا فقط برای رضای محبوب انجام دادم و بس!!

اخلاص، مرتفع‌ترین قله‌ی معنویت

قرآن مجید مردم را از نظر عقاید و اعمال به چهار دسته تقسیم کرده است:

زیبائی‌های اخلاق، ص: 231

مؤمن، مشرک، کافر، منافق.

مؤمن انسانی است که باورهایش بر اساس حق و اعمالش پاک و همراه با نیت صادقانه و برای همیشه اهل نجات و سعادت است.

مشرک انسانی آلوده باطن است که باورهایش شرک آلود و اعمالش ناخالص است، و اگر توبه نکند برای همیشه دچار شقاوت و عذاب الیم است.

کافر موجودی است که باورهایش بر اساس گمان باطل و خیال فاسد و اعمالش شیطانی و برای همیشه اگر به خدا رجوع نکند بدبخت و خوار و اهل آتش است.

و منافق آلوده قلبی است که از نظر قرآن از مشرک و کافر بدتر و عذابش دردناک‌تر و منزلتش از همه‌ی موجودات پست‌تر است. ولی قرآن مجید می‌گوید اگر منافق توبه‌ی واقعی کند و مفسد گذشته‌اش را اصلاح نماید و به خدا تمسک جوید و عبادتش را برای خدا خالصانه انجام دهد از گروه مؤمنان محسوب خواهد شد و به اجر عظیم خواهد رسید.

«إِنَّ الْمُنَافِقِينَ فِي الدَّرَكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ وَ لَنْ نَجِدَ لَهُمْ نَصِيرًا* إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا وَ أَصْلَحُوا وَ اعْتَصَمُوا بِاللَّهِ وَ أَخْلَصُوا دِينَهُمْ لِلَّهِ فَأُولَئِكَ مَعَ الْمُؤْمِنِينَ وَ سَوْفَ يُؤْتِي اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ أَجْرًا عَظِيمًا» «1».

بی‌تردید منافقین در گودترین و پست‌ترین جای از آتش دوزخند، و برای آنان یآوری نخواهی یافت، مگر کسانی که توبه کنند، و ظاهر و باطن خود را اصلاح نمایند و به خدا تمسک ورزند، و عبادتشان را برای خدا خالص نمایند، اینان در نتیجه با مؤمنان خواهند بود، و خدا به زودی مؤمنان را پاداش بزرگ خواهد داد.

(1) - نساء (4): 145 - 146.

زیبائی های اخلاق، ص: 232

با خالصان باش

خدای متعال از این که ثروتمندان و صاحبان مال و جاه و زر و زیور نمی پسندند پیامبر بزرگ اسلام با فقیران مؤمن و تهیدستان پاک دل و خالصان مطیع حق نشست و برخاست داشته باشد و آنان را در محضر مبارکش بپذیرد، اظهار نفرت کرد و خواسته‌ی بی‌جای آنان را مردود شمرد، و در آیه‌ای بسیار بسیار مهم و وظیفه‌ی پیامبر عزیز اسلام را در رابطه با آن چهره‌های نورانی و آن آلوده دلان بیان داشت:

«وَ اصْبِرْ نَفْسَكَ مَعَ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْعَدَاةِ وَالْعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ وَ لَا تَعْدُ عَيْنَاكَ عَنْهُمْ تُرِيدُ زِينَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ لَا تُطِعْ مَنْ اَغْفَلْنَا قَلْبَهُ عَنْ دِكْرِنَا وَ اتَّبَعَ هَوَاهُ وَ كَانَ اَمْرُهُ فُرُطًا» «1».

با آنان باش که پیوسته پروردگارشان را در شب و روز عبادت می کنند و تنها خشنودی و رضای او را می خواهند و دیده از آنان برمگیر و روی از آنان برمتاب و از کسی که دلش را از قرآنم و یادم بی‌خبر کرده‌ام و هوای نفسش را پیروی می کند و سراسر زندگی اش زیاده‌روی است پیروی مکن.

خدا و شیطان

پیامبر بزرگ اسلام در روایتی بسیار باارزش آنچه خوبی از انسان صادر می‌شود و شرایط لازم در آن جمع است خالص و پاک برای خدا می‌داند و آنچه زشتی از آدمی سر می‌زند گرچه صورتی حق به جانب داشته باشد از شیطان به حساب می‌آورد؛ او می‌فرماید:

(1) - كهف (18): 28.

زیبائی های اخلاق، ص: 233

يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّهُ هُوَ اللَّهُ وَالشَّيْطَانُ وَالْحَقُّ وَالْبَاطِلُ وَالْهُدَى وَالضَّلَالَةُ وَالرُّشْدُ وَالْعَيْ وَالْعَاجِلَةُ وَالْآجِلَةُ وَالْحَسَنَاتُ وَالسَّيِّئَاتُ، فَمَا كَانَ مِنْ حَسَنَاتٍ فَلِلَّهِ وَمَا كَانَ مِنْ سَيِّئَاتٍ فَلِلشَّيْطَانِ لَعْنَةُ اللَّهِ «1»

. ای مردم خدا و شیطان و حق و باطل و هدایت و گمراهی و رشد و بیراهه، دنیا و آخرت، خوبی‌ها و بدی‌ها، پس آنچه از خوبی‌هاست برای خداست و آنچه از بدی‌هاست برای شیطان است که لعنت خدا بر او باد.

2- عدالت در خشنودی و خشم

پیامبر اسلام می‌فرماید: دیگر حقیقتی را که حضرت حق به من سفارش فرمود رعایت کنم این است که به هنگام خشنودی و خشم، عدالت را در مورد همگان رعایت کنم و از افراط و تفریط در برخورد با مردم بپرهیزم.

گاهی ممکن است انسان در هنگام خشنودی و رضایت، و زمان خشم و غضب دچار افراط یا تفریط در عمل و اخلاق و بویژه در تعریف و ستایش یا مذمت و سرزنش یا داوری و قضاوت شود. سفارش حضرت حق این است که چه هنگام خشنودی و چه زمان خشم و غضب از افراط و تفریط بپرهیزید و عدالت را در اموری که کنار این دو حالت باید لحاظ نمایید، مراعات کنید.

مردم در پاره‌ای از امور به فرامین حق بویژه در مسأله‌ی داوری و قضاوت و شهادت و گواهی به سود و زیان طرفین نزاع، به سبب خشنودی از کسی که با او نسبت دارد و خشم بر طرف دیگر، دچار افراط و تفریط می‌شوند و از این ناحیه حقی را از صاحب حقی پایمال و حرامی را در اختیار طرف دیگر قرار می‌دهند و زمینه‌ی خشم خدا را برای خود فراهم می‌آورند.

(1) - کافی: 15/2، باب اخلاص، حدیث 2.

زیبائی های اخلاق، ص: 234

قرآن مجید مردم را دعوت می‌کند که در همه‌ی شرایط و در همه‌ی حالات چه در داوری میان مردم، چه در مرحله‌ی گواهی و شهادت و چه در هنگام حکومت و چه در وقت سخن گفتن و چه در برخورد با همسر و فرزند، عدالت را رعایت کنند و از افراط و تفریط بپرهیزند:

«إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ يُعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ»
 «1».

خدا به عدالت و نیکی نمودن و بذل و بخشش به خویشاوندان فرمان می‌دهد و از زشتی‌ها و منکرات و تجاوز نمی می‌کند و شما را همواره موعظه می‌کند تا متذکر حقایق شوید.

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَاٰنُ قَوْمٍ عَلَىٰ أَلَّا تَعْدِلُوا اعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ...»
 «2».

ای مؤمنان قیام کننده به تکالیف و وظایف برای خدا باشید و نسبت به ملت‌های دیگر گواه عدالت و انصاف، و نباید دشمنی گروهی شما را بر آن بدارد که عدالت نورزید، عدالت به خرج دهید که عدالت‌ورزی به تقوا نزدیک‌تر است.

ثمره‌ی عدالت

روایات اهل بیت علیهم السلام در بیان ارزش عدالت و سفارش به عدالت و پاداش عدالت و سود دنیایی و آخرتی عدالت مطلبی را فروگذار نکرده است.

امام هشتم علیه السلام از پدران‌ش از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روایت می‌کند:

(1) - نحل (16): 90.

(2) - مائده (5): 8.

زیبائی‌های اخلاق، ص: 235

مَنْ عَامَلَ النَّاسَ فَلَمْ يَظْلِمْهُمْ وَحَدَّثَهُمْ فَلَمْ يَكْذِبْهُمْ وَوَعَدَهُمْ فَلَمْ يَخْلِفْهُمْ، فَهُوَ مِمَّنْ كَمَلَتْ مَرْوَتُهُ وَظَهَرَتْ عِدَالَتُهُ وَوَجِبَتْ
 اخْوَتُهُ وَحَرَمَتْ غَيْبَتُهُ «1»

. کسی که با مردم داد و ستد کند و به آنان ستم نکند و در سخن گفتن با آنان دروغ نگوید و در وعده دادن به آنان تخلف نرزد از کسانی است که جوانمردی‌اش کامل شده و عدالتش آشکار گشته و برادری‌اش واجب و غیبتش حرام است.

امیرالمؤمنین علیه السلام درباره‌ی عدالت و انسان عادل و عدالت‌ورزی می‌فرماید:

الْعَدْلُ قِوَامُ الرَّعِيَّةِ وَجَمَالُ الْوَلَاةِ «2»

. عدالت پشتیبان و نگاهبان رعیت و زینت حاکمان است.

الْعَدْلُ إِتْنَاكَ إِذَا ظَلِمْتَ انْصَفْتَ وَالْفَضْلُ إِتْنَاكَ إِذَا قَدَرْتَ عَقَوْتَ «3»

. عدالت این است که هرگاه مورد ستم قرار گرفتی نسبت به ستمکار انصاف ورزی و احسان و نیکی این است که هرگاه قدرت یافتی گذشت کنی.

اسْتَعْنِ عَلَى الْعَدْلِ بِحُسْنِ النِّيَّةِ فِي الرَّعِيَّةِ وَقَلَّةِ الطَّمَعِ وَكَثْرَةِ الْوَرَعِ «4»

. در میان رعیت به نیت نیک و کمی طمع و فراوانی تقوا و پارسایی، بر عدالت‌ورزی کمک بخواه.

إِنَّ الْعَدْلَ مِيزَانُ اللَّهِ سُبْحَانَهُ الَّذِي وَضَعَهُ فِي الْخَلْقِ وَنَصَبَهُ لِإِقَامَةِ الْحَقِّ، فَلَا تُخَالِفُهُ فِي مِيزَانِهِ وَلَا تُعَارِضُهُ فِي سُلْطَانِهِ «5»

(1) - عیون اخبار الرضا: 2/ 30، باب 31، حدیث 34؛ بحار الانوار: 1/ 1، باب 39، حدیث 1.

(2) - غرر الحکم: 340، حدیث 7757؛ هدایة العلم: 380.

(3) - غرر الحکم: 446، مدح العدل، حدیث 10207؛ هدایة العلم: 380.

(4) - غرر الحکم: 341، الفصل الثالث، حدیث 7795؛ هدایة العلم: 380.

(5) - غرر الحکم: 99، الفصل الاول، حدیث 1696؛ هدایة العلم: 380.

زیبائی های اخلاق، ص: 236

عدالت ترازوی خداست که آن را در خیمه‌ی حیات بندگانش نهاده و برای پیا داشتن حق نصب نموده، پس با او در ترازویش مخالفت نکن و رو در روی قدرتش نایست.

شَيْئَانِ لَا يُوزَنُ ثَوَابُهُمَا: الْعَفْوُ وَالْعَدْلُ «1»

. دو چیز است که پاداش آنها وزن شدنی نیست: گذشت و عدالت.

مَنْ طَابَقَ سِرَّهُ عِلَانِيَّتَهُ وَوَافَقَ فِعْلَهُ مَقَالَتَهُ، فَهُوَ الَّذِي أَدَّى الْأَمَانَةَ وَتَحَقَّقَتْ عِدَالَتُهُ «2»

. کسی که نهانش با آشکارش یکی باشد و کردارش با گفتارش موافق باشد، امانت را ادا کرده و عدالتش محقق گشته.

وَسُئِلَ عَنْ صِفَةِ الْعَدْلِ مِنَ الرَّجُلِ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِذَا غَضَّ طَرْفَهُ عَنِ الْمِحَارِمِ وَلِسَانُهُ عَنِ الْمَأْتِمِ وَكَفَّمَهُ عَنِ الْمِظَالِمِ «3»

. هنگامی که - از حضرت صادق علیه السلام - در رابطه با نشانه‌های عادل پرسش شد پاسخ دادند: عادل کسی است که دیده از حرام فرو پوشد و زبان از گناهان مربوط به زبان حفظ کند و دست از ستم ورزی باز دارد».

3- میانه‌روی به هنگام توانگری و تهیدستی

نعمت‌هایی که از جانب خدای مهربان به انسان عنایت شده، باید در اموری هزینه شود که مورد رضای خداست. انسان مالک حقیقی نعمت‌ها نیست بلکه نعمت‌ها امانت‌های الهی هستند که جهت اداره‌ی امور زندگی در اختیار انسان قرار گرفته و انسان این آزادی را ندارد که هرکجا و هرگونه که خواست نعمت را

(1) - غرر الحکم: 446، مدح العدل، حدیث 10214؛ هدایة العلم: 382.

(2) - غرر الحکم: 211، لا تقل ما لا تعرف، حدیث 4069؛ هدایة العلم: 382.

(3) - تحف العقول: 365؛ مستدرک الوسائل: 317/11، باب 37، حدیث 13141.

زیبائی‌های اخلاق، ص: 237

هزینه کند.

قرآن و روایات برای خرج کردن نعمت مواردی را مقرر کرده‌اند که انسان موظف است، هزینه کردن نعمت را در آن موارد رعایت کند تا سلامت خانواده و جامعه حفظ شود و نیز شایسته‌ی پاداش حق در دنیا و آخرت گردد.

هزینه کردن نعمت‌ها در غیر موارد مقرر شده، ضایع کردن نعمت و تلف نمودن آن و ولخرجی و بیهوده کاری و گناه و معصیت، و به تعبیر قرآن مجید اسراف و تبذیر است؛ و هزینه کردن آن در موارد مقرر شده میانه‌روی و دوری جستن از افراط و تفریط و پاک ماندن از اسراف و تبذیر است.

در رابطه با زشتی اسراف که ولخرجی و زیاده‌روی در هزینه کردن است و تبذیر که بر باد دادن نعمت و تلف نمودن آن است، همین بس که خدای بزرگ در قرآن مجید اعلام کرده که مسرفان را دوست ندارد و تبذیر کنندگان برادران شیطان‌هایند:

«وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ» «1».

از اسراف پرهیزید زیرا خدا اسراف کنندگان را دوست ندارد.

«إِنَّ الْمُبَدِّرِينَ كَانُوا إِخْوَانَ الشَّيَاطِينِ وَكَانَ الشَّيْطَانُ لِرَبِّهِ كَفُورًا» «2».

بی‌تردید بر باد دهندگان مال و تلف کنندگانش برادران شیطان‌هایند و شیطان نسبت به پروردگارش بسیار ناسپاس است. از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت شده است:

لِلْمُسْرِفِ ثَلَاثُ عَلَامَاتٍ: يَأْكُلُ مَا لَيْسَ لَهُ وَيَلْبَسُ مَا لَيْسَ لَهُ وَيَشْتَرِي مَا لَيْسَ

(1) - انعام (6): 141.

(2) - اسراء (17): 27.

زیبائی‌های اخلاق، ص: 238

لَهُ «1»

. برای اسراف‌کار سه نشانه است: آنچه را شأن او نیست می‌خورد و آنچه را در خور او نیست می‌پوشد و آنچه را سزاوار او نیست می‌خرد.

امام صادق علیه السلام در روایتی مفصل می‌فرماید: ثروت و مال و مالکیتش ویژه‌ی خداست که آن را نزد انسان به امانت گذاشته و به او اجازه داده تا بر اساس میانه‌روی بخورد و بیاشامد و بپوشد و ازدواج کند و بر مرکب سوار شود و پس از این امور به تهیدستان مؤمن سود رساند و به وسیله‌ی آن پریشانی و پراکندگی زندگی آنان را سر و سامان دهد؛ پس کسی که مال را این‌گونه هزینه کند حلال خورده و حلال آشامیده و حلال سوار شده و حلال ازدواج کرده است و اگر جز این عمل کند، آن مال بر او حرام است. سپس فرمود: اسراف نکنید؛ زیرا خدا اسراف کاران را دوست ندارد. آیا به نظرت رسیده که خدا انسان را نسبت به مالی که در اختیارش قرار داده امین شمرده که مرکبی را به ده هزار درهم می‌خرد در صورتی که مرکبی بیست درهمی برای او کافی است، و خدمتکاری را که به هزار دینار خریده در حالی که خدمتکاری به قیمت بیست دینار برای او بس است.

حضرت فرمود: اسراف کاری نکنید که خدا مسرفان را دوست ندارد «2».

امیرالمؤمنین علیه السلام در کلمات قصارش می‌فرماید:

الإسراف مذمومٌ فی کُلِّ شَیْءٍ إِلَّا فی أفعالِ البرِّ «3»

. اسراف و زیاده‌روی در هر چیزی نکوهیده است مگر در کارهای خیر.

(1) - خصال: 97 / 1، حدیث 45؛ بحار الانوار: 303 / 72، باب 78، حدیث 1.

(2) - بحار الانوار: 305 / 72، باب 78، حدیث 6.

(3) - غرر الحکم: 359، الفصل الاول، ذم الاسراف، حدیث 8120؛ هداية العلم: 278.

زیبائی های اخلاق، ص: 239

أَلَا وَإِنَّ إِعْطَاءَ هَذَا الْمَالِ فِي غَيْرِ حَقِّهِ تَبْذِيرٌ وَإِسْرَافٌ «1»

. بدانید که پرداخت این مال خداداده در غیر محلّش تلف کردن و اسراف است.

عَلَيْكَ بِتَرْكِ التَّبْذِيرِ وَالْإِسْرَافِ وَالتَّخَلُّقِ بِالْعَدْلِ وَالْإِنصَافِ «2»

. بر تو باد به رها کردن اتلاف مال و زیاده‌روی در هزینه کردن آن و بر تو باد به آراسته شدن به عدالت و انصاف.

الإسرافُ يُفْنِي الكَثِيرَ «3»

. زیاده‌روی، مال فراوان را بر باد می‌دهد.

امام باقر علیه السلام فرمود:

المُسْرِفُونَ هُمُ الَّذِينَ يَسْتَحِلُّونَ الْمَحَارِمَ وَيَسْفِكُونَ الدَّمَاءَ «4»

. اسراف کاران کسانی هستند که حرام‌های الهی را حلال می‌شمارند و به ناحق خون ریزی می‌کنند.

امام صادق علیه السلام فرمود:

إِنَّ الْقَصْدَ أَمْرٌ يُجِبُّهُ اللَّهُ (عَزَّ وَجَلَّ)، وَإِنَّ السَّرْفَ يُبْعِثُهُ حَتَّى طَرَحَكَ النَّوَاءَ فَإِنَّهَا تُصْلِحُ لشيءٍ، وَحَتَّى صَبَّكَ فَضْلَ شَرَابِكَ «5»

. میان‌روی کاری است که خدا آن را دوست دارد، و زیاده‌روی را دشمن دارد تا آنجا که هسته را دور اندازی در صورتی که برای چیزی مفید باشد، و تا آنجا که اضافه‌ی نوشیدنی‌ات را روی زمین بریزی (در حالی که تشنه‌ای را سیراب نماید!)

(1) - غرر الحکم: 359، الفصل الاول، ذم الاسراف، حدیث 8121؛ هداية العلم: 278 - 279.

(2) - غرر الحکم: 359، الفصل الثاني، ذم التبذير، حدیث 8138؛ هداية العلم: 278 - 279.

(3) - غرر الحکم: 359، الفصل الأول، ذم الاسراف، حدیث 8119؛ هداية العلم: 278 - 279.

(4) - نور الثقلین: 1 / 621.

(5) - بحار الانوار: 346 / 68، باب 86، حدیث 10؛ میزان الحکمه: 2462 / 5، الاسراف، حدیث 8494.

4- گذشت و چشم‌پوشی از کسی که ستم ورزیده

از زیباییهای بسیار مهم اخلاقی و حسنات باطنی، گذشت و چشم‌پوشی از ستم قابل‌گذشتی است که کسی از روی جهل و تعصب و کینه و خشم و حسادت و تنگ‌نظری به انسان روا داشته است.

بی‌تردید هر انسانی در معرض کینه و خشم و حسد و تنگ‌نظری خویشان و اطرافیان و آشنایان و دیگر مردمان است، اگر بخواهد در مقام انتقام از آنان برآید، که زیان و ضررش از ستمی که دیده بیشتر است یا باید گناهی چون گناه ستم‌کنندگان مرتکب شود تا زخم ستم‌دیدگی‌اش بهبود نسبی یابد. ولی اگر برابر با خواسته‌ی حق که انسان را در قرآن مجید به عفو و گذشت فرمان داده گذشت کند، هم خشنودی خدای مهربان را جلب کرده و هم به پاداش عظیم حق دست یافته و هم از ضرر و زیان انتقام- که محصول تلخ کینه و خشم است- در امان مانده است.

خدای عزیز در قرآن مجید فرمان داده است:

«... فَأَعْفُوا وَاصْفَحُوا حَتَّىٰ يَأْتِيَ اللَّهَ بِأَمْرِهِ...» «1».

گذشت کنید و انتقام گرفتن را واگذارید تا خدا عقوبتش را برای خطاکار بیاورد.

«... فَأَعْفُ عَنْهُمْ وَاصْفَحْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ» «2».

از ایشان گذشت کن و انتقام گرفتن را واگذار، زیرا خدا نیکوکاران را دوست دارد.

(1) - بقره (2): 109.

(2) - مائده (5): 13.

زیبائی‌های اخلاق، ص: 241

«وَلْيَعْفُوا وَلْيَصْفَحُوا أَلَا تُحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ» «1».

و باید گذشت کنید و انتقام گرفتن را واگذارید، آیا دوست ندارید خدا شما را ببامرزد و خدا بسیار آمرزنده‌ی مهربان است.

«... وَ يَذُرُونَ بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةَ...» «2»*.

خردمندان بدی را به وسیله‌ی خوبی دفع می‌کنند.

«... وَ إِنْ تَعَفُّوا وَ تَصَفَّحُوا وَ تَعَفَّرُوا فَإِنَّ اللَّهَ عَفُورٌ رَحِيمٌ» «3».

و اگر گذشت کنید و از انتقام درگذرید و ببخشایید (مورد آمرزش قرار می‌گیرید) زیرا خدا بسیار آمرزنده‌ی مهربان است.

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

أَلَا أُذَلِّكُمْ عَلَى خَيْرِ أَخْلَاقِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ؟ تَصِلُ مَنْ قَطَعَكَ وَتُعْطَى مَنْ حَرَمَكَ وَتَعْفُو عَمَّنْ ظَلَمَكَ «4»

. آیا شما را بر بهترین اخلاق دنیا و آخرت راهنمایی کنم؟ صله‌ی رحم با کسی که از تو بریده و عطا کردن به کسی که تو را از عطایش محروم کرده و گذشت از کسی که به تو ستم ورزیده است.

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

يُنَادِي مَنَادٍ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مِنْ بُطْنَانِ الْعَرْشِ: أَلَا فَلَيْتُمْ كُلُّ مَنْ أُجِرَ عَلَيَّ. فَلَا يَقُومُ إِلَّا مَنْ عَفَى عَنْ أُخِيهِ... «5»

. روز قیامت ندا دهنده‌ای از باطن عرش ندا می‌دهد: آگاه باشید کسی که

(1) - نور (24): 22.

(2) - رعد (13): 23.

(3) - تغابن (64): 14.

(4) - کافی: 107 / 2، باب العفو، حدیث 2؛ بحار الانوار: 399 / 68، باب 93، حدیث 2.

(5) - عدد القویه: 156؛ بحار الانوار: 403 / 68، باب 93، حدیث 11.

پاداشش بر عهده‌ی من است برخیزد. پس بر نمی‌خیزد مگر کسی که از برادرش گذشت کرده است.

و نیز رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

إِنَّ الْعَفْوَ يَزِيدُ صَاحِبَهُ عِزًّا فَأَعْفُوا يُعِزِّكُمُ اللَّهُ «1»

. بی‌تردید عفو و گذشت عزت دارنده‌اش را می‌افزاید، پس گذشت کنید تا خدا شما را عزت دهد.

روزی هفتاد بار گذشت کن

مردی به پیامبر اسلام عرضه داشت: خدمتکاری دارم که گاهی اشتباه می‌کند و زمانی که کاری را به او واگذار می‌کنم با نقص انجام می‌دهد و چه بسا کاری را از او می‌خواهم ولی انجام نمی‌دهد، حدّ و مرز گذشت به چنین خدمتکاری چه اندازه است؟ رسول اسلام فرمود: از طلوع آفتاب تا هنگام غروب، حدّ و مرز گذشت از خدمتکاری که اشتباه کرده یا سستی ورزیده، هفتاد بار است!!

گذشت قیس بن عاصم

به احنف بن حیس گفتند: تو با این که عرب هستی چرا این اندازه بردبار و آسان گیر و باگذشتی؟ در حالی که باید تندخو و خشن و تلخ باشی! گفت: من درس گذشت و عفو را از قیس بن عاصم آموختم، يك بار میهمانش بودم به خدمتکارش گفتم: غذا بیاور. او غذا را در ظرفی سنگین وزن حمل کرد، در راه ظرف غذا که در حال جوشیدن بود از دستش رها شد و بر سر فرزند قیس افتاد و او را کشت. خدمتکار لرزه بر اندامش افتاد ولی قیس زیر لب گفت: هیچ راهی

(1)- کافی: 121 / 2، باب التواضع، حدیث 1؛ بحار الانوار: 419 / 68، باب 93، حدیث 49.

زیبائی های اخلاق، ص: 243

برای حلّ مشکل این خدمتکار نمی‌یابم جز این که او را آزاد نمایم؛ به او گفتم:

تو در راه خدا آزادی، می‌توانی هر جا که خواستی بروی. سپس گفتم: اگر او را نزد خود نگاه می‌داشتم تا چشمش در چشم من بود خجالت می‌کشید، بنابراین او را آزاد کردم تا هم در اضطراب نباشد و هم در حال شرمندگی به سر نبرد!

من هم مانند تو اشتباه می‌کنم

عوف بن عبدالله خدمتکاری داشت که هرگاه اشتباه می‌کرد به او می‌گفت:

دقیقاً تو هم مانند آقا و مولایت عوف بن عبدالله هستی، به همان صورت که تو نسبت به مولایت که من هستم اشتباه می‌کنی من هم شبانه روز چند بار نسبت به مولایم اشتباه می‌کنم. دو نفری ما در این زمینه یکی هستیم.

روزی خدمتکار مرتکب کاری شد که عوف بن عبدالله به شدت خشمگین شد، وی را صدا زد و گفت: امروز چنان مرا به خشم آوردی که می‌خواستم تو را به عقوبت سختی دچار کنم، ولی به تو می‌گویم در راه خدا آزادی که حق زدن از من سلب شود، برو که خدا تو را به من سفارش کرده که از تو گذشت کنم.

گذشت حضرت یوسف از برادران

برادران یوسف به خاطر حسدورزی به یوسف، او را با حیله و تزویر از دامن پرمهر پدر و آغوش محبت وی جدا کردند و در بیابان کنعان پس از این که او را به شدت مورد ضرب و شتم قرار دادند، پیراهن از بدنش درآوردند و او را به چاه انداختند، ولی هنگامی که در سفر سوم مصر او را شناختند و وی را در اوج قدرت و عظمت دیدند در برابر آن همه ستم جز این جواب را- که قرآن مجید بیان داشته - نشنیدند:

زیبائی های اخلاق، ص: 244

«... لَا تَتْرِبَ عَلَيْكُمُ الْيَوْمَ يَغْفِرُ اللَّهُ لَكُمْ وَ هُوَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ» «1».

امروز بر شما ملامت و سرزنشی نیست، خدا شما را مورد مغفرت قرار می‌دهد و او مهربان‌ترین مهربانان است.

گذشت امام سجّاد از کنیز خطاکار

امام از کنیزش خواست آب به روی دستش بریزد تا برای نماز آماده شود، ناگاه آفتابه‌ی پرآب از دست کنیز رها شد و با سر حضرت سجّاد علیه السلام برخورد کرد و سر آن حضرت را شکست. امام به جانب او سر برداشت. کنیز گفت: خدا می‌گوید خشم خود را فرو خورید. امام فرمود: خشم را فرو خوردم. کنیز گفت:

و از مردم گذشت کنید. حضرت فرمود: خدا از تو بگذرد. کنیز گفت: خدا نیکوکاران را دوست دارد. حضرت فرمود: برو که برای رضای خدا آزادی «2».

گذشت شگفت انگیز پیامبر

امام باقر علیه السلام فرمود: زن یهودیه‌ای را که گوشت گوسفندی به زهر آمیخته و به عنوان هدیه خدمت رسول خدا آورده و آن جناب از آن تناول فرموده بود، دستگیر کردند و به محضر رسول خدا آوردند. حضرت به او فرمود: چه چیزی تو را به انجام این کار واداشت؟ گفت: نزد خود فکر کردم اگر پیامبر است این گوشت زهرآلود به او زیان نمی‌رساند و اگر پادشاه است مردم از او راحت می‌شوند. پیامبر او را بخشید!! «3»

(1) - یوسف (12): 92.

(2) - بحار الانوار: 398 / 68، باب 93. کنیز این آیه‌ی قرآن را خواند «وَالْكَافِرِينَ الْعَيْظَةَ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ»، آل عمران (3): 134.

(3) - اصول کافی: 108 / 2، باب العفو، حدیث 9؛ بحار الانوار: 402 / 68، باب 93، حدیث 9.

زیبائی های اخلاق، ص: 245

برخورد کریمانه با خدمتکار

امام صادق علیه السلام خدمتکارش را دنبال کاری فرستاد، خدمتکار در بازگشت تأخیر کرد، امام به دنبال او رفت، وی را در حال خواب یافت، بالای سرش نشست و به باد زدن او مشغول شد تا خدمتکار از خواب برخاست. حضرت فرمود: فلانی به خدا سوگند حق تو نیست که هم شب بخوابی و هم روز، شب برای خوابیدن حق تو است و روز برای انجام کار حق ماست «1».

نصیحت امام سجاد علیه السلام به دلچکی بیکار

امام صادق علیه السلام روایت می‌کند: دلچکی بیکار در مدینه بود که اهل مدینه از دلچک بازی و سخنانش به خنده می‌آمدند. روزی به مردم گفت: این مرد مرا خسته و درمانده کرد (منظورش حضرت علی بن الحسین علیه السلام بود).

آن گاه به مردم خطاب کرد که هیچ کاری از کارهای من او را به خنده نیاورده و به ناچار باید ترفندی به کار گیرم تا او را بخندانم!

امام ششم علیه السلام می‌فرماید: روزی علی بن الحسین علیهما السلام در حالی که دو نفر از غلامانش او را همراهی می‌کردند از منطقه‌ای عبور می‌کردند، آن دلقک به سوی حضرت آمد و ردای مبارکش را از پشت سرش ربود، دو خدمتکار حضرت او را دنبال کردند و ردا را از دستش گرفته به جانب حضرت آوردند و به دوش مبارکش انداختند. حضرت در حالی که خود را از چشم انداز آن دلقک پنهان می‌داشتند و دیده از زمین بر نمی‌گرفتند به دو خدمتکارش فرمودند: این چه اتفاقی بود که رخ داد؟ گفتند: مردی دلقک است که مردم مدینه را می‌خندانند و از این راه نان می‌خورد! امام فرمود: به او بگویند وای بر تو! برای خدا روزی است

(1) - کاف: 112 / 2، باب الحلم، حدیث 7؛ بحار الانوار: 405 / 68، باب 93، حدیث 17.

زیبائی های اخلاق، ص: 246

که در آن روز، بیکاران و بیعاران زین می‌کنند «1».

5- عطا و بخشش به کسی که تو را محروم نموده

این برنامه‌ی بسیار زیبای اخلاقی از حقایق باارزشی است که خدای مهربان به پیامبر بزرگوارش سفارش کرده است و ریشه در لطف و رحمت و کرامت حضرت حق دارد. چه بسا انسان به حوادثی تلخ مبتلا می‌شود و روزگار از او روی بر می‌تابد و بسیاری از درها به روی او بسته می‌شود و مشکلات وی را در تنگنا قرار می‌دهد و به نظر می‌آورد که اگر به فلان شخص که از اقوام یا دوستان است مراجعه کند و آبرو مایه بگذارد و از او درخواست کمک نماید او با روی باز از انسان استقبال می‌کند و با چهره‌ای گشاده انسان را می‌پذیرد و با بزرگواری و کرم، مالی را در جهت حل مشکل در اختیار قرار می‌دهد. ولی وقتی به او مراجعه می‌شود در حالی که قدرت بر حلّ مشکل انسان دارد بر طبل مأیوس کردن انسان می‌کوبد و آدمی را از خود می‌راند و به عرصه‌ی محرومیت از عطایش می‌نشانند.

با چشیدن چنین زهر تلخی از دست او، خدای مهربان فرمان می‌دهد که اگر چنین شخصی چون تو دچار مشکل شود و در تنگنا قرار گیرد و در حالی که تو در گشایش و وسعت مالی قرار گرفته‌ای برای حلّ مشکلتش به تو مراجعه کند، تو آن روزی را که در سختی و تنگدستی به او مراجعه کردی و او تو را از عطایش محروم ساخت مانع عطای خود به او قرار مده، بلکه با بی‌توجهی کامل در رابطه با حالت بخیلانه‌ی او، دست عطایت را به سویش بگشا و او را به عرصه‌ی محرومیت از لطف و احسانت نشان و با گشاده‌رویی و خوش خلقی از عطایت بهره‌مندش ساز.

(1) - امالی صدوق: 220، المجلس التاسع و الثلاثون، حدیث 6؛ بحار الانوار: 424 / 68، باب 93، حدیث 66.

زیبائی های اخلاق، ص: 247

چنین کاری که باید گفت تلافی کردن بدی به خوبی است از زیباترین حالات اخلاقی و از نقاط قوت روحی و از بهترین کارهای انسان است.

بیایید یاران به هم دوست باشیم	همه مغز ایمان بی پوست باشیم
نداریم پنهان ز هم عیب هم را	که تا صاف و بی غش به هم دوست باشیم
بود غیب ما و شهادت برابر	قفا هم به طوری که در روست باشیم
بود دوستی مغز و اظهار آن پوست	چه حیف است ما حامل پوست باشیم
چو ما را به حق دوستی می‌رساند	بیایید با دوستی دوست باشیم
مکافات بد را نکوی بیاریم	اگر بد کنیم آن چنان کوست باشیم
بکوشیم تا دوستی خوی گردد	به هر کو کند دشمنی دوست باشیم
نداریم کاری به پنهانی هم	همین ناظر آنچه در روست باشیم
ز اخلاق مذمومه دل پاک سازیم	بر اطوار یاری که خوشخوست باشیم
بود سینه‌ها صاف و دل‌ها منور	چو آینه‌کان مظهر روست باشیم» 1

پیامبر بزرگوار اسلام سیزده سالی که در شهر مکه مردم را به هدایت الهی فرا خواند از ناحیه‌ی مردم دچار آسیب‌ها و رنج‌ها و بلاهای گوناگونی شد.

برخی از یارانش را با شکنجه‌های گوناگون کشتند، عده‌ای را از دیار و وطن آواره کردند، گروهی را به شدت مورد آزار قرار دادند و از هر جهت به خود آن حضرت سخت گرفتند و او را به آزارهای بدنی و روحی دچار ساختند، تهمت جنون و سحر و دروغ‌گویی به او زدند و بارها با سنگ و چوب به وی حمله کردند، پس از مهاجرت به مدینه جنگ‌های سختی به او تحمیل نمودند.

(1) - فیض کاشانی، دیوان اشعار، غزل 611.

زیبائی های اخلاق، ص: 248

زمانی که اسلام و اهلش در سایه‌ی قرآن به اوج قدرت رسیدند به فرمان پیامبر بی آن که اهل مکه خردار شوند مکه را محاصره کردند و با پیروزی - بدون خون ریزی - به مسجد الحرام درآمدند و همان سخنی را که یوسف با برادرانش گفت، به اهل مکه گفتند که امروز هیچ ملامت و سرزنشی بر شما نیست بروید و راحت باشید که همه‌ی شما را آزاد نمودم، سپس به اهل مکه با روی گشاده احسان و نیکی کرد و بهترین درس اخلاق را به مردم جهان و بویژه به قدرتمندان آموخت!

6- صله‌ی رحم با کسی که با تو قطع پیوند نموده

مسئله‌ی صله‌ی رحم از مسائل بسیار مهمی است که قرآن مجید و روایات بر آن تأکید فراوان دارند.

قرآن و روایات به انسان سفارش دارند که اگر یکی از افراد خانواده‌ات با تو قطع پیوند کرد تو با او قطع رابطه مکن بلکه مسئله‌ی صله‌ی رحم را نسبت به او به کار بگیر و از این راه به تلطیف روح او کمک کن و وی را در بند لطف و محبت خود انداز.

در فصول گذشته‌ی این نوشتار به بخشی از آیات و روایات صله‌ی رحم اشاره شد.

زیبائی های اخلاق، ص: 249

قال علی علیه السلام: اللسانُ میزانُ الإنسانِ،

الْعَيْنُ رَائِدُ الْقَلْبِ

هدایة العلم: 458 - 558

بخش یازدهم (قسمت دوم وصایات حضرت حق به پیامبر) زبان و چشم صالحان

زیبائی های اخلاق، ص: 250

قال رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم:

أوصاني ربي بتسع... وأن يكون صمتي فكراً ومنطقي ذكراً ونظري عبراً «1»

. 7- زبان و گفتار و خاموشی

زبان از بزرگترین نعمت‌های حضرت حق به انسان است.

زبان عضوی است که اظهار خواسته‌های درون انسان و بیان نیازمندی‌های او را به عهده دارد.

زبان عضوی است که رشته‌های مختلف علوم را از مغز و قلب انسان به دیگران انتقال می‌دهد.

زبان عضوی است که با سخنان لطیف و محبت‌آمیزش غم و غصه را از دل‌ها می‌زداید.

زبان عضوی است که گمراه را هدایت می‌کند و سرنگون‌شده در چاه ضلالت را نجات می‌دهد و دوزخی را به سوی بهشت راهنمایی می‌نماید.

زبان عضوی است که می‌تواند با تشویقش انسان‌های به ضعف نشسته را توانایی بخشد و هنرهای آنان را آشکار کند و روح خلاقیت را در وجودشان فعال نماید و از بیکاری عاطل و باطل مانده، متحرکی پویا و سرزنده‌ای دانا بسازد.

(1) - تحف العقول: 36؛ بحار الانوار: 140 / 74، باب 7، حدیث 8.

زیبائی های اخلاق، ص: 252

زبان اگر در مدار تربیت حق و هدایت خدای مهربان و تعلیمات پیامبران و امامان و اولیای الهی قرار گیرد، تبدیل به کارگاهی بزرگ برای تولید خیر و نیکی می‌شود و از این طریق سودی سرشار و منفعتی فراوان به صاحبش و به دیگران می‌رساند.

زبان را باید در جایی که خدا به آن اجازه‌ی سخن گفتن داده است آزاد گذاشت تا منافع دریاگونه‌اش را به سوی محتاجان امور معنوی و مادی سرازیر کند. و نیز باید در جایی که به آن اجازه‌ی گفتار نداده‌اند به سکوت و خاموشی نشینند تا زبان گفتار باطل و بی‌جایش به کسی نرسد.

از گفتار زبان در موردی که گفتن شایسته‌ی اوست تعبیر به قول حق، قول عدل، و قول میسور و قول بلیغ و قول حسن و قول احسن شده و در موردی که باید از گفتار خودداری ورزد و خاموشی پیشه سازد تعبیر به صمت شده است.

صالحان و شایستگان که هدایت حضرت حق چون خورشید از افق وجودشان طلوع دارد آنجا که باید بگویند می‌گویند، گرچه گفتارشان برای آنان عامل رنج و زحمت شود و جانشان را در معرض خطر قرار دهد؛ و در موردی که باید خاموشی و سکوت پیشه سازند به خاموشی و سکوت می‌نشینند، گرچه بسیاری از منافع ظاهری را از دست بدهند.

صالحان با زبانشان به تجارتی برمی‌خیزند که سودش ابدی و هرگز کسادی و زیان در آن راه ندارد.

روایات اهل بیت علیهم السلام در رابطه با زبان و منافع و سودش اشاراتی بس لطیف و باارزش دارند که دانستنش بر همگان لازم است.

از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده است:

زیبائی های اخلاق، ص: 253

الْجَمَالُ فِي اللِّسَانِ «1»

. زیبایی در زبان است.

جَمَالُ الرَّجُلِ فِصَاحَةُ لِسَانِهِ «2»

. زیبایی مرد در گویایی و روشن گویی زبان اوست.

امیرالمؤمنین علیه السلام در روایاتی می‌فرماید:

صَوْرَةُ الْمَرْءِ فِي وَجْهِهَا وَصَوْرَةُ الرَّجُلِ فِي مَنْطِقِ «3»

. شکل و شمایل زن در چهره‌ی او و شکل و شمایل مرد در گفتار اوست.

الْإِنْسَانُ لُبُّهُ لِسَانُهُ وَعَقْلُهُ دِينُهُ «4»

. مغز انسان زبان او و دینش پای بند اوست.

كَلَامُ الرَّجُلِ مِيزَانُ عَقْلِهِ «5»

. سخن مرد ترازوی سنجش عقل اوست.

خطرات زبان

و نیز روایات اهل بیت علیهم السلام در رابطه با زبان و زیان‌ها و خطرات غیرقابل جبرانش مطالبی بسیار مفید و سودمند بیان کرده‌اند.

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در روایاتی می‌فرماید:

فِتْنَةُ اللِّسَانِ أَشَدُّ مِنْ ضَرْبِ السَّيْفِ «6»

(1) - تحف العقول: 37؛ بحار الانوار: 143 / 74، باب 7، حدیث 24.

(2) - کنز العمال: حدیث 28775.

(3) - بحار الانوار: 293 / 68، باب 78، حدیث 63.

(4) - تحف العقول: 217؛ بحار الانوار: 56 / 75، باب 16، حدیث 119.

(5) - غرر الحکم: 209، اللسان میزان، حدیث 4032.

(6) - جامع الاخبار: 93، الفصل الثانی و الخمسون فی اللسان؛ بحار الانوار: 286 / 68، باب 78، حدیث 42.

زیبائی های اخلاق، ص: 254

فتنه‌ی زبان شدیدتر از ضربت شمشیر است.

بَلَاءُ الْإِنْسَانِ مِنَ اللِّسَانِ «1»

. بلای انسان از زبان است.

يَا عَلِيُّ! مَنْ خَافَ النَّاسَ لِسَانَهُ فَهُوَ مِنْ أَهْلِ النَّارِ «2»

. یا علی! کسی که مردم از زبانش بترسند اهل آتش است.

طُوبَى لِمَنْ أَنْفَقَ فَضْلَاتَ مَالِهِ وَأَمْسَكَ فَضْلَاتَ لِسَانِهِ «3»

. خوشا به حال کسی که اضافه‌های مالش را در راه خدا هزینه کند و از اضافه‌های گفتارش جلوگیری کند.

چون آدم، فرزندان او و فرزندان فرزندان او زیاد شدند، پیوسته نزد او سخن می‌گفتند و او ساکت بود. گفتند: پدر تو را چیست که سخن نمی‌گویی. گفت: ای فرزندانم! خدای بزرگ زمانی که مرا از جوارش بیرون کرد از من تعهد گرفت و فرمود: گفتارت را کم کن تا به جوار من درآیی.

إِنْ كَانَ الشَّرُّ فِي شَيْءٍ فَفِي اللِّسَانِ «4»

. اگر شری در چیزی باشد پس در زبان است.

امیرالمؤمنین علیه السلام در روایاتی می‌فرماید:

حَدُّ اللِّسَانِ أَمْضَى مِنْ حَدِّ السِّنَانِ «5»

. تیزی زبان دردناک‌تر از تیزی نیزه است.

- (1) - جامع الأخبار: 93، الفصل الثاني و الخمسون في اللسان؛ بحار الانوار: 286 / 68، باب 78، حديث 42.
- (2) - جامع الأخبار: 93، الفصل الثاني و الخمسون في اللسان؛ بحار الانوار: 286 / 68، باب 78، حديث 42.
- (3) - بحار الانوار: 287 / 68، باب 78، حديث 42.
- (4) - بحار الانوار: 289 / 68، باب 78، حديث 53.
- (5) - غرر الحكم: 213، خطر اللسان، حديث 4149؛ هداية العلم: 551.
- زیبائی های اخلاق، ص: 255

اللِّسَانُ سُبُعٌ إِنْ أَطْلَقْتَهُ عَقَّرَ «1»

. زبان درنده‌ای است که اگر رهایش کنی زخم می‌زند.

كُلُّ إِنْسَانٍ مُؤَاخَذٌ بِجِنَايَةِ لِسَانِهِ وَيَدِهِ «2»

. هر انسان به جنایت زبان و دستش مؤاخذه خواهد شد.

كَمْ مِنْ إِنْسَانٍ أَهْلَكَهُ لِسَانٌ «3»

. چه بسیار انسانی که زبان او را هلاک کرد.

صَلَاحُ الْإِنْسَانِ فِي حَبْسِ اللِّسَانِ «4»

. مصلحت انسان در حبس زبان است.

خاموشی و اندیشه

اولیای الهی به خاطر شورو و فتنه‌های زبان صمت و سکوت را در مواردی که لازم می‌دانستند برابر با فرمان‌های حق شعار خود قرار می‌دادند و از بیجاگفتن و بیهوده بافتن و کلام باطل و هر سخنی که مورد پسند حق نبود خودداری

می کردند و دنیای خلوت سکوت و خاموشی را برای تفکر و اندیشه در حقایق غنیمت می شمردند و برای یافتن واقعیات معنوی و الهامات غیبی به حرکت فکری می پرداختند. چنان که پیامبر بزرگ اسلام از حضرت حق روایت می کند که به من سفارش فرمود:

أَنْ يَكُونَ صَمْتًا فَكِرًا «5»

(1) - غرر الحكم: 213، خطر اللسان، حدیث 4143؛ هداية العلم: 552.

(2) - غرر الحكم: 213، خطر اللسان، حدیث 4157؛ هداية العلم: 552.

(3) - غرر الحكم: 213، خطر اللسان، حدیث 4159؛ هداية العلم: 552.

(4) - غرر الحكم: 210، حسن اللسان، حدیث 4054.

(5) - تحف العقول: 36؛ بحار الانوار: 140 / 74، باب 7، حدیث 8.

زیبائی های اخلاق، ص: 256

خاموشی و سکوت اندیشه باشد.

انسان در عرصه گاه سکوت و خاموشی هنگامی که به اندیشه می پردازد و عقل خداداده را به کار می گیرد، اموری علمی و هنری و اجتماعی و مادی و معنوی به نظرش می رسد که برای او و دیگران در صورتی که عملی شود بسیار مفید و سودمند خواهد بود.

راستی شگفت آور است که آیین مقدس اسلام نمی خواهد و نمی پسندد حتی سکوت و خاموشی انسان بیهوده و باطل بگذرد، بلکه می خواهد دنیای سکوت انسان هم با همراهی فکر و اندیشه به نتایج پربار و امور پر محصول برسد.

روایات باب سکوت و خاموشی، سکوتی را می گویند که همراه با اندیشه و فکر باشد وگرنه سکوت بدون اندیشه کاری لغو و بیهوده است و اسلام انسان را از کار بیهوده نمی می کند.

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید:

عَلَيْكَ بِطَوْلِ الصَّمْتِ فَإِنَّهُ مَطْرَدَةٌ لِلشَّيْطَانِ وَعَوْنٌ لَكَ عَلَى أَمْرِ دِينِكَ «1»

. بر تو باد به طول سکوت و خاموشی زیرا سکوت موضع دور کننده‌ی شیطان و کمکی برای تو نسبت به کار دین تو است.

و نیز می‌فرماید:

ثَلَاثٌ مُنْجِيَاتٌ: تَكْفُفُ لِسَانِكَ وَتَبْكِي عَلَى خَطِيئَتِكَ وَتَلَزَمَ بَيْتِكَ «2»

. سه چیز نجات بخش است: این که زبانت را از گناهان زبان نگاه داری و بر معاصی و خطاهایت گریه کنی و در صورتی که بیرون رفتنت از خانه موجب شر است به خانه بنشین.

(1) - معانی الاخبار: 335، باب معنی تحية المسجد، حدیث 1؛ بحار الانوار: 279 / 68، باب 78، حدیث 19.

(2) - خصال: 85 / 1، حدیث 13؛ بحار الانوار: 279 / 68، باب 78، حدیث 20.

زیبائی های اخلاق، ص: 257

و در روایتی فرمود:

إِذَا رَأَيْتُمُ الْمُؤْمِنَ صَمُوتًا فَادْنُوا مِنْهُ؛ فَإِنَّهُ يُلْقَى الْحِكْمَةَ «1»

. هنگامی که مؤمن را بسیار ساکت و خاموش دیدید به او نزدیک شوید؛ زیرا حکمت القا می‌کند.

امیرالمؤمنین علیه السلام در روایاتی می‌فرماید:

اصمَّتْ دَهْرَكَ يَجَلَّ أَمْرُكَ «2»

. همه‌ی روزگارت را ساکت و خاموش باش تا زندگی و کارت عظیم و بزرگ شود.

الصَّمْتُ رَوْضَةُ الْفِكْرِ «3»

. سکوت و خاموشی باغستان اندیشه است.

الرِّمَّ الصَّمَتِ فَأَدْنَى نَفَعَهُ السَّلَامَةُ «4»

. ملازم سکوت باش که کمترین سودش سلامت است.

طَوْبَى لِمَنْ صَمَتَ إِلَّا مِنْ ذِكْرِ اللَّهِ «5»

. خوشا به حال کسی که سکوت پیشه کند مگر از ذکر خدا.

عَلَيْكَ بِلِزُومِ الصَّمَتِ؛ فَإِنَّهُ يُلْزِمُكَ السَّلَامَةَ وَيُؤْمِنُكَ النَّدَامَةَ «6»

. بر تو باد به ملازمت سکوت و خاموشی، زیرا تو را به عرصه‌ی سلامت

(1) - مستدرک الوسائل: 18 / 9، باب 100، حدیث 10083؛ میزان الحکمه: 3172 / 7، الصمت، حدیث 10827.

(2) - غرر الحکم: 216، آثار الصمت، حدیث 4249؛ هدایة العلم: 335.

(3) - غرر الحکم: 215، الصمت و أهمیته، حدیث 4221؛ هدایة العلم: 335 - 337.

(4) - غرر الحکم: 216، آثار الصمت، حدیث 4262؛ هدایة العلم: 335 - 337.

(5) - غرر الحکم: 118، اهمیتة الذکر، حدیث 3623؛ هدایة العلم: 335 - 337.

(6) - غرر الحکم: 216، آثار الصمت، حدیث 4256؛ هدایة العلم: 335 - 337.

زیبائی های اخلاق، ص: 258

می‌کشاند و از پشیمانی امانت می‌دهد.

لَا خَيْرَ فِي السَّكْوَتِ عَنِ الْحَقِّ كَمَا أَنَّهُ لَا خَيْرَ فِي الْقَوْلِ بِالْجَهْلِ «1»

. خیری در سکوت از گفتار حق نیست، چنان که خیری در گفتار باطل نیست.

لَا عِبَادَةَ كَالصَّمْتِ «2»

. هیچ عبادتی مانند سکوت و خاموشی نیست.

امام هشتم علیه السلام فرمود:

مِنْ عِلْمَاتِ الْفِقْهِ: الْحِلْمُ وَالْعِلْمُ وَالصَّمْتُ. إِنَّ الصَّمْتَ بَابٌ مِنْ أَبْوَابِ الْحِكْمَةِ، وَإِنَّ الصَّمْتَ يَكْسِبُ الْمَحَبَّةَ، إِنَّهُ دَلِيلٌ عَلَى خَيْرٍ «3»

. از نشانه‌های فهم بردباری و دانش و سکوت است. همانا سکوت دری از درهای حکمت است و بی‌تردید سکوت برای انسان کسب محبت می‌کند، یقیناً سکوت راهنمای به سوی همه‌ی خیرهاست.

دیوان حساب است و کتاب است در اینجا

هشدار که هر ذره حساب است در اینجا

میزان و ثواب است و عقاب است در اینجا

حشرست و نشورست و صراط است و قیامت

با دوست خطاب است و عتاب است در اینجا

آن را که حساب عملش لحظه به لحظه است

بیند چه حساب و چه کتاب است در اینجا

آن را که گشودست ز دل چشم بصیرت

از گرمی تعجیل دل آب است در اینجا «4»

آن را که قیامت خوش و نزدیک نماید

(1) - غرر الحکم: 70، حدیث 991؛ هدایة العلم: 335 - 337.

(2) - غرر الحکم: 216، الصمت و اهمیت، حدیث 4236؛ هدایة العلم: 335 - 337.

(3) - کافی: 113 / 2، باب الصمت وحفظ اللسان، حدیث 1؛ بحار الانوار: 294 / 68، باب 78، حدیث 65.

(4) - فیض کاشانی، دیوان اشعار، غزل 29، به اختصار.

زیبائی های اخلاق، ص: 259

8- گفتار ذکر گونه

پس از خاموشی به جا و سکوت عاقلانه، نوبت به سخن گفتن در جایی که باید سخن گفت می رسد.

رسول اسلام صلی الله علیه و آله و سلم در روایت مورد بحث که هفت قسمتش در صفحات گذشته توضیح داده شد می فرماید: از جمله سفارشات حضرت ربّ العزه به من این بود که گفتارم ذکر باشد.

شاید منظور از ذکر در این سفارش ملکوتی سخن گفتن به صورتی باشد که گمراهی را هدایت کند، یا حکمت و علم و دانشی به مردم بیاموزد، یا فراهم آوردن زمینه ای برای رساندن صاحب حقی به حقش باشد، یا گواهی و شهادتی که قاضی را برای اجرای عدالت کمک کند، یا غم و اندوهی را از دلی پاک نماید.

اگر انسان سخنی گوید که گمراهی هدایت یابد، مصداق این روایت بسیار بسیار مهم که خطاب پیامبر به علی علیه السلام است می شود:

وَإِنَّمَا اللَّهُ لَأَن يَهْدِيَ اللَّهُ عَلَى يَدَيْكَ رَجُلًا خَيْرٌ لَّكَ مِمَّا طَلَعَتْ عَلَيْهِ الشَّمْسُ وَ غَرَبَتْ «1»

. سوگند به خدا اگر خدا مردی را به دست تو هدایت کند برای تو از آنچه خورشید بر آن طلوع کند و غروب می نماید بهتر است.

اگر انسان سخنی بگوید که آن در سخن علم و دانش و حکمت به مردم بیاموزد مصداق این حدیث رسول خدا می شود که فرمود:

مردی را روز قیامت به محشر می آورند که برای او حسناتی چون ابرهای

(1) - کافی: 28 / 5، باب وصیة رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم واميرالمؤمنين عليه السلام في السرايا، حديث 4؛ تهذيب: 141 / 6، باب 62، حديث 2؛ بحار الانوار: 361 / 21، باب 34، حديث 3.

زیبائی های اخلاق، ص: 260

انباشته یا کوههای برافراشته است، می گوید: پروردگارا! این همه حسنات از کجا برای من فراهم شده در حالی که من آنها را انجام ندادهم؟ خدا می فرماید: این دانش تو است که آن را به مردم آموختی و آنان پس از تو به آن عمل کردند! «1» اگر انسان با سخن و کلام خود به مؤمنی کمک دهد تا حاجتش روا شود و به حقش برسد مصداق این روایت بسیار مهم می گردد:

مَنْ قَضَى لِمُؤْمِنٍ حَاجَةً قَضَى اللَّهُ لَهُ حَوَائِجَ كَثِيرَةً أَدْنَاهُمْ الْجَنَّةَ «2»

. کسی که حاجت مؤمنی را به جا آورد و گره از کار او بگشاید، خداوند حاجت های بسیار او را روا می کند که کمترین آن ورود به بهشت است.

اگر انسان با کلام خود در دادگاهی شهادت به حق دهد تا قاضی دادگاه عادلانه حکمی صادر کند، مصداق این روایت رسول خدا می شود:

مَنْ شَهِدَ شَهَادَةً حَقًّا لِيُحْيِيَ بِهَا حَقًّا أَمْرِي مُسْلِمًا أَتَى يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَوْجْهَهُ نَوْزٌ مَدَّ الْبَصَرَ يَعْرِفُهُ الْخَلَائِقُ بِاسْمِهِ وَنَسَبِهِ «3»

. کسی که به حق گواهی دهد تا با گواهی اش حق انسان مسلمانی زنده شود روز قیامت می آید در حالی که برای چهره اش نوری است که دیده را به خود جلب می کند.

اگر انسان با سخن خود غم و اندوهی را از دلی بزدايد، مصداق این روایت

(1) - عن محمد بن حماد الحارثي، عن أبيه، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال: قال رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم يبيء الرجل يوم القيامة وله من الحسنات كالسحاب الركام أو كالجبال الرواسي، فيقول: يا رب أني لي هذا ولم أعملها، فيقول هذا علمك الذي علمته الناس يعمل به من بعدك.

بصائر الدرجات: 5، باب 2، حدیث 16؛ بحار الانوار: 18 / 2، باب 8، حدیث 44.

(2) - بحار الانوار: 285 / 71، باب 20، حدیث 7.

(3) - کافی: 380 / 7، باب کتمان الشهادة، حدیث 1؛ بحار الانوار: 311 / 101، باب 2، حدیث 9.

زیبائی های اخلاق، ص: 261

امام صادق علیه السلام می‌گردد:

مِنْ أَحَبِّ الْأَعْمَالِ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ إِدْخَالُ السُّرُورِ عَلَى الْمُؤْمِنِ، إِشْبَاعُ جَوْعَتِهِ أَوْ تَنْفِيسُ كُرْبَتِهِ أَوْ قَضَاءُ دَيْنِهِ «1»

. از محبوب‌ترین اعمال نزد خدای عزّ و جلّ وارد کردن خوشحالی و شادمانی بر مؤمن است: با سیر کردن گرسنگی اش یا برطرف کردن غم و اندوهش یا پرداخت قرض و وامش.

9- نظر به عبرت

از سفارشاتى که خدای مهربان به پیامبرش داشت این بود که نظرش را به آنچه نظر می‌کند نظر عبرت و پند گرفتن قرار دهد.

نظر، از جهت لغت به معنای با دقت و تأمل نگریستن به دنیا و حوادث و احوال امت‌های گذشته برای پندگیری و عبرت گرفتن است.

مثلاً انسان هنگامی که به خانه‌ی مخروبه‌ای می‌گذرد باید با نظر عبرت به آن بنگرد و دقت کند که گویا آن خانه‌ی مخروبه پرده‌ی گذشته‌اش را نشان می‌دهد که معمار و بنا و کارگری که مرا ساختند و فروشندگانی که مصالح مرا تأمین نمودند و مالکانی که مرا خرید و فروش کردند و عروس و دامادی که در من حجله آراستند و مهمانانی که با ذوق و شوق در اتاق‌هایم بر سر سفره نشستند همه و همه پس از مدتی کوتاه با داشتن هزاران آرزو سر به تیره‌ی تراب نهادند و بدنهایشان پوسید و خوراک مار و مور شد و من برای عبرت دیگران به صورت مخروبه به جا مانده‌ام. تو مواظب باش که به عناصر مادی مغرور نشوی و از رعایت حلال و حرام و حقوق مردم باز نمایی که به همین نزدیکی روابط

(1) - کافی: 192 / 2، باب إدخال السرور على المؤمنين، حدیث 16؛ بحار الانوار: 297 / 71، باب 20، حدیث 29.

زیبائی های اخلاق، ص: 262

و علابقت با همه‌ی امور مادی و خانه و زندگی قطع می‌شود و به سرای دیگر برای حساب پس دادن انتقال می‌یابی. و این مقدار امور مادی از دست رفتنی ارزش ندارد که تو از جان و بدن و بویژه دین و ایمانت برای به دست آوردن آن مایه بگذاری!

قرآن مجید می‌فرماید:

«قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ ثُمَّ انظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكْذِبِينَ» «1».

بگو در زمین گردش کنید، سپس با تأمل و دقت بنگرید که سرانجام تکذیب کنندگان حقایق چگونه بود؟!

«قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ وَ الْبَصِيرُ أَمْ لَا تَتَفَكَّرُونَ» «2».

بگو آن که کور دل است و حقایق و حوادث را با دیده‌ی دل نمی‌نگرد با کسی که بصیر و روشن بین است یکسانند، آیا اندیشه نمی‌کنید؟

«لَقَدْ كَانَ فِي قَصَصِهِمْ عِبْرَةٌ لِأُولِي الْأَلْبَابِ...» «3».

یقیناً در داستانه‌ی ایشان (که قرنهاست گذشته‌اند) برای صاحبان خرد پند و عبرت است.

«قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُجْرِمِينَ» «4».

بگو: در زمین گردش کنید پس با تأمل و دقت بنگرید که سرانجام گنهکاران چگونه بود؟!

امیرالمؤمنین علیه السلام در روایاتی می‌فرماید:

(1) - انعام (6): 11.

(2) - انعام (6): 50.

(3) - یوسف (12): 111.

(4) - نمل (27): 69.

زیبائی های اخلاق، ص: 263

إِذَا أَحَبَّ اللَّهُ عَبْدًا وَعَظَّمَهُ بِالْعِبَرِ «1»

. هنگامی که خدا بنده‌ای را دوست بدارد او را با عبرت‌ها موعظه می‌کند.

فِي كُلِّ نَظَرَةٍ عِبْرَةٌ «2»

. در هر تماشای بادقت و تأملی عبرتی است.

إِنَّ ذَهَابَ الدَّاهِبِينَ لَعِبْرَةٌ لِلْقَوْمِ الْمُتَخَلِّفِينَ «3»

. در رفتن رفتگان عبرتی است برای گروه بازماندگان.

مَا أَكْثَرَ الْعِبَرَ وَأَقَلَّ الْإِعْتِبَارَ «4»

. عبرت‌ها چه زیاد و فراوان است و عبرت گیرنده چه کم و اندک است.

از امام صادق علیه السلام روایت شده است:

كَانَ أَكْثَرَ عِبَادَةِ أَبِي ذَرٍّ رَحِمَهُ اللَّهُ عَلَيْهِ التَّفَكُّرُ وَالْإِعْتِبَارُ «5»

. بیشتر عبادت ابوذر (رحمه الله عليه) دو خصلت بود: اندیشه و عبرت آموزی.

امام صادق علیه السلام در روایتی پندآموز فرموده است:

به آنچه از دنیا گذشته عبرت گیرید، آیا دنیا برای کسی بقا و دوام داشته است؟ یا کسی از بلندقدر و فرومایه و توانگر و تهیدست و دوست و دشمن باقی می ماند؟ همچنین آنچه از دنیا نیامده با آنچه گذشته از آب به آب شبیه تر است. پیامبر فرمود: مرگ به عنوان پند دهنده و عقل از جهت

(1) - غرر الحکم: 471، مدح الاعتبار و اهمیت، حدیث 10746؛ هدایة العلم: 372 - 373.

(2) - غرر الحکم: 472، حدیث 10773؛ هدایة العلم: 372 - 373.

(3) - غرر الحکم: 471، مدح الاعتبار و اهمیت، حدیث 10745؛ هدایة العلم: 372 - 373.

(4) - نهج البلاغه: 844، حکمت 297.

(5) - خصال: 42 / 1، حدیث 33.

زیبائی های اخلاق، ص: 264

راهنمایی و تقوا از نظر زاد و توشه و عبادت و بندگی به عنوان شغل و خدا از جهت مونس بودن و قرآن از نظر روشنگری برای شما کافی است «1».

عبرت‌ها در رباعیات بابا طاهر

بدیدم حال دولتمند و درویش

به گورستان گذر کردم کم و بیش

نه دولتمند برد از يك كفن بیش

نه درویشی به گوری بی کفن ماند

شنیدم ناله و افغان آهی

به قبرستان گذر کردم صباچی

که این دنیا نمی‌ارزد به گاهی

شنیدم کله‌ای با خاک می‌گفت

اگر شیری اگر ببری اگر گور

سراجمامت بود جا در ته گور

تنت در خاک باشد سفره گستر

به گردش موش و مار و عقرب و مور

اگر زرّین کلاهی عاقبت هیچ

اگر خود پادشاهی عاقبت هیچ

اگر ملک سلیمانیت ببخشند

در آخر خاک راهی عاقبت هیچ

مو از «قالو بلی» تشویش دیرم

گنه از برگ و باران بیش دیرم

(1) - قال الصادق علیه السلام: اعتبروا بما مضى من الدنيا هل بقي على أحد أو هل فيها باق من الشريف والوضيع والغنى والفقير والولى والعدو فكذلك ما لم يأت منها بما مضى أشبه من الماء بالماء قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم كفى بالموت واعظا وبالعقل دليلا وبالتقوى زادا وبالعبادة شغلا وباللّه مونساً وبالقرآن بيانا.

مصباح الشريعة: 113، باب الثالث و الخمسون فى التفكير؛ بحار الانوار: 325 / 68، باب 80، حديث 20.

اگر لا تقنطوا دستم نگیرد

مو از یا ویلنا اندیش دیرم

مو از جور بتان دل ریش دیرم

ز لاله داغ بر دل بیش دیرم

چو فردا نامه خوانان نامه خوانند

من شرمنده سر در پیش دیرم

صدای چاوشان مردن آیو

به گوش آوازی جان کندن آیو

رفیقان می روند نوبت به نوبت

وای آن ساعت که نوبت وا من آیو

درخت غم به جانم کرده ریشه

به درگاه خدا نالم همیشه

رفیقان قدر یکدیگر بدانید

اجل سنگ است و آدم مثل شیشه

دلا غافل ز سبحانی چه حاصل

مطیع نفس و شیطانی چه حاصل

بود قدر تو افزون از ملایک

تو قدر خود نمی دانی چه حاصل

دلا اصلاً نترسی از ره دور

دلا اصلاً نترسی از ته گور

دلا اصلاً نمی ترسی که روزی

شوی بنگاه مار و لانه‌ی مور

زیبائی های اخلاق، ص: 266

پند گرفتن حتی از راهزن

فضیل بن عیاض پیش از آن که با شنیدن آیه‌ای از آیات قرآن توبه کند، راهزن بود. وی در بیابان مرو خیمه زده بود و پلاسی پوشیده و کلاه پشمین بر سر و تسبیح در گردن افکنده و یاران بسیار داشت، همه دزد و راهزن. هر مال و جنس دزدیده شده‌ای که نزد او می‌بردند میان دوستان راهزن تقسیم می‌کرد و بخشی هم خود برمی‌داشت.

روزی کاروانی بزرگ می‌آمد، در مسیر حرکتش آواز دزد شنید. ثروتمندی در میان کاروان پولی قابل توجه داشت، برگرفت و گفت: در جایی پنهان کنم تا اگر کاروان را بزنند این پول برایم بماند. به بیابان رفت، خیمه‌ای دید در آن پلاس پوشی نشسته، پول به او سپرد. فضیل گفت: در خیمه رو و در گوشه‌ای بگذار، خواجه پول در آنجا نهاد و بازگشت. چون به کاروان رسید، دزدان راه را بر کاروان بسته و همه‌ی اموال کاروان را به دزدی تصرف کرده بودند، آن مرد قصد خیمه‌ی پلاس پوش کرد. چون آنجا رسید، دزدان را دید که مال تقسیم می‌کردند. گفت: آه من مال خود را به دزدان سپرده بودم! خواست باز گردد، فضیل او را بدید و آواز داد که بیا. چون نزد فضیل آمد، فضیل گفت: چه کار داری؟ گفت: جهت امانت آمده‌ام. گفت: همانجا که نهاده‌ای بردار! برفت و برداشت.

یاران فضیل را گفتند: ما در این کاروان هیچ زر نیافتیم و تو چندین زر باز می‌دهی! فضیل گفت: او به من گمان نیکو برد و من نیز به خدای تعالی گمان نیکو می‌برم، من گمان او را به راستی تحقق دادم تا باشد که خدای تعالی گمان من نیز به راستی تحقق دهد «1».

(1) - تذكرة الاولیا.

عبرت‌ها در اشعار حافظ

مرا در منزل جانان چه امن عیش چون هر دم

جرس فریاد می‌دارد که برنیدید محلها

برو از خانه‌ی گردون پَدَر و نان مطلب

کان سیه کاسه در آخر بکشد مهمان را

هرکه را خوابگه آخر به دو مشتی خاک است

گو چه حاجت که به افلاک کشی ایوان را

سنگ و گل را کند از بُمَن نظر لعل و عقیق

هر که قدر نفس باد یمانی دانست

احوال گنج قارون کایام داد بر باد

در گوش دل فرو خوان تا زر نمان ندارد

بر لب جوی نشین و گذر عمر بین

کاین اشارت ز جهان گذران ما را بس

مزرع سبز فلک دیدم و داس مه نو

یادم از کشته‌ی خویش آمد و هنگام درو

پند و عبرت در غزل سعد کافئ

بیدار شو دلا که جهان پر مزور است بر نخل روزگار نه برگ است و نه بر است

زیبائی های اخلاق، ص: 268

جام بلاست آن که تو می گویی اش دلی است	دیگ هواست آنکه تو می خوانی اش سر است
سیم حرام اگر چه سپید است هم چو شیر	چندین مخور تو نیز که نی شیر مادر است
طاووس را بدیدم می کند پَر خویش	گفتم مکن که پر تو با زیب و زیور است
بگریست زار زار و بگفتا که ای حکیم	آگه نه ای که دشمن جان من این پر است
ای خواجه پر و بال تو می دان که زرّ توست	زیرا که شخص پاك تو طاووس دیگر است
پرهیز کن ز صحبت نا اهل هان و هان	ار چند روزی تازه و بارز چو عبهر است
دانی چرا خروشد ابریشم رباب	از بھر آن که دایم هم کاسه ی خر است
زنهار سعد کافئ بر خلق دل میند	دل در خدای بند که خلاق اکبر است» ¹

(1) - از مؤلف کتابی به نام عبرت های روزگار به رشته ی تحریر درآمده که بسیاری از مطالب و مسائل و حوادث عبرت آموز در آن گردآوری شده است، علاقمندان برای به دست آوردن تفصیل این موضوع می توانند به آن کتاب مراجعه کنند.

زیبائی های اخلاق، ص: 269

قال علی علیه السلام: الناسُ أبناءُ ما یُحْسِنُونَ

هدایة العلم: 127

بخش دوازدهم آراستگی اهل معنی

زیبائی های اخلاق، ص: 270

کسب حسنات

اهل معنی آن پاك دلانی هستند که بر اثر تحصیل بصیرت، دنیا را تجارتخانه‌ای برای کسب حسنات و فضایل می‌دانند و آن را کشتزاری برای به دست آوردن محصولات آخرت و جهان ابدی به حساب می‌آورند.

آنان دنیا را و هرچه در آن است با چشم دل مهمانخانه‌ی حضرت حق می‌بینند و خود را مهمانی که باید با مصرف کردن نعمت‌های حضرت محبوب در کار بندگی خالصانه برای خدا و خدمت به مردم قرار گیرند. و توجه دارند که جز از راه معرفت دینی و عمل به آیات الهی و آراسته شدن به حسناتی که به آنان جمال معنوی و زیبایی باطنی می‌بخشد رسیدن به مقام عبادت و خدمت میسر نیست.

آنان علاوه بر تأمین معاش مادی از راه کسب حلال بر اساس گفتار رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم که فرمود:

الکاسِبُ حَبِيبُ اللَّهِ

. کسب کننده برای روزی حلال دوست و حبیب خداست.

به کسب حسنات و فضایل و امور معنوی و روحی و تأمین نیازهای باطنی و ساختن زندگی پاك و آخرت آباد اقدام می‌کنند و در این مسیر باارزش از هیچ کوششی دریغ نمی‌ورزند. آنان بخشی از اوقات خود را به شناخت قرآن

زیبائی های اخلاق، ص: 272

و روایات و فهم تکالیف و مسؤولیت‌ها اختصاص می‌دهند و می‌کوشند که تمام حرکات و اعمال و حالات خود را با آیات کتاب حق و روایات اهل بیت عصمت هماهنگ کنند.

این فقیر به برخی از آیات و روایاتی که همیشه اهل معنی دنبال آن بودند تا خود را با آن آیات و روایات تطبیق دهند اشاره می‌کنم، باشد که همه‌ی ما از آن آراستگان به حقایق درس بگیریم و وجود مبارکشان را در همه‌ی امور زندگی سرمشق خود قرار دهیم.

اهل معنی و توحید

اهل معنی با به‌کارگیری خرد و عقل، حق را در همه‌ی شؤون پذیرفتند و از تکبر در برابر آن اجتناب ورزیدند و به دنبال این آیه‌ی کریمه با همه‌ی وجود تسلیم توحید شدند و از هر بت و طاغوتی دوری جستند و به رحمانیت و رحیمیت حضرت معبود متصل شدند:

«وَاللَّهُ إِلَهٌُ وَاحِدٌ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ» «1».

و معبود شما معبود یکتاست، هیچ معبودی جز او نیست، رحمتش بی‌اندازه و مهربانی‌اش همیشگی است.

اهل معنی در همه‌ی حالات و در همه‌ی شؤون و در همه‌ی شرایط و در حادثه‌های شیرین و تلخ، شرك نمی‌ورزند و از اتصال به وحدانیت حق يك چشم به هم زدن غفلت نمی‌ورزند و هر معبود باطلی را از خیمه‌ی حیات خود نفی می‌کنند و در ظاهر و باطن با هر معبود باطلی در جنگ و ستیزند.

آنان مطلع الفجر توحید ذات و توحید افعال و توحید صفاتند، و سراپا آینه‌ی

(1) - بقره (2): 163.

زیبائی‌های اخلاق، ص: 273

تمام نمای اسما و صفات حضرت محبوبند.

آنان قدمشان قدم عبادت، و حرکتشان در جهت خدمت به خلق، و زبانشان زبان هدایت، و گوششان گوش شنیدن حقایق و معارف، و نیت و فکرشان خدا و آخرت، و عملشان عمل صالح است؛ و این همه را از برکت توحید و اتصال به حق و کرنش و فروتنی در برابر معبود یکتا دارند.

آنان به زبان حال و قال به محضر حضرت حبیب عرضه می‌دارند:

تن خاک راه دوست کنم حسبی الحیب	جان نیز در رهش فکنم حسبی الحیب
چون عشق در سرای وجودم نزول کرد	از خویشتن طمع بکنم حسبی الحیب
دل سوخت چون در آتش سودای عشق او	جان هم در آتشش فکنم حسبی الحیب
چون ناصر من اوست چو منصور می‌روم	خود را به دار عشق زخم حسبی الحیب
حلاج عشق چون بزند پنبه‌ی تنم	بر دست و بازوی که تنم حسبی الحیب
مهرش چو ذره ذره کند پیکر مرا	من در هواش رقص کنم حسبی الحیب
دل بر کنم چو فیض ز بود و نبود خویش	بر هرچه رای اوست تنم حسبی الحیب» ¹

اهل معنی و نبوت

دل باختگان به حق، بصیران عاشق، عارفان صادق با توجه به حقایق اصیل و دلایل قویم و براهین جلی به این واقعیت آگاه شدند که معلمان واقعی و راهنمایان حقیقی و دل سوزان شفیق و مصلحان رفیق و آنان که خیر دنیا و آخرتشان را تضمین می‌کنند و خوشبختی و سعادت امروز و فردایشان را تأمین می‌نمایند، پیامبران الهی هستند.

اهل معنی وجودشان را به این شجره‌ی طیبه و درخت ملکوتیه پیوند زدند

زیبائی های اخلاق، ص: 274

و سراپا تسلیم آن بزرگواران شدند و در همه‌ی شوون زندگی به آن انوار الهی اقتدا کردند.

آنان به این حقیقت قرآنی با عمق باطن توجه نمودند که امید مثبت بستن به خدا و طمع در آخرت آباد ورزیدن و غرق شدن در یاد خدا، فقط و فقط در سایه‌ی اقتدا به نبوت و رسالت و اسوه و سرمشق قرار دادن پیامبر حاصل می‌شود:

«لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِمَنْ كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَ الْيَوْمَ الْآخِرَ وَ ذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا» «1».

یقیناً برای شما در همه‌ی شوون رسول خدا سرمشق نیکویی است، سرمشق نیکو برای کسی که پیوسته به خدا و روز قیامت امید می‌بندد و بسیار یاد خدا می‌کند.

اهل معنی نوح‌وار به اجرای مسؤولیت‌ها و تکالیف خود ادامه می‌دهند و در این راه از هیچ حادثه‌ای نمی‌هراسند و سستی و خستگی به خود راه نمی‌دهند.

اهل معنی ابراهیم‌وار با بت و بت‌پرست و طاغوت و طاغوت‌پرست مبارزه می‌کنند و از آتش کینه و دشمنی دشمنان و آزار و اذیت آنان هراسی به دل نمی‌گیرند.

اهل معنی موسی‌وار با فرعون درون و برون و با فرعونیان پست و زبون و با قارون‌ها و هامان‌های زمانه مبارزه می‌کنند و تا هلاک شدن ستمگران از پای نمی‌نشینند.

اهل معنی عیسی‌وار به نجات مردم از شرّ یهودیان مادی‌گر و تحریف‌گران از خدا بی‌خبر و ثروتمندان غرق‌شده در شهوت و دنیا پرستان ستمگر برمی‌خیزند

(1) - احزاب (33): 21.

زیبائی های اخلاق، ص: 275

و به احیای قلب و جان مردگان اقدام می‌کنند و کوردلان غافل را چشم بصیرت می‌بخشند، و بیماران فکری و روانی را شفا می‌دهند.

اهل معنی احمدوار قدم به بتخانه‌ی درون و برون می‌گذارند و با دست عقل، علی‌صفت بت‌ها را می‌شکنند و از خانه‌ی دل‌ها بیرون می‌ریزند و قلب را تبدیل به عرش رحمان و حرم محبوب می‌کنند و ابوجهل‌ها و ابولهب‌های درونی و برونی را از سر راه زندگی بندگان خدا برمی‌دارند.

اهل معنی ایوب‌وار در راه خدا صبر و استقامت می‌ورزند و برای حل مشکلات در آب خنک رحمت و اراده‌ی خدا فرو می‌روند و از این راه به بهره‌های فراوان مادی و معنوی دست می‌یابند و خود را با بندگی خالص به اوج رضای دوست می‌رسانند.

اهل معنی یوسف‌وار بر آزار برادران استقامت می‌ورزند و در تاریکی چاه دنیا از طریق بندگی و راز و نیاز به خدا متوسل می‌شوند و در کاخ شهوت و ثروت با زلیخای نفس مبارزه می‌کنند و در زندان دنیا به خاطر خدا پایداری و صبر می‌نمایند و خود را از نردبان تقوا و استقامت به عزیزی مصر وجود می‌رسانند.

اهل معنی خضروار به دنبال چشمه‌ی معرفت و عرفاند، تا با نوشیدن از آن مایه‌ی حیات به حیات جاودان رسند و به کشف اسرار نایل آیند و مردمان را از ظلمت تن‌رهایی بخشند و آنان را به این معنی آگاهی دهند که علم و معرفت و عرفان و بصیرت سرمایه‌ی جاودانی و دست‌مایه‌ی خیر دنیا و آخرت و کیمیای طلاکننده‌ی مس وجود و روزنه‌ی ورود به حقایق غیب و شهود است.

هرجا قدم نهد قدمش خیر مقدم است

آن را که فضل و دانش و تقوا مسلم است

علم است آن که مفخر اولاد آدم است

کس را به مال نیست بر اهل کمال فخر

کز هر مقام و مرتبه‌ای علم اعظم است

در پیشگاه علم مقامی عظیم نیست

زیبائی‌های اخلاق، ص: 276

عالم اگر چه زاد مؤخر مقدم است

جاهل اگر چه جست تقدم مؤخر است

عالم به نور علم و یقین کاشف الغطاست	کانوار علم کاشف اسرار مبهم است
ای طالب فضیلت و ای سالک طریق	ای آن که آرزوی بهشتت فراهم است
غافل مشو که صحبت ارباب معرفت	آب حیات و چشمه‌ی صافی زمزم است
دامن بکش ز صحبت نادان که فی المثل	جهل آتش است و صحبت جاهل جهنم است
در معرض سوانح و در عرصه‌ی زمان	عالم کسی که واقف از اوضاع عالم است «1»

اهل معنی و قرآن

اهل معنی قرآن را به عنوان کتاب زندگی، کتاب فرمان‌ها و احکام حق، کتاب دانش و بصیرت، کتاب عرفان و حقیقت، کتاب حق و واقعیت، کتاب ذکر و حکمت و کتاب صدق و هدایت می‌نگرند.

قرآن را پیشوای زندگی، دریای نور، چراغ راهنما، شفای دردها، شفیع قیامت می‌دانند.

اهل معنی به این حقیقت یقین دارند که نزول قرآن مجید برای راهنمایی انسان به سوی حقایق غیب و شهود است، به این خاطر آنی از قرآن و هدایتش غفلت نمی‌ورزند و صبح و شام همه‌ی حرکات خود را با قرآن هماهنگ می‌کنند.

آنان بر این آیه‌ی شریفه تکیه دارند و از نور این آیه در همه‌ی شؤون زندگی و حیات بهره می‌گیرند:

«إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ وَ يُبَشِّرُ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ أَجْرًا كَبِيرًا» «2».

(1) - صادق سرمد.

(2) - اسراء (17): 9.

زیبائی های اخلاق، ص: 277

بی تردید این قرآن به استوارترین راه هدایت می کند و مؤمنینی را که همواره عمل شایسته انجام می دهند بشارت می دهد که برای آنان پاداش بزرگی است.

اهل معنی به این آیه کریمه توجه قلبی و عملی دارند که در آن چهار ویژگی به نفع انسان بیان می کند:

«يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَ شِفَاءٌ لِمَا فِي الصُّدُورِ وَ هُدًى وَ رَحْمَةٌ لِلْمُؤْمِنِينَ» «1».

ای مردم از سوی پروردگارتان برای شما کتابی سراسر پند و موعظه و درمان دردهایی که در سینه هاست آمد و این کتاب برای مؤمنان هدایت و رحمت است.

اهل معنی پیوسته از پندها و موعظه های قرآن بهره می گیرند. دردهای معنوی و بیماری های اخلاقی و روحی خود را با عمل به آیات قرآن درمان می کنند و از هدایتش نصیب می برند و خود را به وسیله قرآن مجید به رحمت بی نهایت حق متصل می کنند.

اهل معنی نسبت به همه آیات قرآن که به وسیله خدا و پیامبر و امامان برای هدایت مردمان قرائت شده است سراپا گوشند تا بشنوند و عمل کنند و سراپا هوشند تا حقایقش را بفهمند و سراپا سکوتند و هرگز از پیش خود قانونی و حکمی در برابر قرآن نمی آورند تا با این عمل و فهم و سکوت به رحمت خدا برسند.

«وَ إِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَ أَنْصِتُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ» «2».

و هنگامی که قرآن قرائت شود به آن (برای عمل کردن) گوش فرا دهید

(1) - یونس (10): 57.

(2) - اعراف (7): 204.

زیبائی های اخلاق، ص: 278

و نسبت به آن سکوت ورزید (و با آوردن حکم و قانونی در برابرش زبان درازی نکنید) تا مورد رحمت قرار گیرید.

اهل معنی می‌دانند که ایستادگی در برابر قرآن و آوردن قانونی و حکمی بر ضد آن نتیجه‌ای جز هلاکت و بدبختی ندارد و زبان بازان که از پیش خود بر خلاف قرآن قانون و حکم می‌سازند و مردم را از ساحت کتاب حق دور می‌کنند به عذاب ابد و آتش همیشگی دچار می‌شوند.

داستانی از زبان شکستن سکوت

دو لك لك و يك لاک پشت در صحرایی سبز و خرم و در کنار درختانی پر بار و چشمه‌ای از آب خوشگوار و رودی سرشار از مایه‌ی حیات، روزگار به خوشی می‌گذرانند.

دو لك لك با فرا رسیدن فصل خزان و هجوم باد پاییزی به محلی دیگر که دارای هوای مطبوعی بود و در آنجا آذوقه و غذا به وفور وجود داشت، سفر می‌کردند و در اواسط بهار و سرسبزی صحرا به جایگاه اصلی باز می‌گشتند.

لاک پشت از غیبت چند ماهه‌ی دو یار دیرین خود غم و غصه داشت و علاقه‌مند بود همراه آن دو دوست مهربانش بیلاق و قشلاق کند.

نزدیک فصل خزان از دو لك لك درخواست کرد که او را همراه خود به منطقه‌ای که از خزان و سرمای زمستان در امان است ببرند.

به او گفتند: با این کیفیتی که تو حرکت می‌کنی همراهی با ما برایت میسر نیست؛ زیرا ما این سفر را در مدتی کوتاه و طی چند روز به پایان می‌بریم و برای تو این قدرت نیست که مسیر سفر را حتی در طول چند ماه طی کنی، اگر علاقه داری با ما در این سفر همراه شوی باید در برابر نقشه‌ای که ما برای بردن تو داریم تسلیم محض باشی و هرگز در طول سفر دهان برای سخن گفتن باز نکنی

زیبائی‌های اخلاق، ص: 279

و سکوت حکیمانه و عاقلانه را نشکنی؛ زیرا شکستن سکوت با هلاکت مساوی خواهد بود.

لاک پشت به دو یار مهربانش قول داد در طول سفر از سکوت دست بردارد و زبان به سخن گفتن باز نکند و از فضولی در برابر نقشه‌ی آنان پرهیزد.

دو لك لك چوبی کوتاه و مناسب آوردند و به لاک پشت گفتند تو وسط این چوب را با دهانت محکم بگیر و ما هم دو سر چوب را با پای خود محکم می گیریم و سپس به پرواز می آیم و تو را به این صورت بدون کندی و معطلی به قشلاق می بریم.

دو لك لك، لاک پشت را با خود برداشتند و با پروازی تیز به سوی محل مورد نظر به حرکت درآمدند. در راه از بالای قریه ای در حال عبور بودند که اهل قریه با دیدن این منظره شگفت زده شدند و گفتند این چه داستانی است؟ دو لك لك لاک پشتی را اسیر خود کرده و با مقید کردنش به چوبی خشک او را با خود به سفر می برند! لاک پشت از سخن اهل قریه دلگیر شد، خواست پاسخ آنان را بدهد، مجبور به باز کردن دهان شد، باز کردن دهان همان و از اوج هوا به زمین افتادن همان و به هلاکت رسیدن همان!!

آری، سزای زبان درازان و قانون پردازان در برابر قرآن که می خواهد انسان را به اوج معنویت و رشد و کمال پرواز دهد و دنیا و آخرتی آباد برای او بسازد جز سرنگونی و نگونساری و هلاکت چیزی نیست، به همین خاطر قرآن مجید می گوید: در برابر من فقط گوش باشید، برای به هوش بودن و عمل کردن، و سکوت باشید برای نجات یافتن، تا مورد رحمت خدا قرار گیرید و به سعادت دنیا و آخرت برسید.

اهل معنی و ولایت و امامت

اهل معنی از طریق قرآن به این حقیقت آگاهند که دین بدون امام معصوم

زیبائی های اخلاق، ص: 280

و رهبری و ولایت او کامل نیست و نعمت حق بی وجود او بر بندگان تمام نخواهد بود و اسلام بی امام معصوم مورد رضای خدا نمی باشد.

«الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ أَتَمَّمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَ رَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِيناً» «1».

امروز دین شما را برایتان کامل و نعمت خود را بر شما تمام گردانیدم و اسلام را برای شما [به عنوان] آیین برگزیدم.

این آیه بر اساس اغلب تفاسیر اهل سنت و همه تفاسیر شیعه در روز هجدهم ذوالحجه که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم به فرمان خدا علی بن ابی طالب امیرالمؤمنین علیه السلام را به رهبری و ولایت و زمامداری امت نصب کرد نازل شد، و به این خاطر خدای مهربان بیان داشت که امروز که علی بن ابی طالب به ولایت و رهبری و اداره امور امت

منسوب شد دین شما را برایتان کامل کردم و نعمتم را بر شما تمام نمودم و اسلام را با وجود علی برای شما به عنوان دین رضایت دادم.

اگر مردم پس از درگذشت پیامبر صلی الله علیه و آله، ولایت و رهبری امیرالمؤمنین علیه السلام را می پذیرفتند و زیر بار غیر متخصص نمی رفتند به تدریج ملت های جهان به اسلام می گراییدند و سفره ی دانش و معرفت و عدل و عدالت و درستی و امانت و همبستگی و وحدت در پهنه ی زمین پهن می شد و انسان تا قیامت از تفرقه و فتنه و آشوب و پلیدی و بی دینی و فساد و شر و گناه و معصیت در امان می ماند.

حضرت باقر علیه السلام می فرماید: فریضه های الهی که یکی پس از دیگری به تدریج نازل شد، ولایت و رهبری آخرین فریضه ای بود که اعلام شد و پس از

(1) - مائده (5): 3.

زیبائی های اخلاق، ص: 281

آن، آیه ی اکمال دین و اتمام نعمت نازل گشت «1».

آری، خدا فرایض را با ولایت امام معصوم کامل کرد؛ زیرا پیامبر اسلام آنچه را خدا از دانش و معرفت و علم و بصیرت نزد او به ودیعت نهاده بود به آگاهی و اطلاع علی علیه السلام رساند و پس از علی علیه السلام در یازده فرزندش که به فرمان حق اوصیا و جانشینان پیامبر بودند قرار گرفت و به همین خاطر اهل بیت علیهم السلام پس از قرآن به عنوان ثقل دیگر دین معرفی شدند و از سوی پیامبر اعلام شد که اگر امت به این دو ثقل تمسک جویند هرگز چهره ی سیاه و زشت گمراهی را نخواهند دید.

حضرت باقر علیه السلام درباره ی اهمیت و عظمت ولایت و رهبری معصوم می فرماید:

بُنِيَ الْإِسْلَامُ عَلَى خَمْسٍ: عَلَى الصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ وَالصَّوْمِ وَالْحَجِّ وَالْوَلَايَةِ، وَلَمْ يُنَادَ بِشَيْءٍ كَمَا تُودَى بِالْوَلَايَةِ «2»

. اسلام بر پنج حقیقت بنا شده: بر نماز و زکات و روزه و حج و رهبری و ولایت، و مردم را به چیزی هم چون ولایت ندا نداده اند.

اهل معنی پس از پیامبر و قرآن حقایق و معارف و احکام و سنن و حلال و حرام و رموز و اشارات و لطایف و معانی را از طریق دارنده‌ی ولایت و رهبری دریافت می‌کنند و احدی را به جای آن قبول ندارند و به دستور قرآن از صاحبان ولایت حقه به عنوان اولوالامر اطاعت و پیروی می‌نمایند.

از حضرت صادق علیه السلام در رابطه با معنای شجره‌ی طیّبه که در آیه‌ی بیست

(1) - کاف: 298 / 1، باب ما نص الله عز و جل و رسوله علی الأئمة، حدیث 4؛ تفسیر صافی: 421 / 1.

(2) - کاف: 18 / 2، باب دعائم الإسلام، حدیث 1.

زیبائی های اخلاق، ص: 282

و ششم سوره‌ی ابراهیم ذکر شده است «1» پرسیدند. حضرت پاسخ داد:

رسول خدا ریشه‌ی درخت و امیرالمؤمنین تنه‌ی آن و امامان از نسل پیامبر و علی شاخه‌های آن و دانش و معرفت امامان میوه‌ی آن و شیعیان مؤمنشان برگ‌های آن هستند... «2».

اهل معنی و عمل

بینیان راه و آگاهان طریق الله و عارفان شیدا که همه‌ی ظواهر زندگی را برای دست یافتن به معنا می‌خواهند بر اساس آیات کتاب خدا که آنان را به عمل صالح خوانده و به جهاد در راه دوست دعوت کرده با همه‌ی وجود فرمان «و اعْمَلُوا صَالِحاً» «3» را با گوش جان شنیده و طوق بندگی حق را به گردن انداخته و لحظه‌ای از عمل غافل نمی‌شوند و با معرفت و همت و عشق قدم در وادی عمل می‌گذارند و خالص و بی‌ریا به کوشش برمی‌خیزند و پاداشش را فقط به خدا امید دارند.

«و بَشِّرِ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ...» «4».

و آنان را که ایمان آورده‌اند و کارهای شایسته انجام داده‌اند بشارت ده که برای آنان بهشت‌هایی است که از زیر درختانش نهرها جاری است.

(1) - «أَمْ تَرَ كَيْفَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ» ابراهیم (14): 24.

(2) - عن عمرو بن حريث قال: سألت ابا عبد الله عليه السلام عن قول الله «كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ» قال: فقال: رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم اصلها، واميرالمؤمنين عليه السلام فرعها، والأئمة من ذريتهما اغصانها، وعلم الأئمة ثمرتها، وشيعتهم المؤمنون ورقها، هل فيها فضل، قال قلت لا والله قال والله ان المؤمن ليولد فتورق ورقة فيها وان المؤمن ليموت فتسقط ورقة منها.

کافی: 428 / 1، باب فيه نکت و نتف من التنزیل بالولایة، حدیث 80؛ تفسیر صافی: 886 / 1؛ تفسیر عیاشی: 42 / 22؛ بحار الانوار: 37 / 64.

(3) - مؤمنون (23): 51.

(4) - بقره (2): 25.

زیبائی های اخلاق، ص: 283

«إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ هُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ»
«1».

بی تردید کسانی که ایمان آوردند و کارهای شایسته انجام دادند و نماز را برپا داشتند و زکات پرداختند پاداششان برای آنان نزد پروردگارش محفوظ است، نه هیچ ترسی بر آنان است و نه اندوهگین می شوند.

اهل معنی در عمل، اهل تجزیه و تفکیک احکام الهی نیستند؛ همه احکام خدا و حلال و حرام او در مرحله عمل و ترک برای آنان یکسان است. آنان واجبات بدنی، مالی و حقوقی را بدون تفاوت گذاشتن میان آنها ادا می کنند و در این زمینه از ملامت هیچ ملامت گری نمی هراسند.

سرم شد گوی چو گانش بکن گو، هر چه

می خواهد

نهادم سر به فرمانش بکن گوهر چه می خواهد

من و حسن به سامانش بکن گو، هر چه می خواهد	کند گر هستیم ویران زندگر بر هم سامان
من و زلف پریشانش بکن گو، هر چه می خواهد	اگر روزم سیه دارد و گر عمرم تبه دارد
زدم دستی به دامانش بکن گو، هر چه می خواهد	ز دست من چه می آید مگر مسکینی و زاری
من و لطف فراوانش بکن گو، هر چه می خواهد	دل و جانم اگر سوزد ز تاب آتش قهرش
سر و تن هر دو قربانش بکن گو، هر چه می خواهد	شنیدم گفت می خواهم سرش از تن جدا سازم

(1) - بقره (2): 277.

زیبائی های اخلاق، ص: 284

بلاگردان ایمانش بکن گو، هر چه می خواهد	نباشد گر روا در دین که خون عاشقان ریزند
فدا هم این و هم آتش بکن گو، هر چه می خواهد	اگر دل می برد از من و گر جان می کشد از تن
به او بگذار درمانش بکن گو، هر چه می خواهد	تو را ای فیض کاری نیست با دردی کزو آید

«1»

اهل معنی که اهل توحید و نبوت و قرآن و ولایت و عمل هستند این حقایق را در وجود خود با حسنات اخلاقی و تقوای فکری و قلبی و روحی تکمیل می کنند و ساختمانی ملکوتی و حصاری عرشی برای خود به وجود می آورند که با قرار گرفتن در آن از شرّ هر شیطان و هجوم هر ختناسی امان می یابند و به تدریج نیروهای الهی در آنان ظهور می کند که با توسل به آن نیروها کارهایی شگفت در چهارچوب واقعیات دینی و شرعی از آنان سر می زند که باور کردنش برای ظاهر بینان مشکل و برای بیرون رفتگان از دایره‌ی انسانیت غیرممکن است.

استاد اخلاق ما در درس اخلاقش که در پاره‌ای از مجلات دینی هم چاپ شده است می فرمود:

انسان از روح که جنبه‌ی ملکوتی دارد و جسم که جهت ناسوتی و حیوانی دارد ترکیب شده است، از نظر روحی برتر از ملائکه و معنون به عنوان خلیفه‌ی الله، مظهر اسما و صفات حق، برتر از همه‌ی موجودات، امین الله و روح است، و از نظر جسمی هم معنون به عنوان ظلوم، جهول، کفار، عجول، هلوع و جزوع است.

این دو عنصر مادی و معنوی با هم ترکیب شده‌اند و کیفیت چنین ترکیبی را هیچ کس جز حق یا کسانی که عملشان شهودی است نمی داند.

(1) - فیض کاشانی، دیوان اشعار، غزل 298.

زیبائی های اخلاق، ص: 285

ترکیب این دو ضدّ، شاهکار خلقت است، با این ترکیب انسان میل به استکمال دارد و می تواند به جایی برسد که به جز خدا نداند و نبیند.

همه‌ی موجودات در خدمت انسان

قرآن همه‌ی موجودات مادی را چه آسمانی و چه زمینی برای انسان، و انسان را برای خدا می داند، قرآن در زمینه‌ی امور مادی که در خدمت انسان قرار دارند می فرماید:

«أَلَمْ تَرَوْا أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُمْ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ» «1».

آیا شما انسان‌ها به حقیقت مشاهده نکردید که خدا آنچه را در آسمانها و آنچه را در زمین است مسخر و رام شما قرار داد؟

و در زمینه‌ی امر معنوی می‌فرماید:

«وَ اصْطَنَعْتُكَ لِنَفْسِي» «2».

و تو را برای خود انتخاب کردم.

این که انسان برای خدا انتخاب شده، مرتبه و درجه‌ی بسیار بالایی است و از همه‌ی درجات و مراتبی که برای انسان مقرر است بالاتر است. راستی چه شگفت‌آور است که همه‌ی موجودات آسمان و زمین برای انسان و انسان برای خداست و این انسان است که باید این درجات بالقوه را به خصوص این درجه‌ی اخیر را به مرحله‌ی فعلیت برساند و تا آنجا پیش رود که در محضر معنوی حق بار یابد و به قول اهل دل انسان کامل گردد.

اگر انسان مرکب وجود خود را- که به تعبیر اهل حال براق انسانیت برای

(1) - لقمان (31): 20.

(2) - طه (20): 41.

زیبائی‌های اخلاق، ص: 286

رسیدن به معراج معنوی است و آن مرکب و براق عبارت از جسم و متعلقات آن از قبیل شکم و شهوت است- با قواعد الهی و ریاضات شرعی کنترل کند، ترقی به آن مرتبه‌ی والا برای او حاصل می‌شود؛ یعنی به آنجا می‌رسد که جز خدا نداند و جز خدا نبیند و در حدّ وسع وجودش و قدرت‌های معنوی‌اش کارهای شگفت‌انگیز از او سر می‌زند!

بی‌تردید انسان در وادی سیر و سلوک و حرکت به سوی معراج انسانیت، براق لازم دارد و این جسم مادی براق اوست؛ و این جسم هنگامی می‌تواند براق قابل‌توجهی برای حرکت روح به سوی معراج معنوی باشد که تحت کنترل امور شرعیه درآید.

نکته‌ی بسیار مهم در این زمینه این است که: اگر سالک به درستی و راستی سلوک کند و از پیچ و خم‌های وادی طلب بر اساس موازین شرعی گذر کند شك نیست که بُراقش که در ابتدای کار صبغهی جسمانی دارد به تدریج صبغهی روح به خود می‌گیرد و کارهای خارق العاده از او سر می‌زند؛ یعنی همان کارهایی که از روح برمی‌آید جسم نیز انجام می‌دهد مثلاً طی الارض، طی اللسان و طی الخلق پیدا می‌کند.

همه‌ی ما از نظر روحی و در عالم ذهن و باطن طی الارض و طی اللسان و طی الخلق داریم؛ یعنی می‌توانیم در حالی که جسممان در محلی قرار دارد روحمان در يك چشم به هم زدن در مکه و یا دورترین نقاط عالم باشد و یا می‌توانیم در ذهن خود باغی با درختان بسیار عالی و مناظر دلنواز و دارای همه‌گونه امکانات خلق کنیم.

بی‌تردید هر کسی می‌تواند از نظر ذهنی و روحی این کارها را انجام دهد و این سفرهای دور و دراز را در عالم باطنش تحقق دهد و این امور را بیافریند و اگر با ریاضت‌های مشروع و انجام عبادت‌ها و اخلاص جسمش رنگ روح به خود

زیبائی های اخلاق، ص: 287

گیرد، یقیناً طی الارض و طی الخلق و طی اللسان جسمانی پیدا می‌کند. برای اطمینان یافتن شما به این حقیقت حقه لازم است چند نمونه از کردار سالکان به حق رسیده نقل شود.

طی اللسان عارف وارسته شیخ نخودکی

نخودک نام قریه‌ای است نزدیک مشهد مقدس. عالم بزرگ و عارف وارسته حاج شیخ حسن علی نخودکی در این قریه اقامت داشت، وی هر شب به حرم مطهر حضرت امام رضا علیه السلام مشرف می‌شده و دوباره به روستای نخودک برمی‌گشته است. او در این رفت و برگشت که نزدیک به هشت فرسنگ می‌شده، يك ختم قرآن می‌خوانده است! یعنی پانزده جزء آن را هنگام رفتن و پانزده جزء دیگر را هنگام بازگشت قرائت می‌کرده است. اما چگونه و به چه کیفیت؟ مگر ممکن است انسان در چنین مسیری با پای پیاده آن هم هر شب يك ختم قرآن بخواند؟ آری، او این قدرت را داشته است چون به مقام طی اللسانی رسیده بود و این همان مقامی است که برای حبیب بن مظاهر هم حاصل شده بود، آن انسان کم نظیر و عارف مخلص که حضرت حسین علیه السلام کنار بدن قطعه قطعه‌اش خطاب به دشمن گفت: کسی را به شهادت رساندید که هر شب يك ختم قرآن می‌نمود!

پدید آمدن چشمه‌ی آب با دم عیسوی عارفی وارسته

حضرت آیت الله العظمی حاج سید عبدالهادی شیرازی که از مراجع بزرگ شیعه و عارفی وارسته و سالکی ریاضت کشیده بود، کرامتی عجیب دارد که مرحوم آیت الله حاج شیخ غلامرضا یزدی معروف به فقیه خراسانی نقل کرده است. او می گوید: با گروهی از علما در معیت آیت الله شیرازی از نجف به سوی کربلا می رفتیم، در میان راه به شدت تشنه شدیم به صورتی که راه رفتن برابمان

زیبائی های اخلاق، ص: 288

بسیار مشکل شد.

آن مرد الهی و دارندهی دم عیسوی فرمود: بیاید پشت این تپه تا به شما آب بدهم. همه ی ما به پشت تپه رفتیم و دیدیم چشمه ی آبی فوران می کند، همه آب خوردیم و تجدید وضو کردیم و لنگ ها و چپیه های خود را خیس کرده به روی سر انداختیم و پس از رفع خستگی به راه افتادیم، ولی من ناگهان متوجه شدم که در مسیر نجف به کربلا آب نبوده، لذا به پشت تپه برگشتم و دیدم چشمه ی آبی وجود ندارد. شیخ می گوید: لنگ خیس روی سر من بود ولی از چشمه ی آب خبری نبود!! این است معنای طی الخلق.

کرامتی شگفت از سالکی کم نظیر

مرحوم آیت الله العظمی حاج سید احمد خوانساری مرجعی بزرگ و عالمی ژرف اندیش بود، وی در وادی سیر و سلوک و عرفان گام های بلندی برداشته بود، آیت الله حاج شیخ مرتضی حائری فرزند بزرگوار مؤسس حوزه ی علمیه ی قم این داستان را که خود از زبان مرحوم آیت الله خوانساری شنیده بود نقل فرمود که:

من پدر سالخورده ای داشتم، در زمانی که سفرها با مرکب های حیوانی انجام می گرفت او را برای زیارت حضرت رضا علیه السلام به مشهد می بردم، رسم کاروان این بود که در منزل آخر استحمام می کرد و برای ورود به مشهد آماده می شد، من در استحمام به پدرم کمک دادم و لباس های او را هم خود شستم، هنگام شب چون بسیار خسته بودم با همان خستگی به خواب سنگینی فرو رفتم، کاروان بدون توجه به من همان وقت شب حرکت کرد و پدر سالخورده ام را نیز با خود برد، نزدیک طلوع آفتاب از خواب بیدار شدم، چیزی به قضا شدن نماز نمانده بود، به سرعت تیمم کردم و نماز خواندم، پس از نماز همه ی وجودم را در تنهایی

زیبائی های اخلاق، ص: 289

بیابان ترس گرفت، فکر پدرم که اکنون با کاروان رفته و چه کسی از او مواظبت می کند و چه کسی در پیاده و سوار شدن و وضو گرفتن به او یاری می دهد مرا آزار می داد.

در این فکر بودم که به ذهنم آمد آقا و مولای خود حضرت حجة بن الحسن را بخوانم. بلافاصله گفتم: یا اباصالح المهدی ادراکنی. تا این استغاثه را نمودم، ناگهان در برابر دیدگانم سرور مهربانم را دیدم که فرمود: این راه را در پیش بگیر و برو. عظمت او به من مهلت نداد تا با جنابش سخن بگویم، همان راهی را که فرموده بودند طی کردم، چند دقیقه ای بیشتر نرفته بودم که منظره ای بمت انگیز پیدا شد، قهوه خانه ای با باغی زیبا و درختانی شاداب و حوض آب و فواره ای روح انگیز، پیاده شده و زیر درختان نشستم، برایم چایی آوردند، طعمش با چایی های دیگر تفاوت داشت، دو سه لیوان چایی خوردم که ناگهان متوجه شدم پول ندارم. به کسی که چایی آورده بود گفتم: آقا من پول ندارم. گفت:

کسی از تو پول نمی خواهد، این چایی برای تو خلق شده است!!

وقتی خستگی ام برطرف شد از جای برخاستم و به راه افتادم، چند دقیقه ای بیش راه نرفته بودم که دیدم به قافله رسیدم. قافله ای که از اول شب تا صبح راه رفته و اکنون قصد دارند اطراق کنند، سراغ پدر رفتم دیدم منتظر است پیاده اش کنم. از من پرسید کجا بودی؟ گفتم: عقب ماندم، خوابم برد، سپس او را پیاده کرده و مشغول خدمت او شدم.

آری، امام زمان علیه السلام می تواند با يك اشاره آن قهوه خانه را با آن امکانات خلق کند و با يك اشاره مرحوم آیت الله خوانساری را طی الارض دهد و با يك چشم به هم زدن وی را به قافله برساند.

زیبائی های اخلاق، ص: 291

قال علی علیه السلام: أحسنُ الأخلاقِ

ما حَمَلَكَ عَلَى الْمَكَارِمِ

غرر الحكم: 254، حدیث 5350

بخش سیزدهم اخلاق کلید خیر دنیا و آخرت

زیبائی های اخلاق، ص: 292

کلید خیر دنیا و آخرت

آیین مقدّس اسلام و فرهنگ حیات بخش حق که در قرآن مجید و سنت نبوی و روایات امامان معصوم جلوه کرده و ضامن سعادت دنیا و آخرت انسان است چنان که از آیات قرآن مجید و روایات استفاده می‌شود از سه عنصر معنوی ترکیب شده است: ایمان و عمل و اخلاق.

ایمان را می‌توان از راه تحصیل معارف اسلامی و مطالعه‌ی در حقایق هستی و گوش سپردن به عالمان ربّانی و متخصصان علوم اهل بیت به دست آورد.

عمل هم که عبارت از ادای واجبات و ترك محرمات است می‌توان با شناخت واجبات و محرمات از طریق رساله‌های عملیه و کتاب‌های پرقيمت فقیهان و دانشمندان به مرحله‌ی ظهور آورد.

حسنات اخلاقی و مکارم نفسی را که مواردش در قرآن و روایات به طور کامل بیان شده است را می‌توان با شناخت آنها و تمرین اجرای آن تحصیل کرد.

این سه حقیقت یعنی ایمان و عمل و اخلاق هم چون کلید سه دندانه‌ای است که اگر در دست انسان باشد می‌تواند، چه در دنیا و چه در آخرت، همه‌ی درهای خیر و بویژه درهای رحمت الهی را به روی خود باز کند و از فیوضات و برکات الهی بهره‌مند شود و نهایتاً به مقام قرب حق و لقای محبوب برسد و در دنیا در خیمه‌ی حیات طیبه قرار گیرد و در آخرت برای ابد در بهشت عنبر سرشت جای گیرد.

زیبائی های اخلاق، ص: 294

اخلاقی که خدا می‌پسندد

اموری که ذاتاً بلند مرتبه و شریف و پرقيمت و باارزش است و سبب ظهور خیر دنیا و آخرت و سعادت و خوشبختی برای انسان است، چنان که در آیات قرآن و روایات آمده، محبوب خداست، و اموری که ذاتاً پست و بی‌ارزش است و سبب تیره‌بختی انسان در دنیا و آخرت است - همان گونه که در قرآن و روایات آمده - منفور و مبعوض حق است.

بنابراین هر انسانی که آراسته به امور شریفه و حسنات اخلاقی است محبوب خداست و هر انسانی که آلوده به امور پست و بی‌ارزش است مورد نفرت پروردگار است.

زیباییهای اخلاق و حسنات باطنی و حالات عالی درونی از مصادیق قطعی امور شریفه و باارزش، و زشتیهای اخلاقی و سیئات باطنی و حالات پست از مصادیق یقینی امور پست و بی ارزش است. در این زمینه به دو روایت بسیار مهم دقت کنید.

امام باقر علیه السلام از پدران از امیرالمؤمنین علیه السلام و امیرالمؤمنین از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روایت می کند که آن حضرت فرمود:

إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يُحِبُّ الْجُودَ وَمَعَالِيَ الْأُمُورِ وَيَكْرَهُ سَفْسَافَهَا... «1»

. بی تردید خدای عز و جل بخشنده‌دستی و گشاده‌دستی و امور شریفه و باارزش را دوست دارد و نسبت به امور پست و بی ارزش کراهت و نفرت می‌ورزد.

نیز از حضرت حسین علیه السلام از رسول خدا روایت شده است:

(1) - جعفریات: 196، باب فی ذکر البنات؛ مستدرک الوسائل: 13 / 56، باب 22، حدیث 14736.

زیبائی های اخلاق، ص: 295

إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ مَعَالِيَ الْأُمُورِ وَيَكْرَهُ سَفْسَافَهَا «1»

. به یقین خدا امور شریفه و باارزش را دوست دارد و امور پست و بی ارزش نزد او منفور و مبعوض است.

مسئلاً وقتی انسان ظرف ارزش‌های اخلاقی و امور شریف شود محبوب خدا و هنگامی که منبع زشتی‌های اخلاقی و امور پست و بی ارزش گردد مورد نفرت خداست.

امور شریفه‌ی زندگی، انسان را در دنیا غرق امنیت و سلامت و خوشی و رفاه و وسعت رزق می‌کند و سبب ورود انسان در عرصه‌ی قیامت به رضوان و بهشت الهی است، و امور پست و بی ارزش، زندگی را در دنیا دچار ناامنی و اضطراب و نگرانی و غم و اندوه و تنگی رزق می‌نماید و در آخرت سبب ورود به خشم و سخط حق و دخول در عذاب دردناک دوزخ است.

انسان اگر به خود معرفت پیدا کند و از طریق قرآن و معارف به حقیقت خود واقف شود که از جهتی خلیفه‌ی خدا و قائم مقام حضرت رب در زمین است، چنان که قرآن می‌فرماید:

«... إِيَّيَّ جَاعِلٍ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً...» «2».

من در زمین جانشین خواهم گماشت.

و از طرف دیگر جلوه‌گاه اسما و صفات حضرت حق است، آن گونه که قرآن خبر می‌دهد:

«وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا...» «3».

(1) - عوالمی اللآلی: 67 / 1، الفصل الرابع، حدیث 117؛ وسائل الشیعه: 73 / 17، باب 25.

(2) - بقره (2): 30.

(3) - بقره (2): 31.

زیبائی های اخلاق، ص: 296

و [خدا] همه‌ی [معانی] نامها را به آدم آموخت.

و به عنوان مسجود فرشتگان است به طوری که قرآن می‌گوید:

«فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَ نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ» «1».

پس وقتی آن را درست کردم و از روح خود در آن دمیدم، پیش او به سجده در افتید.

و در مرحله‌ی دیگر امین الله است، یعنی موجودی است که پس از این که آسمانها و زمین و کوهها به خاطر عدم ظرفیت از پذیرش امانت روی تافتند به قبول امانت تن داد، چنان که قرآن به این حقیقت ناطق است:

«إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ الْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَ أَشْفَقْنَ مِنْهَا وَ حَمَلَهَا الْإِنْسَانُ...» «2».

ما امانت [الهی و بار تکلیف] را بر آسمانها و زمین و کوهها عرضه کردیم، پس از برداشتن آن سر باز زدند و از آن هراسناک شدند، [ولی] انسان آن را برداشت.

و از جهت دیگر در جنبه‌ی معنوی روح الله است آن گونه که قرآن دلالت دارد:

«فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَ نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي» «3».

پس وقتی که آن را درست کردم از روح خود در آن دمیدم.

هرگز و تحت هیچ شرایطی اجازه نمی‌دهد که ظرف وجودش از ارزش‌ها و امور شریف خالی بماند و شیطان‌ها و هوای نفس او را برای آلوده کردن باطنش

(1) - حجر (15): 29.

(2) - احزاب (33): 72.

(3) - ص (38): 72.

زیبائی های اخلاق، ص: 297

به زشتی‌ها و امور پست و بی‌ارزش مورد تاخت و تاز قرار دهند، بلکه می‌کوشد قلب را تبدیل به حرم خدا و عرش رحمان نماید و عمق دل را آینه‌ی جلوه‌ی الهامات کند و نفس و باطن را با امور ارزشی و حقایق عرشی زینت دهد و دایره‌ی وجودش را محل تجلی معارف الهی قرار دهد و اعضا و جوارحش را در خدمت به خلق و عبادت ربّ به کار گیرد و از وجود خویش منبعی از فضایل و کرامات بسازد و با کلید ایمان و عمل و اخلاق تمام درهای رحمت و سعادت را به روی خود باز کند و خویش را مطلع الفجر آیات حضرت رب العزّه نماید.

جز سلوک ره کمال مکن

ای دل از ننگ داری از نقصان

جز بدان کار اشتغال مکن

هرچه عقل اندر او بود دستور

شرف نفس اگر همی خواهی
با فرومایه قیل و قال مکن
عرض نفس نفیس را هرگز
در پی مال پایمال مکن
منت از دوست بھر دیناری
ور بود حاتم احتمال مکن
عجز و بیچارگی به هیچ سبیل
دشمن ار هست پور زال مکن

بشنو اندرزهای ابن یمن
چون مفید است ز آن ملال مکن»¹

سخنی از عبدالرزاق کاشانی

حکیم بزرگ کمال الدین عبدالرزاق کاشانی در شرح منازل السائرین در معرفی آنان که همه‌ی عمر دنبال آراسته شدن به ارزش‌ها بودند و از این طریق به مقصد اعلی رسیدند می‌فرماید:

زحمت کشیدگان در این راه که خود را به وسیله‌ی ایمان و عمل در اختیار حضرت حق قرار دادند، کسانی هستند که خدای مهربان هنگامی که شایستگی

(1) - سنایی غزنوی.

زیبائی های اخلاق، ص: 298

و لیاقت در آنان دید، آنان را بر ترك لذت‌های حرام و خوشی‌های ناباب و شهوات حیوانی و امیال بی‌محاسبه و خواسته‌های نامشروع برانگیخت و به ملازمت داشتن با معرفت دینی و شریعت حق همراه با هماهنگ نمودن عمل بر اساس سنت و حقایق الهیه توفیق داد و آنان را بر تمایل داشتن به رسیدن به درجات نھایی معنوی یاری داد تا امید و آرزوییشان این شد که خود را به نقطه‌ای برسانند که در آنجا افکارشان از تعلق به غیر خدا که ریشه‌ی تفرقه و پریشانی باطن است

تصفیه شود و اندیشه‌ای جز طلب حق در سایه‌ی توحید فکر نداشته باشند و چیزی جز تعلق به حق در باطن آنان نماند و همه‌ی خواسته‌هایشان جز يك خواسته و آن هم بندگی حق نباشد و از همه‌ی امور پست و بی‌ارزش دور بمانند و با خست و دنائت و برنامه‌های پوك و پوچ شرکت نوزند و چنان که در حدیث آمده: «

إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ مَعَالِيَ الْأُمُورِ وَأَشْرَافَهَا وَيُغِضُّ سَفْسَافَهَا

؛ خدا امور باارزش و شریف را دوست دارد و نسبت به امور پست و بی‌ارزش دشمن است.»

کوشیدند تا به امور باارزش آراسته شوند و از امور پست پاك بمانند تا مورد محبت خدا قرار گیرند و از خشم و غضبش در امان بمانند.

اینان چون با آراسته شدن به کرامت‌ها و پیراسته ماندن از دنائت‌ها به عزیزترین و شریف‌ترین حقیقت که حضرت حق است اتصال پیدا کردند و قلبشان به حضرت ربّ العزه تعلق گرفت از توجه و التفات به امور خسیسه و پست خودداری نمودند «1».

و مثل اعلای بندگی و عبادت و انسانیت و آدمیت شدند و برای هم نوعان خود اسوه و سرمشق حسنه گشتند.

روایتی مهم در صفات پسندیده

ابوحزه‌ی ثمالی که راوی دعای عارفانه و عاشقانه‌ی سحرهای ماه مبارک

(1) - شرح منازل السائرین: 59.

زیبائی‌های اخلاق، ص: 299

رمضان از حضرت سجاد علیه السلام است از وجود مقدّس حضرت باقر العلوم علیه السلام که دریای بی‌ساحل علم و معرفت و بصیرت و شکافنده‌ی حقایق علمی است روایتی را در رابطه با برخی از صفات پسندیده‌ی اخلاقی نقل می‌کند که اگر مردم دنیا به این روایت عمل کنند، زندگی آنان چون بهشتیان روز قیامت می‌شود و عرصه‌گاه حیات آنان غرق در آرامش و امنیت می‌گردد و برادری و مواسات و محبت و عشق همه‌ی زوایای زندگی آنان را پر می‌کند.

ابو حمزه می گوید: با دو گوش خود از دو لب الهی و ملکوتی حضرت باقر علیه السلام شنیدم که می فرمود:

أَرْبَعٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ كَمُلُ إِسْلَامُهُ، وَأَعْيُنٌ عَلَى إِيْمَانِهِ، وَمُحَصَّصَةٌ عَنْهُ ذُنُوبُهُ، وَلَقِيَتْ رَبَّهُ وَهُوَ عَنْهُ رَاضٍ، وَلَوْ كَانَ فِيمَا بَيْنَ قَرْنَيْهِ إِلَى قَدَمَيْهِ ذُنُوبٌ حَطَّهَا اللَّهُ عَنْهُ، وَهِيَ: الْوَفَاءُ بِمَا يَجْعَلُ اللَّهُ عَلَى نَفْسِهِ، وَصِدْقُ اللِّسَانِ مَعَ النَّاسِ، وَالْحَيَاءُ مِمَّا يَقْبَحُ عِنْدَ اللَّهِ وَعِنْدَ النَّاسِ، وَحُسْنُ الخُلُقِ مَعَ الْأَهْلِ وَالنَّاسِ. وَأَرْبَعٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَسْكَنَهُ اللَّهُ فِي أَعْلَى عِلِّيِّينَ فِي غُرْفٍ فَوْقَ غُرْفٍ فِي مَحَلِّ الشَّرَفِ كُلِّ أَشْرَفٍ: مَنْ آوَى الْيَتِيمَ وَنَظَرَ لَهُ فَكَانَ لَهُ أبا رَحِيمًا، وَمَنْ رَحِمَ الضَّعِيفَ وَأَعَانَهُ وَكَفَاهُ، وَمَنْ أَنْفَقَ عَلَى الْوَالِدِيهِ وَرَفَّقَ بِمَا وَبَرَّهُمَا وَمَا يَحْزَنُهُمَا، وَمَنْ لَمْ يَخْرِقْ بِمَمْلُوكِهِ وَأَعَنَهُ عَلَى مَا يَكْلِفُهُ وَلَمْ يَسْتَسِعِهِ فِيمَا لَا يُطِيقُ «1»

. چهار چیز است که اگر در کسی باشد اسلامش کامل است، و بر ایمانش یاری می گردد، و گناهانش را از او پاک می کنند، و خدا را در حالی که از او خوشنود است ملاقات می نماید، و اگر ما بین سر تا قدش گناهایی باشد خدا آنها را از پرونده اش فرو می ریزد و آن چهار چیز عبارت است از: وفا کردن به پیمانی که برای خدا بر عهده ی خود قرار می دهد، و راستگویی با همه ی مردم، و شرم و حیا از کارهایی که نزد خدا و مردم زشت است،

(1) - امالی مفید: 166، مجلس 21، حدیث 1؛ بحار الانوار: 380/66، باب 38، حدیث 38.

زیبائی های اخلاق، ص: 300

و خوش اخلاقی با خانواده و همه ی مردم. و چهار چیز است کسی که از مؤمنین در او باشد خدا او را در اعلی علیین در غرفه هایی بالای غرفه ها در شریف ترین محل جای می دهد: کسی که یتیمی را پناه دهد و به او نظر محبت اندازد و نسبت به وی پدری مهربان باشد، و کسی که به ناتوان رحم کند و او را یاری دهد و امورش را کفایت نماید، و کسی که هزینه ی پدر و مادرش را بپردازد و با آنان مدارا کند و نسبت به هر دو نیکی ورزد و آنان را غصه دار ننماید، و کسی که به حقوق غلام و کنیز و خدمتکارش تجاوز نکند و او را بر آنچه تکلیف می کند یاری دهد و او را در اموری که در طاقت او نیست به کار نگیرد.

پاداش خصلت های پسندیده

در این روایت بسیار بارزش به هشت خصلت پسندیده‌ی اخلاقی اشاره شده است: وفا به پیمان، راستی در زبان، حیا از امور زشت، خوش اخلاقی با خانواده و همه‌ی مردم، یتیم‌نوازی، ترحم به ناتوان، نیکی به پدر و مادر، رعایت حق خدمتکار.

امام باقر علیه السلام می‌فرماید: هنگامی که چهار خصلت اوّل در انسان ظهور کند چهار پاداش نصیب او می‌شود:

اولین پاداش کامل شدن اسلام اوست، به این معنی که عمل به این چهار خصلت، اسلام و مسلمانی‌اش را از مرتبه‌ی ضعیف به مرتبه‌ی کامل ارتقا می‌دهد و به اسلامی پابرجا و ثابت می‌رسد؛ اسلامی که از هر حادثه و طوفانی و گناه و معصیتی محفوظ می‌ماند و دست تطاول و غارت به آن نمی‌رسد، و اسلامی می‌شود که در قیامت مورد قبول حضرت حق واقع خواهد شد، و اسلامی که هر نوع خسارتی را از انسان دفع خواهد کرد.

زیبائی های اخلاق، ص: 301

«وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ» «1».

و کسی که جز اسلام دینی را بخواهد هرگز از او پذیرفته نخواهد شد و او در آخرت با نداشتن اسلام از زیانکاران واقعی است.

پاداش دومش این است که او را بر ایمانش که مرتبه‌ای فوق اسلام است یاری می‌دهند تا به نقطه‌ی پرنور یقین برسد، یقینی که در قلبش چون نور خورشید فرار دهنده‌ی ظلمت شک و تردید و وسواس و دودلی نسبت به حقایق است، یقینی که در استواری و ثبات و استحکام و پابرجایی به جایی می‌رسد که هجوم حوادث تلخ و شیرین کمترین اثر تخریبی در آن نخواهد داشت، یقینی که برای مؤمن نوری ملکوتی و عرشی است و به تعبیر روایات نور الله است و مؤمن به همه چیز و به همه کس به وسیله‌ی آن نور می‌نگرد، لذا تشخیص حق از باطل در همه‌ی شؤون و همه‌ی حوادث برای او آسان می‌گردد.

«يُثَبِّتُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ فِي الْآخِرَةِ...» «2».

خدا اهل ایمان را در دنیا و آخرت به ایمان ثابت و استوار پابرجا و ثابت قدم می‌دارد.

امام باقر علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روایت می‌کند:

إِتَّقُوا فِرَاسَةَ الْمُؤْمِنِ فَإِنَّهُ يَنْظُرُ بِنُورِ اللَّهِ «3»

(1) - آل عمران (3): 85.

(2) - ابراهیم (14): 27.

(3) - کافی: 218 / 1، باب المتوسمین الذین ذکرهم الله، حدیث 3؛ بحار الانوار: 74 / 64، باب 2، حدیث 4.

زیبائی های اخلاق، ص: 302

از هشیاری و تیزی مؤمن بپرهیزید، زیرا او با کمک نور خدا به همه چیز و همه کس می نگیرد.

سومین پاداشش پاک شدن گناهان از پروندهی اوست. آری، کسی که به این چهار خصلت آراسته شود به تدریج باطنش به حسنات خو می گیرد و خصلت های پسندیده در وجودش چون رنگی ثابت و پابرجا می شوند و نهایتاً سبب محبوبیت و مقبولیت او نزد خدا می گردد و خدا هم به پاس محبتی که به او می ورزد هدیه ای چون پاک شدن گناهانش به او می بخشد.

پاداش چهارم دیدار و لقای پاداش اخروی حق و مقام حضرت محبوب است در حالی که آن دیدار و لقا توأم با رضای خدا از اوست و لذت این رضا و خشنودی خدا از انسان - که لذت قلبی است - از لذت بهره گیری از نعمت های بهشت عنبر سرشت - که لذت جسمی است - به مراتب بیشتر و بهتر است.

آن پیک نامور که رسید از دیار دوست	آورد حرز جان ز خط مشکبار دوست
خوش می دهد نشان جلال و جمال یار	خوش می کند حکایت عزّ و وقار دوست
دل دادمش به مزده و خجالت همی برم	زین نقد قلب خویش که کردم نثار دوست
شکر خدا که از مدد بخت کار ساز	بر حسب آرزوست همه کار و بار دوست
سیر سپهر و دور قمر را چه اختیار	در گردشند بر حسب اختیار دوست
گر باد فتنه هر دو جهان را به هم زند	ما و چراغ چشم و ره انتظار دوست
کحل الجواهری به من آر ای نسیم صبح	زان خاک نیکبخت که شد رهگذار دوست

تا خواب خوش که را برد اندر کنار دوست

ماییم و آستانه‌ی عشق و سر نیاز

منت خدای را که نیم شرمسار دوست «1»

دشمن به قصد حافظ اگر دم زند چه باک

حضرت امام باقر علیه السلام می‌فرماید: و آراسته شدن به چهار خصلت پسندیده‌ی

(1) - حافظ، دیوان اشعار، غزل شماره 60.

زیبائی های اخلاق، ص: 303

دیگر - که در متن روایت مطرح است - سبب ورود به اعلاعلیین و غرفه‌هایی فوق دیگر غرفه‌ها در محل بارزش، آن هم برخوردار از همه‌ی ارزش‌ها خواهد بود!

اینک شما را به توضیح هر هشت خصلت که از عالی‌ترین خصلت‌های انسانی است توجه می‌دهم.

وفای به عهد

انسان خداجو و مؤمن گاهی کار مثبتی را چه در جهت مالی و چه در جهت اخلاقی و چه در جهت خانوادگی و اجتماعی برای خدا متعهد می‌شود که آن را انجام دهد، باید به این معنی توجه داشته باشد که وفای به عهد امری لازم و واجب است و قرآن مجید و روایات نسبت به این حقیقت تأکید و پافشاری دارند.

«... وَ أَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا» «1».

به عهد و پیمان وفا کنید، زیرا عهد و پیمان مورد بازپرسی است.

«وَ اذْكُرْ فِي الْكِتَابِ إِسْمَاعِيلَ إِنَّهُ كَانَ صَادِقَ الْوَعْدِ...» «2».

به کتاب زندگی اسماعیل توجه کن، بی‌تردید او انسانی وفادار به عهد و پیمان بود.

«وَالَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَاتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ» «3».

و اهل ایمان کسانی هستند که رعایت کنندگان امانت و پیمانند.

شخصی به نام ابومالك می گوید: به حضرت علی بن الحسین علیه السلام گفتم مرا به

(1) - اسراء (17): 34.

(2) - مریم (19): 54.

(3) - مؤمنون (23): 8.

زیبائی های اخلاق، ص: 304

همه ی قوانین دین خبر ده، حضرت فرمود:

قَوْلُ الْحَقِّ وَالْحُكْمُ بِالْعَدْلِ وَالْوَفَاءُ بِالْعَهْدِ «1»

. گفتار حق و حکومت به عدالت و وفای به عهد همه ی قوانین دین است.

حسین بن مصعب می گوید: از حضرت صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود:

ثَلَاثَةٌ لَا عُذْرَ لِأَحَدٍ فِيهَا: أَدَاءُ الْأَمَانَةِ إِلَى الْبَرِّ وَالْفَاجِرِ، وَالْوَفَاءُ بِالْعَهْدِ لِلْبَرِّ وَالْفَاجِرِ، وَبِرُّ الْوَالِدَيْنِ بَرِّينَ كَانَا أَوْ فَاجِرَيْنِ «2»

. سه چیز است که در عمل به آن برای احدی هیچ عذری نیست: ادای امانت به نیکوکار و بدکار، وفای به عهد

نسبت به نیکوکار و بدکار، نیکی به پدر و مادر چه این که هر دو نیکوکار باشند و چه بدکار!

موسی بن جعفر علیه السلام از پدراناش از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روایت می کند که آن حضرت فرمود:

لَا دِينَ لِمَنْ لَاعَهَدَ لَهُ «3»

. کسی که پای بند به عهد و پیمانش نیست دین ندارد!

اهل بیت و وفای به عهد

در شأن نزول آیهی شریفه‌ی «يُؤْتُونَ بِالْذَّرِّ» «4» شیعه و سنی روایت کرده‌اند که درباره‌ی امیرالمؤمنین و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام نازل شده است.

داستان نزول آیه به این سبب است که حضرت حسن و حسین بیمار شدند،

(1) - خصال: 113/1، جمیع شدائع الدین ثلاثة أشياء، حدیث 90؛ مستدرک الوسائل: 316/11، باب 37، حدیث 13139.

(2) - خصال: 123/1، ثلاث خصال لا عذر فیها، حدیث 118؛ بحار الانوار: 92/72، باب 47، حدیث 2.

(3) - نوادر راوندی: 5؛ بحار الانوار: 96/72، باب 47، حدیث 20.

(4) - انسان (76): 7.

زیبائی های اخلاق، ص: 305

رسول خدا و جمعی از چهره‌های برجسته از آن دو بزرگوار عیادت کردند. پیامبر هنگام عیادت به امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: اگر به خاطر بجهت دو فرزندت نذری را بر عهده می‌گرفتی در شفای آنان بی‌اثر نبود. آن حضرت و فاطمه‌ی زهرا علیهما السلام نذر کردند که اگر خدای مهربان آن دو را شفا دهد سه روز روزه بگیرند، فضه‌ی خادمه هم به دنبال آن دو بزرگوار متعهد سه روز روزه گرفتن شد.

حسن و حسین پس از آن نذر شفا یافتند در حالی که خاندان طهارت پس از شروع روزه جهت افطار چیزی نداشتند، امیرالمؤمنین علیه السلام سه پیمانانه جو از بازار قرض گرفت که در برابرش پارچه‌ای پشمین برای قرض دهنده بیافد، جو را به خانه آورد، حضرت زهرا علیها السلام آن را آسیاب کرد و نان پخت و علی علیه السلام پس از نماز مغرب نان را جهت افطار بر سر سفره گذاشت که ناگهان مسکینی به آنان مراجعه کرد و درخواست کمک نمود، همه‌ی اهل خانه نان خود را به او بخشیدند و با آب افطار کردند؛ شب دوم هم یتیمی طلب غذا کرد باز همه‌ی خانواده نان خود را به او دادند، و شب سوم اسیری دق الباب کرد و این بار هم همه‌ی خانواده سهم خود را به او بخشیدند و جز با آب افطار نکردند.

روز چهارم در حالی که نذرشان را ادا کرده بودند، علی علیه السلام همراه دو فرزندش نزد پیامبر آمدند، چون پیامبر در حسن و حسین از شدت گرسنگی ضعف و ناتوانی دید گریست. در این وقت جبرئیل با سوره‌ی «هَلْ أَتَى» به حضرت نازل شد «1».

نتیجه‌ی وفای به عهد از طرف انسان این است که خدای مهربان هم به

(1) - در تفاسیر و مصادر شیعه و سنی این مطالب ذکر شده است: تفسیر کبیر (فخر رازی): 243 / 30، ذیل آیه‌ی «وَيُطْعِمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ...»؛ مجمع البیان: 514 / 10؛ تفسیر کشاف: 670 / 4؛ غایة المرام: 368؛ فرائد السمطين: 53 / 2؛ الدر المنثور: 299 / 6؛ تفسیر قمی: 390 / 2؛ تفسیر برهان: 135 / 10؛ تفسیر المیزان: 20 / 212.

زیبائی های اخلاق، ص: 306

وعده‌هایش نسبت به نیت‌های صادقانه و عمل‌های مثبت و خوی پسندیده‌ی مؤمن که پاداش عظیم دنیایی و آخرتی است وفا کند، چنان که در قرآن مجید به این واقعیت خبر داده است:

«وَأَوْفُوا بَعَهْدِي أُوفِ بِعَهْدِكُمْ» «1».

به پیمان من (که فرمان ما و احکام و حلال و حرام من است) وفا کنید تا من هم به عهدی که نسبت به شما (در جهت پاداش بخشی به شما) دارم وفا کنم.

هشام بن سالم می‌گوید: به حضرت صادق علیه السلام گفتم: پسر پیامبر، مؤمن را چیست که وقتی دعا می‌کند چه بسا برای او مستجاب می‌شود، و چه بسا مستجاب نمی‌شود؟ در حالی که خدا فرموده: «ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ» «2»؛ مرا بخوانید تا شما را اجابت کنم.

حضرت فرمود: هنگامی که عبد، خدا را در دعایش به نیت راستین و قلب مخلص بخواند دعایش پس از وفای به تعهداتش به خدا مستجاب می‌گردد، و اگر خدا را بدون نیت راستین و بدون قلب مخلص بخواند دعایش مستجاب نمی‌شود، آیا خدا نفرموده به عهدهم وفا کنید تا به عهدی که به شما دارم وفا کنم؟

پس کسی که وفا کند نسبت به او وفا خواهد شد «3».

راستی در زبان

صدق در گفتار و راستگویی از عالی ترین صفاتی است که حضرت حق از همه ی انسان ها خواسته است و همه ی پیامبران الهی و امامان معصوم و اولیای خدا به این صفت زیبا آراسته بودند.

(1) - بقره (2): 40.

(2) - مؤمن (40): 60.

(3) - اختصاص: 242؛ بحار الانوار: 379 / 90، باب 24، حدیث 23.

زیبائی های اخلاق، ص: 307

مؤمن، خدعه در گفتار و غش در کلام و دروغ در سخن ندارد، بلکه همه جا و با همه کس بر اساس دستور شرع و حکم عقل سخن به راستی و صدق می گوید و از دروغ و گفتار خلاف حقیقت می پرهیزد.

در فصول گذشته ی این نوشتار درباره ی زبان و وظایفش تا جایی که اقتضا داشت مطالبی گفته شد.

آنچه که در این بخش شایان ذکر است این است که خدا و پیامبران و امامان به شدت از دروغ و دروغگو متنفرند و در آیات کتاب خدا لعنت و دوری از رحمت بر دروغگویان مقرر شده است.

«فَنَجْعَلُ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ» «1».

پس لعنت و دوری از رحمت خدا را بر دروغگویان قرار می دهیم.

در روایتی بسیار عجیب می خوانیم که: مردی خدمت امیرالمؤمنین علیه السلام آمد، در حالی که آن حضرت کنار یارانش قرار داشت، به حضرت سلام کرد، سپس گفت: به خدا سوگند من تو را دوست دارم و عاشق تو هستم. حضرت فرمود:

دروغ گفتی. آن مرد گفت: به خدا سوگند دوست دارم و این سخن را تا سه بار تکرار کرد. حضرت فرمود: دروغ گفتی، آن گونه که می گویی نیستی؛ زیرا خدا ارواح را دو هزار سال پیش از بدن ها آفرید، سپس دوستان ما را به ما عرضه کرد،

به خدا سوگند روح تو را در آنان که به ما عرضه شده‌اند نمی‌بینم. آن مرد ساکت شد و دیگر به گفتارش باز نگشت!
«2»

حیا نمودن از امور زشت و ناپسند

(1) - آل عمران (3): 61.

(2) - کافی: 438 / 1، باب معرفت‌هم اولیاءهم، حدیث 1؛ بحار الانوار: 119 / 26، باب 7، حدیث 5.

زیبائی‌های اخلاق، ص: 308

از امور بسیار پسندیده که به انسان ارزش می‌دهد و مرتبه و مقام او را نزد حق و خلق رفعت می‌بخشد، شرم و حیا کردن از امور قبیح و زشت است؛ اموری که خدا و انسان‌های والا و عاقل قبیح و زشت می‌شمارند.

حیا، که مایه‌ی اولی و اصلی‌اش از سوی خدا در وجود انسان نهاده شده است، باید به وسیله‌ی مریبان دلسوز رشد و نمو داده شود و با نصیحت و موعظه و تذکر تقویت گردد تا وجود انسان در برخورد به امور قبیح و زشت از آلوده شدن و اتصال به خبائث امساک و امتناع ورزد.

مریبان باید این معنا را تعلیم دهند که حیای مورد نظر حیای ناشی از عقل و خرد است که قدم‌های انسان را از رفتن به سوی گناه باز می‌دارد و از گرفتار شدن نفس به آلودگیها مانع می‌شود، نه حیایی که ناشی از جهل و نادانی است که سبب می‌شود انسان از پرسش‌های علمی و به جا و از قدم نهادن در وادی عبادت و خدمت به خلق باز بماند که در این گونه موارد جای حیا کردن نیست؛ زیرا این گونه حیا انسان را از رشد و کمال مانع می‌شود و در فیوضات الهی و رحمت حق را به روی او می‌بندد.

از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده است:

الْحَيَاءُ حَيَاءَانِ: حَيَاءٌ عَقْلٍ وَحَيَاءٌ حُمْقٍ، فَحَيَاءُ الْعَقْلِ هُوَ الْعِلْمُ، وَحَيَاءُ الْحُمْقِ هُوَ الْجَهْلُ «1»

. حیا بر دو گونه است: حیای عقل و حیای حماقت؛ حیای عقل ناشی از نادانی است و حیای حماقت ناشی از نادانی است.

حیای عاقلانه، حیای پیامبران و امامان و اولیای الهی است که در حیات آنان یکی از پرقدرت‌ترین اسلحه‌هایی بود که با آن شیاطین را می‌رانند و آنان را با

(1) - کافی: 106 / 2، باب الحیاء، حدیث 6؛ مشکاة الانوار: 233، الفصل الخامس فی الحیاء؛ بحار الانوار: 68 / 331، باب 81، حدیث 6.

زیبائی های اخلاق، ص: 309

شکست مفتضحانه‌ای روبرو می‌کردند.

حیا، حافظ زبان از انواع بدگویی‌ها و حافظ گوش از گوش فرا دادن به غیبت و تهمت و حافظ چشم از نظر دوختن به نامحرمان و حافظ شکم از خوردن حرام و حافظ قدم از رفتن به مجالس خلاف خداست.

امام صادق علیه السلام فرمود:

الْحَيَاءُ مِنَ الْإِيمَانِ وَالْإِيمَانُ فِي الْجَنَّةِ «1»

. حیا از جلوه‌های ایمان است و دارنده‌ی ایمان در بهشت است.

و نیز حضرت صادق علیه السلام فرمود:

لَا إِيْمَانُ لِمَنْ لَا حَيَاءَ لَهُ «2»

. کسی که حیا ندارد، ایمان ندارد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به روایت امام صادق علیه السلام از طریق پدران بزرگوارش فرمود:

إِسْتَحْيُوا مِنَ اللَّهِ حَقَّ الْحَيَاءِ. قَالُوا وَمَا نَفَعُ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: فَإِنْ كُنْتُمْ فَاعِلِينَ فَلَا يَبِيئَنَّ أَحَدُكُمْ إِلَّا وَأَجَلُهُ بَيْنَ عَيْنَيْهِ، وَلِيَحْفَظَ الرَّأْسَ وَمَا وَعَى، وَالْبَطْنَ وَمَا حَوَى، وَلِيَذْكُرَ الْقَبْرَ وَالْبَلَى. وَمَنْ أَرَادَ الْآخِرَةَ فَلْيَدْعُ زِينَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا «3»

. از خدا آن گونه که شایسته‌ی حیا است حیا کنید. گفتند: ای پیامبر خدا! چه کنیم؟ فرمود: اگر حیاکننده هستید احدی از شما شب را به روز نیاورد مگر این که مرگ خود را در برابر دو دیده‌ی خود ببیند، و سر و آنچه را از چشم و گوش و زبان در بر دارد حفظ کند، و شکم و آنچه را از خوراک در خود

(1) - کافی: 106 / 2، باب الحیاء، حدیث 1؛ بحار الانوار: 329 / 68، باب 81، حدیث 1.

(2) - کافی: 106 / 2، باب الحیاء، حدیث 5؛ وسائل الشیعه: 166 / 12، باب 110، حدیث 15971.

(3) - خصال: 293 / 1، حق الحیاء من الله، حدیث 58؛ مستدرک الوسائل: 45 / 12، باب 62، حدیث 13476.

زیبائی های اخلاق، ص: 310

می‌ریزد از حرام نگاه دارد، و قبر و پوسیده شدن بدن را به یاد آورد.

و کسی که آخرت را می‌خواهد زیور دنیا را واگذارد.

شخصی به پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم عرضه داشت: به من سفارشی ارائه دهید.

حضرت فرمود:

اسْتَحْيِي مِنَ اللَّهِ كَمَا تَسْتَحْيِي مِنَ الرَّجُلِ الصَّالِحِ مِنْ قَوْمِكَ «1»

. از خدا چنان که از مرد شایسته‌ای از قوم خود حیا می‌کنی حیا کن.

خوش اخلاقی با خانواده و همه‌ی مردم

حسن خلق به صفات و ویژگی‌های مثبتی گفته می‌شود که سبب حسن معاشرت و خوبی رفتار با خانواده و مردم است، مانند نرمی به خرج دادن، بردباری، حوصله، صبر، مهرورزی، تواضع و فروتنی، خاکساری و انکسار. در روایتی از پیامبر اسلام نقل شده است:

خَالِقِ النَّاسِ بِخُلُقٍ حَسَنٍ «2»

. با همی مردم با حسن خلق رفتار کن.

منظور به کارگیری آن گونه اوصاف پسندیده در معاشرت با خانواده و مردم است.

امام صادق علیه السلام می فرماید:

مَا يَقْدُمُ الْمُؤْمِنُ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ بِعَمَلٍ بَعْدَ الْفَرَائِضِ أَحَبُّ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى مِنْ أَنْ يَسَعَ النَّاسَ بِخُلُقِهِ «3»

(1) - روضة الواعظین: 460 / 2، مجلس فی ذکر الحیاء؛ بحار الانوار: 336 / 68، باب 81، حدیث 20.

(2) - امالی طوسی: 186، المجلس السابع، حدیث 312؛ بحار الانوار: 374 / 71، باب 92.

(3) - کافی: 100 / 2، باب حسن الخلق، حدیث 4؛ بحار الانوار: 375 / 68، باب 92، حدیث 4.

زیبائی های اخلاق، ص: 311

مؤمن پس از واجبات الهی عملی را به پیشگاه خدای عزّ و جلّ در نزد خدا محبوب تر از این که با اخلاقش به مردم گشایش دهد نمی آورد.

حدیثی قابل توجه

امام صادق علیه السلام می فرماید: مردی در زمان رسول خدا از دنیا رفت، او را برای دفن به گورستان بردند ولی هرچه کلنگ زدند ذره ای از زمین کنده نشد، شکایت نزد پیامبر بردند، حضرت فرمود: به چه علت زمین کنده نمی شود، بی تردید رفیق شما خوش اخلاق بود، کنده نشدن زمین هیچ ربطی به او ندارد، ظرف آبی برایم بیاورید. ظرف آبی برای حضرت آوردند، دست مبارکش را در آب گذاشت و از آن آب به زمین پاشید. فرمود: اکنون به کندن زمین مشغول شوید.

گورکنان شروع به کندن زمین کردند، گویا رمل نرمی بود که زیر نیش بیل و کلنگ آنان به راحتی زیر و رو می شد «1».

حضرت رضا علیه السلام از پدران بزرگوارش از پیامبر روایت می فرماید که آن حضرت به مردم فرمود:

عَلَيْكُمْ بِحُسْنِ الْخُلُقِ؛ فَإِنَّ حُسْنَ الْخُلُقِ فِي الْجَنَّةِ لَا مَحَالَةَ؛ وَإِيَّاكُمْ وَسَوْءَ الْخُلُقِ؛ فَإِنَّ سَوْءَ الْخُلُقِ فِي النَّارِ لَا مَحَالَةَ «2»

. بر شما باد به خوش اخلاقی؛ زیرا خوش اخلاقی به ناچار در بهشت است؛ و پرهیزید از بد اخلاقی؛ زیرا بد اخلاقی بناچار در دوزخ است.

حضرت حضرت امام صادق علیه السلام از پدرانش از پیامبر روایت می کند که آن حضرت فرمود:

(1) - کافی: 101 / 2، باب حسن الخلق، حدیث 10؛ بحار الانوار: 376 / 68، باب 92، حدیث 8.

(2) - عیون اخبار الرضا: 31 / 2، باب 31، حدیث 41؛ بحار الانوار: 383 / 68، باب 92، حدیث 17.

زیبائی های اخلاق، ص: 312

إِنَّكُمْ لَنْ تَسْعُوا النَّاسَ بِأَمْوَالِكُمْ فَسَعَوْهُمْ بِأَخْلَاقِكُمْ «1»

. شما هرگز نمی توانید با اموالتان به مردم گشایش دهید، پس با اخلاقتان به آنان گشایش دهید.

حضرت موسی بن جعفر از پدرش حضرت صادق از جدش حضرت باقر علیه السلام روایت می کند که ام سلمه به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم گفت: پدر و مادرم فدایت، زنی و دو مردی که در دو زمان شوهر او بودند پس از انقضای عمرشان از دنیا می روند و هر سه وارد بهشت می شوند، آن زن متعلق به کدام يك از آن دو شوهر است؟ حضرت فرمود: آن را که از نظر اخلاق نیکوتر و برای خانواده اش بهتر بود انتخاب می کند. ای ام سلمه! حسن خلق ملازم با خیر دنیا و آخرت است «2».

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

حُسْنُ الْخُلُقِ نِصْفُ الدِّينِ «3»

. اخلاق نیکو نصف دین است.

احمد بن عمران بغدادی می گوید: ابوالحسن برای ما روایت کرد و گفت: که ابوالحسن برای ما روایت کرد و گفت: که ابوالحسن برای ما روایت کرد که حسن از حسن از حسن برای ما روایت نمود:

إِنَّ أَحْسَنَ الْحَسَنِ الْخُلُقُ الْحَسَنُ «4»

. «به این که نیکوترین نیکی اخلاق نیک است».

در این قطعه‌ی زیبا مراد از ابوالحسن اول محمد بن عبدالرحیم

(1) - امالی صدوق: 12، المجلس الثالث، حدیث 9؛ بحار الانوار: 383 / 68، باب 92، حدیث 17.

(2) - امالی صدوق: 498، المجلس الخامس والسبعون، حدیث 8؛ بحار الانوار: 384 / 68، باب 92، حدیث 23.

(3) - خصال: 30 / 1، حدیث 106؛ وسائل الشیعه: 154 / 12، باب 104، حدیث 15930.

(4) - خصال: 29 / 1، حدیث 102؛ بحار الانوار: 386 / 68، باب 92، حدیث 30.

زیبائی های اخلاق، ص: 313

شوشتری است، و ابوالحسن دوم علی بن احمد بصری است، و ابوالحسن سوم علی بن محمد واقدی است، و حسن اول حسن بن عرفه عبدی، و حسن دوم حسن بن ابی الحسن بصری، و حسن سوم حضرت مجتبی حسن بن علی بن ابی طالب علیهما السلام است.

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به ابوذر فرمود:

اتَّقِ اللَّهَ حَيْثُ كُنْتَ، وَخَالِقِ النَّاسَ بِخُلُقِي حَسَنًا، وَإِذَا عَمِلْتَ سَيِّئَةً فَأَعْمَلْ حَسَنَةً تَمْحُوهَا «1»

. هر کجا هستی تقوای الهی را مراعات کن، و با مردم با خوش خلقی آمیزش داشته باش، و چون گناهی مرتکب شدی حسنه‌ای به جا آور که آن گناه را محو کند.

حسن خلق عامل نجات

امام سجاد علیه السلام می‌فرماید: سه نفر به لات و عزی (دو بت مشهور قریش) سوگند یاد کردند که پیامبر اسلام را به قتل برسانند. امیرالمؤمنین علیه السلام به تنهایی به سوی آنان رفت و یکی از آنان را کشت و دو نفر دیگر را زنده دستگیر کرد و همراه خود نزد پیامبر آورد. رسول خدا فرمود: یکی از این دو نفر را نزدیک من آور، یکی را آورد. حضرت فرمود: بگو: لا اله الا الله واشهد انی رسول الله، گفت:

کوه ابوقبیس نزد من از گفتن این کلمه محبوب تر است. حضرت فرمود: او را ببر و گردنش را بزَن. سپس فرمود: آن دیگر را نزدیک کن. پس به او فرمود: دو کلمه‌ی شهادتین را بگو. گفت: مرا هم به دوستم ملحق کن. حضرت فرمود: یا علی او را هم ببر

(1) - امالی طوسی: 1/ 186، المجلس السابع، حدیث 312؛ بحار الانوار؛ 68 / 389، باب 92، حدیث 46.

زیبائی های اخلاق، ص: 314

و گردن بزَن. علی علیه السلام او را برد تا گردنش را بزَنند. جبرئیل به پیامبر نازل شد و گفت: یا محمد! پروردگارت سلام می‌رساند و می‌گوید: او را نکش؛ زیرا خوش اخلاق و در میان قومش اهل سخاوت است. حضرت فرمود: یا علی! دست نگاهدار، اینک فرستاده‌ی پروردگار من است که به من خبر می‌دهد این بت پرست، خوش اخلاق و در میان اقوامش اهل سخاوت است، مشرک زیر شمشیر گفت: این فرستاده‌ی پروردگار تو است که حسن خلق و سخاوت من را به تو خبر می‌دهد؟ فرمود: آری. گفت: به خدا سوگند با داشتن برادری انسانی هرگز خود را مالک درمی به حساب نیاوردم و در جنگ ترش رویی از خود نشان ندادم و اکنون می‌گویم اشهد ان لا اله الا الله و انک رسول الله. پس پیامبر فرمود: این مرد از کسانی است که خوش اخلاقی و سخاوتش او را به بهشت ابدی و جاوید کشانید! «1» مردی روبروی رسول خدا آمد و گفت: دین چیست؟ فرمود: خوش اخلاقی.

سپس از طرف راست پیامبر آمد و گفت: دین چیست؟ فرمود: خوش اخلاقی.

آن گاه از طرف چپ پیامبر آمد و گفت: دین چیست؟ فرمود: خوش اخلاقی.

سپس از پشت سر رسول خدا آمد و گفت: دین چیست؟ حضرت به او توجه فرمود و گفت: آیا دین را نفهمیدی؟ دین این است که به خشم نیایی «2».

کمال خوش رفاقتی

(1) - امالی صدوق: 105، المجلس الثاني و العشرون، حدیث 4؛ بحار الانوار: 41 / 73، باب 106، حدیث 4.

(2) - جاء رجل إلى رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم من بين يديه، فقال: يا رسول الله! ما الدين، فقال: حسن الخلق، ثم أتاه عن يمينه، فقال: ما الدين، فقال: حسن الخلق، ثم أتاه من قبل شماله، فقال: ما الدين، فقال: حسن الخلق، ثم أتاه من ورائه، فقال: ما الدين، فالتفت إليه وقال: أما تفقه الدين هو أن لا تغضب.

مجموعه ورام: 89 / 1، باب العتاب؛ بحار الانوار: 393 / 68، باب 92، حدیث 63.

زیبائی های اخلاق، ص: 315

حضرت صادق علیه السلام از پدر بزرگوارش امام باقر علیه السلام روایت می کند: علی علیه السلام با مردی از اهل ذمه همراه شد. مرد ذمی به او گفت: ای بنده خدا! قصد کجا داری؟ حضرت فرمود: کوفه. هنگامی که بر سر دوراهی راه ذمی تغییر کرد حضرت هم مسیرش را از کوفه به مسیر ذمی تغییر داد. ذمی گفت: تو خیال کوفه نداشتی؟ فرمود: آری خیال کوفه داشتم. ذمی گفت: راه را رها کردی؟ فرمود:

دانستم. گفت: در حالی که دانستی چرا همراه من شدی؟ فرمود: این از کمال خوش رفاقتی است که مرد دوستش را هنگام جدایی مشایعت کند و پیامبر ما این گونه به ما فرمان داده است. ذمی گفت: پیامبر این چنین گفته است؟ حضرت فرمود: آری. ذمی گفت: تنها پیرو واقعی او کسی است که از او در کارهای باارزش پیروی کرده است و من نزد تو شهادت می دهم که من هم بر طریقه و روش تو هستم. پس ذمی با علی علیه السلام بازگشت و زمانی که حضرت را شناخت مسلمان شد «1».

در هر صورت خوش خلقی با اهل و عیال و خانواده و با همه ی مردم از ارزش های باطنی و کرامت های روحی و سبب جلب محبت دیگران و مصون ماندن از بسیاری از شرور و باعث زیاد شدن روزی و جلب خشنودی و رضایت حق و عامل پاداش و جزای عظیم در قیامت و از علل بخشوده شدن گناهان و محو شدن سیئات است.

بد خلقی و ترش رویی و عبوسی و خشنونت از صفات شیطان صفتان و خوی مردم بی دین و دور از انسانیت و سبب رمیده شدن مردم از انسان و رنجش خانواده و آزار مردم و باعث سخط و غضب حق و عامل دوزخی شدن انسان و بسته شدن درهای رحمت به روی اوست.

چه بسا خوش خلقانی که در عرصه ی هولناک محشر با عمل اندک نجات

(1) - کافی: 670 / 2، باب حسن الصحابة و حق الصحاب في السفر، حدیث 5؛ وسائل الشیعه: 134 / 12، باب 92، حدیث 15863.

زیبائی های اخلاق، ص: 316

یابند و چه بسا بد خلقانی که با داشتن عمل بسیار طریق نجات به روی آنان مسدود و مستحق عذاب سخت دوزخند.

زیبائی های اخلاق، ص: 317

إِنْ أَحْسَنْتُمْ أَحْسَنْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ...

اسراء (17): 7

بخش چهاردهم (قسمت دوم روایت صفات پسندیده) نیکی با دیگران

زیبائی های اخلاق، ص: 318

... وَأَرْبَعٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَسْكَنَهُ اللَّهُ فِي أَعْلَىٰ عِلِّيِّينَ فِي غُرْفٍ فَوْقَ غُرْفٍ فِي مَحَلِّ الشَّرَفِ كُلِّ أَشْرَفٍ: مَنْ آوَى الْيَتِيمَ وَنَظَرَ لَهُ فَكَانَ لَهُ آبَا رَحِيمًا، وَمَنْ رَحِمَ الضَّعِيفَ وَأَعَانَهُ وَكَفَاهُ، وَمَنْ أَنْفَقَ عَلَىٰ وَالِدَيْهِ وَرَفَّقَ بِهِمَا وَبَرَّهُمَا وَلَمْ يَحْزَنْهُمَا، وَمَنْ لَمْ يَخْرِقْ بِمَمْلُوكِهِ وَأَعْتَنَهُ عَلَىٰ مَا يَكْلِفُهُ وَلَمْ يَسْتَسِعِهِ فِيمَا لَا يُطِيقُ «1»

. و چهار چیز است کسی که از مؤمنین در او باشد خدا او را در اعلی علیین در غرفه‌هایی بالای غرفه‌ها در شریف‌ترین محل جای می‌دهد: کسی که یتیمی را پناه دهد و به او نظر محبت اندازد و نسبت به وی پدری مهربان باشد، و کسی که به ناتوان رحم کند و او را یاری دهد و امورش را کفایت نماید، و کسی که هزینه‌ی پدر و مادرش را بپردازد و با آنان مدارا کند و نسبت به هر دو نیکی ورزد و آنان را غصه‌دار ننماید، و کسی که به حقوق غلام و کنیز و خدمتکارش تجاوز نکند و او را بر آنچه تکلیف می‌کند یاری دهد و او را در اموری که در طاقت او نیست به کار نگیرد.

یتیم نوازی

یتیم به آن انسانی می‌گویند که یا به خاطر مرگ پدر از نوازش و محبت پدرانه محروم شده، یا به سبب مرگ مادر از آغوش عاشقانه‌ی مادرانه بی‌بهره گشته، یا هر دو منبع لطف و فیض و عشق و محبت را از دست داده است.

از وظایف الهی و تکالیف قرآنی و مسؤولیت‌های اسلامی اهل ایمان توجه

(1) - امالی مفید: 166، مجلس 21، حدیث 1؛ بحار الانوار: 380/66، باب 38، حدیث 38.

زیبائی‌های اخلاق، ص: 320

همه جانبه به یتیمان برای جلب خشنودی خداست.

قرآن مجید و روایات در ضمن بیان مطالبی لطیف و اشاراتی دقیق، و سفارشات عمیق و توصیه‌هایی بسیار مهم مردم را به رعایت حقوق همه جانبه‌ی یتیمان دعوت کرده و این کار را از اعظم عبادات و افضل قربات شمرده‌اند.

حق یتیم آن چنان عظیم است که قرآن بیست و سه بار از یتیم یاد کرده، و فصل جداگانه‌ای در روایات اهل بیت علیهم السلام به این برنامه‌ی بسیار مهم اختصاص یافته است.

قرآن مجید نسبت به ایتام این عناوین را به کار گرفته است:

احسان به یتیم، اکرام به یتیم، اطعام یتیم، انفاق به یتیم، امر ازدواج یتیم، پناه دادن به یتیم، کار برای یتیم، حفظ مال یتیم، خوردن مال یتیم، برخورد قهر آمیز با یتیم.

آیات کریمه‌ی قرآن به ترتیب عناوین بالا عبارت است از آیاتی که در این سطور می‌نگارم:

احسان به یتیم

«وَ إِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ لَا تَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَ ذِي الْقُرْبَىٰ وَ الْيَتَامَىٰ وَ الْمَسَاكِينِ...» «1».

و یاد کنید هنگامی را که از بنی اسرائیل پیمان گرفتیم که جز خدا را نپرستید و به پدر و مادر و خویشان و یتیمان و تهیدستان احسان و نیکی کنید.

(1) - بقره (2): 83.

زیبائی های اخلاق، ص: 321

اکرام به یتیم

«كَلَّا بَلْ لَا تُكْرِمُونَ الْيَتِيمَ» «1».

چنین نیست که خدا شما را خوار و پست کرده باشد، بلکه علّت خواری و پستی شما این است که یتیم را گرامی نداشتید و حقوقش را رعایت نمودید.

از آیهی شریفه استفاده می شود که هرکس به اکرام یتیم و رعایت حق او برخیزد، مورد اکرام حضرت حق قرار می گیرد و در پیشگاه حضرت ربّ رفعت مقام می یابد.

اطعام به یتیم

«وَيُطْعِمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا» «2».

و پیوسته در عین دوست داشتن طعام برای خودشان آن را به تهیدست و یتیم و اسیر می خوراندند.

در این آیهی شریفه خدای مهربان اطعام به یتیم را از اعمال قابل تقدیر اهل بیت علیهم السلام شمرده است، اهل بیتی که به فرمودهی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، هم سنگ قرآن و در همهی امور زندگی برای همهی مردم سرمشق حسنه هستند.

انفاق به یتیم

«يَسْأَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ قُلْ مَا أَنْعَمْتُ مِنْ خَيْرٍ فَلِللَّذِينَ وَالِ الْأَقْرَبِينَ

(1) - فجر (89): 17.

(2) - انسان (76): 8.

زیبائی های اخلاق، ص: 322

وَ الْيَتَامَىٰ وَ الْمَسَاكِينَ وَ ابْنِ السَّبِيلِ...» «1».

از تو می پرسند چه چیزی را انفاق کنند، بگو: آنچه را از مال انفاق می کنی به پدر و مادر و خویشان و یتیمان و تهیدستان انفاق کنی.

ازدواج یتیم

«وَ ابْتَلُوا الْيَتَامَىٰ حَتَّىٰ إِذَا بَلَغُوا النِّكَاحَ...» «2».

یتیمان را نسبت به امور دینشان و اخلاق و رفتارشان و نحوه ی تصرف در اموالشان تا زمانی که برای ازدواج آماده شدند و مسأله ی نکاح برای آنان سهل و آسان آمد آزمایش کنی، اگر توان ازدواج داشتند اموالشان را در اختیارشان قرار دهید...

«وَ إِنْ حِفْتُمْ إِلَّا تُفْسِطُوا فِي الْيَتَامَىٰ فَانكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ...» «3».

و اگر می ترسید که در ازدواج با یتیمان نتوانید عدالت را رعایت کنید پس با آن کس از زنان که خوشایند شماست ازدواج کنید.

حفظ مال یتیم

اگر از پدر یتیم یا مادرش یا از هر دو نفر مالی برای یتیم باقی ماند بر سرپرست یتیم واجب است که در حفظ آن مال بکوشد، و پس از رشد یتیم - سن تشخیص مسائل مربوط به امور مالی - آن مال را تا دینار آخر در اختیار او قرار

(1) - بقره (2): 215.

(2) - نساء (4): 6.

(3) - نساء (4): 3.

زیبائی های اخلاق، ص: 323

دهد.

«وَأَتُوا الْيَتَامَىٰ أَمْوَالَهُمْ وَلَا تَتَبَدَّلُوا الْحَيْثَ بِالطَّيِّبِ وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَهُمْ إِلَىٰ أَمْوَالِكُمْ إِنَّهُ كَانَ حُوبًا كَبِيرًا» «1».

اموال یتیمان را به خود آنان بدهید و مال نامرغوب خود را با مال مرغوب آنان جابه جا نکنید، و اموال آنان را به ضمیمه‌ی اموال خود نخورید، زیرا این کار گناهی بزرگ است.

«... فَإِنِ أَنْتُمْ مِنْهُمْ رُشْدًا فَادْفَعُوا إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ وَلَا تَأْكُلُوهَا إِسْرَافًا وَ بِدَارًا أَنْ يَكْبَرُوا...» «2».

پس اگر از آنان رشد و صلاحیتی در کارگردانی زندگی و تصرف در اموال یافتید اموالشان را در اختیارشان بگذارید، و اموالشان را به خیال این که مبدا کبیر شوند از روی اسراف و شتاب نخورید...

خوردن مال یتیم

تصرف در اموال یتیمان بدون مجوز شرعی، و خوردن آنچه در مالکیت آنان است گناهی بسیار سنگین و سبب دچار شدن به عذاب الهی است.

«إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَىٰ ظُلْمًا إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا وَ سَيَصْلُونَ سَعِيرًا» «3».

بی تردید کسانی که اموال یتیمان را از روی تجاوز و ستم می‌خورند جز این نیست که در شکم‌هایشان آتش می‌خورند و به زودی در آتش برافروخته درآیند.

(1) - نساء (4): 2.

(2) - نساء (4): 6.

(3) - نساء (4): 10.

از اموری که بسیار پسندیده و باارزش و از خصلت‌های نیک انسانی است پناه دادن به یتیم است.

پناه دادن به یتیم برای مصون ماندن او از آفات و بلاها و حوادث تلخ و قرار گرفتن در مدار امنیت و تربیت و رشد و صلاح لازم کار بسیار باارزشی است که حضرت حق به خود نسبت داده است، و در حقیقت کسی که یتیم را پناه دهد کاری الهی انجام داده است.

«أَمْ لَمْ يَجِدْكَ يَتِيمًا فَآوَى» «1».

آیا خدا تو را یتیم نیافت پس پناهت داد؟

برخورد نامناسب با یتیم

از کارهای زشتی که بنا بر روایات اهل بیت علیهم السلام عرش را به لرزه می‌آورد برخورد نامناسب و قهر آمیز با یتیم است، برخوردی که دل او را می‌سوزاند و اشکش را جاری می‌کند و او را در فشار روحی قرار دهد.

خدای مهربان که ولی و سرپرست حقیقی ایتام است و مردم مؤمن را وکیل خود در این سرپرستی گرفته از این که با یتیم برخورد قهر آمیز شود نهی فرموده است:

«فَأَمَّا الْيَتِيمَ فَلَا تَقْهَرْ» «2».

و اما یتیم، از وظایف و تکالیف درباره‌ی او این است که با وی برخورد قهر آمیز ننمایی.

(1) - ضحی (93): 6.

(2) - ضحی (93): 9.

زیبائی‌های اخلاق، ص: 325

کار برای یتیم

تا زمانی که یتیم قدرت بر انجام کارهای خود را ندارد، و به این خاطر ممکن است زیان و ضرری متوجه او شود بر اهل ایمان و دلسوزان تکلیف است که به خاطر خدا کار لازم را برای او انجام دهند.

کار برای یتیم از چنان ارزشی برخوردار است که قرآن مجید می‌فرماید: دو پیامبر چون موسی و خضر علیهما السلام با هم می‌رفتند تا به قریه‌ای رسیدند، از اهل آن قریه درخواست طعام کردند ولی اهل آن قریه از این که آن دو مسافر ملکوتی را مهمان کنند امتناع ورزیدند، در آن قریه دیواری را یافتند که نزدیک به اهدام و خرابی بود، پس خضر علیه السلام به تعمیر و استوار ساختن آن اقدام کرد و پس از بیان مطالبی به موسی علیه السلام گفت: دیوار متعلق به دو طفل یتیم در این شهر بود که زیر آن دیوار گنجی متعلق به آن دو یتیم قرار داشت، دو یتیمی که پدرشان مردی صالح و شایسته بود، خدا اراده کرد که آن دو یتیم به سن رشد برسند تا در سایه‌ی رحمت پروردگارت گنجشان را (که من با تعمیر و استوار کردن دیوار دور از دستبرد قرار دادم) استخراج کنند «1».

روایات و یتیم

امام صادق علیه السلام فرمود:

(1) - «فَانْطَلَقَا حَتَّى إِذَا أَتَيَا أَهْلَ قَرْيَةٍ اسْتَطَعَمَا أَهْلُهَا فَأَبَوْا أَنْ يُضَيِّفُوهُمَا فَوَجَدَا فِيهَا جِدَاراً يُرِيدُ أَنْ يَنْقَضَ فَأَقَامَهُ قَالَ لَوْ شِئْتَ لَاتَّخَذْتَ عَلَيْهِ أَجْراً* قَالَ هَذَا فِرَاقُ بَيْنِي وَبَيْنَكَ سَأَبُوكَ بِتَأْوِيلِ مَا لَمْ تَسْتَطِعْ عَلَيْهِ صَبْرًا* أَمَّا السَّفِينَةُ فَكَانَتْ لِمَسَاكِينَ يَعْمَلُونَ فِي الْبَحْرِ فَأَرَدْتُ أَنْ أَعِيبَهَا وَكَانَ وَرَاءَهُمْ مَلِكٌ يَأْخُذُ كُلَّ سَفِينَةٍ غَصْبًا* وَ أَمَّا الْغُلَامُ فَكَانَ أَبَوَاهُ مُؤْمِنَيْنِ فَخَشِينَا أَنْ يُرْهَقَهُمَا طُغْيَانًا وَ كُفْرًا* فَأَرَدْنَا أَنْ يُبْدِيَهُمَا رُؤُوسَهُمَا خَيْرًا مِنْهُ زَكَوَةً وَ أَقْرَبَ رُحْمًا* وَ أَمَّا الْجِدَارُ فَكَانَ لِغُلَامَيْنِ يَتِيمَيْنِ فِي الْمَدِينَةِ وَ كَانَ تَحْتَهُ كَنْزٌ لَهُمَا وَ كَانَ أَبُوهُمَا صَالِحاً فَأَرَادَ رَبُّكَ أَنْ يَبْلُغَا أَشُدَّهُمَا وَ يَسْتَخْرِجَا كَنْزَهُمَا رَحْمَةً مِنْ رَبِّكَ وَ مَا فَعَلْتُهُ عَنْ أَمْرِي ذَلِكَ تَأْوِيلُ مَا لَمْ تَسْتَطِعْ عَلَيْهِ صَبْرًا» كهف (18): 77- 82.

زیبائی های اخلاق، ص: 326

مَنْ أَرَادَ أَنْ يُدْخِلَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فِي رَحْمَتِهِ وَيُسْكِنَهُ جَنَّتَهُ، فَلْيُحْسِنِ خُلُقَهُ، وَلْيُعْطِ النِّصْفَةَ مِنْ نَفْسِهِ، وَلْيَرْحَمْ الْيَتِيمَ، وَلْيُعِنِ الضَّعِيفَ، وَلْيَتَوَاضَعْ لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَهُ «1»

. کسی که می‌خواهد خدا او را در رحمتش درآورد، و در بهشت جایش دهد، باید اخلاقش را نیکو گرداند، و از جانب خود به همگان انصاف دهد، و به یتیم مهر ورزد، و ناتوان را یاری رساند، و برای خدایی که او را آفریده فروتنی کند.

آمزش والدین با اعمال نیک فرزندان

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: عیسی بن مریم علیه السلام به قبری عبور کرد که صاحبش در عذاب بود، سپس سال بعد به آن قبر عبور کرد در حالی که صاحبش دچار عذاب نبود، به پروردگار گفت: سال اول از این قبر عبور کردم صاحبش در عذاب بود، و سال بعد در عذاب نبود. خدا به او وحی فرمود: ای روح الله! از او فرزندی شایسته به سنّ رشد رسید که جاده‌ای را اصلاح کرد، و یتیمی را پناه داد، پس به خاطر عمل فرزندش او را آمرزیدم «2».

پاداش یتیم‌نوازی

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

مَنْ كَفَّلَ يَتِيمًا وَكَفَّلَ نَفَقَتَهُ كُنْتُ أَنَا وَهُوَ فِي الْجَنَّةِ كَهَاتَيْنِ؛ وَقَرَنَ بَيْنَ أَصْبَعَيْهِ الْمَسْبُوحَةَ وَالْوَسْطَى «3»

(1) - امالی صدوق: 389، المجلس الحادی و الستون، حدیث 15؛ بحار الانوار: 18/72، باب 33، حدیث 6.

(2) - کافی: 3/6، باب فضل الولد، حدیث 12؛ بحار الانوار: 2/72، باب 31، حدیث 2.

(3) - قرب الاسناد: 45؛ بحار الانوار: 3/72، باب 31، حدیث 4.

زیبائی های اخلاق، ص: 327

کسی که عهده‌دار یتیمی شود و هزینه‌ی او را نیز به عهده گیرد، من و او مانند این دو در بهشتیم و بین دو انگشت مسبّحه و وسط خود را پیوند داد (تا نزدیک بودن چنین انسانی را در بهشت با خود نشان دهد).

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

مَا مِنْ مُؤْمِنٍ وَلَا مُؤْمِنَةٍ يَضَعُ يَدَهُ عَلَى رَأْسِ يَتِيمٍ مُتَرَحِّمًا لَهُ إِلَّا كَتَبَ اللَّهُ لَهُ بِكُلِّ شَعْرَةٍ مَرَّتْ يَدُهُ عَلَيْهَا حَسَنَةً «1»

. مرد و زن مؤمنی نیست که از روی مهرورزی دستش را بر سر یتیم بگذارد مگر این که خدا به هر موئی که دستش بر آن بگذرد حسنه‌ای برای او می‌نویسد.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

إِنَّ الْيَتِيمَ إِذَا بَكَى اهْتَزَّ لَهُ الْعَرْشُ فَيَقُولُ الرَّبُّ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: مَنْ هَذَا الَّذِي أَبْكَى عَبْدِي الَّذِي سَلَبْتُهُ أَبْوِيَهُ فِي صِغَرِهِ؟ فَوَ عَزَّتِي وَجَلَالِي لَا يَسْكُنُهُ أَحَدٌ إِلَّا أَوْجِبْتُ لَهُ الْجَنَّةَ «2»

. بی تردید هنگامی که یتیم گریه کند، عرش به خاطر او به لرزه آید، پس پروردگار متعال می فرماید: چه کسی این بنده‌ی مرا که در کودکی پدر و مادرش را از او گرفتم به گریه انداخت؟ به عزت و جلالم سوگند احدی او را ساکت نمی کند مگر این که بهشت را بر او واجب می کنم.

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

أَحْسِنُوا فِي عَقَبِ غَيْرِكُمْ، تُحْفَظُوا فِي عَقَبِكُمْ «3»

(1) - ثواب الاعمال: 199؛ بحار الانوار: 4 / 72، باب 31، حدیث 9.

(2) - ثواب الاعمال: 200؛ بحار الانوار: 5 / 72، باب 31، حدیث 12.

(3) - نهج البلاغه: 833، حکمت 264.

زیبائی های اخلاق، ص: 328

به فرزندان باقی مانده از دیگران نیکی کنید تا به فرزندان که از شما باقی می ماند نیکی کنند.

حضرت امام رضا علیه السلام فرمود:

مَنْ أَكَلَ مِنْ مَالِ الْيَتِيمِ دِرْهَمًا وَاحِدًا ظَلَمًا مِنْ غَيْرِ حَقٍّ يُحِلُّهُ اللَّهُ فِي النَّارِ «1»

. کسی که از مال یتیم از روی ستم و به ناحق يك درهم بخورد، خدا او را در آتش جاودانه کند.

ترجم به ناتوان و یاری دادن او

از زیباترین خصلت‌هایی که حضرت باقر علیه السلام همه‌ی مردم را به آن دعوت فرموده، مهرورزی به ناتوان و یاری دادن به او در مشکلات، و قیام به امور زندگی اوست تا جایی که او را از قیام به امور زندگی اش بی نیاز کند.

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

أَلَا وَمَنْ فَرَّجَ عَنْ مُؤْمِنٍ كُرْبَةً مِنْ كُرْبِ الدُّنْيَا، فَرَّجَ اللَّهُ عَنْهُ اثْنَيْنِ وَسَبْعِينَ كُرْبَةً مِنْ كُرْبِ الآخِرَةِ وَأَثْنَيْنِ وَسَبْعِينَ كُرْبَةً مِنْ كُرْبِ الدُّنْيَا أَهْوَأُهَا الْمُعْصُ «2»

. آگاه باشید، کسی که از مؤمنی گرفتاری و اندوهی از گرفتاری‌های دنیایی را برطرف کند، خدا هفتاد و دو گرفتاری از گرفتاری‌های آخرت و هفتاد و دو گرفتاری از گرفتاری‌های دنیا را که آسان‌ترینش بیماری قولنج است از او برطرف کند.

امام صادق علیه السلام فرمود: خدا به داود علیه السلام وحی کرد:

(1) - فقه الرضا: 332، باب 85؛ بحار الانوار: 5/72، باب 31، حدیث 13.

(2) - من لا یحضره الفقیه: 15/4، باب ذکر جمل من مناهی النبی (ص)؛ بحار الانوار: 18/72، باب 33، حدیث 8.

زیبائی های اخلاق، ص: 329

إِنَّ الْعَبْدَ مِنْ عِبَادِي لِيَأْتِيَنِي بِالْحَسَنَةِ فَأُدْخِلُهُ الْجَنَّةَ. قَالَ: يَا رَبِّ! وَمَا تِلْكَ الْحَسَنَةُ؟ قَالَ: يُفْرِجُ عَنِ الْمُؤْمِنِ كُرْبَتَهُ وَلَوْ بِتَمْرَةٍ. فَقَالَ دَاوُدُ: حَقٌّ لِمَنْ عَزَفَكَ أَنْ لَا يَقْطَعَ رَجَاءَهُ مِنْكَ «1»

. بنده‌ای از بندگانم یک نیکی به پیشگاه من می‌آورد، پس من او را وارد بهشت می‌کنم. داود گفت: پروردگارا آن یک نیکی چیست؟ خدا فرمود: گرفتاری و اندوهی را از مؤمنی گرچه به وسیله‌ی یک دانه خرمای خشک باشد برطرف نماید. داود گفت: برای کسی که تو را شناخته سزاوار است که امیدش را از تو قطع نکند.

امام صادق علیه السلام فرمود:

أَرْبَعَةٌ يَنْظُرُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَيْهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ: مَنْ أَقَالَ نَادِمًا، أَوْ أَغَاثَ كُهْفَانَ، أَوْ أَعْتَقَ نَسَمَةً، أَوْ زَوَّجَ عَزْبًا «2»

. چهار نفرند که خدای عزّ و جلّ روز قیامت به آنان نظر رحمت می‌اندازد:

کسی که از پشیمانی گذشت کند، یا اندوهگینی را یاری دهد، یا انسانی را از بند بردگی آزاد نماید، یا وسیله‌ی ازدواج بی‌همسری را فراهم آورد.

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

مِنْ كَفَّارَاتِ الذُّنُوبِ الْعِظَامِ اغَاثَةُ الْمَلْهُوفِ وَالتَّنْفِيسُ عَنِ الْمَكْرُوبِ «3»

. از كفاره‌های گناهان بزرگ یاری اندوهگین و برطرف کردن گرفتاری گرفتار است.

(1) - کافی: 189 / 2، باب ادخال السرور علی المؤمنین، حدیث 5 (با کمی اختلاف)؛ معانی الاخبار: 374، حدیث 1.

(2) - خصال: 224 / 1، حدیث 55؛ بحار الانوار: 19 / 72، باب 33، حدیث 13.

(3) - نهج البلاغه: 752، حکمت 24؛ بحار الانوار: 21 / 72، باب 33، حدیث 21.

زیبائی های اخلاق، ص: 330

امام صادق علیه السلام فرمود:

مَنْ نَفَسَ عَنْ مُؤْمِنٍ كُرْبَةً نَفَسَ اللَّهُ عَنْهُ كَرْبَ الآخِرَةِ، وَخَرَجَ مِنْ قَبْرِهِ وَهُوَ تَلْبُجُ الْفُؤَادِ، وَمَنْ أَطْعَمَهُ مِنْ جُوعٍ أَطْعَمَهُ اللَّهُ مِنْ ثَمَارِ الْجَنَّةِ وَمَنْ سَقَاهُ شَرِبَهُ سَقَاهُ اللَّهُ مِنَ الرَّحِيقِ الْمَخْتُومِ «1»

. کسی که از مؤمنی يك گرفتاری برطرف کند، خدا گرفتاری‌های آخرت او را برطرف می‌کند و از قبرش با دل خنک وارد آخرت می‌گردد، و کسی که مؤمنی را طعام دهد خدا او را از میوه‌های بهشت می‌خوراند، و کسی که مؤمنی را با شربتی آب سیراب نماید خدا او را از رحيق مختوم سیراب می‌کند.

نیکی به پدر و مادر

این جانب در کتاب نظام خانواده در اسلام که تاکنون که سال 1382 است، بیست و یک بار به چهار زبان فارسی، اردو، انگلیسی و عربی چاپ شده است به تفصیل به حقوق پدر و مادر و احسان به آن بزرگواران اشاره کرده‌ام، به این خاطر در این بخش به ذکر چند روایت اکتفا می‌کنم.

منصور بن حازم می‌گوید: به امام صادق علیه السلام گفتم: برترین عمل در میان اعمال کدام است؟ فرمود:

الصَّلَاةُ لِقَوِّمَتِهَا وَبِرُّ الْوَالِدَيْنِ وَالْجِهَادُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ «2»

. نماز در وقت ویژه به خودش و نیکی به پدر و مادر و جهاد در راه خدا.

(1) - کافی: 2 / 199، باب تفریح الكرب المؤمن، حدیث 3؛ ثواب الاعمال: 149؛ بحار الانوار: 321 / 71، باب 20، حدیث 87.

(2) - کافی: 2 / 158، باب البر بالوالدین، حدیث 4؛ بحار الانوار: 392 / 66، باب 38، حدیث 71.

زیبائی های اخلاق، ص: 331

ابراهیم بن شعیب می‌گوید: به حضرت صادق علیه السلام گفتم:

إِنَّ أَبِي قَدْ كَبِرَ جَدًّا وَضَعْفَ فَنَحْنُ نَحْمِلُهُ إِذَا أَرَادَ الْحَاجَةَ فَقَالَ: إِنْ اسْتَطَعْتَ أَنْ تَلِيَّ ذَلِكَ مِنْهُ فَافْعَلْ وَلَقَمْتُهُ بِيَدِكَ فَإِنَّهُ جُنَّةٌ لَكَ غَدًا «1»

. پدرم جداً کهنسال شده و دچار ناتوانی گشته و هرگاه نیازی داشته باشد ما اهل خانه او را به دوش می‌کشیم، حضرت فرمود: اگر بتوانی تنها خودت او را به دوش بکشی آن را انجام ده، و هنگام غذا خوردن لقمه بر دهانش بگذار؛ زیرا این گونه خدمت برای فردای قیامت تو نگاهداری از بلاهاست.

جابر جعفی می‌گوید: شنیدم مردی به حضرت صادق علیه السلام عرضه می‌دارد:

پدر و مادری دارم که هر دو مخالف با شما و فرهنگ شما هستند، حضرت فرمود:

بِرَّهْمَا كَمَا تَبَرُّ الْمُسْلِمِينَ مِمَّنْ يَتَوَلَّانَا «2»

. به آنان همان گونه که به شیعیان ما نیکی می کنی نیکی کن.

امام صادق علیه السلام از پدرانیش از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روایت فرموده:

النَّظْرُ إِلَى الْعَالَمِ عِبَادَةٌ، وَالنَّظْرُ إِلَى الْإِمَامِ الْمَقْسُطِ عِبَادَةٌ، وَالنَّظْرُ إِلَى الْوَالِدَيْنِ بِرَأْفَةٍ وَرَحْمَةٍ عِبَادَةٌ، وَالنَّظْرُ إِلَى الْأَخِ تَوَدُّهُ فِي اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ عِبَادَةٌ «3»

. نظر به عالم ربانی عبادت است، و نظر به رهبر عدالت ورز عبادت است، و نظر به رأفت و رحمت به پدر و مادر عبادت است، و نظر به برادر دینی که او را برای خدای عزّ و جلّ دوست داری عبادت است.

امام صادق علیه السلام فرمود:

(1) - کافی: 2 / 162، باب البر بالوالدین، حدیث 13؛ وسائل الشیعه: 21 / 505، باب 106، حدیث 27707.

(2) - کافی: 2 / 162، باب البر بالوالدین، حدیث 14؛ بحار الانوار: 71 / 56، باب 2، حدیث 14.

(3) - امالی طوسی: 454، المجلس السادس عشر، حدیث 1015؛ بحار الانوار: 71 / 73، باب 2، حدیث 60.

زیبائی های اخلاق، ص: 332

عُقُوقُ الْوَالِدَيْنِ مِنَ الْكِبَائِرِ لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ جَعَلَ الْعَاقَ عَصِيًّا شَقِيئًا «1»

. گناه عاق پدر و مادر شدن از گناهان کبیره است، زیرا خدای عزّ و جلّ عاق را عاصی و بدبخت قرار داده است.

رعایت حقوق خدمتکار

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

مَا زَالَ جِبْرِئِيلُ يُوصِيَنِي بِالْمَمَالِكِ حَتَّى ظَنَنْتُ أَنَّهُ سَيَجْعَلُهُمْ وَقْتًا إِذَا بَلَغُوا ذَلِكَ الْوَقْتَ أُعْتِقُوا «2»

. پیوسته جبرئیل مرا به غلامان و کنیزان و خدمتکاران و زبردستان سفارش می کرد تا جایی که گمان کردم برای آنان وقت معینی قرار می دهد که چون آن وقت برسد آزاد می شوند.

ابوذر رحمه الله می گوید: از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم که می فرمود:

أَطْعِمُوهُمْ مِمَّا تَأْكُلُونَ وَأَلْبِسُوهُمْ مِمَّا تَلْبَسُونَ «3»

. به خدمتکاران و زبردستان از آنچه خود می خورید بخورانید و از آنچه خود می پوشید بپوشانید.

امام باقر علیه السلام فرمود:

أَرْبَعٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ بَنَى اللَّهُ لَهُ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ: مَنْ آوَى الْيَتِيمَ، وَرَحِمَ الضَّعِيفَ، وَأَشْفَقَ عَلَى وَالِدَيْهِ، وَرَفَقَ بِمَمْلُوكِهِ «4»

(1) - علل الشرایع: 479 / 2، حدیث 2؛ بحار الانوار: 74 / 71، باب 2، حدیث 66.

(2) - امالی صدوق: 427، المجلس السادس والستون، حدیث 1؛ بحار الانوار: 139 / 71، باب 4، حدیث 1.

(3) - مشکاة الانوار: 178، الفصل الثاني و العشرون؛ بحار الانوار: 140 / 71، باب 4، حدیث 5.

(4) - ثواب الاعمال: 133؛ بحار الانوار: 140 / 71، باب 4، حدیث 6.

زیبائی های اخلاق، ص: 333

چهار خصلت است در هرکس باشد خدا برای او خانه ای در بهشت بنا می کند: پناه دادن به یتیم، و رحمت آوردن به ناتوان، و مهربانی به پدر و مادر، و مدارای با مملوک و خدمتکار.

ابوذر رحمه الله می گوید: از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم که می فرمود:

إِخْوَانُكُمْ جَعَلَهُمُ اللَّهُ تَحْتَ أَيْدِيكُمْ، فَمَنْ كَانَ أَخُوهُ تَحْتَ يَدِهِ فَلْيُطْعِمْهُ مِمَّا يَأْكُلُ، وَلْيَكْسُهِ مِمَّا يَلْبَسُ، وَلَا يُكَلِّفْهُ مَا يَغْلِبُهُ، فَإِنْ كَلَّفَهُ مَا يَغْلِبُهُ فَلْيَعْنِهِ «1»

. غلامان و مماليك و خدمتکاران برادران دینی شما هستند که خدا آنان را زبردست شما قرار داده است، پس کسی که برادر دینی اش زبردست اوست باید از آنچه خود می خورد به او بخوراند و از آنچه خود می پوشد به او بپوشاند، و او را به آنچه او را به زحمت می اندازد تکلیف نکند و اگر تکلیف کرد لازم است به او کمک دهد.

حکایتی شگفت از حضرت سجاد علیه السلام

ابوبصیر از حضرت باقر علیه السلام روایت می‌کند که آن حضرت فرمود: پدرم غلامی داشت که او را دنبال کاری فرستاد و او نسبت به انجام آن کار تأخیر کرد، حضرت با تازیانه يك ضربه به او زد، غلام گریست و گفت: خدا را ای علی بن الحسین علیه السلام، مرا دنبال کاری می‌فرستی و سپس تازیانه‌ام می‌زنی؟! امام باقر علیه السلام فرمود: پدرم گریست و به من گفت: به حرم رسول خدا برو و دو رکعت نماز بخوان، آن گاه بگو: خدایا علی بن الحسین را از خطایش در قیامت بیامرز، سپس به غلام فرمود: برو تو در راه خدا آزادی. ابوبصیر می‌گوید به حضرت باقر علیه السلام گفتم: فدایت شوم، آزادی کفاره‌ی يك ضربه تازیانه است؛ ولی امام سکوت کرد «2».

(1) - مجموعه ورام: 57/1، باب العتاب؛ بحار الانوار: 141/71، باب 4، حدیث 11.

(2) - الزهد: 43، باب 7، حدیث 116؛ بحار الانوار: 142/71، باب 4، حدیث 12.

زیبائی‌های اخلاق، ص: 334

علی و بازار پیراهن فروشان

امیرالمؤمنین علیه السلام به بازار پیراهن فروشان آمد و دو پیراهن یکی را به ارزش سه درهم و دیگری را به ارزش دو درهم خرید و فرمود: قنبر این پیراهن سه درهمی را بگیر و بپوش. او گفت: شما که منبر می‌روید و برای مردم سخنرانی می‌کنید به این پیراهن باارزش‌تر سزاوارترید. فرمود: تو جوانی و دارای هیجان جوانی هستی، من از پروردگارم حیا می‌کنم به تو برتری جویم، از رسول خدا شنیدم که می‌فرمود: خدمتکاران را از آنچه خود می‌پوشید بپوشانید و از آنچه خود می‌خورید بخورانید «1».

نیازمندی‌های انسان در مسأله‌ی حسنات اخلاقی

راه یافتگان به عرصه‌گاه حسنات اخلاقی، و آراستگان به زیبایی‌های معنوی، و دارندگان خصلت‌های ارزشی، و پاک دامنان از زشتی‌های نفسانی عقیده دارند هر انسانی برای رسیدن به فضایل انسانی و خصلت‌های ملکوتی، و حالات ارزشمند باطنی به پنج حقیقت نیازمند است:

1. معرفت و آگاهی به زیبایی‌های اخلاقی.

2. دلبستگی و عشق ورزی به آنها.
 3. به کار گرفتن آن حسنات آسمانی و ملکات عرشی.
 4. تداوم بخشیدن نسبت به کارگیری و عمل به آنها.
 5. تبلیغ هنرمندانه و دعوت همگان با زبانی پر از مهر و محبت به آن خصلت‌های الهی و انسانی.
- به دست آوردن معرفت به آن موارد سعادت بخش کار مشکلی نیست و رفت و آمد چندانی نیاز ندارد، همه می‌توانند به کتاب‌هایی که در این زمینه بزرگان

(1) - بحار الانوار: 143/71، باب 4، حدیث 19.

زیبائی‌های اخلاق، ص: 335

دین و عالمان متعهد و دانشمندان دلسوز نوشته‌اند مراجعه کنند. نوشته‌های آنان تلفیقی از آیات و روایات و مباحث عقلی است و خوشبختانه برخی از آنها هم که عربی است یا مطابق با متن عربی یا خلاصه‌ای از آن برای استفاده‌ی عموم ترجمه شده است.

مانند بزرگواری در اسلام ترجمه‌ی متن عربی کتاب اخلاق راغب اصفهانی، و ترجمه‌ی حقایق فیض، و اخلاق حسنه‌ی فیض، و معراج السعادة و نیز کتاب‌های مهمی که در این زمینه در نوع خود بی‌نظیر است مانند جلد دوم اصول کافی، تحف العقول، مجموعه‌ی وژام، محجة البیضاء، ایمان و کفر، بحار الانوار، جامع السعادات و امثال این کتاب‌ها، که انسان با دقت در متن آنها به حسنات اخلاقی معرفت و آگاهی پیدا می‌کند، و هنگامی که با چشم دل مطالعه کند چراغ عشق به آن واقعیات در خانه‌ی دل او روشن می‌شود و به انسان برای آراسته شدن به آن موارد و به کار گرفتن آن ارزش‌ها حرکت می‌دهد، و آن چنان آن حسنات در مقام عمل به ذائقه‌ی جان او شیرین می‌نماید که عاشقانه تحت هر شرایطی به تداوم بخشیدن به عمل به آنها تن می‌دهد، و برای این که دیگران هم از این بوستان همیشه بهار محروم نمانند، به تبلیغ آن و دعوت مردم به آراسته شدن به آنها عاشقانه قدم به میدان می‌نهد و از دل و جان برای تحقق آنها در وجود مردم مایه می‌گذارد.

مردم باید بدانند که به کار گرفتن حسنات اخلاقی از اعظم عبادات و افضل قربات است، عبادتی که نیاز به زحمت غسل و وضو و روی به قبله کردن ندارد.

پاداش حسن خلق

در روایتی درباره‌ی پاداش این عبادت عظیم ولی بی‌زحمت می‌خوانیم که امام صادق علیه السلام فرموده:

إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لِيُعْطِيَ الْعَبْدَ مِنَ التَّوَابِ عَلَى حُسْنِ الْخُلُقِ كَمَا يُعْطَى

زیبائی های اخلاق، ص: 336

المجاهد فِي سَبِيلِ اللَّهِ يَغْدُو عَلَيْهِ وَيُرُوخُ «1»

. خدای تبارک و تعالی یقیناً بنده‌ی خود را بر حسن خلق پاداشی چون پاداش رزمنده‌ای که شبانه‌روز در راه خدا می‌رزمیده عطا می‌کند.

انسان وقتی همه‌ی مردم را- از زن و فرزند گرفته تا غریبه‌ترین غریبه‌ها- بنده‌ی خدا ببیند و خود را نیز در همان جایگاه مشاهده کند و این حقیقت را هم به خود بقبولاند که همه از او بهترند، جایی برای به کارگیری زشتی‌های اخلاق نسبت به بندگان خدا نمی‌ماند، بلکه کوشش انسان در این نقطه متمرکز می‌شود که با همگان در سایه‌ی پرمایه‌ی حسنات اخلاقی رفتار کند و حتی بدی‌های اخلاقی آنان را با زیبایی‌های اخلاقی پاسخ دهد، چنان که خدای مهربان در قرآن مجید از پیامبرش، تلافی بدی‌ها را با خوبی‌ها خواسته، و این واقعیت در حقیقت اوج اخلاق و قلّه‌ی معنوی خصلت‌های مثبت است.

«وَلَا تَسْتَوِي الْحَسَنَةُ وَلَا السَّيِّئَةُ ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ* وَ مَا يُلْقَاهَا إِلَّا الَّذِينَ صَبَرُوا وَ مَا يُلْقَاهَا إِلَّا ذُو حَظٍّ عَظِيمٍ» «2».

و نیکی با بدی یکسان است. [بدی را] به آنچه خود بهتر است دفع کن؛ آن‌گاه کسی که میان تو و میان او دشمنی است، گویی دوستی یکدل می‌گردد.

و این [خصلت] را جز کسانی که شکیبیا بوده‌اند نمی‌یابند و آن را جز صاحب بهره‌ای بزرگ، نخواهد یافت.

آیه‌ای است کم‌نظیر، همراه با عالی‌ترین مسائل معنوی و ارزشی، در بخش

(1) - کافی: 101 / 2، باب حسن الخلق، حدیث 12؛ بحار الانوار: 377 / 68، باب 92، حدیث 10.

(2) - فصلت (41): 34 - 35.

زیبائی های اخلاق، ص: 337

اول آیه اعلام می کند که هرگز حسنه و نیکی و زشتی و بدی اخلاقی یکسان و برابر نیست، حسنه‌ی اخلاقی راهی به سوی قرب و رضای خداست، و زشتی اخلاقی راهی به سوی سخط و خشم حق و آتش دوزخ است، حسنه‌ی اخلاقی مایه‌ی ارزش انسان و امنیت و آرامش و دل خوشی فرد و خانواده و جامعه، و زشتی اخلاقی مایه‌ی پستی و ناامنی و اضطراب فرد و خانواده و جامعه است.

در بخش دوم آیه، فرمان حکیمانه می دهد، زشتی اخلاقی دیگران را به خود با روش اخلاقی بهتر و حالتی که نیکوتر است دفع کن که ناگهان میان تو و کسی دشمنی است گویا یاری و دوستی نزدیک و خودمانی است.

در بخش سوم آیه، می گوید این حسنه‌ی اخلاقی بهتر و برتر را که مقابله‌ی بدی با روشنی که روش بهتر است نمی پذیرند مگر کسانی که وجودشان را از انتقام گرفتن منع می کنند، و بر مرز حقایق اخلاقی ثبات و پایداری می نمایند.

در بخش پایانی آیه، می فرماید این روش را نمی پذیرند مگر آنان که از خیر و کمال و کرامت و بزرگواری نصیب عظیم دارند.

پاداش صبر و بردباری

آری، صبر نمودن و پایداری نشان دادن و ثبات قدم داشتن در امر معنوی، و در برابر تلخی‌ها و برخورد‌های نامناسب دیگران برای استوار شدن حقایق اخلاقی در عمق نفس عبادتی بسیار مهم و دارای پاداشی باارزش است.

امام باقر علیه السلام از پدران‌ش از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روایت می کند:

إِذَا كَانَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ جَمَعَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ الْخَلَائِقَ فِي صَعِيدٍ وَاحِدٍ، وَنَادَى مُنَادٍ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ يَسْمَعُ آخِرَهُمْ كَمَا يَسْمَعُ أَوَّلَهُمْ يَقُولُ: أَيْنَ أَهْلُ الصَّبْرِ؟ قَالَ: فَيَقُومُ عُنُقٌ مِنَ النَّاسِ مُسْتَقْبِلَهُمْ زُمْرَةٌ مِنَ الْمَلَائِكَةِ فَيَقُولُونَ لَهُمْ: مَا كَانَ صَبْرُكُمْ هَذَا الَّذِي صَبَرْتُمْ؟ فَيَقُولُونَ: صَبَرْنَا أَنْفُسَنَا عَلَى طَاعَةِ اللَّهِ وَصَبَرْنَا عَنْ مَعْصِيَةِ اللَّهِ.

قال: فَيُنَادِي مُنَادٍ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ: صَدَقَ عِبَادِي خَلَوْا سَبِيلَهُمْ لِيَدْخُلُوا الْجَنَّةَ بِغَيْرِ

زیبائی های اخلاق، ص: 338

حساب «1».

هنگامی که روز قیامت شود خدا همه را در يك سرزمین جمع می کند و از جانب خدا ندا دهنده ای ندا می دهد که اولین و آخرین آن ندا را می شنوند می گوید: اهل صبر و شکیبایی کجایند؟ پس گروهی از مردم از جای برمی خیزند و دسته ای از فرشتگان از آنان استقبال می کنند و به آنان می گویند: صبر شما چه بود؟ می گویند: ما وجودمان را بر طاعت خدا نگاه داشتیم و نسبت به معصیتش حبس نمودیم. پس ندا دهنده ای از سوی خدا ندا می دهد: بندگاتم راست می گویند، راه را به روی آنان باز کنید تا بدون حساب وارد بهشت شوند.

پیوند میان خالق و مخلوق

امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید: خدا حسنات اخلاقی را پیوند بین خود و بندگانش به شمار آورده و در این زمینه روایت بسیار مهمی از حضرت نقل شده، که نمونه ای آن در کتاب های روایی بسیار کم است:

أَنَّهُ قَالَ لَوْلَيْدِهِ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ جَعَلَ مَحَاسِنَ الْأَخْلَاقِ وَصَلَةً بَيْنَهُ وَبَيْنَ عِبَادِهِ فَيَجِبُ أَحَدَكُمْ أَنْ يَتَمَسَّكَ بِخُلُقٍ مُتَّصِلٍ بِاللَّهِ

«2»

. به فرزندانش فرمود: بی تردید خدای عزّ و جلّ زیبایی های اخلاق را پیوند میان خود و بندگانش قرار داده، پس به هر يك از شما واجب است متمسك به اخلاق متصل به خدا شود.

امام صادق علیه السلام در رابطه با زیبایی های اخلاقی می فرماید:

(1) - امالی طوسی: 102، المجلس الرابع، حدیث 158؛ بحار الانوار: 392 / 71، باب 28، حدیث 14.

(2) - نزهة الناظر: 52، حدیث 27؛ مستدرک الوسائل: 192 / 11، باب 6، حدیث 12719.

زیبائی های اخلاق، ص: 339

اخلاق نیکو و خصلت‌های زیبا جمال در دنیا و نگاه دارنده‌ی انسان از عذاب در آخرت است، کمال دین به آن است، و مایه‌ی تقرب به سوی خداست، و حسنات اخلاقی در همه‌ی انبیا و اولیا و اوصیا موجود بوده است...

و آنچه در حقیقت زیبایی‌های اخلاقی است جز خدا کسی نمی‌داند، پیامبر فرمود: حاتم روزگار ما حسن خلق و صفات حسنه است و حسن خلق لطیف‌ترین حقیقت در دین و سنگین‌ترین مایه در میزان است «1».

دارنده‌ی حسنات اخلاقی عاشقانه آن را هزینه می‌کند

حسنات اخلاقی هنگامی که در انسان جلوه می‌کند چون کریم گشاده دستی هر لحظه می‌خواهد خیرش را به دیگران برساند، صاحب حسنات اخلاقی در هزینه کردن این مایه‌های ملکوتی نسبت به دیگران حتی حیوانات سر از پا نمی‌شناسد و زمان و مکان برایش مطرح نیست.

زینب کبری علیها السلام قهرمان کربلا و مثل اعلای ایمان و عمل، داستان عجیبی را از همسرش عبدالله بن جعفر به این مضمون نقل می‌کند که عبدالله گفت: من از سفری باز می‌گشتم در حال خستگی به نزدیک قریه‌ای رسیدم، باغی سرسبز و خرم در بیرون آن قریه بود، پیش خود گفتم بروم از صاحب باغ اجازه بگیرم تا اندک زمانی از خستگی راه بیاسایم.

(1) - قال الصادق عليه السلام: الخلق الحسن جمال في الدنيا، ونزهة في الآخرة، وبه كمال الدين، والقربة إلى الله عز وجل، ولا يكون حسن الخلق إلا في كل ولي، وصفي؛ لأن الله تعالى أبقى أن يترك أطفاه بحسن الخلق، إلا في مطايا نوره الأعلى، وجماله الأركي؛ لأنها خصلة يخص بها الأعرفين به، ولا يعلم ما في حقيقة حسن الخلق إلا الله عز وجل، قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: خاتم زماننا إلى حسن الخلق، والخلق الحسن أطف شيء في الدين، وأثقل شيء في الميزان، وسوء الخلق يفسد العمل، كما يفسد الخل العسل، وإن ارتقى في الدرجات فمصيره إلى الهوان، قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: حسن الخلق شجرة في الجنة، وصاحبه متعلق بغصنها، يجذبه إليها، وسوء الخلق شجرة في النار، وصاحبه متعلق بغصنها، يجذبه إليها.

مستدرک الوسائل: 449/8، باب 87، حدیث 9967؛ بحار الانوار: 393/68، باب 92، حدیث 61.

کنار در ایستادم و سلام کردم، غلام سیاه نزدیک من آمد و با محبت مرا به درون باغ دعوت کرد، من بدون این که خود را معرفی کنم وارد باغ شدم. او گفت: من مالک باغ نیستم، مالک باغ در قریه است ولی این اجازه را دارم که عزیزی چون شما را بپذیرم. میان باغ رفتم و نقطه‌ای را برای استراحت در نظر گرفتم، نزدیک ظهر بود، غلام سفره‌ی نانش را باز کرد، تا خواست بسم الله بگوید و لقمه‌ی اول را از سفره بردارد، سگی وارد باغ شد، از خوردن باز ایستاد، در چهره‌ی سگ دقت کرد، او را گرسنه یافت، يك قرص نان نزد سگ گذاشت و سگ هم با حرص هرچه تمام‌تر خورد، قرص دوم و سوم را هم به سگ داد، وقتی خیالش از سیر شدن سگ آسوده شد، سفره‌ی خالی را جمع کرد و در گوشه‌ای گذاشت.

به او گفتم: خود غذا نمی‌خوری؟ گفت: ندارم، جیره‌ام در روز همین سه قرص نان است. گفتم: چرا همه‌ی آن را به این سگ دادی؟ گفت: قریه‌ی ما سگ ندارد، این سگ از جای دیگر به این باغ آمد و معلوم بود خیلی گرسنه است و من تحمل گرسنگی این مهمان ناخوانده‌ی زبان بسته را نداشتم. گفتم: پس با گرسنگی خود چه می‌کنی؟ گفت: با صبر و حوصله روز را به شب می‌آورم!

عبدالله گفت: من از کرامت و اخلاق و مهرورزی و برخوردش با سگی که از جای دیگر آمده بود شگفت زده شدم، پس از استراحت به قریه رفتم و سراغ صاحب باغ را گرفتم. وقتی او را یافتم خود را معرفی کردم که من عبدالله بن جعفر داماد امیرالمؤمنین علیه السلام هستم. گفت: فدای قدمت، و به من اصرار ورزید که به خانه‌اش بروم. گفتم: مسافرم و برای رفتن عجله دارم، آمده‌ام باغ تو را بخرم. گفت: شما که زندگی و کارت در مدینه است، این باغ را برای چه می‌خواهی؟ جریان را به او گفتم و پس از اصرار زیاد باغ را خریدم. گفتم: غلام را هم به من بفروش. غلام را هم فروخت. به باغ برگشتم و به غلام گفتم: تو را

زیبائی های اخلاق، ص: 341

و باغ را از مالکت خریدم و تو را در راه خدا آزاد کردم و باغ را نیز به تو بخشیدم!

آری، به قول قرآن اگر خوبی کنید به خود خوبی کرده‌اید.

«إِنْ أَحْسَنْتُمْ أَحْسَنْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ» «1».

اگر نیکی کنید به خود نیکی کرده‌اید.

و به قول امیرالمؤمنین علیه السلام حسنات اخلاقی پیوندی میان خدا و بندگان اوست.

(1) - اسراء (17): 7.

زیبائی های اخلاق، ص: 343

قال امیرالمؤمنین علیه السلام:

حُسْنُ الخُلُقِ رَأْسُ كُلِّ بَرٍّ

هدایة العلم: 182

بخش پانزدهم حسنات اخلاقی عامل نجات انسان در دنیا و آخرت

زیبائی های اخلاق، ص: 344

آراستگی به خوشخویی

این که گفته می شود حسنات اخلاقی و خصایل مثبت نفسانی سبب نجات انسان در دنیا و آخرت است، سخنی به حق و کلامی بر اساس صدق و راستی است.

بسیار اتفاق افتاده که برخی از حسنات اخلاقی در برخی از کافران و مشرکان عامل نجات آنان از اعدام و روی آوردنشان به اسلام و سبب نجاتشان در آخرت شده است.

مگر نه این که تعدادی از بت پرستان، و عقیده‌مندان به معبودهای باطل به دعوت پیامبران پاسخ گفتند و از آلودگی بت پرستی و بی‌دینی درآمدند و به طهارت و پاکی معنوی آراسته شدند، آیا روی آوردنشان به دعوت پیامبران عاملی جز تواضع و فروتنی در برابر حق بوده است؟

مگر تواضع و فروتنی رشته‌ای از حسنات اخلاقی و زیبایی‌های معنوی نیست؟

وقتی حسنات اخلاقی در دنیا عامل نجات باشد، یقیناً نجات‌بخشی‌اش در آخرت که زمان جلوه‌ی کامل رحمت خداست بیشتر است.

امیرالمؤمنین علیه السلام که به فرموده‌ی قرآن مجید در آخرین آیه‌ی سوره‌ی رعد همه‌ی دانش کتاب نزد او بوده «1»، و در يك كلمه، علم او متصل به علم حضرت

(1) - «وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَسْتَ مُرْسَلًا قُلْ كَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ» رعد (13) 43.

در مصادر روایی خاصه در روایات مختلف بیان شده است که «وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ» حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام است.

کافی: 229 / 1، باب أنه لم یجمع القرآن...، حدیث 6؛ أمالی صدوق: 564، المجلس الثالث والثمانون، حدیث 3؛
بشارة المصطفى: 193؛ بصائر الدرجات: 212، باب 1؛ روضة الواعظین: 105 / 1؛ مناقب: 29 / 2، فصل فی
المسابقة بالعلم؛ وسائل الشیعه: 181 / 27، باب 13، حدیث 33546، 33564، 33589؛ بحار الانوار: 23 /
191، باب 10، حدیث 11 و...

زیبائی های اخلاق، ص: 346

حق است، و پس از پیامبر هیچ انسانی هم چون او قواعد و مایه‌های تربیتی و معارف الهی و انسانی را بیان نکرده است و باید انصاف داد که نمونه‌ی راهنمایی‌هایش در هیچ يك از فرهنگ‌های بشری هرچند از مایه‌های معنوی برخوردار باشد یافت نمی‌شود، درباره‌ی حسنات اخلاقی می‌فرماید:

رَأْسُ الْإِيمَانِ حُسْنُ الْخُلُقِ وَالتَّحَلِّي بِالصِّدْقِ «1»

. سر ایمان حسنات اخلاقی و آراستگی به صدق و راستی است.

راستی عجیب است انسان با نماز و روزه و حج و زکات و خمس و صدقه که وظیفه‌ی بندگی اوست خداگونه نمی‌شود، ولی با آراسته شدن به حسنات اخلاقی در حقیقت جلوه‌گاه صفات حضرت رب و به تعبیر دیگر خداگونه می‌شود.

تعبیر از حسنات اخلاقی و آراستگی به صدق به سر ایمان تعبیر عجیبی است. بدن دارای اسکلتی منظم و دست و پا و شکم و شهوت و خون و گوشت و رگ و پی و عصب و پوست است، ولی حیات او مرهون سر اوست، اگر سر را از بدن جدا کنند حیاتی باقی نمی‌ماند، همین‌گونه اگر جای حسنات اخلاقی و صدق و راستی در وجود انسان خالی باشد

از ایمان هم خبری نخواهد بود، و در نتیجه انسان از انسانیت که هویت و تشخیص او به آن است محروم می ماند و به قول قرآن «كَأَلَا نِعَامٍ» می شود و به قول امیرالمؤمنین علیه السلام:

(1) - غرر الحكم: 254، فضيلة حسن الخلق، حديث 5361؛ هداية العلم: 183.

زیبائی های اخلاق، ص: 347

فَالصُّورَةُ صُورَةُ إِنْسَانٍ وَالْقَلْبُ قَلْبُ حَيَوَانٍ «1»

. صورتش صورت انسان ولی از نظر باطن و سیرت حیوان است.

امیرالمؤمنین علیه السلام صبر در امور را هم تشبیه به سر فرموده، چنان که در روایت آمده است:

وَالصَّبْرُ فِي الْأُمُورِ بِمَنْزِلَةِ الرَّأْسِ مِنَ الْجَسَدِ، فَإِذَا فَارَقَ الرَّأْسُ الْجَسَدَ فَسَدَ الْجَسَدُ، وَإِذَا فَارَقَ الصَّبْرُ الْأُمُورَ فَسَدَتِ الْأُمُورُ «2»

. استقامت و پایداری در امور و نگاه داشتن خویش در مرزهای معنوی و مقررات دینی به منزله‌ی سر نسبت به بدن است، هنگامی که سر از بدن جدا شود، بدن فاسد می گردد، و زمانی که صبر از خیمه‌ی امور رخت بریندد امور با رنگ گرفتن از هوای نفس و شیطان فاسد می شود.

حضرت سجاد علیه السلام نیز صبر را نسبت به ایمان به منزله‌ی سر برای بدن دانسته اند:

الصَّبْرُ مِنَ الْإِيمَانِ بِمَنْزِلَةِ الرَّأْسِ مِنَ الْجَسَدِ وَلَا إِيْمَانَ لِمَنْ لَا صَبْرَ لَهُ «3»

. صبر نسبت به ایمان هم چون سر نسبت به بدن است و برای کسی را که در برابر حوادث تلخ و شیرین و اقبال و ادبار دنیا صبر و پایداری نیست، ایمان نیست.

ارزش تحصیل ادب

چه مطلب شگفت آوری است که از امام به حق ناطق حضرت صادق علیه السلام

(1) - نهج البلاغه: 174، خطبه‌ی 86.

(2) - کافی: 90 / 2، باب الصبر، حدیث 9؛ بحار الانوار: 73 / 68، باب 62، حدیث 6.

(3) - کافی: 89 / 2، باب الصبر، حدیث 4؛ تحف العقول: 281؛ بحار الانوار: 91 / 68، باب 62، حدیث 46.

زیبائی های اخلاق، ص: 348

روایت شده است که ارزش آداب انسانی و حسنات اخلاقی به اندازه‌ای است که اگر دو روز عمرت را به تأخیر انداختند، يك روزش را برای تحصیل حسنات و آداب بگذار، نه برای نماز و روزه و حج و روز دیگری را برای کمک گرفتن از حسنات برای مرگی آبرومند و معنوی:

إِنْ أُجِّلْتُ فِي عُمْرِكَ يَوْمَيْنِ فَأَجْعَلْ أَحَدَهُمَا لِأَدَبِكَ لِتَسْتَعِينَّ بِهِ عَلَيَّ يَوْمَ مَوْتِكَ «1»

. اگر دو روز عمرت را به تأخیر انداختند، یکی از آن دو روز را برای به دست آوردن ادب که حسنات اخلاقی و حقایق معنوی است قرار داده تا به وسیله‌ی آن برای روز مرگت یاری بجویی.

ادب و آراستگی و حسنات اخلاقی وقتی بر صفحه‌ی باعظمت وجود انسان نقش می‌بندد، انسان احساس شرافت و بزرگواری و ارزش و کرامت می‌کند و چون دریایی از خصلت‌های مثبت و ملکات معنوی را با خود دارد، دنیا و عناصرش در دیده‌ی او کوچک می‌نماید و به همین سبب خود را به امور مادی هرچه باشد و هرچند باشد نمی‌فروشد، بلکه دنیا و عناصرش را نیز مطابق با مقررات قرآن و آثار اهل بیت علیهم السلام برای بیشتر کردن کرامت و شرافتش به کار می‌گیرد.

از حضرت سجاد علیه السلام روایت شده است:

مَنْ كَرُمَتْ عَلَيْهِ نَفْسُهُ هَانَتْ عَلَيْهِ الدُّنْيَا «2»

. کسی که احساس شرافت و بزرگواری می‌نماید، دنیا نزد او خوار و بی‌مقدار است.

(1) - کافی: 150 / 8، حدیث من ولد فی الإسلام، حدیث 132؛ وسائل الشیعه: 266 / 19، باب 6، حدیث 24559.

(2) - تحف العقول: 278؛ بحار الانوار: 135 / 75، باب 21، حدیث 3.

زیبائی های اخلاق، ص: 349

آری، کسی که دریایی بی ساحل از شرافت و کرامت و زیبایی های اخلاقی را با خود دار حکومت دنیایی و امارت بردم اگر در دست او همراه با عدالت ورزی نباشد در نظرش از کفش کهنه و پاره ای که جز خودش حوصله ی وصله بر آن را ندارد خوارتر و حقیرتر است و این ارزیابی از شخصیتی الهی و ملکوتی که همه ی هستی گنجایش عظمتش را نداشت چون امیرالمؤمنین علیه السلام است، همان انسان والایی که وقتی اهل تقوا و اولیای الهی را برای صحابی بزرگوارش معرفی می کند، در بخشی از گفتارش می فرماید:

عَظَمَ الخَالِقُ فِي أَنفُسِهِم فَصَغُرَ مَا دُونَهُ فِي أَعْيُنِهِمْ «1»

. آفریننده ی هستی در باطنشان عظیم و غیر او در دیدگانشان کوچک و حقیر است.

زیبایی های اخلاقی از دیدگاه لقمان حکیم

حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام در ضمن توضیح و تفسیر عقل و بیان جنود و لشکر این نعمت بی نظیر و اشاره به منافع این گوهر و در گرانمایه عرصه ی هستی برای شاگرد کم نظیر مکتب اسلام، آگاه خبیر و دانای بصیر، هشام بن حکم از قول لقمان حکیم آن یگانه ی فرزانه، که پروردگار مهربان او را به خاطر آراسته بودنش به حسنات اخلاقی به مقام حکمت برگزید در نصیحت به فرزندش روایت می کند که به فرزندش فرمود:

تَوَاضَعُ لِلْحَقِّ تَكُنْ أَعْقَلَ النَّاسِ وَإِنَّ الْكَيْسَ لَدَى الْحَقِّ يَسِيرٌ. يَا بُنَيَّ! إِنَّ الدُّنْيَا بَحْرٌ عَمِيقٌ قَدْ عَرِقَ فِيهَا عَالَمٌ كَثِيرٌ، فَلْتَكُنْ سَفِينَتَكَ فِيهَا تَقْوَى اللَّهَ، وَحَشْوُهَا

(1) - نصح البلاغه: 425، خطبه ی 184 (معروف به متقین).

زیبائی های اخلاق، ص: 350

الإيمان، وشرائعها التوكل، وقيمتها العقل، ودليلها العلم، وسكاتها الصبر «1»

. در برابر حق تواضع و فروتنی کن تا عاقل ترین مردم به حساب آیی و بی تردید انسان زرنگ و زیرک نزد حق بی مقدار و اندک است؛ زیرا ارزش انسان در تواضع به حق است نه زیرکی و زرنگی. پسرم! دنیا دریایی ژرف و عمیق است، خلق

بسیاری در آن غرق شده‌اند، پس باید کشتی تو در این دریا برای رسیدن به ساحل نجات تقوای الهی و پرهیزکاری باشد، و بارش ایمان، و بادبانش توکل، و ملاحش عقل، و قطب نمایش علم، و سکانش استقامت و صبر.

در این قطعه‌ی ناب به حقایقی سعادت‌بخش و واقعیاتی باارزش چون تواضع و تقوا، ایمان، توکل، عقل، علم و صبر اشاره شده است که هر يك از آنها به تناسب این نوشتار نیاز به توضیح دارد.

تواضع

تواضع و فروتنی که از زیباترین خصلت‌های اخلاقی است حالتی در باطن است که انسان را وادار می‌کند در برابر خدا و پیامبران و امامان و اولیا و مردمی که شایسته هستند به آنان تواضع شود نرمی نشان دهد و به خواسته‌های ثمربخش آنان گردن نهد و حق را در همه‌ی شؤونش بپذیرد.

تواضع حالتی ضد کبر است؛ کبر یعنی: آن مایه‌ی آلوده‌ای که از آن ابلیس به وجود می‌آید و شیاطین جنی و انسی از آن شکل می‌گیرند، و چون در زمامداری قرار گیرد او را تبدیل به فرعون می‌کند، و چون سراغ ثروتمندی رود وی را به

(1) - کافی: 15 / 1، کتاب العقل و الجهل، حدیث 12؛ وسائل الشیعه: 206 / 15، باب 8، حدیث 20291.

زیبائی های اخلاق، ص: 351

صورت قارون نمایان می‌کند، و هنگامی که در مردم قرار گیرد از آنان فاسد و مفسد و یاغی و طاغی و مجرم و منافق و مشرک و کافر می‌سازد.

به راستی تواضع و فروتنی سر رفعت انسان را به عرش محبوبیت نزد خدا و خلق خدا می‌رساند، مردم از متکبر فخر فروش طبیعتاً نفرت دارند و از متواضع خاکسار با جان و دل استقبال می‌کنند.

داستانی از تواضع امیرالمؤمنین علیه السلام

حضرت امام عسکری علیه السلام می‌فرماید: آگاه‌ترین مردم به حقوق برادران دینی و سخت‌کوش‌ترینشان در برآوردن حاجات آنان، برترینشان از نظر شأن و مقام نزد خدا هستند و هرکس در دنیا به برادران دینی‌اش تواضع و فروتنی کند نزد خدا از صدیقین به شمار می‌آید و شیعه‌ی به حق علی بن ابی طالب علیه السلام است.

سپس حضرت عسکری علیه السلام می فرماید: دو برادر دینی علی علیه السلام - پدر و فرزندی - مهمان آن حضرت شدند. امام برای خدمت به آنان برخاست و مقدمشان را گرامی داشت و هر دو را بالای مجلس نشاند و روبروی آنان نشست، سپس فرمان داد برای هر دو غذا آوردند و آنان از آن غذا خوردند.

آن گاه قنبر طشت و آفتابه و حوله‌ای آورد و خواست دست پدر را بشوید، حضرت از جا جست و آفتابه را از دست قنبر گرفت تا آب روی دست آن مرد بریزد. مرد دستش را به خاک مالید و گفت: یا امیرالمؤمنین! خدا مرا ببیند که تو بر دست من با این مقام و عظمت آب می ریزی؟! حضرت فرمود: بنشین و دستت را بشوی؛ زیرا خدا تو را و برادر دینیات را می بیند که در این زمینه‌ها امتیازی به تو ندارد و در خدمت به تو فضیلتی برای او نیست، برادر دینیات می خواهد با شستن دست تو در بهشت زمینه‌ی خدمت به نفع خودش فراهم سازد، آن هم خدمتی ده‌ها برابر عدد اهل دنیا و بر شمار خدمتکارانی که در دنیا هستند!

زیبائی های اخلاق، ص: 352

پس مرد نشست و علی علیه السلام به او گفت: تو را به حقی که از من می شناسی و آن را عظیم و بزرگ می شماری و تواضعی که برای خدا داری تا به آن پاداشت دهند سوگند می دهم که مرا به آنچه که از خدمتم به تو افتخارت داده‌اند واگذاری و آنچنان با آرامش دستت را به وسیله‌ی من بشویی که گویا قنبر آب روی دستت می ریزد!

آن مرد تسلیم تواضع علی علیه السلام شد و دستش را با آب ریختن امیرالمؤمنین علیه السلام شست. وقتی کار تمام شد آفتابه را به فرزندش محمد بن حنفیه داد و فرمود:

پسرم اگر فقط فرزند این مرد مهمان من بود من خود آب به روی دستش می ریختم ولی خدای عزّ و جلّ نمی پسندد که بین پدر و پسر را چون با هم هستند فرق نگذارم، پدر به روی دست پدر آب ریخت و باید در این موقعیت پسر روی دست پسر آب بریزد. پس محمد حنفیه به روی دست پسر آب ریخت و پسر دستش را شست. آن گاه حضرت عسکری علیه السلام فرمود: کسی که علی علیه السلام را در تواضع و فروتنی پیروی کند شیعه‌ی واقعی او است «1».

حضرت صادق علیه السلام از پدرانش روایت می کند:

إِنَّ مِنَ التَّوَاضِعِ أَنْ يَرْضَى الرَّجُلُ بِالْمَجْلِسِ دُونَ الْمَجْلِسِ، وَأَنْ يُسَلِّمَ عَلَى مَنْ يَلْقَى، وَأَنْ يَتْرِكَ الْمَرْءَ إِنْ كَانَ مُحِقًّا، وَلَا يُحِبُّ أَنْ يُحَمَّدَ عَلَى التَّقْوَى «2»

. بخشی از تواضع به این است که انسان در هر مجلسی وارد شد هر جا که جا هست بنشیند و برای خود جای نشستن خاصی را در نظر نداشته باشد، و هر که را ملاقات می کند به او سلام دهد، و جدال و ستیز در سخن را واگذارد، گرچه حق با او باشد، و دوست نداشته باشد که او را بر تقوایی که

(1) - تفسیر امام عسکری: 325، التواضع و فضل خدمة الضعيف، حديث 173؛ بحار الانوار: 117/72، باب 51، حديث 1.

(2) - معاني الاخبار: 381، باب النوادر المعاني، حديث 9؛ بحار الانوار: 465/72، باب 95، حديث 4.

زیبائی های اخلاق، ص: 353

دارد ستایش کنند.

امام صادق علیه السلام فرمود:

التَّوَّاضِعُ أَصْلُ كُلِّ خَيْرٍ نَفِيسٍ وَمَرْتَبَةٍ رَفِيعَةٍ، وَلَوْ كَانَ لِلتَّوَّاضِعِ لُغَةٌ يَفْهَمُهَا الْخَلْقُ لَنَطَقَ عَنْ حَقَائِقِ مَا فِي مَخْفِيَّاتِ الْعَوَاقِبِ،
وَالتَّوَّاضِعُ مَا يَكُونُ لِلَّهِ وَفِي اللَّهِ وَمَا سِوَاهُ مَكْرًا، وَمَنْ تَوَّاضَعَ لِلَّهِ شَرَّفَهُ اللَّهُ عَلَى كَثِيرٍ مِنْ عِبَادِهِ «1»

. فروتنی ریشه‌ی هر خیر باارزشی است و مرتبه و مقام بلندی است، اگر برای تواضع لغتی وجود داشت که مردمان آن را می فهمیدند، هر آینه از حقایق آنچه در پنهان سرانجام‌ها بود سخن می گفت و تواضع آن است که در راه خدا و برای خداست و جز آن مکر و حيله است و کسی که برای خدا تواضع کند، خدا او را بر بسیاری از بندگانش شرافت می دهد.

تواضع محمد بن مسلم

محمد بن مسلم چنان که در کتاب‌های رجال آمده از اعظام اصحاب حضرت امام باقر و حضرت امام صادق علیهما السلام و از روایان حدیث و بسیار مورد اطمینان و انسانی عادل است که روایات اهل بیت او را جزء مقریان و صدیقان دانسته‌اند.

ابونصر می گوید: از عبدالله بن محمد بن خالد درباره‌ی محمد بن مسلم پرسیدم؟ گفت: مردی بسیار بزرگوار ولی از نظر مال دنیایی تنگدست بود، امام باقر علیه السلام به او فرمود: ای محمد! فروتنی پیشه کن. زمانی که به کوفه بازگشت ظرفی بافته شده از نی که معمولاً در آن خرما می ریختند پر از خرما با ترازویی برداشت و کنار در مسجد جامع نشست و صدایش را به خرمافروشی بلند کرد.

عشیره‌ی او نزدش آمدند و گفتند: با این کاری که پیشه کرده‌ای ما را رسوا

(1) - مصباح الشریعه: 72، باب الثانی و الثلاثون فی التواضع؛ بحار الانوار: 121 / 72، باب 51، حدیث 12.

زیبائی های اخلاق، ص: 354

ساختی این کار در شأن تو و قبیله‌ی ما نیست. گفت مولایم حضرت باقر علیه السلام مرا به یکی از خصلت‌های اخلاقی و حسنات نفسی که تواضع است فرمان داده و من هرگز با پیشوا و رهبر الهی‌ام مخالفت نمی‌ورزم و اینجا را ترك نمی‌کنم تا از فروش همه‌ی خرما آسوده شوم. قبیله‌اش به او گفتند: اکنون که برای خود از شغل و کسب چاره‌ای نمی‌بینی، پس در میان بازار آسیاب داران برو و آسیاب و شتری برای آسیا کردن گندم و جو آماده کن.

تواضع شگفت‌آور پیامبر

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: مردی بیابانی نزد پیامبر اسلام آمد و گفت: ای پیامبر خدا! با این ناقهات با من مسابقه می‌دهی؟ حضرت با او مسابقه داد و مرد بیابانی مسابقه را برد. پیامبر به او فرمود: شما شتر مرا بالا بردید، خدا دوست داشت که آن را پایین بیاورد، کوه‌ها در برابر کشتی نوح گردنکشی کردند و کوه جودی نهایت تواضع را از خود نشان داد، خدا هم کشتی نوح را بر آن فرود آورد «1».

و نیز امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

رسول خدا شب پنجشنبه‌ای در مسجد قبا افطار کرد، پس از افطار فرمود آیا آبی برای خوردن یافت می‌شود؟ اوس بن خولی انصاری قدحی بزرگ از آب مخلوط با عسل برای حضرت آورد، هنگامی که لب به آن قدح زد قدح را از لب مبارک دور کرد و فرمود: دو آشامیدنی است که به یکی اکتفا می‌شود، من

(1) - عن أبي عبد الله عليه السلام قال: قدم أعرابي على النبي صلى الله عليه وآله وسلم فقال: يا رسول الله! تسابقتني بناقتك هذه، قال: فسابقه فسبقه الأعرابي، فقال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: إنكم رفعتموها فأحب الله أن يضعها، إن الجبال تطاولت لسفينة نوح وكان الجودي أشد تواضعا، فحط الله بها على الجودي.

الزهد: 61، باب التواضع والكبر؛ بحار الانوار: 123 / 72، باب 51، حديث 18.

زیبائی های اخلاق، ص: 355

این مخلوط را نمی خورم و بر مردم هم حرام نمی کنم ولی برای خدا فروتنی می نمایم؛ زیرا هرکس برای خدا فروتنی کند خدا او را رفعت می دهد و هرکس تکبر ورزد خدا او را پست می نماید، و کسی که در معیشتش میانه روی پیشه کند خدا به او روزی می بخشد و کسی که ولخرجی کند خدا او را محروم می نماید، و کسی که بسیار یاد مرگ کند خدا به او محبت می ورزد.

«1».

امام صادق علیه السلام فرمود: خدا به داود وحی کرد:

يَا دَاوُدُ كَمَا أَنَّ أَقْرَبَ النَّاسِ مِنَ اللَّهِ الْمَتَوَاضِعُونَ، كَذَلِكَ أَبْعَدُ النَّاسِ مِنَ اللَّهِ الْمَتَكَبِّرُونَ «2»

. ای داود! چنان که نزدیک ترین مردم به خدا فروتنانند، دورترین مردم از خدا متکبرانند.

علامه‌ی مجلسی در رابطه با تواضع می فرماید:

تواضع ترك تكبر و ذلت و خاکساری در برابر پیامبر و امامان و مردم مؤمن است، تواضع نفرت از رفعت و چیره گی است و همه‌ی این امور موجب قرب انسان به حق و ضدش موجب دوری انسان از خداست «3».

در هر صورت تواضع و فروتنی در برابر حق و شؤون حق که از جلوه‌هایش

(1) - عن عبد الرحمن بن الحجاج، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: أفضر رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم عشية خميس في مسجد قبا، فقال: هل من شراب، فاتاه أوس بن خولى الأنصاري بعس مخيض بعسل، فلما وضعه على فيه نحاه،

ثم قال: شرابان يكتنفي بأحدهما من صاحبه لا أشربه ولا أحرمه، ولكن أتواضع لله، فان من تواضع لله رفعه الله، ومن تكبر خفضه الله، ومن اقتصد في معيشته رزقه الله، ومن بذر حرمه الله، ومن أكثر ذكر الموت أحبه الله.

کافی: 2/ 122، باب التواضع، حدیث 3؛ وسائل الشیعه: 15/ 277، باب 31، حدیث 20505.

(2)- کافی: 2/ 123، باب التواضع، حدیث 11؛ بحار الانوار: 72/ 132، باب 51، حدیث 34.

(3)- بحار الانوار: 72/ 132، باب 51، ذیل حدیث 34.

زیبائی های اخلاق، ص: 356

قبول فرمان‌های خدا و اوامر و نواهی پیامبر و خواسته‌های امامان و نرمی داشتن در برابر زن و فرزند و پدر و مادر و عموم مردم است از باارزش‌ترین زیبایی‌های اخلاق و از حسنات ملکوتیه و خصال عرشیه است.

لقمان حکیم پس از این که فرزندش را به تواضع توجه می‌دهد می‌فرماید:

آنان که خود را زرننگ و تیز می‌دانند و تصور می‌کنند این زرنگی و تیزی آنان را از حق بی‌نیاز می‌نماید سخت در اشتباهند؛ زیرا زرننگ و تیز با همه‌ی زرنگی و تیزیش نزد حق بی‌مقدار و ناچیز است و بدون حق ارزش قابل توجهی ندارد.

تقوا و پرهیزکاری

لقمان در سخنان حکیمانه‌اش به فرزندش می‌گوید: در این دنیایی که دریایی عمیق است و خلق بسیاری در آن غرق شده‌اند کشتی خود را تقوا قرار داده تا این کشتی تو را از میان امواج خطر و طوفان‌های خائمان برانداز هوا و هوس سالم به ساحل نجات برساند.

تقوا از ماده‌ی «وقی» است. وقی یعنی حصار، قلعه‌ی حمایت، حافظ، نگهدار و سپر که این حصار محکم الهی با تمرین ترک گناه به وجود می‌آید و انسان را در پناه و حمایت و حفظ خود قرار می‌دهد و در نتیجه در دنیا از شرور و فتن و فساد و معصیت و گناه و تجاوز در امان قرار می‌گیرد و در آخرت از عذاب دوزخ و آتش ابد مصونیت می‌یابد.

از امام صادق علیه السلام از تفسیر تقوا پرسیدند: حضرت جوابی معنوی و پاسخی ملکوتی دادند:

أَنْ لَا يَفْقِدَكَ اللَّهُ حَيْثُ أَمْرُكَ وَلَا يَرَاكَ حَيْثُ نَهَاكَ «1»

(1) - عدة الداعي: 303؛ بحار الانوار: 285 / 67، باب 56، حدیث 8.

زیبائی های اخلاق، ص: 357

در آنجا و در موقعیت و مکانی که فرمانت داده قرار داشته باشی (مانند بودن در همه‌ی عبادات و بودن در عرصه‌ی خدمت به خلق و انجام کار خیر جایت را خالی نبیند) و در آنجا که تو را نمی فرموده نباشی مشاهدات نکند. و این توضیح حضرت در حقیقت بیان عمق تقواست.

قرآن و آثار تقوا

آنان که علاقه دارند خود را تا آنجا که قدرت دارند و می‌توانند از دچار شدن به فتنه و فساد و گناه و معصیت و خلاصه گرفتار شدن به عذاب قیامت حفظ کنند و در این زمینه‌ها تقوا به خرج دهند هدایت قرآن نسبت به آنان مؤثر است.

«ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ» «1».

این است کتابی که در (حقانیت) آن هیچ تردیدی نیست، (و) مایه‌ی هدایت تقوا پیشگان است.

آنان که می‌خواهند برّ و نیکی از افق وجودشان طلوع کند و به هر خیر و خوبی آراسته شوند همه‌ی برّ و خیر و خوبی و نیکی در تقواست.

«وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنِ اتَّقَى» «2».

بلکه نیکی آن است که کسی تقوا پیشه کند.

آنان که می‌خواهند فردای قیامت علم بی‌جهل، عزت بی‌ذلت، ثروت بی‌فقر، حیات بی‌مرگ به دست آورند «3» راهی جز پیشه کردن تقوا و پرهیز از همه‌ی معاصی و روی آوردن به همه‌ی واجباتی که به آنان تعلق می‌گیرد ندارند.

(1) - بقره (2): 2.

(2) - بقره (2): 189.

(3) - المفردات راغب.

زیبائی های اخلاق، ص: 358

«... وَ اتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» «1».

و از خدا بترسید، باشد که رستگار گردید.

آنان که مشتاق معیت با حق هستند و علاقه دارند همیشه و در همه جا با خدا باشند و از انس با او لذت ببرند و از سرمایه‌ی همراهی با او و همراهی او با خود بهره‌مند شوند باید تقوا پیشه کنند.

«... وَ اتَّقُوا اللَّهَ وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ» «2».

و از خدا پروا بدارید و بدانید که خدا با تقوا پیشگان است.

آنان که از سختی عقاب و جریمه‌ی خدا بیم دارند و نمی‌خواهند چشم به هم زدنی دچار عذاب قیامت شوند، چاره‌ای جز تقوا ورزیدن ندارند.

«... وَ اتَّقُوا اللَّهَ وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ» «3».

و از خدا بترسید و بدانید که خدا سخت کیفر است.

آنان که دوست دارند برای آخرت خود بهترین زاد و توشه را تهیه کنند و کنار آن زاد و توشه تا ابد با آسودگی خاطر بهره‌مند گردند و از هر شر و رنج و مشکلی در امان باشند باید به تهیه‌ی تقوا برخیزند که به فرموده‌ی قرآن، تقوا بهترین زاد و توشه برای انسان است.

«... وَ تَزَوَّدُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَى...» «4».

و برای خود توشه برگزید که در حقیقت، بهترین توشه، پرهیزگاری است.

(1) - بقره (2): 189.

(2) - بقره (2): 194.

(3) - بقره (2): 196.

(4) - بقره (2): 197.

زیبائی های اخلاق، ص: 359

آنان که می خواهند در همه‌ی شوون حیات و برای همیشه مورد محبت خدا قرار گیرند و در عرصه‌ی محبوبیت حضرت دوست راه یابند، تنها کاری که این محبوبیت را تحقق می‌دهد، تقوا است.

«... فَإِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ» «1».

بی تردید خداوند، پرهیزگاران را دوست دارد.

آنان که علاقه دارند از کید و مکر دشمنان در امان بمانند و دوست دارند هیچ کیدی از سوی دشمن به آنان زیان نرزد باید در حصار تقوا منزل‌گزینند و در پناه تقوا بیارامند.

کسانی که می‌خواهند زحماتشان و کار و کوششان چه در مرحله‌ی عبادت و چه در زمینه‌ی خدمت به خلق خدا و چه در اعمال خیر مورد قبول حضرت حق قرار گیرد و به این خاطر به بهشت ابد راه یابند واجب است تقوا پیشه کنند، یعنی در همه‌ی گناهان را به روی خود ببندند؛ زیرا باطن گناه آتش است و این آتش خوبی‌ها را می‌سوزاند و نمی‌گذارد باقی بماند تا به نقطه‌ی قبول حق برسد!

«... إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ» «2».

خدا فقط از تقوا پیشگان می‌پذیرد.

کسانی که عاشق رحمت خداوند و اشتیاق رسیدن به آن را دارند و می‌خواهند هم چون ماهی در دریا غرق رحمت دوست شوند باید از راه تقوا خود را به آن حقیقت الهیه برسانند و با بال تقوا به آن آسمان بی‌نهایت پرواز کنند.

«... وَ اتَّقُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ» «3».

(1) - آل عمران (3): 76.

(2) - مائده (5): 27.

(3) - انعام (6): 155.

زیبائی های اخلاق، ص: 360

و پرهیزگاری نمایید، باشد که مورد رحمت قرار گیرید.

جامعه و ملتی که دنبال برف و باران به موقع و از پی ارزاق فراوان هستند و علاقه دارند از هر دری برکات الهی به آنان ببارد و همه‌ی مشکلاتشان از برکت آن برکات حل شود باید به ایمان و تقوا روی آرند و در این دو زمینه قدم ثابت داشته باشند.

«وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْبُرُوقِ آمَنُوا وَ اتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ...» «1».

و اگر مردم شهرها ایمان آورده و به تقوا گراییده بودند قطعاً برکاتی از آسمان و زمین برایشان می‌گشودیم.

آنان که می‌خواهند قدرت تشخیص حق را از باطل در همه‌ی امور پیدا کنند و زشتی‌هایشان محو شود و مورد آمرزش حضرت حق قرار گیرند و از فضل و احسان عظیم پروردگار بهره‌مند شوند واجب است در همه‌ی امور زندگی خویش تقوا را رعایت نمایند.

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا وَ يُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَ يَغْفِرْ لَكُمْ وَ اللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ» «2».

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، اگر از خدا پروا دارید، برای شما [نیروی] تشخیص [حق از باطل] قرار می‌دهد؛ و گناهانتان را از شما می‌زداید؛ و شما را می‌آمرزد؛ و خدا دارای بخشش بزرگ است.

(1) - اعراف (7): 96.

(2) - انفال (8): 29.

زیبائی های اخلاق، ص: 361

روایات و تقوا

يعقوب بن شعیب می گوید: از حضرت صادق علیه السلام شنیدم می فرمود:

مَا نَقَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَبْدًا مِنْ ذُلِّ الْمَعَاصِي إِلَى عِزِّ التَّقْوَى إِلَّا أَعْنَاهُ مِنْ غَيْرِ مَالٍ وَأَعَزَّهُ مِنْ غَيْرِ عَشِيرَةٍ وَأَنَسَهُ مِنْ غَيْرِ بَشَرٍ
«1»

. خدای عز و جل بندهای را از ذلت گناهان به عزت تقوا منتقل نکرد مگر این که او را بدون مال بی نیاز کرد و بدون قوم و قبیله عزت بخشید و بدون يك بشر انس داد.

امام باقر علیه السلام می فرماید: امیرالمؤمنین علیه السلام همواره می فرمود: برای اهل تقوا نشانه‌هایی است که به آنها شناخته می شوند: راستی در سخن، ادای امانت، وفای به پیمان، کمی عجز و بخل، صلهی ارحام، مهرورزی به ناتوانان، کمی موافقت با زنان، بذل نیکی، حسن خلق، گستردگی بردباری و پیروی دانش در آنچه که انسان را به خدا نزدیک می کند، خوشا به حال اهل تقوا، و بر آنان باد خوبی عاقبت «2».

مردی به محضر حضرت سجاد علیه السلام آمد و گفت: من گرفتار زنا، روزی زنا می کنم و روزی روزه می گیرم، آیا روزهام کفاره‌ی زنا می شود؟ حضرت به او فرمود: چیزی نزد خدا محبوب تر از این نیست که اطاعت شود و از معصیت او بپرهیزند، بنابراین نه زنا کن و نه روزه بگیر، سپس او را نزدیک خود خواند و دستش را گرفت و به او خطاب کرد، عمل اهل دوزخ را انجام می دهی و امید به ورود به بهشت را داری؟ «3»

(1) - کافی: 76 / 2، باب الطاعة و التقوی، حدیث 8؛ بحار الانوار: 282 / 67، باب 56، حدیث 1.

(2) - خصال: 483 / 2، حدیث 56؛ تفسیر عیاشی: 213 / 2.

(3) - کافی: 541 / 5، باب الزانی، حدیث 5؛ عدة الداعی: 313؛ بحار الانوار: 286 / 67، باب 56.

زیبائی های اخلاق، ص: 362

در وصیت پیامبر به ابوذر است:

عَلَيْكَ بِتَقْوَى اللَّهِ فَإِنَّهُ رَأْسُ الْأَمْرِ كُلِّهِ «1»

. بر تو باد به تقوا و خداترسی، زیرا تقوا رأس همه‌ی کارهاست.

ایمان

ایمان که ظرف پاک و باارزشش قلب است به معنای باور واقعی و تصدیق حقیقی است.

باور داشتن خدا و قیامت و فرشتگان و پیامبران و وحی بودن قرآن ایمان است که محصولش عمل صالح و اخلاق حسنه است و از برکت آن اعمال را می‌پذیرند و گناه را می‌بخشند.

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در روایتی بسیار مهم درباره‌ی ارزش ایمان می‌فرماید:

مَا مِنْ شَيْءٍ أَحَبَّ إِلَى اللَّهِ مِنَ الْإِيمَانِ وَالْعَمَلِ الصَّالِحِ وَتَرَكُ مَا أَمَرَ أَنْ يُتْرَكَ «2»

. چیزی نزد خدا محبوب‌تر از ایمان و عمل شایسته و ترک محرماتی که به ترک آن فرمان داده‌اند نیست.

امام صادق علیه السلام درباره‌ی ارزش مؤمن فرموده:

الْمُؤْمِنُ أَعْظَمُ حُرْمَةً مِنَ الْكَعْبَةِ «3»

. مؤمن از نظر حرمت و احترام از کعبه عظیم‌تر است.

و در روایتی آمده که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به کعبه نظر انداخت و فرمود:

مَرَجِبًا بِالْبَيْتِ مَا أَعْظَمَكَ وَأَعْظَمَ حُرْمَتَكَ عَلَى اللَّهِ، وَاللَّهُ لِلْمُؤْمِنِ أَعْظَمَ حُرْمَةً مِنْكَ؛

(1) - خصال: 523 / 2، حدیث 13؛ بحار الانوار: 289 / 67، باب 56، حدیث 21.

(2) - بحار الانوار: 71 / 64، الأخبار، حدیث 37.

(3) - خصال: 27 / 1، حدیث 95؛ بحار الانوار: 16 / 65، باب 15، حدیث 20.

زیبائی های اخلاق، ص: 363

لَأَنَّ اللَّهَ حَرَّمَ مِنْكَ وَاحِدَةً وَمِنَ الْمُؤْمِنِ ثَلَاثَةً: مَالَهُ وَدَمَهُ وَأَنْ يَظُنَّ بِهِ الظَّنَّ السَّوِّءَ «1»

. خوشا به بیت، چه باعظمتی و چه بزرگ است حرمتت بر خدا، به خدا سوگندن مؤمن حرمتش از حرمت تو بزرگ تر است، زیرا خدا يك حرمت برای تو قرار داده و برای مؤمن سه حرمت، حرمت مال، حرمت خون و حرمت این که به او گمان بد برده شود.

امیرالمؤمنین علیه السلام درباره ی ایمان فرموده:

الإيمان شجرة أصلها اليقين، و فرعها التقى، ونورها الحياء، وثمرها السخا «2»

. ایمان درختی است که ریشه اش باور استوار قلبی و تنه اش تقوا و نورش حیا و میوه اش سخاست.

و نیز از آن حضرت روایت شده است:

أصل الإيمان حُسْنُ التَّسْلِيمِ لِأَمْرِ اللَّهِ «3»

. ریشه ی ایمان نیکو تسلیم بودن نسبت به فرمان خداست.

حضرت رضا علیه السلام فرمود:

الإيمان عقدٌ بالقلبِ وَلَفْظٌ باللسانِ وَعَمَلٌ بالجوارحِ «4»

. ایمان اعتقاد به قلب و گفتن به زبان و عمل بوسیله ی اعضا است.

ایمان بار بسیار سنگین معنوی است که کشتی زندگی انسان را از میان امواج

(1) - روضة الواعظین: 293 / 2، مجلس فی ذکر مناقب أصحاب الأئمة؛ بحار الانوار: 71 / 64، الأخبار، حدیث 39.

(2) - غرر الحکم: 87، حقیقة الایمان، حدیث 1441.

(3) - غرر الحکم: 87، حقیقة الایمان، حدیث 1444؛ هدایة العلم: 62.

(4) - معانی الاخبار: 186، حدیث 2؛ بحار الانوار: 65 / 66، باب 30، حدیث 13.

زیبائی های اخلاق، ص: 364

و طوفان‌های دریای دنیای مادی و از میان خطرات و فتنه‌ها با آرامی و استواری به ساحل نجات می‌رساند.

توکل

بادبان کشتی نجات بخش انسان توکل است، حقیقتی که قرآن و روایات انسان را برای حل مشکلات و تقویت روح و آسان شدن زندگی و ادامه‌ی حیات دینی به آن دعوت می‌کنند.

توکل تسلیم بودن به خواسته‌های حق و اعتماد صد در صد به قدرت و کارگشای او و او را در همه‌ی امور زندگی وکیل و کارگذار گرفتن است.

انسان هنگامی که به طور جدی به خدا اعتماد کند و حضرت او را وکیل خود بگیرد، یقیناً آن محبوب مهربان و آن قادر مشکل‌گشا همه‌ی زمینه‌های مادی و معنوی و انسانی را به گونه‌ای به نفع انسان هماهنگ می‌کند که امور در جریان اصلی خود قرار می‌گیرد و هر کاری در جهت منافع مشروع انسان پیش می‌رود.

«... فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ» «1».

هنگامی که بر انجام کاری پس از طی مقدمات آن و مشورت با صالحان تصمیم‌گیری بر خدا اعتماد و توکل نما، زیرا خدا متوکلان را دوست دارد.

«... فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ وَكَفَى بِاللَّهِ وَكِيلاً» «2».

از منافقان و دورویان و سست‌دینان و یاوه‌گویان روی‌گردان و بر خدا توکل کن و خدا از نظر کارسازی و قیام به امور بندگان کافی است.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: ابلیس گفت: پنج کس است که مرا بر آنها تسلطی

(1) - آل عمران (3): 159.

(2) - نساء (4): 81.

زیبائی های اخلاق، ص: 365

نیست و دیگر مردمان در قبضه‌ی قدرت من هستند:

مَنْ اعْتَصَمَ بِاللَّهِ عَنِ نِيَّةٍ صَادِقَةٍ وَاتَّكَلَ عَلَيْهِ فِي جَمِيعِ أُمُورِهِ، وَمَنْ كَثُرَ تَسْبِيحُهُ فِي لَيْلِهِ وَنَهَارِهِ، وَمَنْ رَضِيَ لِأَخِيهِ الْمُؤْمِنِ مَا يَرْضَاهُ لِنَفْسِهِ، وَمَنْ لَمْ يَجْزَعْ عَلَى الْمَصِيبَةِ حِينَ تُصِيبُهُ، وَمَنْ رَضِيَ بِمَا قَسَمَ اللَّهُ لَهُ وَلَمْ يَهْتَمَّ لِرِزْقِهِ «1»

. کسی که از روی نیت صادق به خدا تمسک جوید و در همه‌ی امورش بر خدا توکل نماید و تسبیحش در شب و روز زیاد باشد و برای برادر مؤمنش آنچه را برای خود می‌پسندد بپسندد و بر مصیبت چون به او رسد بی‌تابی ننماید و به آنچه خدا از روزی، نصیب او نموده، راضی باشد و برای روزی خود تن به زحمت و رنج غیرمتعارف ندهد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از امین وحی جبرئیل پرسید توکل بر خدا چیست؟ جبرئیل گفت:

الْعِلْمُ بِأَنَّ الْمَخْلُوقَ لَا يَضُرُّ وَلَا يَنْفَعُ، وَلَا يُعْطَى وَلَا يَمْنَعُ، وَإِسْتِعْمَالُ الْيَأْسِ مِنَ الْخَلْقِ. فَإِذَا كَانَ الْعَبْدُ كَذَلِكَ لَمْ يَعْمَلْ لِأَحَدٍ سِوَى اللَّهِ، وَلَمْ يَرْجُحْ وَلَمْ يَخَفْ سِوَى اللَّهِ، وَلَمْ يَطْمَعْ فِي أَحَدٍ سِوَى اللَّهِ فَهَذَا هُوَ التَّوَكُّلُ «2»

. آگاهی به این که مخلوق زیان و سود نمی‌زند و عطا و منع به دست او نیست و ناامید بودن از همه‌ی خلق. چون عبد این چنین باشد برای احدی جز خدا نمی‌کوشد، و به احدی امید نمی‌بندد، و از کسی نمی‌ترسد جز خدا، و طمع در کسی نمی‌کند جز خدا، این است توکل.

(1) - خصال: 285 / 1، حدیث 37؛ بحار الانوار: 177 / 90، باب 3، حدیث 4.

(2) - معانی الاخبار: 260، حدیث 1؛ بحار الانوار: 138 / 68، باب 63، حدیث 23.

زیبائی های اخلاق، ص: 366

داستانی از توکل يك انسان باایمان

عبدالله هبیری که از شخصیت‌های ایمانی و انسانی خدمتگذار و دلسوز بود سالیانی چند فقط به خاطر خدمت به مردم و پیش‌گیری از ظلم در ادارات بنی‌امیه کارگزار بود. پس از سقوط بنی‌امیه بیکار شد و از خدمت‌رسانی به مردم باز ماند و پس از هزینه کردن آخرین حقوق مالی‌اش در مزیقه و تنگدستی افتاد.

روزی از شدت تنگدستی و بیکاری به در خانه‌ی احمد بن خالد وزیر مأمون که مردی بد اخلاق و تندخو بود آمد. احمد که او را می‌شناخت از دیدن او بسیار ناراحت شد و به او اعتنایی نکرد، عبدالله به طور مکرر به خانه‌ی وزیر مراجعه کرد ولی پاسخی نشنید و محبتی ندید. احمد که از پی‌پی آمدن عبدالله به ستوه آمده بود به غلامش گفت او را به هر صورتی که می‌دانی از در خانه‌ی من بران و به او اعلام کن که من هیچ‌گونه کمکی به تو نخواهم کرد!

غلام که عبدالله را آدم باشخصیت و انسان باوقار و بزرگواری می‌دید از دادن آن پیام تلخ خودداری کرد و خود از نزد خود سه هزار دینار طلا به خانه‌ی عبدالله برد و گفت: وزیر سلام رساندند و گفتند این مقدار پول را مصرف کنید که برای آینده هم فکری خواهیم کرد.

عبدالله گفت: من به گدایی در آن خانه نیامدم، نیازی به پول وزیر ندارم، من اعتماد و توکلم به خداست، خدا کلید حل مشکلات مشکل‌داران را به دست اهل قدرت و مکننت و ثروت و مال و منال قرار داده است، امروز که احمد بن خالد وزیر مملکت است، کلید حل مشکل من از جانب خدا در دست اوست. من اگر در خانه‌ی او می‌آیم به شخص خودش کار ندارم، مرتب می‌آیم که اگر کلید حل مشکل من در دست اوست از آن دست بیرون آورم و اگر نیست پس از ثابت شدنش رفت و آمدم را قطع می‌کنم، پول را به صاحبش برگردان که من فردا هم به

زیبائی‌های اخلاق، ص: 367

محل نخست‌وزیری خواهیم آمد.

احمد بن خالد روز دیگر چون چشمش به عبدالله افتاد، بسیار ناراحت شد و به ندیمش گفت: مگر پیام مرا به او نرساندی؟ غلام داستان برخوردش را با عبدالله گفت. وزیر به خشم آمد و گفت: با قدرتی که در اختیار دارم به حسابش خواهیم رسید!

احمد بن خالد هنگامی که پس از گفتگوش با غلام وارد بر مأمون شد، مأمون گفت: یکی دو روز است تصمیم دارم برای استان مصر که استانی ثروتمند است استانداری بفرستم. به نظر تو چه شخصی برای آن منطقه لیاقت دارد؟

نخست‌وزیر که تصمیم داشت یکی از دوستان نزدیکش را معرفی کند و به قول معروف رابطه را بر ضابطه ترجیح دهد خواست بگوید عبدالله زبیری، زبانش بی‌اختیار پیچانده شد و گفت: عبدالله هبیری. مأمون گفت: مگر عبدالله هبیری زنده است؟ او مردی است عاقل و کاردان و برای این پست بسیار مناسب است. وزیر گفت: او دشمن خاندان بنی عباس است. مأمون گفت: آنقدر به او محبت می‌کنیم تا دوست ما شود. وزیر گفت: او به سن کهولت رسیده و برای این پست شایسته نیست. مأمون گفت: او عقل فعال و دنیایی از تجربه است، فعلاً سیصد هزار درهم جهت خرج سفر در اختیارش بگذار تا به مصر رود و به کارگردانی آن منطقه‌ی حاصل خیز مشغول شود.

لقمان حکیم در پایان موعظه‌اش به فرزندش فرمود: باید عقل ملاح کشتی زندگی و قطب‌نمایش دانش و علم و سگانش صبر باشد «1»، بی‌تردید این گونه زندگی که کشتی‌اش تقوا و بارش ایمان و بادبان‌ش توکل و ملاحش عقل و قطب‌نمایش دانش و سگانش صبر باشد زندگی معقول و پربار و مفیدی است و ساحل نجاتش بهشت الهی است.

(1)- کافی: 16/1، کتاب العقل و الجهل، حدیث 12؛ تحف العقول: 383؛ وسائل الشیعه: 206/15، باب 8، حدیث 20291.

زیبائی‌های اخلاق، ص: 369

قال علی علیه السلام: مَنْ أَحَبَّنَا

فَلْيُعْمَلْ بِعَمَلِنَا...

بحار الانوار: 174/71

بخش شانزدهم راه بهشت

زیبائی‌های اخلاق، ص: 370

والا ترین مکتب

مکتب اهل بیت علیهم السلام که در حقیقت توضیحی جامع و تفسیری کامل بر آیات قرآن مجید و بیان کننده‌ی سنت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم است راهنمای انسان به سوی سعادت دنیا و آخرت و ضامن امنیت و آرامش در دنیا و رفاه و آسایش ابدی در آخرت است.

در این مکتب انسان ساز تمام ملکات مثبت باطنی و زیبایی‌های اخلاقی و حسنات باطنی بیان شده و نسبت به همه‌ی زشتی‌های اخلاقی به انسان هشدار داده‌اند.

آنچه در این دو زمینه برای آبادی دنیا و آخرت بیان شده، آگاهانه و به جرأت می‌توان گفت که در هیچ مکتب و مدرسه‌ای و در هیچ آموزشگاه و دانشگاهی و از طرف هیچ استادی بیان نشده است.

من تا حدی به خاطر نیازی که برای سخنرانی‌ها و نوشتن کتاب‌هایم داشته‌ام به کتاب‌های اخلاقی و روانکاو و روانشناسی شرق و غرب بویژه به نوشته‌ها و مقالات اساتید معروف یونان زمین و اسکندریه‌ی قدیم و پارسیان حکیم و فلوطونیان جدید و اروپاییان قرون وسطی و قرن هیجدهم به بعد مراجعه داشته و به دقت آنها را بررسی کرده‌ام، خدا را گواه می‌گیرم و به همه‌ی حقایق سوگند می‌خورم آنچه در مسائل اخلاقی و روانی در مکتب اهل بیت دیده‌ام نمونه‌اش را در جایی نیافته‌ام.

بی‌توجهی به مدرسه‌ی اهل بیت و بی‌خبری از حقایقی که آن بزرگواران برای

زیبائی‌های اخلاق، ص: 372

انسان‌سازی بیان کرده‌اند و جایگزین کردن مکتب دیگر به جای مکتب آنان چه مکتب شرقی و چه مکتب غربی بزرگ‌ترین خسارتی است که انسان به دست خود برای خود فراهم می‌آورد، و کوبنده‌ترین ضربه‌ای است که با دست خود بر ساختمان انسانیت خود وارد می‌کند، و سخت‌ترین بلایی است که جاهلانه به سر خود می‌آورد!

اهل بیت علیهم السلام با راهنمایی‌های خود، بویژه با هدایت‌گری الهی و ملکوتی خود به سوی حسنات اخلاقی، راه بهشت را به سوی انسان می‌گشایند و جاده‌ی خطرناک دوزخ را به روی انسان مسدود می‌کنند.

اهل بیت علیهم السلام هم چون پیامبران دلسوزترین معلمان نسبت به انسان هستند، این انسان است که باید با آگاه شدن از تعلیمات آنان و به کار گرفتن آن تعلیمات از وجود مبارکشان قدردانی کند و نسبت به ساحت مقدسشان سپاس ورزد.

روایات فراوانی در کتاب‌های معتبر نقل شده است که منظور از صدیقین و شهدا و صالحین در آیات قرآن مجید اهل بیت و ائمه‌ی طاهرین علیهم السلام هستند و روایات بسیاری به دنباله‌ی آیه‌ی شریفه‌ی

«وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا»¹.

نقل شده است که هرکس پس از خدا و پیامبر از اهل بیت که مفسر قرآن و بیان کننده‌ی سنت واقعی پیامبرند اطاعت کند در قیامت با آنان خواهد بود و بر سر همان سفره‌ای متنعم خواهد گشت که آنان متنعم‌اند.

کمال اطاعت از خدا و پیامبر به این است که از اهل بیت اطاعت شود؛ زیرا خدا و پیامبر اطاعت آنان را به عنوان اولوالامر و اهل ذکر و دانایان واقعی واجب

(1) - نساء (4): 69.

زیبائی های اخلاق، ص: 373

کرده‌اند و بدون اطاعت از آنان در حقیقت خدا و پیامبر اطاعت نمی‌شود.

شیعه در کلام اهل بیت علیهم السلام

انسان با اطاعت از خدا و رسول و اهل بیت به عنوان شیعه یعنی مؤمن واقعی، مطیع کامل شناخته می‌شود و حرمتی مافوق حرمت همه‌ی موجودات پیدا می‌کند.

امام صادق علیه السلام فرمود:

إِنَّ لِكُلِّ شَيْءٍ جَوْهَرًا وَجَوْهَرُ وُلْدِ آدَمَ مُحَمَّدٌ وَنَحْنُ وَشِيعَتُنَا «1»

. بی تردید برای هر چیزی ماده و ذاتی است و ماده و ذات فرزندان آدم، محمد صلی الله علیه و آله و سلم و ما اهل بیت و شیعیان ما هستیم.

امام صادق علیه السلام به فضیل بن یسار فرمود:

أَنْتُمْ وَاللَّهِ نَوْزٌ فِي ظُلُمَاتِ الْأَرْضِ «2»

. به خدا سوگند شما شیعیان روشنایی و نور در تاریکی های زمین هستید.

امام هشتم علیه السلام فرمود:

حَقُّ عَلَى اللَّهِ أَنْ يَجْعَلَ لَنَا رَفِيقًا لِلنَّبِيِّينَ وَالصَّادِقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أَوْلَئِكَ رَفِيقًا «3»

. بر عهدهی خداست که عاشق و یار ما را هم نشین با پیامبران و صدیقین و شهیدان و صالحین قرار دهد و اینان نیکو رفیقانی هستند.

از فرزند عمر بن خطاب معروف به ابن عمر روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

(1) - کافی: 214 / 8، حدیث الصیحة، حدیث 260؛ محاسن برقی: 143 / 1، باب 11، حدیث 39.

(2) - محاسن برقی: 162 / 1، باب 30، حدیث 112؛ بحار الانوار: 28 / 65، باب 15، حدیث 54.

(3) - تفسیر عیاشی: 256 / 1، حدیث 189؛ بحار الانوار: 32 / 65، باب 15، حدیث 68.

زیبائی های اخلاق، ص: 374

مَنْ أَحَبَّ عَلِيًّا قَبْلَ اللَّهِ عَنْهُ صَلَاتُهُ وَصِيَامُهُ وَقِيَامُهُ وَاسْتِحَابَ دُعَاؤَهُ، أَلَا وَمَنْ أَحَبَّ عَلِيًّا أَعْطَاهُ اللَّهُ بِكُلِّ عَرَقٍ فِي بَدَنِهِ مَدِينَةً فِي الْجَنَّةِ، أَلَا وَمَنْ أَحَبَّ آلَ مُحَمَّدٍ أَمِنَ مِنَ الْحِسَابِ وَالْمِيزَانِ وَالصِّرَاطِ، أَلَا وَمَنْ مَاتَ عَلَى حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ فَأَنَا كَفِيلُهُ بِالْجَنَّةِ مَعَ الْأَنْبِيَاءِ، أَلَا وَمَنْ أَبْغَضَ آلَ مُحَمَّدٍ جَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَكْتُوبًا بَيْنَ عَيْنَيْهِ:

أَيْسُّ مِنَ رَحْمَةِ اللَّهِ «1»

. کسی که علی علیه السلام را دوست بدارد، خدا نماز و روزه و عبادت شبش را می پذیرد و دعایش را مستجاب می کند، آگاه باشید هرکس به علی عشق ورزد خدا برابر هر رگی که در بدن دارد شهری در بهشت به او عطا می کند، آگاه باشید هرکس عاشق آل محمد باشد از حساب و میزان و صراط در امان است، آگاه باشید هرکس با آل محمد دشمنی ورزد روز قیامت می آید در حالی که به پیشانی اش نوشته شده: ناامید از رحمت خداست.

امام صادق علیه السلام در توضیح آیهی شریفه‌ی زیر فرمودند:

«إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِإِبْرَاهِيمَ لَلَّذِينَ اتَّبَعُوهُ وَ هَذَا النَّبِيُّ وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ اللَّهُ وَبِيُّ الْمُؤْمِنِينَ» «2».

که شایسته‌ترین مردم به ابراهیم کسانی هستند که او را پیروی کردند و شایسته‌ترین مردم، این پیامبر و مؤمنانند و خدا یار مؤمنان است.

منظور از مؤمنان در این آیه ائمه و پیروانشان هستند.

امامان بزرگوار پیوسته عاشقان شیعه بودن را به عبادات و حسنات اخلاقی سفارش می‌کردند و می‌فرمودند: هرکس عامل به عبادات و آراسته به حسنات اخلاقی باشد شیعه و پیرو ما و مؤمن حقیقی است. و اعلام می‌کردند دسترسی به

(1) - کشف الغمه: 104 / 1؛ بحار الانوار: 40 / 65، باب 15.

(2) - آل عمران (3): 68.

زیبائی های اخلاق، ص: 375

حقیقت تشیع و ایمان بدون عمل و زیبایی‌های اخلاق میسر نیست.

امام صادق علیه السلام می‌فرمود:

أَمَّا وَاللَّهِ إِنَّكُمْ لَعَلَى دِينِ اللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ فَأَعِينُونَا عَلَى ذَلِكَ بِوَرَعٍ وَاجْتِهَادٍ، عَلَيْكُمْ بِالصَّلَاةِ وَالْعِبَادَةِ عَلَيْكُمْ بِالْوَرَعِ «1»

. بیدار باشید به خدا سوگند شما شیعیان بر دین خدا و فرشتگان هستید، پس ما را بر پابرجا بودن به این دین به کمک پرهیزکاری و سخت‌کوشی در امور خیر یاری دهید، بر شما باد به نماز و بندگی خدا، بر شما باد به پرهیزکاری و تقوا.

سلیمان به مهران می‌گوید: خدمت حضرت صادق علیه السلام رسیدم، گروهی از شیعیان نزد حضرت بودند و امام خطاب به آنان می‌فرمود:

مَعَاشِرَ الشَّيْعَةِ! كُونُوا لَنَا زِينًا وَلَا تَكُونُوا عَلَيْنَا شِينًا، قُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا وَاحْفَظُوا أَلْسِنَتَكُمْ، وَكُفُّوا عَنِ الْفُضُولِ وَقَبِّحِ الْقَوْلَ

«2»

. ای جمعیت شیعه! برای ما زینت باشید نه مایه بدنامی، با مردم سخن به نیکی و خوشی گوید، زیانتان را از گناهان مربوط به زبان حفظ کنید، و آن را از زیاده‌گویی و زشت‌گویی نگاه دارید.

امام صادق علیه السلام در این روایت بسیار مهم اوصاف شیعه را بیان می‌کنند:

شَيْعَتُنَا أَهْلُ الْوَرَعِ وَالْإِجْتِهَادِ، وَأَهْلُ الْوَفَاءِ وَالْأَمَانَةِ، وَأَهْلُ الزُّهْدِ وَالْعِبَادَةِ، أَصْحَابُ إِحْدَى وَخَمْسِينَ زَكَاةً فِي الْيَوْمِ وَاللَّيْلَةِ، الْقَائِمُونَ بِاللَّيْلِ، الصَّائِمُونَ

(1) - امالی مفید: 270، المجلس الثاني و الثلاثون، حدیث 1؛ بحار الانوار: 87/65، باب 16، حدیث 14.

(2) - امالی طوسی: 440، المجلس الخامس، حدیث 987؛ وسائل الشیعه: 193/12، باب 119، حدیث 16063.

زیبائی های اخلاق، ص: 376

بِالنَّهَارِ، يُرْكُونَ أَمْوَالَهُمْ وَيَحْتَسِبُونَ الْبَيْتَ وَيَحْتَنِبُونَ كُلَّ مُحَرَّمٍ «1»

. شیعیان ما اهل پرهیزکاری و کوشش در راه خدا و اهل وفای به عهد و امانت و اهل بی‌رغبتی به دنیا و عبادت و اهل پنجاه و یک رکعت نماز واجب و مستحب در روز و شب هستند، آنان شب‌بیدار و روزه‌دار در روزند، زکات مال خود را می‌پردازند و حج بیت را به جا می‌آورند و از همه‌ی حرام‌های دوری می‌کنند.

آنچه در صفحات گذشته خواندید شمه‌ای از فرهنگ پاک اهل بیت علیهم السلام و تعلیمات مدرسه‌ی آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم و ویژگی‌های پیروان آن بزرگواران بود، این فرهنگ راهی فراروی انسان به سوی خوشبختی در دنیا و رضوان الهی در آخرت است و به جانب خوشبختی و بهشت راهی و طریقی جز این راه وجود ندارد و هر راهی جز این راه بی‌تردید ضلالت و گمراهی است.

سه حقیقت بسیار مهم اخلاقی

امام صادق علیه السلام مردم را به سه خصلت بسیار مهم اخلاقی توجه می‌دهند که اگر این سه خصلت به وسیله‌ی همه‌ی مردم به کار گرفته شود مشکل تهیدستان حل می‌شود، و همه‌ی تلخی‌های روحی و باطنی و نزاع‌های خانمانسوز و

برخوردهای نامناسب خاتمه می‌یابد، و هرکسی به هر حقی که دارد می‌رسد، و خیمه‌ی حیات از شیرینی و آرامش و امنیت و کرامت پر می‌شود. آن سه خصلت به اندازه‌ای باارزش و سودمند است که امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

هرکسی یکی از این سه خصلت را به محضر حضرت حق بیاورد حضرت حق

(1) - صفات الشیعه: 2/ حدیث 1؛ بحار الانوار: 167/65، باب 19، حدیث 23.

زیبائی های اخلاق، ص: 377

بہشت را بر او واجب می‌کند. آن سه خصلت عبارت است از:

الإِنْفَاقُ مِنَ إِقْتَارٍ، وَالْبِشْرُ بِجَمِيعِ الْعَالَمِ، وَالْإِنصَافُ مِنْ نَفْسِهِ «1»

. هزینه کردن مال در عین تنگدستی، برخورد با گشاده‌رویی با همه‌ی مردم و انصاف دادن به همگان از سوی خود.

انفاق

قرآن مجید و روایات به طور مکرر از انسان خواسته‌اند که بخشی از مال خود را برای حلّ مشکل تهیدستان و کارهای خیر و امور عام المنفعه هزینه کنند، گرچه خود هنگام انفاق در مضیقه‌ی مالی و فشار مادی قرار داشته باشند!!

راستی، انفاق چه خصلت باارزشی است که معارف الهیه انسان را گرچه تنگدست باشد به انجام آن دعوت کرده‌اند.

ممکن است تنگدست بگوید حکم پرارزش انفاق شامل حال من نمی‌شود؛ زیرا چراغی که به خانه رواست به مسجد حرام است.

ولی اسلام این توجیه را که انسان را از یکی از بهترین خصلت‌ها و از پی آن از پادشاه‌های عظیم الهی محروم می‌کند نمی‌پذیرد. اسلام انفاق تنگدست را به اندازه‌ی شأن مادی او از وی خواسته است.

در کتاب‌های قدیمی نقل شده: هنگامی که نمرودیان برای سوزاندن ابراهیم آتش فراوانی افروخته بودند، جبرئیل زنبوری را دید که به سوی آن آتش می‌رود تا آب بسیار اندکی که با دهانش حمل می‌کند روی آن آتش بریزد. به او گفت:

مگر ممکن است این آب بسیار اندک این آتش فراوان را خاموش کند؟ زنبور گفت: من هم به اندازه‌ی ظرفیتم وظیفه دارم به خاموش کردن این آتش کمک کنم، کوچکی من و حجم غیرقابل توجه دهان من باعث نمی‌شود که من وظیفه‌ی الهی خود را ترک کنم، بر من هم لازم است در این دستگاه الهی به اندازه‌ی توان

(1) - کاف: 103 / 2، باب حسن البشر، حدیث 2؛ بحار الانوار: 169 / 71، باب 10، حدیث 37.

زیبائی های اخلاق، ص: 378

و قدرتم به یاری ابراهیم بشتام!

بی تردید اگر چند نفر تنگدست پول اندک خود را که فرض کنید با روی هم گذاشتن آن مجموعاً ده هزار تومان می‌شود به تهیدستی بپردازند، یقیناً گوشه‌ای از مشکل او را حل می‌کند، پول نسخه‌ی بیمار او را تأمین می‌نماید یا کفشی برای فرزندش تهیه می‌شود، یا با آن ورقه‌ی آب و برقی را می‌پردازد و ...

بنابراین تنگدستان هم باید در کنار مؤمنانی که گشایش مالی دارند و پیوسته در کار خیر شرکت می‌کنند، به اندازه‌ی شأن مادی خود گرچه یک درهم باشد، گرچه یک متر پارچه باشد، گرچه یک عدد خرما باشد، شرکت کنند تا حضرت محبوب آنان را نیز جزء انفاق کنندگان ثبت کند و در قیامت به پاداش عظیم و اجر کریم و ثواب بی‌نهایت برساند.

«آمِنُوا بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ أَنْفِقُوا مِمَّا جَعَلْنَاكُمْ مُسْتَخْلِفِينَ فِيهِ فَالَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَ أَنْفَقُوا لَهُمْ أَجْرٌ كَبِيرٌ» «1».

به خدا و پیامبرش ایمان بیاورید و از مال و ثروتی که شما را در تصرف و هزینه کردنش جانشین خود قرار داده‌ام انفاق کنید و کسانی از شما که ایمان آورده‌اند و انفاق کرده‌اند دارای پاداش بزرگ هستند.

انفاق مال برای حل مشکل آبروداران و انجام امور خیر از قبیل مسجد، مدرسه، حمام، پل، راه‌سازی، غرس درخت برای بهره‌وری عموم مردم، درمانگاه، بیمارستان، نشر معارف اسلامی عبادت و طاعت خداست.

امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید:

إِنَّ إِنْفَاقَ هَذَا الْمَالِ فِي طَاعَةِ اللَّهِ أَعْظَمُ نِعْمَةٍ، وَإِنَّ إِنْفَاقَهُ فِي مَعْاصِيهِ أَعْظَمُ

(1) - حدید (57): 7.

زیبائی های اخلاق، ص: 379

مِجْنَةُ «1»

. بی تردید انفاق مال در طاعت خدا بزرگترین نعمت، و هزینه کردنش در معاصی بزرگترین مصیبت است.

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

أَرْضُ الْقِيَامَةِ نَارٌ مَا خَلَا ظِلَّ الْمُؤْمِنِ: فَإِنَّ صَدَقَتَهُ تُظِلُّهُ «2»

. زمین قیامت يك پارچه آتش است، مگر سایبان مؤمن، زیرا صدقه‌ی مؤمن او را در سایه‌ی خود می‌پوشاند.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

مَلْعُونٌ مَلْعُونٌ مَنْ وَهَبَ اللَّهُ لَهُ مَالًا فَلَمْ يَتَصَدَّقْ مِنْهُ بِشَيْءٍ «3»

. ملعون است، ملعون است کسی که خدا مالی به او بخشیده و او چیزی از آن را صدقه نداده است.

و نیز آن حضرت فرمود:

أَنْفِقْ وَأَيِّقِنْ بِالْخَلْفِ «4»

. از مال خود در راه خدا هزینه کن و یقین داشته باش که آنچه را هزینه کرده‌ای جایگزین دارد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

(1) - غرر الحکم: 376، حدیث 8463.

(2) - کافی: 3 / 4، باب فضل الصدقة، حدیث 6؛ ثواب الاعمال: 140؛ بحار الانوار: 291 / 7، باب 15، حدیث 2.

(3) - وسائل الشیعه: 280 / 16، باب 41، حدیث 21555؛ بحار الانوار: 133 / 93، باب 14، حدیث 67.

(4) - جامع الأخبار: 178، الفصل الحادی و الاربعون؛ بحار الانوار: 130 / 93، باب 14، حدیث 57.

زیبائی های اخلاق، ص: 380

مَنْ مَنَعَ مَالَهُ مِنَ الْأَخْيَارِ إِحْتِيَارًا صَرَفَ اللَّهُ مَالَهُ إِلَى الْأَشْرَارِ إِضْطِرَارًا «1»

. کسی که مالش را به اختیار خود از هزینه کردن برای خوبان منع کند، خدا مالش را به ناچار مصرف بدان خواهد کرد.

حضرت سجاد علیه السلام فرمود:

إِنَّ مِنْ أَخْلَاقِ الْمُؤْمِنِ الْإِنْفَاقَ عَلَى قَدْرِ الْأَقْتَارِ «2»

. بی تردید از خصلت های مؤمن هزینه کردن مال در حد تنگدستی است.

این نکته ی بسیار مهم را نیز نباید از یاد برد که عمل به آیات انفاق و روایات مربوط به آن در صورتی برای انسان میسر است که از بیماری خطرناک بخل سالم باشد؛ زیرا این خصلت نکوهیده و خطرناک برای باطن انسان هم چون ترمز شدیدی است که نمی گذارد انسان يك قدم به سوی عمل به آیات کتاب خدا و فرهنگ اهل بیت بردارد و در نتیجه به خاطر تعطیل آیات خدا و فرمان های اهل بیت در زندگی اش دچار عذاب قیامت خواهد شد!

امیرالمؤمنین علیه السلام در این زمینه می فرماید:

الْبُخْلُ يَكْسِبُ الْعَارَ وَيُدْجِلُ النَّارَ «3»

. بخل برای انسان کسب عار و ننگ می کند و او را وارد آتش دوزخ می نماید.

خوش رویی

از خصلت‌های بسیار زیبا که غم و اندوه را از دل دیگران می‌زداید نشان دادن خوش رویی است، کاری که برای انسان هیچ هزینه‌ای ندارد.

(1) - جامع الأخبار: 178، الفصل الحادی و الاربعون؛ بحار الانوار: 131 / 93، باب 14، حدیث 57.

(2) - کافی: 241 / 2، باب المؤمن و علاماته، حدیث 36؛ تحف العقول: 282.

(3) - غرر الحکم: 293، الذم، حدیث 6555؛ هدایة العلم: 70.

زیبائی های اخلاق، ص: 381

چقدر شایسته است انسان هنگامی که می‌خواهد با زن و فرزند، پدر و مادر، اقوام و خویشان و همه‌ی مردم برخورد کند همه‌ی غم و اندوهش را در پس پرده‌ی باطن پنهان نماید و همه‌ی نشاط و سرسبزی و خرمی‌اش را در چهره ظاهر کند و با خوش رویی کامل با همگان دیدار کند.

امیرالمؤمنین علیه السلام وقتی خصلت‌های مؤمن را می‌شمارد می‌فرماید:

المؤمنُ بِشْرُهُ فِي وَجْهِهِ وَخُزْنُهُ فِي قَلْبِهِ «1»

. مؤمن شادی و خرمی‌اش در چهره‌اش نمایان و غم و اندوهش در دلش پنهان است.

و نیز آن حضرت در روایاتی می‌فرمایند:

البشاشةُ إحسان «2»

. خوش رویی احسان و نیکی نسبت به مردم است.

البشاشةُ حِبَالَةُ المودَّة «3»

. خوش رویی ریسمان محبت و عشق است.

البشرُ يُطْفِئُ نَارَ المَعَانِدَةِ «4»

. خوش رویی آتش دشمنی و کینه‌ورزی را خاموش می‌کند.

البِشْرُ شِيمَةُ الْحُرِّ «5»

. خوش رویی خصلت آزاده است.

(1) - نصح البلاغه: 852، حکمت 333.

(2) - غرر الحکم: 250، الأمانة، حدیث 5215؛ هداية العلم: 77.

(3) - غرر الحکم: 434، البشر و فوائده، حدیث 9927؛ هداية العلم: 77.

(4) - غرر الحکم: 434، البشر و فوائده، حدیث 9924؛ هداية العلم: 77.

(5) - غرر الحکم: 434، البشر و فوائده، حدیث 9922؛ هداية العلم: 78.

زیبائی های اخلاق، ص: 382

بِشْرُكَ يَدُلُّ عَلَى كَرَمِ نَفْسِكَ وَتَوَاضُعِكَ يُنْبِئُ عَنِ شَرِيفِ خَلْقِكَ «1»

. خوش روییت دلیل بر بزرگواری نفست و فروتنی‌ات خبردهنده‌ی از اخلاق بلند مرتبه‌ات می‌باشد.

طَلَاقَةُ الْوَجْهِ بِالْبِشْرِ وَالْعَطِيَّةُ وَفِعْلُ الْبِرِّ وَبَدَلُ التَّحِيَّةِ دَاعٍ إِلَى مَحَبَّةِ الْبَرِيَّةِ «2»

. گشاده‌روییت با خوش رویی و دست دهنده‌ات و کار نیکت و سلام کردنت کشاننده‌ی تو به سوی محبوبیت نزد همه‌ی مردم است.

انصاف

انصاف دادن به مردم که از زیباترین خصلت‌های اخلاقی است از نظر لغت به معنای عدالت ورزی و اجرای قسط و اقرار به حقوق مردم و ادای آنهاست و این که هر خیرری را که برای خود می‌خواهم برای دیگران هم بخواهم و هر زیان و ضرری که برای خود نمی‌پسندم برای دیگران هم نپسندم.

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید:

أَعْدَلُ النَّاسِ مَنْ رَضِيَ لِلنَّاسِ مَا يَرْضَى لِنَفْسِهِ وَكَرِهَ لَهُمْ مَا يَكْرَهُ لِنَفْسِهِ «3»

. با انصاف‌ترین مردم کسی است که آنچه را برای خود می‌پسندد برای همه‌ی مردم هم بپسندد و هرچه را برای خود نمی‌پسندد برای مردم هم نپسندد.

و نیز آن حضرت فرمود:

مَنْ وَاسَى الْقَبِيرَ وَأَنْصَفَ النَّاسَ مِنْ نَفْسِهِ فَذَلِكَ الْمُؤْمِنُ حَقًّا «4»

(1) - غرر الحکم: 434، البشر و فوائدہ، حدیث 9933؛ هدایة العلم: 78.

(2) - غرر الحکم: 434، البشر و فوائدہ، حدیث 9938.

(3) - من لا یحضره الفقیه: 394 / 4، من الفاظ رسول الله (ص)، حدیث 5840؛ بحار الانوار: 25 / 72، باب 35، حدیث اول.

(4) - کافی: 147 / 2، باب الإنصاف و العدل، حدیث 17؛ خصال: 47 / 1، حدیث 48.

زیبائی های اخلاق، ص: 383

کسی که با مال خود به تهیدست کمک کند و از سوی خود به همه‌ی مردم انصاف دهد مؤمن حقیقی است.

حضرت علی علیه السلام به محمد بن ابوبکر که از طرف آن حضرت استاندار مصر بود نوشت:

أَحِبِّ لِعَامَّةِ رَعِيَّتِكَ مَا تُحِبُّ لِنَفْسِكَ وَأَهْلِ بَيْتِكَ، وَأَكْرِهْ لَهُمْ مَا تَكْرَهُ لِنَفْسِكَ وَأَهْلِ بَيْتِكَ «1»

. آنچه را برای خود و خانواده‌ات دوست داری برای همه‌ی افراد تحت حکومتت دوست بدار و آنچه را برای خود و خانواده‌ات دوست نداری برای آنان هم دوست نداشته باش.

امام صادق علیه السلام به حدّاء که از اصحابشان بود فرمود:

أَلَا أَحْبَبْتُكَ بِأَشَدِّ مَا افْتَرَضَ اللَّهُ عَلَى خَلْقِهِ؟ إِنْصَافُ النَّاسِ مِنْ أَنْفُسِهِمْ، مُوَاسَاةُ الْإِخْوَانِ فِي اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَذِكْرُ اللَّهِ عَلَى كُلِّ حَالٍ، فَإِنْ عَزَّضْتَ لَهُ طَاعَةَ اللَّهِ عَمِلَ بِهَا وَإِنْ عَزَّضْتَ لَهُ مَعْصِيَةَ تَرْكِهَا «2»

. آیا تو را به قوی‌ترین اموری که خدا بر مردم واجب نموده خبر دهم؟

انصاف‌دهی به همه‌ی مردم از سوی خودشان، و کمک دادن به برادران دینی با مالشان و یاد خدا در همه حال، پس اگر طاعتی به آنان روی آورد به آن عمل کنند و اگر گناهی به آنان عرضه شد آن را ترک کنند.

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

السَّابِقُونَ إِلَى ظِلِّ الْعَرْشِ طُوبَى لَهُمْ. قِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! وَمَنْ هُمْ؟ فَقَالَ: الَّذِينَ

(1) - امالی طوسی: 29، المجلس الأول؛ بحار الانوار: 276 / 101، باب 4، حدیث 3.

(2) - امالی طوسی: 88، المجلس الثالث، حدیث 135؛ بحار الانوار: 152 / 90، باب 1، حدیث 9.

زیبائی های اخلاق، ص: 384

يَقْبَلُونَ الْحَقَّ إِذَا سَمِعُوهُ، وَيَبْدُلُونَهُ إِذَا سُئِلُوهُ، وَيَحْكُمُونَ لِلنَّاسِ كَحُكْمِهِمْ لِأَنْفُسِهِمْ، هُمُ السَّابِقُونَ إِلَى ظِلِّ الْعَرْشِ «1»

. خوشا به حال پیشی‌گیرندگان به سوی سایه‌ی عرش. گفتند: ای پیامبر خدا آنان کیانند؟ فرمود: کسانی که وقتی حق را می‌شنوند می‌پذیرند و زمانی که حق را از آنان می‌طلبند عاشقانه در اختیار خواهندگان می‌گذارند و همانند داوری نسبت به خود در حق همه‌ی مردم داوری می‌کنند، اینان پیشی‌گیرندگان به سوی سایه‌ی عرشند.

چهار حق واجب اخلاقی

اسلام که دین کامل و جامع پروردگار مهربان است و منابع معارفش قرآن مجید و سنت پیامبر و فرهنگ اهل بیت علیهم السلام است همه‌ی مردم را از نظر اخلاقی نسبت به یکدیگر مسؤول شناخته و انسان‌های بی‌تفاوت را از دایره‌ی محبت خدا خارج می‌داند.

بر هر مسلمانی واجب شده که هر حقی را از دیگر مسلمانان به عنوان حق انسانی یا شرعی به عهده دارد حتماً ادا کند و در صورت سهل انگاری باید به انتظار عقوبت خدا باشد!

رسول بزرگوار اسلام صلی الله علیه و آله و سلم در گفتاری حکیمانه چهار حق را بر عهده‌ی مردم نسبت به یکدیگر واجب دانسته و ادای آن را الزامی اعلام فرموده است:

يَلْزِمُ الْحَقَّ لِأُمَّتِي فِي أَرْبَعٍ: يُحِبُّونَ النَّائِبَ، وَيَرْحَمُونَ الضَّعِيفَ، وَيُعِينُونَ الْمُحْسِنَ، وَيَسْتَغْفِرُونَ لِلْمُذْنِبِ «2»

. برای امتم در چهار چیز حق واجب است: دوست داشتن توبه کننده، مهرورزی به ناتوان، یاری دادن به نیکوکار، و طلب آمرزش برای گناهکار.

(1) - مستدرک الوسائل: 308 / 11، باب 34، حدیث 13118؛ بحار الانوار: 29 / 72، باب 35، حدیث 19.

(2) - خصال: 239 / 1، حدیث 88؛ بحار الانوار: 223 / 71، باب 15، حدیث 11.

زیبائی های اخلاق، ص: 385

تائب

از انسان‌هایی که در پیشگاه خدای مهربان ارزش والایی می‌یابند و مورد احترام و دعای فرشتگان قرار می‌گیرند توبه‌کنندگان هستند.

آری، آنان که با گناه قطع رابطه می‌کنند و در حقیقت از ستم به خود و به دیگران و از تجاوز به مقررات دینی دست برمی‌دارند و به سوی حقایق و واقعیات شرعی و انجام عبادت و خدمت به خلق و پاک‌سازی درون و برون می‌شتابند شایسته‌ی ارزش یافتن هستند.

مگر نه این است که خدای مهربان در صریح قرآن مجید به تائبان اعلام محبت فرموده است و آنان را در مدار عشق‌ورزی به آنان از سوی خود قرار داده است؟

«إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ» «1».

بی تردید خدا توبه کنندگان را دوست دارد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید:

لَيْسَ شَيْءٌ أَحَبُّ إِلَى اللَّهِ مِنْ مُؤْمِنٍ تَائِبٍ أَوْ مُؤْمِنَةٍ تَائِبَةٍ «2»

. چیزی نزد خدا از مرد و زن مؤمنی که به توبه برخاسته اند محبوب تر نیست.

امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید:

عَرَسُوا أَشْجَارَ دُنُوبِهِمْ نَصَبَ عُيُونِهِمْ وَقُلُوبِهِمْ، وَسَقَوْهَا بِمِيَاهِ النَّدَمِ فَأَثْمَرَتْ لَهُمُ السَّلَامَةُ وَأَعْقَبَتْهُمْ الرِّضَا وَالْكَرَامَةُ «3»

. درختان گناهان را در دیده و دل کاشتند و آنها را به آب پشیمانی سیراب

(1) - بقره (2): 222.

(2) - عیون اخبار الرضا: 29 / 2، باب 31؛ بحار الانوار: 21 / 6، باب 20، حدیث 15.

(3) - بحار الانوار: 72 / 75، باب 16، حدیث 38.

زیبائی های اخلاق، ص: 386

کردند، آب پشیمانی به آنان سلامت را میوه داد و خشنودی خدا را از آنان و ارزش و کرامت را برای آنان به دنبال آورد.

بنابراین وقتی خدا اعلام می کند من توبه کننده را دوست دارم بر همه ی مردم واجب است که توبه کننده را دوست داشته باشند و به او با دیده ی کرامت و بزرگواری بنگرند و از برخورد سرد و کسل کننده با او بپرهیزند و وی را به عنوان محبوب خدا در میان خود بپذیرند.

طرد کردن دیگران بویژه آنان که موفق به اصلاح خود شده اند و نگاه به حقارت به دیگران به خصوص به تائبان که گذشته ی بدی داشته اند میوه ی تلخ خودپسندی و اخلاقی شیطانی است.

هر آن کس که خود را پسندیده باشد	به هر مویش ابلیس خندیده باشد
نباشد پسندیده جز آن که حقش	در آیات قرآن پسندیده باشد
ز انوار ایمان و اسرار عرفان	فروغی به سیماش تابیده باشد
ز دیدار او حق به دیدار آید	که نور خدا زو تراویده باشد
در آینه‌ی روی آن صاحب دل	خدای جهان را عیان دیده باشد
به حق بسته باشد دل غیب‌بین را	ز بیگانه و خویش بریده باشد
بود بھر حق جنبشی آن زنده دل	نفرموده باشد نجیبیده باشد
خلایق ز حق سوی باطل گرایند	ز حق سوی حق او گراییده باشد
بود مردمان را همه ترس از هم	خدابین ز جز خود نترسیده باشد
نخسبد دو چشم دو بینان همه شب	یکی بین دو چشمش نخسبیده باشد
پسندیده‌ی دشمنان نیز باشد	زیس دوست او پسندیده باشد

خنك آن‌که چون فیض گل‌های قدسی

ز گلزار لاهوت می‌چیده باشد»¹

محبت‌ورزی به تائب او را به توبه‌اش دل‌خوش‌تر و نسبت به اصلاح وجودش شایق‌تر و در انجام عبادت و خدمت به خلق چالاک‌تر و نیرومندتر می‌کند.

رحمت آوردن به ناتوان

در رابطه با دومین حق واجب که ادایش بر همگان لازم است و آن رحمت آوردن به حال ناتوان و جبران خلاءهای او و یاری رساندنش برای برپا شدن خیمه‌ی زندگی‌اش و اداره شدن امورش در یکی از فصل‌های گذشته‌ی این نوشتار مطالبی ذکر شد.

یاری دادن به نیکوکار

نیکان جامعه که در نیکوکاری و امور مثبت و خیر چون حل مشکلات مردم، ساختن مساجد، مدارس، مراکز بهداشتی، دارالایتام و خدمت به مناطق محروم سر از پا نمی‌شناسند، گاهی دچار کمبود وقت و زمانی گرفتار تنگدستی و هنگامی با مشکلات و مضیقه‌های کمرشکن روبرو می‌شوند که سبب‌کننده یا توقف‌کار باارزششان می‌شود و از این جهت دچار فشار روحی و حسرت و غم و اندوه فراوان می‌گردند.

برای این که چنین مسائلی مانع حرکت الهی آنان نشود، پیامبر بزرگ اسلام یاری رساندن به آنان را به هر شکلی که برای مردم میسر است واجب و لازم دانسته‌اند.

در چنان موقعیت‌هایی اگر مردم نسبت به آنان سهل‌انگاری و کوتاهی کنند، گناه بزرگی مرتکب شده‌اند و در بقای خلاءهای معنوی و شرعی و مادی جامعه که خود زمینه‌ی پدید آمدن فساد است شریکند و از این راه مورد خشم و سخط حق

(1) - فیض کاشانی، دیوان اشعار، غزل 261.

زیبائی‌های اخلاق، ص: 388

قرار می‌گیرند و راه بهشت را به روی خود مسدود می‌کنند.

آمرزش خواهی برای گناهکار

در روایات آمده که ممکن است انسان در حق خود دعا کند ولی دعایش مستجاب نشود، اما اگر در حق دیگران دعا کند خدای مهربان دعا و درخواستش را مستجاب می‌کند و به خاطر آن دعا که در حق دیگری نموده پاداش و اجرش می‌دهد.

بر همین اساس پیامبر بزرگوار اسلام دعا در حق گناهکار و در حقیقت آمرزش خواستن برای او را از پیشگاه حضرت ربّ حقی واجب بر عهده‌ی مردم مسلمان و جامعه‌ی ایمانی می‌داند.

آمرزش خواهی برای گناهکار حقیقتی است محبوب حق، به همین خاطر خدای مهربان به پیامبر اسلام که دعایش به درگاه او مستجاب بود فرمان می‌دهد که برای امت از من طلب آمرزش کن:

«وَأَسْتَغْفِرُ لَهُمْ» «1»*.

و بر ایشان آمرزش بخواه.

آمرزش خواهی برای گناهکار از خصلت‌های بارز پیامبران و امامان معصوم و اولیای خدا بود.

حضرت سجاد علیه السلام در سحرهای ماه رمضان به طور گسترده از خدای عزیز برای همه درخواست آمرزش می‌کردند:

اللهم اغفر لِحَيِّنَا وَمَيِّتِنَا وَشَاهِدِنَا وَغَائِبِنَا، وَذَكْرِنَا وَإِنَائِنَا، صَغِيرِنَا وَكَبِيرِنَا،

(1) - آل عمران (3): 159.

زیبائی های اخلاق، ص: 389

حُرِّنَا وَمَمْلُوكِنَا «1»

. خدایا زندگان و مردگان و حاضران و غایبان و مردان و زنان و کودکان و بزرگسالان و آزادگان و بردگان ما را مورد آمرزش قرار ده.

عجب نماز شبی

شخصی از دوستانم می‌گفت: با اهل تَهَجُّدِی که کمتر نماز شبش و مناجات سحرش ترك می‌شد مأنوس بودم، شبی در خلوت سحر شاهد نماز شب باحال و باارزشش بودم، در حال و در عبادت او دقت می‌کردم، چون در نماز وتر دست به قنوت برداشت به جای آمرزش خواستن برای چهل مؤمن برای چهل گنهکار درخواست آمرزش کرد، پس از نماز به او گفتم: مگر نگفته‌اند در قنوت نماز وتر به چهل مؤمن دعا کنید؟ پاسخ داد: همه‌ی مؤمنان را مؤمنان دیگر در نماز شب

دعا می کنند ولی گناهکاران از این خلوت پرقیمت و مناجات با ارزش چرا نصیب و سهمی نبرند، آنان هم بندهی خدایند و مستحق و گدای آمرزش، شاید خود برای آمرزش خود کاری نکرده باشند، و اکنون در برزخ گرفتار گناهان خویشند، باید برای آنان هم بنا به فرموده‌ی پیامبر که آمرزش خواهی برای آنان را بر عهده‌ی ما واجب دانسته‌اند از خدا طلب آمرزش کرد تا از رنج برزخ با دعای ما درآیند و متقابلاً به ما دعا کنند، که خدا دعای دل سوختگان اهل برزخ را بی‌تردید نسبت به ما مستجاب خواهد کرد.

آری، گناهکاران هم بر عهده‌ی ما حق واجب دارند، باید به ادای این حق واجب عاشقانه اقدام کرد.

(1) - مفاتیح الجنان: دعای ابوحمزه‌ی ثمالی، 312.

زیبائی های اخلاق، ص: 390

ما وقتی از خدا برای آنان آمرزش بخواهیم، چه بسا جلوه‌ی آمرزش حق در افق وجودشان زمینه‌ساز تحول و تغییری بنیادی در زندگی آنان گردد.

خدا و پیامبر با اثبات این حق بر عهده‌ی ما خواسته‌اند ما درباره‌ی گناهکار نیت خیر و قدم مثبت داشته باشیم نه این که آنان را طرد کرده و با خشونت با آنان رفتار کنیم و آنان را از جامعه‌ی ایمانی دلسرد نموده به دور شدنشان از حوزه‌ی ایمان و بیشتر غرق شدنشان در فساد و گناه کمک کنیم.

بر ما لازم است با این گونه برخوردهای معنوی و ملکوتی نسبت به گناهکار آبروداری کنیم، از او و گناهانش جایی و با کسی سخن نگوئیم و اگر خود را درباره‌ی او ناچار به سخن دیدیم، فقط با خدا درباره‌ی او سخن بگوئیم و سخن ما هم درخواست آمرزش برای او باشد.

بسیار اتفاق می افتد که ما از گناهان فراوان شخصی آگاه می شویم ولی هنگامی که این شخص گناهکار از دنیا می رود و ما به عنوان کاری واجب برای نماز خواندن به او در کنار جنازه‌اش می ایستیم در عین آگاه بودن به گناهانش باید در نماز واجب میت بگوئیم:

اللهم إِنَّا لَا نَعْلَمُ مِنْهُ إِلَّا خَيْرًا

. خدایا ما از او جز خیر و خوبی چیزی نمی دانیم!!

در حقیقت روایات وجوب حفظ آبروی مسلمان و نماز میت که نمازی واجب است به ما درس می‌دهند که بر شما لازم است نسبت به زنده و مرده‌ی مسلمان آبروداری کنید!!

داستانی آموزنده درباره‌ی آبروداری

محدث قمی معروف به حاج شیخ عباس رضوان الله تعالی علیه در حاشیه‌ی کتاب شریف «مفاتیح الجنان» از شیخ کفعمی و فیض کاشانی روایت می‌کند که هرکس سوره‌ی شمس و لیل و قدر و کافرون و توحید و فلق و ناس و اخلاص را

زیبائی های اخلاق، ص: 391

صد مرتبه همراه با صلوات بخواند هرکس را که اراده کند در خواب می‌بیند.

یکی از دوستانم که پدر شهید و انسان وارسته‌ای است از قول مردی مؤمن و نیک سیرت و پای‌بند به اصول الهی نقل کرد که من چندین بار به دستورالعملی که حاج شیخ عباس نوشته است، عمل کردم ولی آنان را که می‌خواستم در خواب ندیدم، از جناب شیخ دلگیر شدم و پیش خود گفتم چرا پاره‌ای از امور که اثر و نتیجه ندارد در مفاتیح آمده است؟!

شبی محدث قمی را در عالم رؤیا دیدم، پس از آن که خود را معرفی کرد، فرمود: از من دلگیر نباش من آن مسأله را بر اساس روایات نوشته‌ام. ولی شاید برخی از مردگان در عالم برزخ گرفتار رنج و محنت باشند و اگر به آن صورت به خواب اشخاص بیایند برای آبروی آنان زیان داشته باشد به این خاطر حضرت حق نسبت به آنان آبروداری می‌کند و اجازه نمی‌دهد در خواب دیده شوند و شاید سبب خواب ندیدن، حجابی در باطن آرزومند خواب دیدن اشخاص باشد و آن حجاب مانع خواب دیدن اشخاصی که انسان مایل است آنان را در خواب ببیند گردد!

پایان برگردان گفتار به نوشتار

1382 / 2 / 25 ایام ولادت

پیامبر بزرگوار اسلام

فقیر حسین انصاریان

زیبائی های اخلاق، ص: 392

فهرست‌ها

فهرست آیات

فهرست روایات

فهرست انبیاء و معصومین

فهرست اعلام

فهرست اشعار

فهرست کتابها

فهرست مکانه‌ها

فهرست منابع و مآخذ

زیبائی های اخلاق، ص: 395

فهرست آیات

آیه سوره صفحه

«إِذْ تَبَرَّأَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا مِنَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا...» بقره: 137166

«اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ» بقره: 93 255

«آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَأَنْفَقُوا...» حدید: 378 7

«إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ...» احزاب: 29672

«إِنْ أَحْسَنْتُمْ أَحْسَنْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ» اسراء: 341 7

«إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِإِبْرَاهِيمَ لِلَّذِينَ اتَّبَعُوهُ...» آل عمران: 37468

«إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ...» بقره: 277 283

«إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَى ظُلْمًا...» نساء: 10 323

«إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ» عنكبوت: 45 59

«إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ...» توبه: 111 54

«إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ...» نساء: 48 116

«إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ...» نحل: 90 234

زیبائی های اخلاق، ص: 396

آیه سوره صفحه

«إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ» بقره: 222 385

«إِنَّ الْمُبَدِّرِينَ كَانُوا إِخْوَانَ الشَّيَاطِينِ...» اسراء: 27 237

«إِنَّ الْمُنَافِقِينَ فِي الدَّرَكِ الْأَسْفَلِ...» نساء: 145 - 231

«إِنَّ الْمُنَافِقِينَ يُخَادِعُونَ اللَّهَ وَهُوَ خَادِعُهُمْ...» نساء: 142 127

«إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ...» انعام: 162 222

«إِنَّكَ لَا تُسْمِعُ الْمَوْتَى وَلَا تُسْمِعُ الصُّمَّ الدُّعَاءَ» نمل: 80 158

«إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ» مائده: 27 359

«إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ...» اسراء: 9 276

«إِحْمَ فِتْنِيَّةً آمَنُوا بِرَبِّهِمْ وَزِدْنَا هُمْ هُدًى» كهف: 12113

«إِنَّهُ مَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ» مائده: 11572

«إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً» بقره: 29530

«أَفَمَنْ كَانَ مُؤْمِنًا كَمَنْ كَانَ فَاسِقًا لَا يَسْتَوُونَ» سجده: 2218، 33

«أَلَمْ تَرَوْا أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُمْ...» لقمان: 28520

«أَلَمْ يَجِدْكَ يَتِيمًا فَآوَى» ضحى: 3246

«أَمَّا الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ...» سجده: 2519

«ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ» مؤمن: 30660

«الَّذِينَ يُؤْفُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَلَا يَنْفُضُونَ الْمِيثَاقَ...» رعد: 20 - 13824

زیبائی های اخلاق، ص: 397

آیه سوره صفحه

«الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ...» مائده: 2803

«خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ» اعراف: 212199

«ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ» بقره: 3572

«ذُوقُوا عَذَابَ النَّارِ الَّتِي كُنْتُمْ بِهِ تُكَذِّبُونَ» سجده: 20 32

«رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً...» بقره: 105201

«عَالِيَهُمْ ثِيَابٌ سُنْدُسٌ خُضْرٌ وَإِسْتَبْرَقٌ...» انسان: 2621

«فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي...» حجر: 29629

«فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي» ص: 29672

«فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ...» آل عمران: 364159

«فَإِذَا فَضَيْتُمْ الصَّلَاةَ فَادْكُرُوا اللَّهَ...» نساء: 196103

«فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ...» نساء: 36481

«فَاعْفُوا وَاصْفَحُوا حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ» بقره: 240109

«فَإِنْ أَنْسَلْتُمْ مِنْهُمْ رُشْدًا...» نساء: 3236

«فَإِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ» آل عمران: 35976

«فَأَمَّا الَّتِي تَقْهَرُ» ضحى: 3249

«فَادْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ» بقره: 196152

«فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاصْفَحْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ» مائده: 24013

زیبائی های اخلاق، ص: 398

آیه سوره صفحه

«فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنَ الْخَالِقِينَ» مؤمنون: 9314

«فَحِطَّتْ أَعْمَالُهُمْ فَلَا نُقِيمُ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَزْنًا» كهف: 61105

«فَمَنْ نَكَثَ فَإِنَّمَا يَنْكُثُ عَلَى نَفْسِهِ» فتح: 14210

«فَنَجْعَلِ لَعْنَةَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ» آل عمران: 30761

«قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ ثُمَّ انظُرُوا...» انعام: 26211

«قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا...» نمل: 26269

«قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الْأَعْمَى وَالْبَصِيرُ أَفَلَا تَتَفَكَّرُونَ» انعام: 26250

«كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ...» بقره: 73183

«كَلَّا بَلْ لَأَتُكْرِمُونَ الْيَتِيمَ» فجر: 32117

«كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِينَةٌ...» مدثر: 38 - 6243

«لَا تُثْرِبْ عَلَيْكُمُ الْيَوْمَ...» يوسف: 24492

«لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ» لقمان: 11513

«لَا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ إِلَىٰ مَا مَتَّعْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِنْهُمْ» حجر: 17988، 180

«لَقَدْ كَانَ فِي قَصَصِهِمْ عِبْرَةٌ لِأُولِي الْأَلْبَابِ» يوسف: 262111

«لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ...» احزاب: 27421

«لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا...» اعراف: 157179

«مَا سَلَكَكُمْ فِي سَقَرٍ...» مدثر: 6342

زیبائی های اخلاق، ص: 399

آیه سوره صفحه

«مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْثَى...» نحل: 16097

«وَأْتُوا الْيَتَامَىٰ أَمْوَالَهُمْ...» نساء: 3232

«وَإِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ...» اعراف: 277204

«وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ...» بقره: 32083

«وَاسْتَعْفِرْ لَهُمْ» آل عمران: 388159

«وَاعْمَلُوا صَالِحًا» مؤمنون: 28251

«وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ» واقعه: 10 - 6311

«وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ» آل عمران: 96148

«وَإِلَهُكُمْ إِلَهٌ وَاحِدٌ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ» بقره: 272163

«وَإِنْ تَعَفُّوا وَتَصَنَّفُوا وَتَعَفُّوا...» تغابن: 24114

«وَإِنْ حِفْظُهُمْ إِلَّا تُفْسِدُوا فِي الْيَتَامَى...» نساء: 3223

«وَإِنَّكَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ» قلم: 1024

«وَأَمَّا الَّذِينَ فَسَقُوا فَمَأْوَاهُمُ النَّارُ...» سجده: 20 - 3021

«وَأَمَّا الْقَاسِطُونَ فَكَانُوا لِجَهَنَّمَ حَطَبًا» جن: 6015

«وَأَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا» اسراء: 30334

«وَأَوْفُوا بِعَهْدِي أُوفِ بِعَهْدِكُمْ» بقره: 30640

«وَابْتَلُوا الْيَتَامَى حَتَّى إِذَا بَلَغُوا النِّكَاحَ» نساء: 3226

زیبائی های اخلاق، ص: 400

«وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» بقره: 358189

«وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ» بقره: 358196

«وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ» بقره: 358194

«وَاتَّقُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ» انعام: 359155

«وَادْكُرْ فِي الْكِتَابِ إِسْمَاعِيلَ...» مریم: 30354

«وَاسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ...» بقره: 12545

«وَاسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ» بقره: 12645

«وَاصْبِرْ نَفْسَكَ مَعَ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ...» كهف: 23228

«وَاصْطَنَعْتُكَ لِنَفْسِي» طه: 28541

«وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ...» اعراف: 15942

«وَالَّذِينَ كَفَرُوا يَتَمَتَّعُونَ وَيَأْكُلُونَ...» محمد: 15812

«وَالَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَاتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ» مؤمنون: 3038

«وَالْكَاظِمِينَ الْغَيْظَ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ...» آل عمران: *244134

«وَبَشِّرِ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ...» بقره: 28225

«وَتَزَوَّدُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَى» بقره: 358197

«وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ» انبياء: 5730

«وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا» بقره: 29531

زیبائی های اخلاق، ص: 401

آیه سوره صفحه

«وَفِي أَنْفُسِكُمْ أَفَآلَا تُبْصِرُونَ» ذاریات: 9221

«وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى» اسراء: 13617

«وَلَا تَسْتَوِي الْحَسَنَةُ وَلَا السَّيِّئَةُ...» فصلت: 34 - 33635

«وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ» انعام: 237141

«وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتٌ...» بقره: 159154*

«وَلَا يَحِيقُ الْمَكْرُ السَّيِّئُ إِلَّا بِأَهْلِهِ» فاطر: 14243

«وَلَكِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنُفٍ» بقره: 357189

«وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَى آمَنُوا وَاتَّقَوْا...» اعراف: 36096

«وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ» آل عمران: 102159

«وَلْيَعْمُوا وَلْيَصَفَحُوا أَلَا تُحِبُّونَ...» نور: 16722، 241

«وَمَا مَنَعَهُمْ أَنْ تُقْبَلَ مِنْهُمْ نَفَقَاتُهُمْ...» توبه: 12854

«وَمَا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ» بقره: 533

«وَمَنْ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ...» بقره: 228207

«وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا...» آل عمران: 30085

«وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا بَعِيدًا» نساء: 115116

«وَمَنْ يُطِعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ...» نساء: 37269

«وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ» ق: 9216

زیبائی های اخلاق، ص: 402

آیه سوره صفحه

«وَوَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ...» انبیاء: 10147

«وَيَذَرُونُ بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةَ» رعد: 24123

«وَيُطْعِمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مِسْكِينًا...» انسان: 3218

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَتَّقُوا اللَّهَ...» انفال: 36029

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا» احزاب: 19641

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ...» مائده: 2348

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ...» مائده: 19454

«يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّمَا بَعَيْتُمْ عَلَىٰ أَنْفُسِكُمْ» يونس: 14223

«يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَ تَكْمٌ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ...» يونس: 27757

«يَا بُيَّيْنَهَا إِن تَكُ مِثْقَالَ حَبَّةٍ...» لقمان: 10116

«يُتَّبِعُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ...» ابراهيم: 30127

«يَرْفَعُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ...» مجادله: 3511

«يَسْأَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ...» بقره: 321215

«يُؤْفُونَ بِالَّذِرِّ» انسان: 3047

«يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ...» شعراء: 88 - 5289

«يَوْمَ يَفِرُّ الْمَرْءُ مِنْ أَخِيهِ...» عبس: 34 - 13836

زیبائی های اخلاق، ص: 403

فهرست روایات

روایت معصوم صفحه

اتَّقِ اللَّهَ حَيْثُ كُنْتَ وَخَالِقِ النَّاسَ بِخُلُقٍ حَسَنٍ ... رسول الله صلى الله عليه و آله 313

اتَّقُوا فِرَاسَةَ الْمُؤْمِنِ فَإِنَّهُ يَنْظُرُ بِنُورِ اللَّهِ مُحَمَّدٌ بَاقِرٌ عَلَيْهِ السَّلَامُ 301

اتَّقَى النَّاسِ مَنْ قَالَ الْحَقَّ فِيمَا لَهُ وَعَلَيْهِ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ 188

أَحَبَّ عِبَادَ اللَّهِ إِلَى اللَّهِ أَحْسَنُهُمْ خُلُقًا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ 104

أَحَبُّ لِعَامَّةِ رَعِيَّتِكَ مَا تُحِبُّ لِنَفْسِكَ ... أمير المؤمنين عليه السلام 383

أَحْسِنُوا فِي عَقَبِ غَيْرِكُمْ تُحْفَظُوا فِي عَقَبِكُمْ أمير المؤمنين عليه السلام 327

أَخْوَانُكُمْ جَعَلَهُمُ اللَّهُ تَحْتَ أَيْدِيكُمْ ... رسول الله صلى الله عليه و آله 333

أَدَّبَنِي رَبِّي فَأَحْسَنَ تَأْدِيبِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ 27

إِذَا أَرَادَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ صَلاَحَ عَبْدِهِ ... أمير المؤمنين عليه السلام 71

إِذَا أَحَبَّ اللَّهُ عَبْدًا وَعَظَّمَهُ بِأَعْيُنِ امْرِئٍ مَوْمِنٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ 263

زیبائی های اخلاق، ص: 404

روایت معصوم صفحه

- اذا تَابَ الشَّيْخُ يَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ الْآنَ ...؟ 214
- اذا رَأَيْتُمُ الْمُؤْمِنَ صَمُوتًا فَادْنُوا مِنْهُ ... رسول الله صلى الله عليه و آله 257
- اذا عَمِلْتَ سَيِّئَةً فَأَعْمَلْ بِجَنِبِهَا حَسَنَةً تَمْحُهَا رسول الله صلى الله عليه و آله 150
- اذا كَانَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ جَمَعَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ الْخَلَائِقَ ... رسول الله صلى الله عليه و آله 337
- ارْبَعٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ بَنَى اللَّهُ لَهُ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ: ... محمد باقر عليه السلام 332
- ارْبَعٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ كَمَلِ اسْلَامُهُ ... محمد باقر عليه السلام 299
- ارْبَعٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ كَمَلِ اِيْمَانُهُ ... جعفر صادق عليه السلام 165
- ارْبَعٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ كَمَلِ اِيْمَانُهُ ... زين العابدين عليه السلام 166
- ارْبَعَةٌ لَا تُرَدُّ لَهُمْ دَعْوَةٌ ... رسول الله صلى الله عليه و آله 76
- ارْبَعَةٌ يَنْظُرُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَيْهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ: ... جعفر صادق عليه السلام 329
- ارْضُ الْقِيَامَةِ نَارٌ مَا خَلَا ظِلُّ الْمُؤْمِنِ ... رسول الله صلى الله عليه و آله 379
- اسْتَحْيُوا مِنَ اللَّهِ حَقَّ الْحَيَاءِ ... رسول الله صلى الله عليه و آله 309
- اسْتَحْيِ مِنَ اللَّهِ كَمَا تَسْتَحْيِ مِنَ الرَّجُلِ ... رسول الله صلى الله عليه و آله 310
- اسْتَعِينْ عَلَى الْعَدْلِ بِحُسْنِ النِّيَّةِ ... اميرالمؤمنين عليه السلام 235
- اسْخَى النَّاسِ مَنْ أَدَّى زَكَاةَ مَالِهِ رسول الله صلى الله عليه و آله 56
- الإسرافُ مذمومٌ في كُلِّ شَيْءٍ إِلَّا في أفعالِ البرِّ اميرالمؤمنين عليه السلام 238

الإسرافُ يُغْنِي الكَثِيرَ اميرالمؤمنين عليه السلام 239

زیبائی های اخلاق، ص: 405

روایت معصوم صفحه

اشْتَاقَتِ الْجَنَّةُ إِلَى أَرْبَعٍ مِنَ النِّسَاءِ ... رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ 96

اشْتَدَّ غَضَبُ اللَّهِ عَلَى مَنْ ظَلَمَ ... رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ 79

أَصْلُ الْإِيمَانِ حُسْنُ التَّسْلِيمِ لِأَمْرِ اللَّهِ اميرالمؤمنين عليه السلام 363

أَصَمْتُ دَهْرَكَ بِجَلِّ أَمْرِكَ اميرالمؤمنين عليه السلام 257

أَصُولُ الْكُفْرِ ثَلَاثَةٌ: الْحِرْصُ وَالْإِسْتِكْبَارُ وَالْحَسَدُ ... جَعْفَرَ صَادِقٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ 99

أَطْعِمُوهُمْ مِمَّا تَأْكُلُونَ وَالْبِشْوَاهُمْ مِمَّا تَلْبَسُونَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ 332

أَعْدَلُ النَّاسِ مَنْ رَضِيَ لِلنَّاسِ مَا يَرْضَى لِنَفْسِهِ ... رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ 382

أَفْضَلُ الْأَمْوَالِ أَحْسَنُهَا أَثَرًا عَلَيْكَ اميرالمؤمنين عليه السلام 207

أَفْضَلُ الْجِهَادِ كَلِمَةُ حَقٍّ عِنْدَ سُلْطَانٍ جَائِرٍ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ 189

أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ الْإِخْلَاصُ مُحَمَّدٌ تَقَى عَلَيْهِ السَّلَامُ 223

أَفْضَلُ عَمَلٍ يُؤْتِي بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ خُلُقٌ حَسَنٌ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ 107

أَفْضَلُ مَا أُعْطِيَ الْمُسْلِمَ خُلُقٌ حَسَنٌ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ 107

أَفْضَلُ الْمَالِ مَا وَقِيَ بِهِ الْعَرَضُ وَقُضِيَتْ بِهِ الْحَقُوقُ اميرالمؤمنين عليه السلام 207

أَقْرُبُكُمْ مِنِّي غَدًا فِي الْمَوْقِفِ ... رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ 165

اَقْرَبُكُمْ مِنِّي مَجْلِسًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ ... رسول الله صلى الله عليه و آله 164

اَكْرَمِ السَّائِلِ اِذَا اَتَاكَ بِرَدِّ جَمِيلٍ، او اعطاءً يَسِيرٍ قدسی 206

الا اخبرك بأشد ما افترض الله على خلقه؟ ... جعفر صادق عليه السلام 383

زیبائی های اخلاق، ص: 406

روایت معصوم صفحه

الا ادلكم على خير اخلاق الدنيا والآخرة؟ ... رسول الله صلى الله عليه و آله 241

الا وان اعطاء هذا المال في غير حقه تبيذ و اسراف امير المؤمنين عليه السلام 238

الا ومن فرج عن مؤمن كربة من كرب الدنيا ... رسول الله صلى الله عليه و آله 328

الذين اذا احسنوا استبشروا ... رسول الله صلى الله عليه و آله 127

الزم الصمت فادنى نفعه السلامة امير المؤمنين عليه السلام 257

الله الله! في بيت ربكم لا تخلوه ما بقيتم امير المؤمنين عليه السلام 83

اما والله انكم لعلی دين الله وملائكته ... جعفر صادق عليه السلام 375

ان الله ادب محمداً صلى الله عليه و آله و سلم فأحسن تأديبه ... جعفر صادق عليه السلام 217

ان الله تبارك وتعالى لم يخلق خلقه عبثاً ... جعفر صادق عليه السلام 90

ان الله تبارك وتعالى ليعطي العبد من الثواب ... جعفر صادق عليه السلام 335

ان الله جل ثناؤه يقول ... رسول الله صلى الله عليه و آله 28

ان الله عز وجل جعل محاسن الاخلاق ... امير المؤمنين عليه السلام 338

- انّ الله عزّ وجلّ يُحِبُّ الجودَ ... رسول الله صلى الله عليه و آله 294
- انّ الله يُحِبُّ معالي الامور وَيَكْرَهُ سَفْسَافَهَا رسول الله صلى الله عليه و آله 298
- انّ الله يحبّ معالي الامور ... رسول الله صلى الله عليه و آله 295
- انّ انفاقَ هذا المالِ في طاعةِ الله ... اميرالمؤمنين عليه السلام 378
- ان أُحَلِّتْ في عُمْرِكَ يَوْمَيْنِ فَاجْعَلْ أَحَدَهُمَا لِأَدْبِكَ ... جعفر صادق عليه السلام 348

زیبائی های اخلاق، ص: 407

روایت معصوم صفحه

- انّ أحسنَ الحسنِ الخُلُقِ الحَسَنُ حسن مجتبی علیه السلام 312
- انّ أعجلَ الخیرِ ثواباً صَلَوةُ الرَّجَمِ رسول الله صلى الله عليه و آله 192
- انّ أكملَ المؤمنینَ إيماناً أَحْسَنَهُمْ خُلُقاً محمد باقر عليه السلام 163
- انتم وَاللهِ نورٌ في ظُلُماتِ الارضِ جعفر صادق عليه السلام 373
- انّ حَسَنَ الخُلُقِ يُذَيِّبُ الخَطِيئَةَ ... رسول الله صلى الله عليه و آله 104
- انّ ذهابِ الذاهِبِينَ لَعِبْرَةٌ لِلْقَوْمِ المِتَخَلِّفِينَ اميرالمؤمنين عليه السلام 263
- انّ رَبُّكُمْ لَرَحِيمٌ يَشْكُرُ القليلَ ... جعفر صادق عليه السلام 223
- انّ رِيحَ الجنّةِ توجَدُ من مسيرَةِ ألفِ عامٍ ... رسول الله صلى الله عليه و آله 193
- الإنسانُ لُبُّه لِسَانُهُ وَعَقْلُهُ دِينُهُ اميرالمؤمنين عليه السلام 253
- انّ السَّخَاءَ شَجَرَةٌ من اشجارِ الجنّةِ ... رسول الله صلى الله عليه و آله 55

- انَّ صَدَقَةَ النَّهَارِ تَمِيْتُ الْخَطِيئَةَ ... جعفر صادق عليه السلام 149
- انَّ الْعَبْدَ إِذَا ظَلِمَ فَلَمْ يَنْتَصِرْ ... رسول الله صلى الله عليه وآله 79
- انَّ الْعَبْدَ لِيَبْلُغَ بِحُسْنِ خُلُقِهِ عَظِيمَ دَرَجَاتِ الْآخِرَةِ ... رسول الله صلى الله عليه وآله 103
- انَّ الْعَبْدَ مِنْ عِبَادِي لِيَأْتِيَنِي بِالْحَسَنَةِ فَأُدْخِلُهُ الْجَنَّةَ ... قدسی 329
- انَّ الْعَدَلَ مِيزَانُ اللَّهِ سُبْحَانَهُ ... امیرالمؤمنین علیه السلام 235
- انَّ الْعَفْوَ يَزِيدُ صَاحِبَهُ عِزًّا فَاعْفُوا لِيُعِزَّكُمْ اللَّهُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ 242
- الْإِنْفَاقُ مِنَ اقْتِنَارِ الْبَشَرِ لِجَمِيعِ الْعَالَمِ ... جعفر صادق عليه السلام 377
- زیبائی های اخلاق، ص: 408
- روایت معصوم صفحه
- انْفِقْ وَاتَّقِنِ بِالْخَلْفِ جعفر صادق عليه السلام 379
- انَّ الْقَصْدَ أَمْرٌ يُجِبُّهُ اللَّهُ ... جعفر صادق عليه السلام 239
- ان كَانَ الشَّرُّ فِي شَيْءٍ فَفِي اللِّسَانِ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ 254
- انَّكُمْ لَنْ تَسْعُوا النَّاسَ بِأَمْوَالِكُمْ فَسَعَوْهُمْ بِأَخْلَاقِكُمْ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ 311
- ان لَا يَفْقِدَكَ اللَّهُ حَيْثُ امْرُكٌ وَلَا يَرَاكَ حَيْثُ تَهَاكُ جعفر صادق عليه السلام 356
- انَّ لِكُلِّ شَيْءٍ جَوْهَرًا وَجَوْهَرُ وُلْدِ آدَمَ مُحَمَّدٌ ... جعفر صادق عليه السلام 373
- انَّمَا الْبَحِيلُ حَقُّ الْبَحِيلِ ... رسول الله صلى الله عليه وآله 57
- انَّمَا بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ 97

أَنَّ مِنْ أَخْلَاقِ الْمُؤْمِنِ الْإِنْفَاقَ عَلَى قَدْرِ الْاِقْتَارِ زَيْنِ الْعَابِدِينَ عَلَيْهِ السَّلَام 380

أَنَّ مِنَ التَّوَاضُّعِ أَنْ يَرْضَى الرَّجُلُ بِالْمَجْلِسِ ... جَعْفَرُ صَادِقٌ عَلَيْهِ السَّلَام 352

أَنَّ مِنْ حَقِيقَةِ الْإِيمَانِ أَنْ تُؤَثِّرَ الْحَقُّ ... جَعْفَرُ صَادِقٌ عَلَيْهِ السَّلَام 189

أَنَّ النَّبِيَّ لَمَّا وَاصَلَ فِي صَوْمِهِ ...؟ 26

أَنَّ هَذِهِ الْأَخْلَاقَ مَنْائِحَ مِنَ اللَّهِ ... رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ 107

إِنِّي بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ 15

أَنَّ الْبَيْتِمْ إِذَا بَكَى اهْتَزَّ لَهُ الْعَرْشُ ... رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ 327

أَنْ يَكُونَ صَمْتِي فِكْرًا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ 255

إِنِّي لَا أَرَى الْمَوْتَ إِلَّا سَعَادَةً ... سَيِّدَ الشَّهَدَاءِ عَلَيْهِ السَّلَام 195

زیبائی های اخلاق، ص: 409

روایت معصوم صفحه

أَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَى مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَام ...؟ 56

أَوْصَانِي رَبِّي بِتِسْعٍ: أَوْصَانِي بِالْإِحْلَاصِ ... رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ 221

أَوْصَانِي رَسُولُ اللَّهِ بِسَبْعٍ: أَوْصَانِي أَنْ أَنْظُرَ إِلَى ... أَبُو ذَرٍّ 177

أَوَّلُ مَا يُحَاسَبُ بِهِ الْعَبْدُ عَلَى الصَّلَاةِ ... جَعْفَرُ صَادِقٌ عَلَيْهِ السَّلَام 61

أَوَّلُ مَا يُوَضَّعُ فِي مِيزَانِ الْعَبْدِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ حُسْنُ خُلُقِهِ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ 103

إِيَّاكَ أَنْ تُشْرِكَ بِاللَّهِ طَرْفَةَ عَيْنٍ ... رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ 116

إِيَّاكُمْ وَالْبِطْنَةَ فَأَنَّهَا مَفْسَدَةٌ لِلْبَدَنِ ... رسول الله صلى الله عليه وآله 70

إِيَّاكُمْ وَفُضُولَ الْمُطْعَمِ ... رسول الله صلى الله عليه وآله 70

الإيمان شجرة أصلها اليقين و فرعها الثقة ... اميرالمؤمنين عليه السلام 363

الإيمان عقدٌ بالقلبِ وَلَفْظٌ باللسانِ وَعَمَلٌ بِالْجَوَارِحِ عَلَى بن موسى عليه السلام 355

أَلَا إِنَّ مَثَلَ هَذَا الدِّينِ كَمَثَلِ شَجَرَةٍ ... رسول الله صلى الله عليه وآله 47

البخلُ يَكْسِبُ العَارَ وَيُدْخِلُ النَّارَ اميرالمؤمنين عليه السلام 380

بَرِّهْمَا كَمَا تَبَرُّ الْمُسْلِمِينَ مِمَّنْ يَتَوَلَّانَا جعفر صادق عليه السلام 331

البشاشةُ احسان اميرالمؤمنين عليه السلام 381

البشاشةُ حِبَالَةُ المودَّة اميرالمؤمنين عليه السلام 381

البشرُ شِيَمَةُ الحُرِّ اميرالمؤمنين عليه السلام 381

بِشْرُكَ يَدُلُّ عَلَى كَرَمِ نَفْسِكَ ... اميرالمؤمنين عليه السلام 382

زيبائی های اخلاق، ص: 410

روایت معصوم صفحه

البشرُ يُطْفِئُ نَارَ المعاندة اميرالمؤمنين عليه السلام 381

بلاءُ الانسانِ مِنَ اللسانِ رسول الله صلى الله عليه وآله 254

بُنِيَ الاسلامُ عَلَى خَمْسٍ: عَلَى الصَّلَاةِ وَالتَّوَكُّلِ ... محمد باقر عليه السلام 281

تَأَدَّبُوا بِآدَابِ الصَّالِحِينَ زين العابدين عليه السلام 114

التَّوَّاضِعُ أَصْلُ كُلِّ خَيْرٍ نَفِيسٍ ... جعفر صادق عليه السلام 353

تَوَاضَعَ لِلْحَقِّ تَكُنْ أَعْقَلَ النَّاسِ ... لقمان 349

ثَلَاثٌ مُنْجِيَاتٌ: تَكْفُفُ لِسَانِكَ ... رسول الله صلى الله عليه و آله 256

ثَلَاثَةٌ لَا عُذْرَ لِأَحَدٍ فِيهَا: إِدَاءُ الْإِمَانَةِ ... جعفر صادق عليه السلام 304

ثَلَاثَةٌ هُمْ أَقْرَبُ الْخَلْقِ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ ... جعفر صادق عليه السلام 188

جَمَالُ الرَّجُلِ فَصَاحَةُ لِسَانِهِ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ 253

الْجَمَالُ فِي اللِّسَانِ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ 253

الْجَنَّةُ مَحْفُوفَةٌ بِالْمَكَارِهِ وَالصَّبْرِ ... محمد باقر عليه السلام 148

الْحَاجُّ وَالْمُعْتَمِرُ وَفَدُ اللَّهِ وَيَحْبُوهُ بِالْمَغْفِرَةِ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ 83

حِجُّوا وَاعْتَمِرُوا تَصِحَّ اجْسَامُكُمْ ... زين العابدين عليه السلام 83

حَدُّ اللِّسَانِ امْضَى مِنْ حَدِّ السِّنَانِ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ 254

حُسْنُ الْخُلُقِ مِنَ الدِّينِ وَهُوَ يَزِيدُ فِي الرِّزْقِ جَعْفَرَ صَادِقَ عَلَيْهِ السَّلَامُ 168

حُسْنُ الْخُلُقِ نِصْفُ الدِّينِ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ 104، 312

زیبائی های اخلاق، ص: 411

روایت معصوم صفحه

قَدْ عَلِيَ اللَّهُ إِنْ يَجْعَلُ وَابْنِنَا رَفِيقًا لِلنَّبِيِّينَ ... علي بن موسى عليه السلام 373

الْحَيَاءُ حَيَاءً إِنْ: حَيَاءٌ عَقْلٍ وَحَيَاءٌ حُمُقٍ ... رسول الله صلى الله عليه و آله 308

الحیاء من الايمان والایمان فی الجنة جعفر صادق علیه السلام 309

خَالِقِ النَّاسِ بِخُلُقِ حَسَنِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ 310

الْخُلُقُ السَّيِّئُ يُفْسِدُ الْعَمَلَ كَمَا يُفْسِدُ الْخَلُّ الْعَسْلُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ 104

الْخُلُقُ وَعَاءُ الدِّينِ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ 103

الدُّنْيَا مَرْزَعَةُ الْآخِرَةِ؟ 134

رَأْسُ الْإِيمَانِ حُسْنُ الْخُلُقِ وَالتَّحَلِّيَ بِالصِّدْقِ اميرالمؤمنين علیه السلام 346

رُبَّ صَائِمٍ حَظَّهُ مِنْ صِيَامِهِ الْجُوعُ وَالْعَطَشُ ... رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ 73

السَّائِقُونَ إِلَى ظِلِّ الْعَرْشِ طُوبَى لَهُمْ ... رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ 383

السَّخَا خُلُقُ اللَّهِ الْأَعْظَمُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ 55

السَّخَاءُ شَجَرَةٌ فِي الْجَنَّةِ أَصْلُهَا ... رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ 97

السَّخَاءُ مِنْ اخْلَاقِ الْإِنْبِيَاءِ ... جعفر صادق علیه السلام 56

السَّخِيُّ قَرِيبٌ مِنَ اللَّهِ ... رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ 55

سِرُّ سَنَةِ صِلِ رَجْمَكَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ 191

سُوءُ الْخُلُقِ ذَنْبٌ لَا يُعْفَرُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ 103

شَرُّ الْأَمْوَالِ مَا لَمْ يُعْنِ عَنْ صَاحِبِهِ اميرالمؤمنين علیه السلام 207

زیبائی های اخلاق، ص: 412

- شَرَّ الْمَالِ مَا لَمْ يُنْفَقْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ... اميرالمؤمنين عليه السلام 208
- شَهْرٌ دُعِيْتُمْ فِيهِ إِلَى ضِيَاقَةِ اللَّهِ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ 85
- شَيْئَانِ لَا يُورَثُنَّ تَوَابُهُمَا: الْعَفْوُ وَالْعَدْلُ اميرالمؤمنين عليه السلام 236
- شَيْعَتُنَا الَّذِينَ إِذَا خَلَوْا ذَكَرُوا اللَّهَ كَثِيرًا جَعْفَرُ صَادِقٌ عَلَيْهِ السَّلَامُ 197
- شَيْعَتُنَا أَهْلُ الْوَرَعِ وَالْاجْتِهَادِ ... جَعْفَرُ صَادِقٌ عَلَيْهِ السَّلَامُ 375
- الصَّبْرُ مِنَ الْإِيمَانِ بِمَنْزِلَةِ الرَّأْسِ مِنَ الْجَسَدِ ... زَيْنُ الْعَابِدِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ 347
- صَدَقَةُ الْعَلَانِيَةِ تَدْفَعُ سَبْعِينَ نَوْعًا مِنَ الْبَلَاءِ ... جَعْفَرُ صَادِقٌ عَلَيْهِ السَّلَامُ 149
- صَلَاحُ الْإِنْسَانِ فِي حَبْسِ اللِّسَانِ اميرالمؤمنين عليه السلام 255
- الصَّلَاةُ لَوْ قَتَيْتَهَا وَبُرِّ الْوَالِدَيْنِ وَالْجِهَادُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ جَعْفَرُ صَادِقٌ عَلَيْهِ السَّلَامُ 330
- صَلِّ رَحِمَكَ يَزِيدُ اللَّهُ فِي عُمْرِكَ ... اميرالمؤمنين عليه السلام 106
- صَلِّ مَنْ قَطَعَكَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ 191
- صَلُّوا أَرْحَامَكُمْ فِي الدُّنْيَا وَلَوْ بِالسَّلَامِ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ 192
- الصَّمْتُ رَوْضَةُ الْفِكْرِ اميرالمؤمنين عليه السلام 257
- صَوْرَةُ الْمَرْءِ فِي وَجْهِهَا وَصَوْرَةُ الرَّجُلِ فِي مَنْطِقِهِ اميرالمؤمنين عليه السلام 253
- صَوْمُ الْجَسَدِ الْأَمْسَاكُ عَنِ الْأَغْذِيَةِ بِأَرَادَةٍ وَاخْتِيَارٍ ... اميرالمؤمنين عليه السلام 75
- صَوْمُ النَّفْسِ، إِمْسَاكُ الْحَوَاسِّ الْخَمْسِ عَنِ سَائِرِ الْمَآثِمِ اميرالمؤمنين عليه السلام 75
- الصَّوْمُ جَنَّةٌ مِنَ النَّارِ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ 76

زیبائی های اخلاق، ص: 413

روایت معصوم صفحه

صَوْمُ النَّفْسِ عَنِ لَذَاتِ الدُّنْيَا أَنْفَعُ الصَّيَامِ امِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ 74

صَوْمُوا تَصِحُّوا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ 72

صِيَامُ الْقَلْبِ عَنِ الْفِكْرِ فِي الْآثَامِ ... امِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ 74

طَلَاقَةُ الْوَجْهِ بِالْبِشْرِ وَالْعَطِيَّةُ ... امِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ 382

طُوبَى لِمَنْ انْفَقَ فَضْلَاتِ مَالِهِ وَامْسَكَ فَضْلَاتِ لِسَانِهِ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ 254

طُوبَى لِمَنْ صَمَتَ إِلَّا مِنْ ذِكْرِ اللَّهِ امِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ 257

الْعَدْلُ أَتَاكَ إِذَا ظَلَمْتَ انصَفْتَ ... امِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ 235

الْعَدْلُ قِوَامُ الرَّعِيَّةِ وَجَمَالُ الْوَلَاةِ امِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ 235

عُرِضَتْ عَلَيَّ أَهْلُ الْجَنَّةِ فَرَيْتُ أَكْثَرَ أَهْلِهَا ... رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ 205

عَظَمَ الْخَالِقُ فِي أَنْفُسِهِمْ فَصَغُرَ مَا دُونَهُ فِي أَعْيُنِهِمْ امِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ 37، 349

عُفُوقُ الْوَالِدِينَ مِنَ الْكِبَائِرِ ... جَعْفَرِ صَادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ 332

الْعِلْمُ بِأَنَّ الْمَخْلُوقَ لَا يَصْغُرُ وَلَا يَنْفَعُ ... جَبْرِئِيلَ عَلَيْهِ السَّلَامُ 365

عَلَيْكَ بِتَرْكِ التَّبَذِيرِ وَالْإِسْرَافِ ... امِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ 239

عَلَيْكَ بِتَقْوَى اللَّهِ فَإِنَّهُ رَأْسُ الْأَمْرِ كُلِّهِ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ 362

عَلَيْكَ بِطَوْلِ الصَّمْتِ فَإِنَّهُ مَطْرَدَةٌ لِلشَّيْطَانِ ... رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ 256

عَلَيْكَ بِلِزُومِ الصَّمْتِ فَإِنَّهُ يَلِزُومُكَ السَّلَامَةُ ... امیرالمؤمنین علیه السلام 257

عَلَيْكُمْ بِالْوَرَعِ وَصِدْقِ الْحَدِيثِ ... جعفر صادق علیه السلام 202

زیبائی های اخلاق، ص: 414

روایت معصوم صفحه

عَلَيْكُمْ بِحُسْنِ الْخُلُقِ فَإِنَّ حُسْنَ الْخُلُقِ فِي الْحَيَّةِ ... رسول الله صلى الله عليه وآله 105، 311

عَلَيْ مَعَ الْحَقِّ وَالْحَقُّ مَعَ عَلِيٍّ يَدُورُ حَيْثَمَا دَارَ عَلِيٍّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ 31

عَرَسُوا اشْجَارَ دُنُوبِهِمْ نُصِبَ عُيُوبِهِمْ وَقُلُوبِهِمْ ... امیرالمؤمنین علیه السلام 385

فَالصُّورَةُ صُورَةُ انْسَانٍ وَالْقَلْبُ قَلْبُ حَيَوَانٍ امیرالمؤمنین علیه السلام 347

فِتْنَةُ اللِّسَانِ اشْدُّ مِنْ ضَرْبِ السَّيْفِ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ 253

فِي كُلِّ نَظْرَةٍ عِبْرَةٌ امیرالمؤمنین علیه السلام 263

قُلِ الْحَقُّ وَلَوْ عَلَيَّ نَفْسِكَ مُحَمَّدَ بَاقِرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ 188

قَوْلُ الْحَقِّ وَالْحُكْمُ بِالْعَدْلِ وَالْوَفَاءُ بِالْعَهْدِ زَيْنِ الْعَابِدِينَ 141، 304

الكَاسِبُ حَبِيبُ اللَّهِ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ 271

كَانَ أَكْثَرَ عِبَادَةِ أَبِي ذَرٍّ رَحِمَهُ اللَّهُ ... جعفر صادق علیه السلام 263

كَانَ خُلُقُ رَسُولِ اللَّهِ الْقُرْآنَ؟ 171

كَثْرَةُ الْأَكْلِ وَالنَّوْمِ يُفْسِدَانِ ... امیرالمؤمنین علیه السلام 71

كَلَامُ الرَّجُلِ مِيزَانُ عَقْلِهِ امیرالمؤمنین علیه السلام 253

كُلُّ انْسانٍ مُؤاخِذٌ بِجِنائَةِ لِسانِهِ وَيَدِهِ اميرالمؤمنين عليه السلام 255

كَمِ مِنْ انْسانٍ اهلَكَه لِسانِ اميرالمؤمنين عليه السلام 255

كُونُوا دُعاهُ لِلنَّاسِ بِعَيْرِ السِّنْتِكُمْ ... جعفر صادق عليه السلام 170

لَا اِيْمانَ لِمَنْ لَا حَياءَ لَهُ جعفر صادق عليه السلام 309

زيبائی های اخلاق، ص: 415

روایت معصوم صفحه

لَا خَيْرَ فِي السَّكوتِ عَنِ الْحَقِّ ... اميرالمؤمنين عليه السلام 258

لَا دِينَ لِمَنْ لَا عَهْدَ لَهُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ 304

لَا عِبادةَ كَالصَّمْتِ اميرالمؤمنين عليه السلام 258

لَا يَبْقَى لِلْمُوَحِّدِ مَحَبُوبٌ سِوَى الْقَرْدِ الْوَاحِدِ؟ 54

لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ مَنْ كانَ فِي قَلْبِهِ ... رسول الله صلى الله عليه و آله 183

لَا يَصيرُ الْعَبْدُ عَبْدًا خالِصًا لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ ... جعفر صادق عليه السلام 225

اللِّسانُ سَبْعُ اَنْ اُطْلِقَتْهُ عَفْر اميرالمؤمنين عليه السلام 255

لِلْمُسْرِفِ ثَلَاثُ عَلاماتٍ: ياكُلُ ما لَيْسَ لَهُ ... اميرالمؤمنين عليه السلام 237

لَوْ اَنَّ النَّاسَ قَصَدُوا فِي الطَّعْمِ لاَعْتَدَلْتُ ابدانُهُم جعفر صادق عليه السلام 72

لَوْ جَعَلْتُ الدُّنْيا كُلَّها لُقْمَةً واحِدَةً ... عسكري عليه السلام 223

اللهم اغفر لِحَبِيبِنَا وَمَيِّتِنَا وشاهِدِنَا وَغائِبِنَا ... زين العابدين عليه السلام 388

اللهم حسن خلقي والّهم جنّبي منكرات أخلاق رسول الله صلى الله عليه وآله 171

ليس شيء أحبّ إلى الله من مؤمنٍ تائبٍ ... رسول الله صلى الله عليه وآله 385

ليس شيء أبغضَ إلى الله من بطنٍ مَلَأَ رسول الله صلى الله عليه وآله 70

ما اخلصَ عبدٌ لله أربعينَ صباحاً ... رسول الله صلى الله عليه وآله 173، 223

ما أكثرَ العبرَ وأقلَّ الاعتبارَ اميرالمؤمنين عليه السلام 263

ما ثباتُ الايمانِ؟ فقال: الورعُ ... اميرالمؤمنين عليه السلام 202

زيبائی های اخلاق، ص: 416

روایت معصوم صفحه

ما زالَ جبرئيلُ يُوصيني بالمجاليك ... رسول الله صلى الله عليه وآله 332

المالُ مالُ الله جعلهُ ودائعَ عندَ خلقِهِ ... جعفر صادق عليه السلام 207

ما من شيءٍ أحبّ إلى الله من الايمان والعملِ الصالحِ ... رسول الله صلى الله عليه وآله 362

ما من شيءٍ في الميزانِ احسنُ من حُسنِ الخلقِ رسول الله صلى الله عليه وآله 105

ما من مؤمنٍ ولا مؤمنةٍ يَضَعُ يَدَهُ عَلَى رَأْسِ يَتِيمٍ ... اميرالمؤمنين عليه السلام 327

ما نُقِلَ اللهُ عزَّ وجلَّ عبداً من دُلِّ المعاصي ... جعفر صادق عليه السلام 361

ما يصنعُ الصائمُ بصيامِهِ اذا لم يَصُنْ لِسَانَهُ ... فاطمه زهرا عليها السلام 74

ما يُقدِّمُ المؤمنُ عَلَى اللهِ عزَّ وجلَّ بِعَمَلٍ ... جعفر صادق عليه السلام 310

ما يوضَعُ في ميزانِ امرئٍ يومَ القيامةِ ... رسول الله صلى الله عليه وآله 101

مَثَلُ الْمُؤْمِنِ عِنْدَ اللَّهِ تَعَالَى كَمَثَلِ مَلِكٍ مُقَرَّبٍ ... رسول الله صلى الله عليه وآله 29

مَرَحِبًا بِالْبَيْتِ مَا اعْظَمَكَ وَاَعْظَمَ حُرْمَتَكَ عَلَى اللَّهِ ... رسول الله صلى الله عليه وآله 362

المُسْرِفُونَ هُمُ الَّذِينَ يَسْتَحِلُّونَ الْمُحَارِمَ ... محمد باقر عليه السلام 239

مَعَاشِرَ الشَّيْعَةِ كُوتُوا لَنَا زِينًا ... جعفر صادق عليه السلام 375

مَكَارِمُ الْإِخْلَاقِ مِنْ أَعْمَالِ الْجَنَّةِ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ 104

مَلْعُونٌ مَلْعُونٌ مَنْ وَهَبَ اللَّهُ لَهُ مَالًا فَلَمْ يَتَصَدَّقْ ... جعفر صادق عليه السلام 379

مَنْ أَحَبَّ عَلِيًّا قَبْلَ اللَّهِ عَنْهُ صَلَاتُهُ وَصِيَامُهُ وَقِيَامُهُ ... رسول الله صلى الله عليه وآله 374

مَنْ ارَادَ أَنْ يُدْخِلَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فِي رَحْمَتِهِ ... جعفر صادق عليه السلام 326

زيبائی های اخلاق، ص: 417

روایت معصوم صفحه

مَنْ اصْعَدَ إِلَى اللَّهِ خَالِصَ عِبَادَتِهِ ... فاطمه زهرا عليها السلام 224

مَنْ أَكْثَرَ ذِكْرَ اللَّهِ أَحَبَّهُ اللَّهُ ... رسول الله صلى الله عليه وآله 197

مَنْ أَحَبَّ الْأَعْمَالَ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ ... جعفر صادق عليه السلام 261

مَنْ أَحَبَّ أَنْ يَعْلَمَ أَقْبَلَتْ صَلَاتُهُ أَمْ لَمْ ... صادق عليه السلام 60

مَنْ أَكَلَ مِنْ مَالِ الْيَتِيمِ دِرْهَمًا وَاحِدًا ظُلْمًا ... علي بن موسى 328

مَنْ اعْتَصَمَ بِاللَّهِ عَنْ نِيَّةٍ صَادِقَةٍ ... جعفر صادق عليه السلام 365

مَنْ بَاعَ وَاشْتَرَى فَلْيُحْفَظْ حَمْسَ خِصَالٍ ... رسول الله صلى الله عليه وآله 123

مَنْ تَقَرَّبَ إِلَى شَيْراً تَقَرَّبَتْ إِلَيْهِ ذِراعاً ...؟ 120

مَنْ رَأَى فَقَدْ رَأَى الْحَقَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ 91

مَنْ رَمَى بِبَصَرِهِ مَا فِي يَدِ غَيْرِهِ ... رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ 181

مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَبْسُطَ لَهُ فِي رِزْقِهِ وَيَنْسَأَ لَهُ فِي أَجَلِهِ ... رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ 192

مِنْ سَعَادَةِ الْمَرْءِ حُسْنُ الْخُلُقِ وَمِنْ شَقَاوَتِهِ سُوءُ الْخُلُقِ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ 106

مَنْ شَهِدَ شَهَادَةً حَقًّا لِيُحْيِيَ بِهَا حَقًّا ... رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ 260

مَنْ طَابَقَ سِرَّهُ عِلَانِيَتَهُ وَوَافَقَ فِعْلُهُ مَقَالَتَهُ ... اميرالمؤمنين عليه السلام 236

مَنْ عَامَلَ النَّاسَ فَلَمْ يَظْلِمْهُمْ ... على بن موسى عليه السلام 141، 235

مَنْ عَرَفَ اللَّهَ خَافَ اللَّهَ ... جعفر صادق عليه السلام 144

مَنْ عَرَفَ اللَّهَ وَعَظَّمَهُ مَنَعَ فَاهُ مِنَ الْكَلَامِ ... جعفر صادق عليه السلام 160

زيبائی های اخلاق، ص: 418

روایت معصوم صفحه

مِنْ عَلَامَاتِ الْفَقِيهِ الْحَلِيمِ وَالْعَلِيمِ وَالصُّمْتِ ... على بن موسى عليه السلام 258

مَنْ قَضَى لِمُؤْمِنٍ حَاجَةً قَضَى اللَّهُ لَهُ حَوَائِجَ كَثِيرَةً ...؟ 260

مَنْ قَلَّ طَعَامُهُ قَلَّتْ آلامُهُ اميرالمؤمنين عليه السلام 71

مَنْ كَثُرَ تَسْبِيحُهُ وَتَمَجِيدُهُ وَقَلَّ طَعَامُهُ وَشَرَابُهُ ... اميرالمؤمنين عليه السلام 71

مَنْ كَثُرَتْ نِعَمُ اللَّهِ عَلَيْهِ كَثُرَتْ حَوَائِجُ النَّاسِ إِلَيْهِ ... اميرالمؤمنين عليه السلام 208

- مَنْ كَرُمَتْ عَلَيْهِ نَفْسُهُ هَانَتْ عَلَيْهِ الدُّنْيَا زَيْنُ الْعَابِدِينَ عَلَيْهِ السَّلَام 348
- مِنْ كَفَارَاتِ الدُّنُوبِ الْعِظَامِ اغَاثُهُ الْمَلْهُوفِ ... اميرالمؤمنين عليه السلام 329
- مَنْ كَفَلَ يَتِيمًا وَكَفَلَ نَفَقَتَهُ ... رسول الله صلى الله عليه و آله 326
- مَنْ لَمْ تَصْنَمْ جَوَارِحُهُ عَنْ حَخَارِمِي ... رسول الله صلى الله عليه و آله 74
- مَنْ مَاتَ فِي طَرِيقِ مَكَّةَ دَاهِبًا او جَائِيًا ... جعفر صادق عليه السلام 84
- مَنْ مَنَعَ مَالَهُ مِنَ الْاِخْتِيَارِ اخْتِيَارًا ... رسول الله صلى الله عليه و آله 380
- مَنْ نَفَسَ عَنْ مُؤْمِنٍ كُرْبَةً نَفَسَ اللَّهُ عَنْهُ كَرْبَ الْآخِرَةِ ... جعفر صادق عليه السلام 330
- مَنْ وَاسَى الْفَقِيرَ وَانصَفَ النَّاسَ مِنْ نَفْسِهِ ... رسول الله صلى الله عليه و آله 382
- المؤمنُ أعظمُ حُرْمَةً مِنَ الْكَعْبَةِ جعفر صادق عليه السلام 362
- المؤمنُ أكرمُ عَلَى اللَّهِ مِنْ مَلَائِكَتِهِ الْمُقَرَّبِينَ رسول الله صلى الله عليه و آله 29
- المؤمنُ بِشْرُهُ فِي وَجْهِهِ وَحُزْنُهُ فِي قَلْبِهِ اميرالمؤمنين عليه السلام 381
- المؤمنُ حَلِيمٌ لَا يَجْهَلُ ... جعفر صادق عليه السلام 46

زيبائی های اخلاق، ص: 419

روایت معصوم صفحه

- المؤمنُ مَنْفَعَةٌ، اِنْ مَا شِئْتَهُ نَفَعَكَ ... رسول الله صلى الله عليه و آله 45
- المؤمنُ وَقُورٌ عِنْدَ الْمُرَاهِرِ ... اميرالمؤمنين عليه السلام 45
- المؤمنُ يَأْخُذُ مِنَ اللَّهِ خُلُقًا حَسَنًا رسول الله صلى الله عليه و آله 214

- نَادَيْتُمُونِي فَلَبَّيْتُكُمْ، سَأَلْتُمُونِي فَأَعْطَيْتُكُمْ ... قدسی 214
- النَّظَرُ إِلَى الْعَالَمِ عِبَادَةً ... رسول الله صلى الله عليه وآله 331
- تَفَقَّهُ دِرْهَمٍ فِي الْحَجِّ تَعْدِلُ الْفِ دِرْهَمٍ اميرالمؤمنين عليه السلام 83
- نَوْمُ الصَّائِمِ عِبَادَةٌ وَصَمْتُهُ تَسْبِيحٌ ... جعفر صادق عليه السلام 85
- وَكَثُرَ مَا يَلِجُ بِهِ أُمَّتِي الْجَنَّةَ تَقْوَى اللَّهِ وَخُسْنُ الْخُلُقِ رسول الله صلى الله عليه وآله 167
- وَكَرِيمٌ عَشِيرَتِكَ فَاتَّهَمَ جَنَاحُكَ ... اميرالمؤمنين عليه السلام 192
- وَلَيْتَ اللَّهُ لَأَن يَهْدِيَ اللَّهُ عَلَيَّ يَدَيْكَ رَجُلًا ... رسول الله صلى الله عليه وآله 259
- وَالْجَنَّةُ لَا يَدْخُلُهَا إِلَّا طَيِّبٌ مُحَمَّدٌ بَاقِرٌ عَلَيْهِ السَّلَامُ 60
- وَحَجَّ الْبَيْتِ وَالْعُمْرَةَ فَاتَّهَمَا بَيْنَهُمَا الْفَقْرَ ... اميرالمؤمنين عليه السلام 83
- وَسُئِلَ عَنْ صِفَةِ الْعَدْلِ مِنَ الرَّجُلِ فَقَالَ ... اميرالمؤمنين عليه السلام 236
- وَالصَّبْرُ فِي الْأُمُورِ بِمَنْزِلَةِ الرَّاسِ مِنَ الْجَسَدِ ... اميرالمؤمنين عليه السلام 347
- وَصَدَقَهُ السَّرَّ فَاتَّهَمَتْهَا تَذَهُبُ الْحَطِيئَةُ ... اميرالمؤمنين عليه السلام 149
- يَا أَحْمَدُ عَلَيْكَ بِالْوَرَعِ فَإِنَّ الْوَرَعَ رَأْسُ الدِّينِ ... قدسی 202
- يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّمَا هُوَ اللَّهُ وَالشَّيْطَانُ وَالْحَقُّ ... رسول الله صلى الله عليه وآله 233
- زیبائی های اخلاق، ص: 420

روایت معصوم صفحه

يَا بَنَ عِمْرَانَ هَبْ لِي مِنْ قَلْبِكَ الْخُشُوعَ ... قدسی 209

يَا دَاوُدَ كَمَا أَنَّ اقْرَبَ النَّاسِ مِنَ اللَّهِ الْمُتَوَاضِعُونَ ... قدسی 355

يَا عَلِيُّ مَنْ خَافَ النَّاسَ لِسَانَهُ فَهُوَ مِنْ أَهْلِ النَّارِ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ 254

يَلْزِمُ الْحَقَّ لِأُمَّتِي فِي أَرْبَعٍ: يُحِبُّونَ النَّائِبَ ... رسول الله صلى الله عليه و آله 384

يَنَادِي مَنَادٍ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مِنْ بَطْنَانِ الْعَرْشِ ... رسول الله صلى الله عليه و آله 241

زیبائی های اخلاق، ص: 421

فهرست ائمه وانبیا

امیر المؤمنین علی علیه السلام

امیرالمؤمنین علی علیه السلام، 23، 31، 37، 39، 44، 70، 71، 74، 76، 77، 82، *83، 84، 105، 106،
121، 123، 126، 141، 149، 151، 164، 192، 202، 206، 207، 208، 227، 228، 229،
235، 237، 238، 249، 253، 254، 257، 259، 262، 269، 280، 281، 282، 291، 294،
304، 305، 307، 313، 314، 315، 327، 329، 334، 338، 340، 343، 345، 346، 349،
351، 352، 361، 363، 369، 374، 378، 380، 381

383، 385

پیامبر اسلام محمد بن عبد الله صلى الله عليه و آله

پیامبر خدا محمد بن عبدالله صلى الله عليه و آله

جعفر، 23، 61، 71، 151، 304، 312، 349

جعفر صادق علیه السلام، 29، 46، 56، 60، 62، 76، 84، 85، 90، 93، 99، 105، 112، 116،
125، 126، 143، 144، 147، 149، 155، 160، 165، 167، 170، 188، 193، 197، 202،
207، 208، 213، 217، 223، 225، 236، 238، 239، 245، 261، 263، 281

زیبائی های اخلاق، ص: 422

282*، 304، 306، 309، 310، 311، 312، 314، 325، 328، 329، 330، 331، 335، 338،
339*، 347، 352، 353، 354، 356، 361، 362، 364، 373، 374، 375، 376، 379، 383

حسن بن علی علیه السلام، 105، 151، 191، 304، 313

حسن عسکری علیه السلام، 223

حسین بن علی علیه السلام، 48، 83*، 85، 116، 118، 119، 151، 191، 287، 294، 304

حضرت مجتبی حسن بن علی علیه السلام

حفص، 23

خاتم پیامبران محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله

خضر علیه السلام، 275، 325

رسول اسلام محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله

رسول اکرم محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله

رسول خدا محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله

زهرا فاطمه زهرا علیها السلام

زین العابدین علی بن الحسین علیهما السلام

طالب، 191

علی امیرالمؤمنین علی علیه السلام

علی بن ابی طالب امیرالمؤمنین علی علیه السلام

علی بن الحسین علیهما السلام، 79، 95، 113، *114، 141، 145، 166، 167، 244، 245، 298،
303، 313، 333، 347، 348، 361، 380، 388

علی بن موسی الرضا علیه السلام، 29، 41، 121، 141، 151، *155، 216، *217، 223، 229، 287،
288، 311، 328، 363

فاطمه زهرا علیها السلام، 38، 74، 96، 119، 224، 304

محمد باقر علیه السلام، 60، *74، 79، 127، 148، 163، 167، 188، 192، 209، 239، 244، 280،
281، 294، 298، 300، 301، 302، 314، 328، 332، 333، 337، 353، 361

محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله و سلم، 15، 23، 26، 28،

زیبائی های اخلاق، ص: 423

29، 31، 38، 45، 47، 48، 55، 56، 58، 62، 68، 70، 72، 73، 75، 76، 78، 79، 85، 91،
95، 96، 97، 99، 101، 102، 103، 105، 106، 111، 112، 113، 114، 116، 118، 121،
122، 123، 125، 126، 127، 137، 140، 142، 143، 144، 146، 150، 151، 155، 156،
160، 161، 163، 167، 169، 170، 171، 172، 173، 175، 177، 181، 182، 183، 185،
188، 189، 190، 191، 192، 193، 194، 197، 205، 210، 212، 214، 217، 221، 223،
224، 225، 227، 228، 232، 234، 241، 242، 244، 246، 247، 252، 253، 255،
256، 259، *260، 261، 263، 271، 274، 277، 280، 281، 282، 294، 301، 304، 306،
308، 309، 310، 311، 312، 313، 314، 315، 321، 326، 327، 328، 331، 332، 333،
336، 337، 339، 346، 354، 355، 362، 365، 371، 372، 373، 374، 376، 379، 382،
383، 384، 385، 387، 388، 389، 391

موسی علیه السلام، 206، 209، 210

یحیی علیه السلام، 189، 190

یوسف علیه السلام، 148، 203، 243، 248، 275

زیبائی های اخلاق، ص: 425

فهرست اعلام

آیت الله خوانساری سید احمد خوانساری

ابراهیم بن شعیب، 331

ابن سکیت، 190

ابن سینا، 172

ابن عباس، 196

ابن عمر، 373

ابوالحسن، 104، 105، 312

ابوبصیر، 143، 333

ابوجهل، 227، 275

ابوحمزه ثمالی، 298، 389*

ابوذر، 177، 185، 263، 313، 332،

362، 333

ابولهب، 275*

ابومالك، 303

ابونصر، 353

ابی بصیر، *143

ابی مالک، 141

احمد بن خالد، 366، 367

احمد بن عمران بغدادی، 104، 105، 312

احنف بن حیس، 242

ادریس بن عبداللّه، 62

اسحاق بن عمار، 144

اسماعیل بن یسار، 223

زیبائی های اخلاق، ص: 426

اسیبه، 48، 96

اسیبه، 48، 94

ام سلمه، 312

انس، *142

اوس بن خولی الانصاری، *355

برقعی، 50

بلال، 38

جابر بن عبدالله، 73، 74*، 123*، 209*

جابر جعفی، 331

جبرئیل، 112، 156، 192، 305، 313، 332، 365، 377

جعفر بن محمد بن عماره، 94*

جنید بغدادی، 183

حارثه، 205

حافظ، 302*

حافظ شیرازی، 93*

حبیب بن مظاهر، 287

حبیب نجار، 48

حجاج بن مسروق، 117

حجر بن عدی، 48

حدّاء، 383

حر بن یزید حر بن یزید ریاحی

حر بن یزید ریاحی، 114، 116، 117، 118

حسن بن ابی الحسن بصری، 105، 313

حسن بن عرفه عبّدی، 105، 312

حسن علی نخودکی، 287

حسین بن مصعب، 304

حکیم بن حزام، 124

حمزة بن حمران، *209

خان، 80، 81

خواجه نصیر الدین طوسی، 147

دقیانوس، 121

دیلمی، 177

راغب اصفهانی، 335

رشید هجری، 48

رضا شاه پهلوی 79، 80، 81

زیبائی های اخلاق، ص: 427

رضا خان رضا شاه پهلوی

زرارة بن أوفی، *95

زینب کبری، 339

سعد بن معاذ، 155

سلیمان به مهران، 375

سمیه، 48

سنایی غزنوی، *297

سید احمد خوانساری، 288، 289

سید عبدالهادی شیرازی، 287

شمس، *92

شیخ صدوق، *217، *332، *345

شیخ طوسی، *55، *73، *149، *202، *310، *313، *331، *338، *375، *383

شیخ عباس قمی، 390، 391

شیخ عبدالکریم حائری، 39

شیخ کفعمی، 390

شیخ محمد باقر بهاری، 80

شیخ محمد بهاری، 81

شیخ محمد حسن بهاری، 80

شیخ مرتضی حائری، 288

شیخ مفید، 166، *228، *299، *319، *375

صابر همدانی، 140

صدوق، *37، *76، *85، *90، *104، *106، *113، *127، *143، *146، *147، *149، *156،

177، *189، *202، *209، *212، *246، *311، *312، *314، *326

صدوق شیخ صدوق

طوسی شیخ طوسی

عبد الرحمن بن الحجاج، 355*

عبدالله الجزایری، 54

عبدالله بن جعفر، 339، 340

عبد الله بن طلحة، 193*

عبدالله بن محمد بن خالد، 353

زیبائی های اخلاق، ص: 428

عبدالله بن مسعود، 116

عبدالله زبیری، 367

عبدالله هبیری، 366، 367

عبیدالله بن زیاد، 119

عقبه بن سمعان، 118

علامه‌ی مجلسی، 104، 177، 191، 355

علی بن احمد بصری، 105، 312

علی بن محمد واقدی، 105، 312

عمر بن حمق خزاعی، 48

عمر بن خطاب، 373

عمرو بن حرث، *282

عوف بن عبدالله، 243

فخر رازی، *228

فرعون، 96، 115، 133، 190، 274، 350

فضیل بن عیاض، 266

فضیل بن یسار، 373

فضیل فضیل بن عیاض

فیض، 335

فیض کاشانی، *247، *258، *273، *284، *386، *390

قنبر، 191، 334، 351

قیس بن عاصم، 242

کمال الدین عبدالرزاق کاشانی، *297

لقمان حکیم، 349، 356، 367

مامون، 366، 367

مامون، 357، 358

مبارک، *217

متوکل، 190

مجلسی، 58

محدث قمی شیخ عباس قمی

محمد بن ابوبکر، 383

محمد بن حماد الحارثی، *260

محمد بن زکریا الجوهری، *94

محمد بن عبدالرحیم شوشتری، 105، 312

محمد بن مسلم، 353

محمد حنفیه، 352

زیبائی های اخلاق، ص: 429

معاذ بن جبل، 150، 224

معتز، 191

مفید شیخ مفید

منصور بن حازم، 330

مولوی، *92

میثم تمار، 48

مؤید، 191

نشاط اصفهانی، 49*

نوف، 106

هشام بن حکم، 349

هشام بن سالم، 306

هیردویس، 189، 190

هیرودیا، 189، 190

یاسر، 48

یزید بن معاویه، 119، 133

یزید یزید بن معاویه

یعقوب بن شعیب، 361

زیبائی های اخلاق، ص: 431

فهرست اشعار

مصرع اول صفحه

آن پیک نامور که رسید از دیار دوست 302

آن را که فضل و دانش و تقوا مسلم است 275

احوال گنج قارون کا تام داد بر باد 267

افسوس که گوهر نفس نفیس 203

اگر زرین کلاهی عاقبت هیچ 264

اگر شیری اگر بیری اگر گور 264

ای دل ار ننگ داری از نقصان 297

ای قوم به حج رفته کجااید کجااید 92

ای کرمت در دو جهان یار من 86

بدان ای دل اگر هستی تو عاقل 135

زیبائی های اخلاق، ص: 432

مصراع اول صفحه

بر لب جوی نشین و گذر عمر بین 267

برو از خانه‌ی گردون پدر و نان مطلب 267

به گورستان گذر کردم صباحی 264

به گورستان گذر کردم کم و بیش 264

بیایید یاران به هم دوست باشیم 247

بیدار شو دلا که جهان پر مزور است 267

تا ز نور معرفت در دل صفا را ننگری 187

تن خاک راه دوست کنم حسبی الحیب 273

درخت غم به جانم کرده ریشه 265

دلا اصلاً نترسی از ره دور 265

دلا غافل ز سبحانی چه حاصل 265

دیدن روی تو و دادن جان مطلب ماست 48

زمین شوره سنبل برنیارد 100

سالمها دل طلب جام جم از ما می کرد 93

سنگ و گل را کند از یمن نظر لعل و عقیق 267

صدای چاوشان مردن آید 265

عشق بازان حقیقی همگی جان همد 140

زیبائی های اخلاق، ص: 433

مصرع اول صفحه

مرا در منزل جانان چه امن عیش چون هر دم 267

مزرع سبز فلك دیدم و داس مه نو 267

من از «قالو بلی» تشویش دارم 264

من نه آنم که روم از پی یاری دیگر 27

موحد چو در پای ریزی زرش 37

نهادم سر به فرمانش بکن گوهر چه می خواهد 283

هر آن کس که خود را پسندیده باشد 386

هر که باشد اهل ایمان ای عزیز 174

هرکه را خوابگه آخر به دو مشتی خاک است 267

هرکه را عشق تو در سر می شود 113

هشدار که هر ذره حساب است در اینجا 258

زیبائی های اخلاق، ص: 435

فهرست کتابها

اختصاص، *306

اخلاق حسنه، 335

ارشاد القلوب، *75، *182، *202، *206

ارشاد مفید، *228

اشارات، 172، *173

امالی صدوق، *37، *76، 85، *106، *113، 127، *146، *147، *149، *156، *189، *202،

*209، *212، *217، *246، *311، *314، 326، *332، *345

امالی طوسی، *55، *73، *228، *310، *331، 338، 375، 383

امالی مفید، *166، *299، *319، 375

الایمان، *45، *46

ایمان و کفر، 335

بحار الانوار، *23، *24، *27، *28، *29، *31، *45، *46، *55، *56، *57، *59، *60، *63، *70،
 *72، *74، *75، *83، *90، *91، *94، *95، *96، *97، *99، *101، *103، *104، *105،
 *106، *113، *116، *129، *134، *141، *142، *144، *145، *146، *147، *148، *149،
 *156، *161، *162، *165، *166، *168، *170، *173، *177، *181، *182، *188، *189،
 *191، *192، *193، *195، *202، *206، *207، *209، *212، *217، *221

زیبائی های اخلاق، ص: 436

*223، *224، *235، *238، *239، *241، *244، *246، *251، *253، *254، *255، *256،
 *258، *259، *260، *264، *282، *299، *301، *304، *306، *307، *308، *309، *310،
 *311، *312، *313، *314، *319، *326، *328، *329، *330، *331، *332، *333، *335، *336،
 *338، *339، *345، *347، *348، *352، *354، *355، *356، *361، *362، *363، *365، *373، *374،
 *376، *379، *382، *383، *384، *385

بدن انسان، *68

بزرگواری در اسلام، 335

بشارة المصطفى، *345

بصائر الدرجات، *260، *345

بمشت، *24، *25، *26، *28، *32، *34، *54، *55، *60، *62، *84، *96، *97، *99، *105، *106، *115، *116،
 *119، *133، *136، *138، *139، *145، *147، *148، *150، *156، *167، *178، *183، *193، *205،
 *208، *211، *222، *223، *225، *229، *251، *260، *282، *293، *295، *302، *309، *311، *312،
 *314، *326، *327، *329، *330، *333، *338، *351، *359، *361، *367، *369، *372، *374، *388

پندنامه و بی سرنامه، *174

تحف العقول، *83، *114، *168، *221، *236، *251، *253، *255، *335، *347، *348، *367،
380

التحفة السنية (مخطوط)، *54

تذكرة الاوليا، *266

التصوف تاج الاسلام، *205

تفسير الميزان، *228، *305

تفسير امام عسکری، *352

تفسير برهان، *142، *228، *305

تفسير صافي، *181، *281، *282

تفسير عياشي، *24، *147، *228، *282، *361، *373

تفسير فوات، *228

تفسير قمی، *228، *305

تفسير كبير، *228

تفسير كبير (فخر رازی)، *305

تفسير كشاف، *305

تفسير نمونه، *181

التمحيص، *46

تورات، 190

تهدیب، *217، *259

زیبائی های اخلاق، ص: 437

ثواب الاعمال، *83، *122، *149، *194، *327، *330، *332، *379

جامع الاخبار، *47، *253، *254، 379

جامع السعادات، 335

جعفریات، *294

جوامع الحکایات، *51

حقایق، 335

خصال، *83، *95، *104، *105، *124، *141، *142، *177، *192، *238، *256، *263،

*304، *309، *312، *329، *361، *362، *365، *382، *384

خصال، شیخ صدوق، 104

الدر المنثور، *171، *305

دعائم الاسلام، *74

الدعوات، *70

دعوات راوندی، *72

دیوان اشعار حافظ، 93، *302

دیوان اشعار فیض کاشانی، *247، *258، *284، *386

دیوان شعر فیض کاشانی، *273

دیوان شمس، *92

روضه الواعظین، *28، *123، *209، *228، *310، *345، *363

الزهد، *104، *193، *333، *354

السّخاء، *55

سفینة البحار، *202، *226

شرح مشنوی معنوی، *227

شرح منازل السائرین، *297، *298

صحيفة الرضا، *188

صحيفة على بن الحسين، *114

صفات الشيعه، 376

عبرتهای روزگار، *268

عدد القويه، *241

عدة الداعي، *223، *224، *356، *361

علل الشرايع، 90، *94، 332

علم اخلاق يا حكمت عملی، *130

عنصر شجاعت، *119

عوالی اللالی، *24، *27، *134، *189، *213، *295

عیون اخبار الرضا، *29، *70، *104، *105، *122، *141، *155، *164، *173، *217، *223،
*235، *311، *385

غایة المرام، *305

غرر الحکم، *71، *74، *75، *192، *207، *208، *235، *238، *253، *254، *255، *257،
*258، *263، *346

زیبائی های اخلاق، ص: 438

363، 379، 380، 381، 382

فرائد السمطين، *305

فقه الرضا، *328

الفقيه، *61

فلاح السائل، *225

قرب الاسناد، *103، 326

قصص الانبياء راوندی، *209

قصه های قران، *190

کافی، *23، *46، *56، *60، *63، *74، *76، *79، *84، *99، *101، *104، *114، *124، *126،
*127، *129، *143، *144، *148، *160، *161، *163، *165، *170، *192، *194، *197،
*206، *217، *233، *241، *242، *244، *245، *258، *259، *260، *261، *281، *282،
*301، *307، *308، *309، *310، *311، *315، *326، *329، *330، *331، *335، *336،
*345، *347، *348، *350، *355، *361، *367، *373، *377، *379، *380، *382

کامل الزیارات، 151

کتاب اخلاق، 335

کشف الاسرار، *214

کشف الغمه، *96، 374

کنز العمال، *29، *45، *55، *79، *103، *104، *106، *107، *189، *253

کنز الفوائد، *191

الکنى واللقاب، *191

مجمع البيان، *125، *126، *150، *228، *305

مجموعه‌ی ورام، *71، *106، *165، *183، *224، *314، *333، 335

المحاسن، *189

محاسن برقی، 373

محنة البيضاء، *103، 129، *171، *197، 335

مراحل السالكين، *205

مستدرک الوسائل، *23، *27، *47، *59، *70، *71، *76، *97، *120، *167، *191، *194، *207،

*236، *257، *294، *304، *309، *338، *384

مشكاة الانوار، *28، *56، *144، *148، *192، *308، 332

مصباح الشريعة، *55، *56، *264، 353

مصباح المتعهد، *74

معانی الاخبار، 57*، 97*، 183*، 193*، 256*، 329، 352، 363، 365

معراج السعادة، 335

مفاتیح الجنان، 389، 390

مفردات راغب، 357

مکارم الاخلاق، 97*، 116*

مناجات عارفان، 86*

مناقب، 31*، 195*، 345*

من لا یحضره الفقیه، 85*، 145*، 188*، 328، 382

منهج الصادقین، 213

میزان الحکمه، 28*، 29*، 45*، 46*، 55*، 56*، 70*، 71*، 72*، 74*، 75*، 79*، 83*، 239*،
257*

المؤمن، 29*

نزهة الناظر، 338*

نظام خانواده در اسلام، 330

نوادر الراوندى، 191*

نوادر راوندى، 304*

نور الثقلین، 27*، 239*

نهج البلاغه، 37*، 83*، 192*، 208*، 263*، 327، 329، 347، 349، 381

وافی، 129

وسائل الشیعه، *23، *72، *73، *97، *104، *105، *122، *123، 129، *143، *155، *164،
*194، *295، *309، *312، *315، *331، *345، *348، *350، *355، *367، *375، *379،
هدایة العلم، *207، *208، *235، *238، *254، *255، *257، *258، *263، 346، 363، 380،
*381، *382

زیبائی های اخلاق، ص: 441

فهرست مکانها

اصفهان، 35، 36، 37

بیابان کنعان، 243

بیابان مرو، 266

تخت فولاد، 36، 38

جهنم، 76، 148، 276

دوزخ، 24، 31، 44، 60، 62، 75، 105، 111، 119، 134، 136، 138، 144، 148، 167، 197،
203، 205، 206، 210، 211، 222، 224، 295، 311، 337، 356، 361، 372، 380

شام، 119

فلسطین، 189

قم، 39، 40، 184، 288

کوفه، 117، 119، 123، 315، 353

کوه ابوقبیس، 313

مدینه، 84، 227، 228، 245، 247، 340

مسجد طباطبایی، 184

مشهد، 287

مصر، 243، 275، 367، 383

مکه، 84، 117، 227، 247، 286

منطقه‌ی بھار، 81

نخودك، 287

همدان، 80، 81، 82

زیبائی های اخلاق، ص: 443

فهرست منابع و مآخذ

1- قرآن کریم

2- نهج البلاغه.

3- اختصاص، شیخ مفید، کنگره‌ی شیخ مفید «قم 1413 ه. ق».

4- ارشاد القلوب، شیخ مفید، کنگره‌ی شیخ مفید «قم 1413 ه. ق».

5- ارشاد، شیخ مفید، کنگره‌ی شیخ مفید «قم 1413 ه. ق».

6- اشارات، ابوعلی سینا.

- 7- التحفة السنيه (مخطوط) سيد عبد الله جزائرى.
 - 8- التصوف تاج الاسلام.
 - 9- الدر المنثور، سيوطى.
 - 10- الزهد، احمد بن محمد بن زياد.
 - 11- الكنى و الالقاب، شيخ عباس قمى.
 - 12- امالى، شيخ صدوق، كتابخانهى اسلاميه «1362 هـ. ش».
 - 13- امالى، شيخ طوسى، دار الثقافه «قم 1414 هـ. ق».
 - 14- امالى، شيخ مفيد، كنزهدى شيخ مفيد 0 قم 1413 هـ. ق».
 - 15- بحار الانوار، علامهى مجلسى، الوفاء «بيروت 1404 هـ. ق».
 - 16- بدن انسان.
 - 17- بصائر الدرجات، محمد بن حسن بن فروخ صفار، كتابخانهى آية الله مرعشى
- زيائى هاى اخلاق، ص: 444**
- نجفى 2 «قم 1410 هـ. ق».
 - 18- پند نامه و بى سر نامه، عطار نيشابورى.
 - 19- تحف العقول، حسن بن شعبهى بجرانى، جامعهى مدرسین «قم 1404 هـ. ق».
 - 20- تذكرة الاولياء، عطار نيشابورى.
 - 21- تفسير الميزان، مفسر بزرگ علامهى طباطبايى 2، دفتر انتشارات اسلامى، جامعهى مدرسین «قم 1381 هـ. ش».

- 22- تفسیر برهان، سید هاشم بحرانی.
- 23- تفسیر صافی، فیض کاشانی، الاعلمی «بیروت».
- 24- تفسیر عیاشی، عیاشی، مکتب العلمیه الاسلامیه.
- 25- تفسیر قمی، علی بن ابراهیم قمی، الاعلمی «بیروت».
- 26- تفسیر کبیر، فخر رازی، مکتب الاعلام الاسلامیه «1413 هـ. ق».
- 27- تفسیر کشاف، ابی القاسم محمود بن عمر الزمخشری الخوارزمی، دار احیاء التراث العربی «بیروت 1421 هـ. ق».
- 28- تفسیر نمونه، مکارم شیرازی، دار الکتب الاسلامیه.
- 29- تمحیص، محمد بن همان اسکانی، مدرسه‌ی امام مهدی «1404 هـ. ق».
- 30- تہذیب، شیخ طوسی، دار الکتب الاسلامیه، «تہران 1365 هـ. ش».
- 31- ثواب الاعمال، شیخ صدوق، شریف رضی «قم 1364».
- 32- جامع الاخبار، تاج الدین شعبری، انتشارات رضی «قم 1363 هـ. ش».
- 33- خصال، شیخ صدوق، جامعه مدرسین «قم 1403 هـ. ق».
- 34- دعوات، قطب الدین راوندی، مدرسه‌ی امام مهدی (عج) «قم 1407 هـ. ق».
- 35- دیوان حافظ شیرازی.
- 36- دیوان شمس، مولوی.
- 37- دیوان فیض کاشانی.

- 38- روضة الواعظین، محمد بن حسن فتال نیشابوری، رضی «قم».
- 39- سفینه البحار، حاج شیخ عباس قمی.
- 40- شرح مثنوی معنوی، حاج ملا هادی سبزواری.
- 41- صحیفه الرضا، حضرت علی بن موسی الرضا علیهما السلام، کنگره‌ی جهانی امام رضا «1409 هـ. ق».
- 42- صفات الشیعه، شیخ صدوق، انتشارات اعلمی تهران.
- 43- عدد القویه، رضی الدین علی بن یوسف حلّی، کتابخانه‌ی آیه الله مرعشی نجفی «قم 1408 هـ. ق».
- 44- عدة الداعی، ابن فهد حلّی، دار الکتب الاسلامیه «1407 هـ. ق».
- 45- علل الشرایع، شیخ صدوق، سید الشهداء «قم 1366».
- 46- علم اخلاق یا حکمت عملی، دکتر مهدی بامداد.
- 47- عنصر شجاعت، حاج میرزا خلیل کمره‌ای.
- 48- عوالی اللالی، ابن ابی جمهور احسائی، سیدالشهداء «قم 1405 هـ. ق».
- 49- عیون اخبار الرضا، شیخ صدوق، جهان «1378».
- 50- غایة المرام، بحرانی.
- 51- غرر الحکم، عبد الواحد بن محمد تمیمی آمدی، دفتر تبلیغات «قم 1366».
- 52- فلاح الوسائل، سید بن طاووس، انتشارات دفتر تبلیغات «قم».
- 53- فرائد السمطین.
- 54- قرب الاسناد، عبدالله بن جعفر حمیری قمی، کتابخانه‌ی نینوی «تهران».

- 55- قصص الانبياء، ثعلبي.
- 56- قصه‌های قرآن.
- 57- کافی، شیخ کلینی دار الکتب الاسلامیه «1365 ه. ش».
- 58- کامل الزیارات، ابن قولویه قمی، مرتضویه «نخف 1356».
- زیبائی های اخلاق، ص: 446
- 59- کشف الاسرار، میبدی.
- 60- کشف الغمه، علی بن عیسی اربلی، مکتبه‌ی بنی هاشمی «تبریز 1381».
- 61- کنز العمال، علی المتقی الهندی، التراث الاسلامی «بیروت 1389 ه. ق».
- 62- کنز الفوائد، ابوالفتح کراچکی، دار الزخائر «قم 1410 ه. ق».
- 63- گزیده‌ی جامع الحکایات، عوفی.
- 64- مجمع البیان، طبرسی، دار الاحیاء التراث العربی «بیروت».
- 65- مجموعه‌ی ورام، ورام بن ابی فراس، مکتبه الفقیه «قم».
- 66- محاسن، احمد بن محمد بن خالد برقی، دار الکتب الاسلامی «قم 1371».
- 67- محجة البيضاء، فیض کاشانی، دفتر انتشارات اسلامی.
- 68- مراحل السالکین، حاج میرزا جعفر کبودر آهنگی.
- 69- مستدرک الوسائل، محدث نوری، آل البيت «قم 1408».
- 70- مشکاة الانوار، ابوالفضل علی طبرسی، حیدریه، «نخف 1385 ه. ق».

- 71- مصباح الشریعه، امام صادق علیه السلام، الاعلمی للمطبوعات «1400 هـ. ق».
- 72- مصباح المتهدد، شیخ طوسی، مؤسسه‌ی فقه الشیعه «بیروت 1411 هـ. ق».
- 73- معانی الاخبار، شیخ صدوق، جامعه‌ی مدرسین قم.
- 74- مفاتیح الجنان.
- 75- مفردات، العلامه الراغب الاصفهانی، انتشارات ذوی القربی «قم 1423 هـ. ق».
- 76- مکارم الاخلاق، رضی الدین حسن بن فضل طبرسی، شریف رضی «قم».
- 77- منازل السائرين، خواجه عبدالله انصاری.
- 78- مناقب آل ابی طالب، ابن شهر آشوب، مطبعة العلمیه «قم».
- 79- من لا یحضر الفقیه، شیخ صدوق، جامعه‌ی مدرسین «قم 1413 هـ. ق».
- 80- منهج الصادقین، ملا فتح الله کاشانی.
- 81- مؤمن، حسین بن سعید اهوازی، مدرسه‌ی امام مهدی «قم 1404 هـ. ق».
- زیبائی های اخلاق، ص: 447
- 82- میزان الحکمه «مترجم»، محمدی ری شهری، دار الحدیث «دوم 1379».
- 83- نزهة الناظر، یحیی بن سعید حلّی، انتشارات رضی «قم 1394 هـ. ق».
- 84- نوادر، سید فضل الله راوندی، دار الکتب «قم».
- 85- نور الثقلین. شیخ عبد علی بن جمعه العروسی الحیوزی.
- 86- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، آل البیت «قم 1409».

